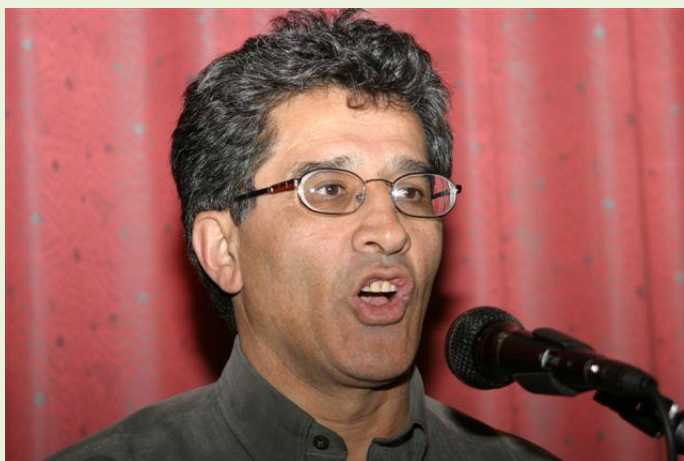


مجموعه ای از
مقالات، سخنرانی ها، مصاحبه ها
و نامه های
اسماعیل مولودی

(مه ۱۹۹۸ تا جون ۲۰۰۴)



معرفی:

اسماعیل مولودی در سال ۱۹۵۳ در شهر سقز در کردستان ایران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در این شهر به پایان رساند. در تهران برای ادامه تحصیل در رشته الکترونیک زندگی کرد و بخاطر فعالیتهای سیاسی در سال ۱۹۷۵ بزندان افتاد. با قیام مردم ایران از زندان آزاد شد و بصورت حرفه ای با تشکیلات کومه له به فعالیت پرداخت. سال ۱۹۹۰ به سوئد آمد. از فعالین سیاسی و کادر حزب کمونیست کارگری ایران بود تا سال ۲۰۰۶.

در زمینه مسائل اجتماعی بخصوص در دفاع از برابری زن و مرد و حقوق کودکان فعال است. یکی از سازماندهندگان کمک رسانی وامداد به خانواده جوانانی که در اکتبر ۱۹۹۸ در فاجعه آتش سوزی یوتیبوری جانشان را از دست دادند. اسماعیل مولودی فارغ التحصیل رشته مددکاری اجتماعی از دانشگاه یوتیبوری است. مسئول مدارس سازمان نجات کودکان در استان یوتیبوری سوئد است. دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد و مشاور خانواده ها در مورد مسائل و مشکلات جوانان است.

اسماعیل مولودی تا کنون غیر از فعالیتهای حزبی و تشکیلاتی اولین ایرانی است که در مورد ممنوعیت حجاب برای دختران زیر ۱۶ سال در سازمان نجات کودک R B قطعنامه ارائه داد سال ۱۹۹۷. دهها مقاله نوشته در این مورد دارد. همچنین در مورد ممنوعیت حجاب برای دختران زیر ۱۶ سال ممنوعیت ختنه کردن پسران زیر ۱۶ سال و ممنوعیت مدارس اسلامی در سوئد در روزنامه های سوئدی مقاله و به بحث پرداخته است. دهها نوشته و سخنرانی بزبانهای سوئدی، فارسی و کردی دارد. در دفاع از برابری زن و مرد و در برخورد به اسلام سیاسی فعال است و تاکنون در دهها بحث و گفتگوی رادیو، تلویزیونی با وزیر انگراسیون مونسالین و مسئولین دولتی مثل لینا نی بری، لارش بک، وزیر آموزش و پرورش سوئد و مشاور وزارت دادگستری سوئد و نمایندگان مجلس بحث و گفتگو در مورد وضعیت دختران جوان در خانوادههای مهاجر داشته است. اسماعیل مولودی یکی از چهره های سرشناس در مسائل کودکان و از فعالین مدافع حقوق زنان در سوئد است. اسماعیل مولودی عضو رهبری سازمان نجات کودک در استان یوتیبوری، عضو رهبری اتحادیه کارمندان کمونی SSR در عرب سوئد و در استان یوتیبوری نیز میباشد.

بخش اول: مطالب مربوط به مذهب و کودکان

گزارشی از جلسه سالانه سازمان نجات کودکان در سوئد!

۹۸۵۲۵

جلسه در روزهای ۲۳ و ۲۴ می در شهر بوریهولم برگزار شد که ۲۵۰ نفر در آن از سراسر سوئد شرکت داشتند. ماهها قبل از برگزاری جلسه هرکس نظرات و پیشنهادات خود را به رهبری میفرستد تا در جلسه مطرح شود و طبعاً رهبری نظر خود را در مورد آن اعلام میدارد. من یک motion (پیشنهاد) در مورد:

۱- ممنوعیت حجاب برای دختران کمتر از ۱۶ سال در مدارس سوئد
۲- دختران در تمام فعالیتهای کلاسهای مدرسه صرفنظر از هر مذهبی.
به جلسه سالانه پیشنهاد کردم که رهبری آنرا بکلی رد کرد. اما بعد از بحث و تبادل نظر و سخنرانی و توضیحات من بعنوان پیشنهاد دهنده بحث در جلسه. صحبت‌های موافق و مخالف در جلسه در نهایت جلسه سالانه نظر رهبری را رد کرد و با تصویب حذف بند اول motion و تصویب بند دوم آن پیشنهاد من را به تصویب رساندند.

وضعیت کودکان در مدارس مذهبی وخیم است!

۲۰۰۱۱۲۱۷

متن زیر ترجمه فارسی مقاله ای است از اسماعیل مولودی که متن سوئدی آن در روزنامه سراسری سوئد، داگنس نی هیتر روز یکشنبه ۱۶ دسامبر ۲۰۰۱ صفحه ۱۶ آ چاپ شده

در دهه نود مدارس مذهبی مثل قارچ سمی در سوئد سر در آورند. تحت نام نسبیت فرهنگی و جامعه چند فرهنگی اداره آموزش و پرورش و مسئولین مملکتی بر اوضاع بچه های مهاجر در مدارس مذهبی چشم پوشیدند. مدرسه الفجر در شهر وستروس (اکثر محصلین در خانواده شان مورد ضرب و شتم قرار میگیرند و اولیای مدرسه توجهی به آن ندارند. در هفته پیش دو نفر سوئدی

که در همین مدرسه موقتا کار میکردند این وضعیت را بر ملا نمودند (نمونه بارزی است که تلویزیون کانال دوم گزارشی کوتاهی از آن کرد. مدارس مذهبی مدرسه عادی نیستند زیرا افکار و روش آنها علیه مدرنیسم و هرگونه پیشرفت جامعه بشری است. مدارس مذهبی تبلیغ آپارتاید جنسی میکنند. دختران و پسران حق ندارند با هم بازی کنند و یا کنار هم بنشینند. تفکر مرد سالار و قرون وسطی فشار بزرگی بر دختران در این مدارس است. مذهب اسلام که درش زنان و دختران ارزش کمتری از مردان و پسران دارند. چه اتفاقی برای دختر بچه هایی که به حقوق خود آشنایی ندارند در این مدارس میافتد؟

همه اینها در تناقض با کنوانسیون حقوق کودکان است که در بند ۱۹ و ۲۴ تاکید دارد و میگوید. کنوانسیون اکید میخواهد که کشورهای عضو کنوانسیون باید علیه اخلاق و فرهنگ عقب افتاده که سلامتی جسمی و روحی کودکان را بخطر میاندازند شدیداً مبارزه کرده و بای از بین بردنشان اقدامات جدی بعمل آورند. تا کودکان را در مقابل تمام افکار و عقایدی که سلامتی و حرمت کودکان را بخطر میاندازد حفاظت نمایند.

جامعه باید مسئول حفاظت از سلامتی کودکان باشد. جامعه باید آنها را در مقابل تمام چیز هایی که سلامتی روحی و جسمی آنها را بخطر میاندازد حمایت کند. باید مدارس مذهبی تعطیل شوند. مذهب امر شخصی افراد است. مذهب حق ندارد در تعلیم و تربیت و سازمان جامعه دخالت نماید. بچه های مهاجر حق دارند در محیطی مدرن و آرام رشد کنند!!

وقتی ژورنالیست هم سانسور چی میشود!

۲۰۰۱ ۱۲ ۵

دوشنبه ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱ پانلی در سازمان نجات کودک استکهلم با شرکت من ، سلیمان قاسمیانی و هایدو درآگاهی بعنوان کسانی که به نقش مذهب در جامعه انتقاد دارند. خانم مونا سالین وزیر انتگراسیون و نماینده دولت در پانل. سه نیک نفر از کلیسا، امام جمعه مسجد بزرگ استکهلم، سخنگوی مسلمانان بوسنی ایی در استکهلم در پانل بودند. خانم آنیکا اونبری سخنگوی سازمان نجات کودک در سوئد مسئول پانل بود. در بین شرکت کنندگان در سالن که بیش از دویست نفر بودند روزنامه نگاران و عکاسان زیادی شرکت داشتند که یکی از آنها بنام آقای پیتر بک من از طرف روزنامه سوئدی داگنس نی هیتر بود. آقای پیتر بک کم روز سه شنبه ۲۷ نوامبر ۲۰۰۱ مقاله ای تحت عنوان (بحثهای داغ در مورد حقوق کودکان و زنان) نوشته . آقای پیتر بک من تلاش کرده که

برای مذهبی سنگ تمام گذاشته و میگوید آنها مورد ظلم قرار گرفته اند. و از بحثهای من، سلیمان قاسمیانی و یا هایده در آگاهی سخنی بمیان نیاورده. بعنوان کسی که در کشور سوئد منتقد جدی مذهب صسجل بین روزنامه نگاران شناخته شده ام حتی چند مرتبه خود پیتر بکمن نوشته ها و مقالات من را در داگنس نی هیتر چاپ کرده است. اما امروز تلاش میکند مارا سانسور و به مذهبیون امتیاز دهد. در پائل من ۴ سوال مشخص از مذهبیون کردم، به این صورت

۱ آیا مردان حق دارند ۴ زن عقدی همزمان داشته باشند؟ آری یا نه
۲ آیا دخترا جوان حق دارند قبل از ازدواج رابطه جنسی آزاد داشته باشند؟ آری یا نه

۳ آیا همجنسگرایان میتوانند پیشنهاد مسلمانها شوند؟ آری یا نه
۴ آیا زنان میتوانند امام و یا پیشنهاد مسلمانان شوند؟ آری یا نه
همزمان ۴ سوال از مونا سالین بعنوان نماینده دولت و وزیر انتگراسیونداشتم. همین سوال ها را از خانم مونیکا اونبری سخنگوی سازمان نجات کودک در سوئد هم داشتم. همه سوالها را کتبا تقدیم حضور مذهبیون و دیگران نمودم و همچنین آنها بین شرکت کنندگان در سالن پخش کردم. سوالها بدین فرار بود.

۱ هرگونه اخلاق و فرهنگ یا مذهب که حقوق کودکان را رعایت نمیکند و ارزش انسانی آنها را زیر پا میگذارد باید بلادرنگ متوقف شوند؟
۲ آیا دولت سوئد بدون در نظر گرفتن ملیت و مذهب والدین حقوق و آزادیهای فردی کودکان و جوانان را برسمیت میشناسد؟
۳ مدارس مذهبی باید برچیده شود و مدارس رسمی دولتی باید برای همه باشد. زیرا مذهب امر خصوصی افراد است و حق ندارد در مسائل و امورات جامعه دخالت کند.

۴ ختنه کردن پسر بچه های کمتر از ۱۶ سال باید فوراً متوقف شود. دولت در این مورد نباید اجازه دهد که افکار قرون وسطی زندگی کودکان را به بازی بگیرد.

در ادامه ما خواستاریم که این مسائل اساسی در دولت و در سازمان نجات کودک مورد بحث و جدل قرار گیرد. آیا فرهنگ عهد حجر مثل روش تربیت در جامعه شناخته شده؟ بایدفرزندان اقلیتها تا ابد اسیر دست افکار عقب افتاده والدینشان باشند. اگر چنین است چرا در جامعه نرم نمیشود؟ اگر چنین نیست چرا دولت و مسئولین اجازه میدهندکه مذهب و فرهنگ عقب افتاده زندگی جوانان بعضی خانواده های مهاجر را نابود کند. آیا در سوئد حقوق کودکان و برابری انسانها دو معنی دارد. یکی برای جوانان خانواده های سوئدی و دیگری برای جوانان خانواده های مهاجر؟

ما به افراد مذهبی احترام میگذاریم و مذهب را امر شخصی افراد میدانم و لی اجازه نمیدهیم که مذهب و افکار مذهبی زندگی جوانان را نابود کند.

بله این مختصری از بحثهای من در پانل بود که پیتر بک آنها را شنید و پل من مثل یک سانسور چی از آن فاکتور گرفته. پیتر بک من یک روزنامه نگار بیطرف نیست. او چنین مینویسد (عبدالحق کیلان که امام و در سوئد متولد شده، علیه غیر مذهبی ها صحبت کرد...)

پیتر بک من تلاش میکند با کلمه سوئدی متولد شده امامش علیه ما خارجی ها داد سخن دهد. ما را بترساند. عبدالحق در پانل شرکت نداشت و جزو شرکت کنندگان در سالن بود. اما چرا پیتر بک من به او استناد میکند زیرا او متولد شده سوئد است. من دهها سال است علیه نا برابری مبارزه میکنم و برای دنیایی برابر تلاش میکنم. نه پیتر بک من و نه امام سوئدیش نمیتواند من و امثال من را بترساند و یا بسکوت وادارمان نمایند. مردم این کشور مبارزه سختی علیه مذهب را از سر گذرانده اندو صدها سال تلاش کرده اند تا مذهب را به حاشیه جامعه برانند. حال اکثریت مردم این جامعه مذهب را برسمیت نمیشناسند و ارزشی برایش قائل نیستند.

من برای افراد مذهبی احترام قائم ولی هرگز حاضر نیستم به مذهب و فرهنگ عقب افتاده احترام بگذارم و با تمام توان علیه اش مبارزه میکنم. من هرگز اجازه نمیدهم که یک مرد همزمان با چهار زن ازدواج کند. من اجازه نمیدهم که مرد ۶۰ ساله با دختر بچه ۹ ساله ازدواج کند. من از جمهوری اسلامی و جیره خوارانش نمیتورسم حال پیتر بک من و امام سوئدی متولد شده اش هیچ نیستند که من و امثال مرا ساکت کنند.

نه پیتر بک من و همگی انسانهای برابری طلب اجازه نمیدهم مسلمانان دختر بچه ها را به زادگاه والدینشان انتقال دهند تا ختنه شان کنند. ما اجازه نمیدهم که دختران جوان قربانی قتل‌های ناموسی شوند. شما و امام متولد شده سوئد و غیر متولد شده سوئد باید بدانید که نمیتوانید مرا ساکت کنید.

اسماعیل مولودی

دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد.

و مسئول مدارس سازمان نجات کودک در استان یوتیبوری

کودک تحت حکومت اسلام

آمار رسمی و منتشر شده جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۵ میگوید: ۲۶۴ هزار و ۵۵۷ کودک بین ۱۰ تا ۱۴ سال بطور حرفه‌ای وارد بازار کار شده‌اند.

همین آمار تصریح میکند که اگر تعداد واقعی کودکان زیر ۱۴ سال را که بکار حرفه‌ای میپردازند و در جایی نه ثبت میشوند و نه هیچ مرجع جمهوری اسلامی از آن اسمی نمیبرد، در نظر بگیریم، این تعداد به ۸۰۰ هزار بالغ

میشود! واقعا تکان دهنده است! اجازه بدهید فقط به گوشه‌ای از زندگی دو نفر از این ۸۰۰ هزار کودک اشاره‌ای داشته باشیم:" در اتوبان پارکوی، پشت چراغ قرمز ایستاده‌ام، با جعبه‌ای پر از آدامس و شکلات به ماشین نزدیک میشود و مُصّرانه می‌خواهد از او خرید کنم. در گوشه‌ای میایستم و او به داخل ماشین می‌آید، با کفشهای کتانی که جلو آن پاره شده است و بلوز و شلوار کهنه و کثیف و با چهره‌ای مظلوم و محجوب می‌گوید: ۱۰ سالم است، هشت نفریم، ۵ سال پیش از بروجرد به تهران آمدم، پدرم کارگر ساختمانی است اما چون معتاد است کسی به او کار نمیدهد، من و برادر بزرگترم که ۱۴ سال‌اش است کار میکنیم و به مدرم پول میدهیم. تا دوم دبستان درس خواندم و دیگر نتوانستم ادامه دهم." [از گزارشات منتشر شده در روزنامه‌های چاپ تهران]

مورد دیگر قربانی کار کودک، مردی است بنام رضوی که اکنون ۴۸ سال دارد او چنین می‌گوید:" در هشت سالگی پدرم را از دست دادم، برای امرار معاش از همان هشت سالگی مجبور شدم کار کنم، میوه فروشی، لوبو فروشی و بعازظرها هم در نانوائی کار میکردم الان هم فرش فروش هستم. وقتی به گذشته نگاه میکنم، مبینم استراحت نداشتم، وقت تفریح نداشتم، مزه بچگی را نفهمیدم. باور کنید بعضی وقتها در تنهایی گریه میکنم و برای دورانی کودکیم حسرت میخورم". [از همان منبع] خودتان را جای این آدمها بگذارید، تصور کنید که فرزند ۱۰ ساله شما مدرسه نمی‌رود و شما ناظرید که آنها در خیابانها و یا کارگاهها شیره جانش کشیده میشود، تصور کنید شما که تلاش میکنید، کودکان خود را از بهترین امکانات بهره‌مند کنید، تلاش میکنید تا هزینه سفر و سینما و تفریح و درس و شادی فرزندانان را تهیه کنید، بجایش کودک ده ساله خود را با لباسهای پاره پوره و ژنده ببینید که او نان آور خانواده شما باشد، و در معرض تجاوز جنسی انواع لومپنها قرار گیرد، تصور کنید از گوشه‌ای دارید به فقط یک روز از زندگی کودک معصومان نگاه میکنید، چه حالی به شما دست میدهد؟ خود شما شاید چنین مسیری را در زندگی طی کرده‌باشید، مطمئنا هستند در میان شما کسانی که با خود عهد کرده‌اید هر چه را در توان دارید بکارگیرید تا از دچار شدن فرزندانان به سرنوشت مشابهی جلوگیری کنید، مطمئنا هستند کسانی در میان شما که با همین انگیزه فامیل و دوست و دیار خود را رها کرده‌اید و رنج آوارگی و دربردی در اردوگاهها و مسیرهای پر خطر ترکیه و پاکستان را بجان خریده‌اید تا برای فرزندانان آینده دیگری را تدارک ببینید، واقعا هستند کسانی که بارها و بارها گفته‌اند این همه سختی را صرفا بخاطر بچه‌هایشان تحمل میکنند. و وقتی ببینید که تحت حاکمیت رژیم اسلامی در برابر چشمان شما صدها هزار کودک دیگر هم اکنون به مرگ تدریجی محکوم شده‌اند، آیا واقعا زمین و زمان را به ناسزا نمی‌کشید؟ آیا آرزو نمیکنید هر چه را در توان دارید بکار گیرید تا مسبب این سرنوشت برای کودکان دلبندهان را بپای میز محاکمه بکشید و بعنوان جنایتکار بر صندلی اتهام بنشانید؟ تصور کنید که عده‌ای پیدا شوند و به شما بگویند، فعلا دست نگهدارید و بگذارید جناب خاتمی یواش یواش و به تدریج و در توافق با ولی فقیه و با حفظ انواع و اقسام نهادهای اسلامی و

سپاه پاسداران، "جامعه مدنی اسلامی" اش، را پیاده کند! باین جماعت چه خواهید گفت؟ آیا نمیگوئید حفظ رژیم اسلامی و ادامه دخالت اسلام در دولت و آموزش و پرورش، حال با هر نام و دنبالچه‌ای، یعنی مشروعیت بخشیدن به بی‌حقوقی کودک؟ آیا نمیگوئید این صحنه‌های زجر آور زندگی کودک و تباه شدن جسم و روان آنان، در صورت ادامه دخالت اسلام به هر شکل و شمایل دیگری در دولت، پایانی نخواهد داشت؟ طبق آمار رسمی جنایتکاران اسلامی هم اکنون و در مقابل چشمان ناباور ما بر سرنوشت و وحشتناک و زجرآوری بر ۸۰۰ هزار کودک بین ۱۰ تا ۱۴ سال تحمیل شده است. چه اندازه پرپر کردن این کودکان معصوم لازم است تا ما باین نتیجه برسیم که فریاد بزنیم دیگر بس است؟ جمهوری اسلامی را باید با تمام قوانین کودک ستیزی و انسان‌ستیزی‌اش و با همه دستگاه‌های حافظ این نظم جنایتکارانه به زیر کشید. راه نجات کودکان از ستم جمهوری اسلامی، دایر کردن "یتیم‌خانه" و احسان و خیرات و بخشش از سوی چپاولگران و ستمگران اسلامی نیست، راه کوتاه کردن دست هر نوع دخالت مذهب در دولت و قوانین آموزشی و اجتماعی است.

باید بجای حکومت اسلامی رژیمی را نشانند که در آن:

- هر کودک حق داشته باشد از یک زندگی شاد و ایمن و خلاق برخوردار باشد.
- کار حرفه‌ای برای کودکان و نوجوانان زیر ۱۶ سال رسماً و عملاً ممنوع اعلام گردد. - کسانی را که به هر طریق و با هر توجیه مانع برخورداری کودکان اعم از دختر و پسر، از حقوق اجتماعی و مدنی خویش نظیر آموزش، تفریح، و شرکت در فعالیتهای مخصوص کودکان‌اند، تعقیب و قانوناً به مجازات برساند.
- سواستفاده جنسی از کودکان جرم سنگین جنائی محسوب شود و با این جرائم مقابله قانونی قاطع شود. - کلیه کودکان فاقد خانواده و امکانات خانوادگی، تحت سرپرستی دولت قرار گیرند و در نهادهای مدرن و پیشرو و مدرن تربیت شوند. - تضمین رفاه و سعادت هر کودک مستقل از وضع خانوادگی با جامعه است. دولت موظف است استانداردهای از رفاه و امکانات مادی و معنوی و نوجوانان را در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند.

مصاحبه اسماعیل مولودی با رادیو سوئدی پ ۴ نورشوپینگ و رادیوی سراسری سوئدی اکوت

۲۰۰۱ ۱۲ ۱۶

روز شنبه ۱۵ دسامبر تلویزیون پ ۴ خبر داد که دختر جوان ۱۸ ساله از یک خانواده مهاجر که عراقی اصل هستند در شهر نورشوپینگ مورد اذیت و آزار قرار گرفته. بدلیل اینکه برادر این دختر اسم شخص نا شناسی را در تلفن موبیل او بدست آورده. حال این دختر بدلیل ضرب و شتم و خیم است و در بیمارستان نورشوپینگ بستری است. برادر این دختر بازداشت شده ولی پدرش هنوز

فراریست. در این رابطه رادیو سوئدی پ ۴ نورشوپیینگ و رادیوی سراسری سوئدی ایکوت روز یکشنبه ۱۶ ۱۲ ۲۰۰۱ مصاحبه اسماعیل مولودی داشتند. کارل از طرف ایکوت و طاهر یوسف از رادیو نورشو پیینگ.

پ ۴: نظر شما در مورد واقعه نورشوپیینگ و مسئله دختران در خانواده های مهاجر چیست؟

اسماعیل مولودی: اتفاقی که افتاده از زنجیره اتفاقاتی است که بنام قتل ناموسی در بعضی از خانواده های مهاجر اتفاق میافتد و ما آن را قویا محکوم میکنیم و خواستار رسیدگی عاجل به وضعیت دختران جوان در بعضی از خانواده های مهاجریم. بعنوان کسی که سالهاست در مورد این مسئله کار میکنم. بعنوان دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در سوئد و سخنگوی مدارس سازمان نجات کودک در غرب سوئد از دولت میخواهم که بوضعیت موجود بی تفاوت نباشد. ما بارها در این مورد هشدار داده ایم. تحت نام فرهنگ دولت سوئد و مقامات مسئول دست جریانهای مرتجع و فرهنگ های عقب افتاده را باز گذاشته اند. مدرسه اسلامی و فخر در وستروس نمونه بارز آن است. اکثر کودکان این مدرسه در خانه از دست والدینشان کتک میخورند ولی مقامات و مسئولین مدرسه بر آن چشم میپوشند. در صورتی که این کار در سوئد ممنوع است. همه اینها نشان از بی توجهی مسئولین به وضعیت کودکان در بعضی از خانواده های مهاجر است. پ ۴: شما فکر میکنید چه باید کرد؟

اسماعیل مولودی: قبل از هر چیز باید قوانین سوئد و کنوانسیون حقوق کودکان را بی چون و چرا در مورد بچه های مهاجر بدرستی رعایت کرد. مو ناسالین قول داد ولی عملا هیچ کاری نکرده. مسئله قتل های ناموسی یک واقعیت در افکار قرون وسطی بعضی از خانواده هاست باید علیه آن ایستاد. متأسفانه مسئولین تحت نام فرهنگ و جامعه چند فرهنگی بر آن چشم میبندند. قانون حمایت از کودکان وجود دارد، کنوانسیون حقوق کودکان وجود دارد اما در مورد بچه های مهاجر بدرستی صدق نمیکند. بچه ها و زندگیشان را در دست مذهب و افکار ضد انسانی و عقب افتاده رها کرده اند.

پ ۴: فکر میکنید پلیس چه نقشی دارد؟

اسماعیل مولودی: پلیس ابزار دست قانون است وقتی قانون را قانونمداران در مورد بچه های مهاجر جدی نمیگیرند طبعاً پلیس هم در مواقع ضروری عکس العمل نشان نمیدهد. من در خواست میکنم که دستگاه قضایی مشکلات کودکان در بعضی از خانواده های مهاجر را جدی بگیرند.

پ ۴: نقش تشکلهای مهاجر را چگونه می بینید؟

اسماعیل مولودی: بستگی دارد چه تفکری داشته باشند. ولی آنچه که از نظر جریان ما مهم است، این است که کودکان ملک تلق والدینشان نیستند. قانون و جامعه موظف است که از کودکان در مقابل هرگونه فرهنگ، مذهب و رفتار و کرداری که لطمه به سلامتی شان میزند باید حفاظت شوند. اصل ۲۴ کنوانسیون حقوق کودکان بر این تأکید دارد که کشورهایی که عضو کنوانسیون هستند باید علیه هر گونه اخلاق و فرهنگی که سلامتی کودکان را بخطر میاندازد مبارزه

کنند. باید برای از بین بردن آن تلاش نمایند. متأسفانه در سوئد آنها را به حال خودشان ول کرده اند. همه قوانین انسانی وجود دارند ولی فاصله آنها تا عمل و اجرا فراوان است. بدلیل اینکه دو لت به جریانهای مرتجع پا میدهد. در صورتیکه برای حفظ سلامتی و پیشرفت جامعه باید آنها را محدود کرد و دستشان را کوتاه نمود.

با تشکر از شما ایکوت ، پ ۴ نورشوپینگ

یک قتل ناموسی دیگر جان دختر ۲۱ ساله را گرفت

در ماه آوریل سال ۲۰۰۲ دختر جوانی از خانواده ای مهاجر کشته میشود. مجرا از این قرار است که این دختر در تلویزیون سوئد کار میکند (برنامه موزائیک) از طریق انترنت با پسر از استرالیا آشنا میشود و همدیگر را در سوئد ملاقات میکنند. بعد از مدتی دختر جوان سر به نیست میشود و بطور مشکوکی میمیرد. حال کاشف بعمل آمده که خانواده این دختر موافق این کار نبودن. دخترشان به حرف آنها نکرده و تصمیم میگیرند او را میکشند. دوستان و نزدیکان این دختر به این مسئله مشکوک میشوند. حال مسئله بر ملا شده و بعنوان قتل ناموسی قرار است خانواده به دادگاه کشیده شوند.

در این رابطه خانم سوسان بلوهم از روزنامه اکسپرس (روزنامه عصر در سوئد) روز دوشنبه ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۲ تلفنی مصاحبه ای مفصل با اسماعیل مولودی دارد که در زیر خلاصه آنرا میخوانید.

خانم سوسان از اکسپرس: من اسم شما را در نوشته های قبلی ات در روزنامه در مورد قتلهای ناموسی گیر آورده ام و شما فعال در این عرصه هستید. حتما خبر دارید که همچنین قضیه ای اتفاق افتاده ، میخواهم نظر شما را بعنوان متخصص در مورد مطلع شوم؟

اسماعیل مولودی: من متأسفانه خبر های جسته و گریخته ای از این ماجرا دارم ولی این اتفاقات در مملکتی میافتد که همه چیز روی کاغذ در مورد آزادی وجود دارد. اما در عمل این مسائل نتیجه سیاستهای دولت سوئد است. تحت سیاست راسیستی نسبت فرهنگی مسئولین و دولت دست تفکر های مرتجع و زن ستیز را در این مملکت باز گذاشته اند. حتما یادت هست که در سال ۱۹۹۲ امامهای مسلمان در همدستی با دولت قانون ازدواج را برای دختران مهاجر پائین آوردند و شد ۱۵ سال. یعنی سیاست نادرست و راسیستی نسبت فرهنگی در ظرف ده سال زندگی دختران جوان در خانواده های مهاجر را نابود کرد. تحت نام افکار عقب افتاده والدین و نیز افکار ضد زن اسلام دختران مهاجر در خانواده های مسلمان قربانی آن شده اند. ما همراه انسانهای برابری طلب کوشیدیم و سالها با مسئولین دولتی بحث کردیم تا موفق شدیم که سن ازدواج دختران را دوباره به ۱۸ مسال

برسانیم. دولت سیاست نادرست در مورد دختران و فرزندان مهاجرین بکار میبرد.

سوسان از اکسپرس: آیا شما معتقد هستید سیاست دولت در این مورد راسیستی است؟

اسماعیل مولودی: آره ، نمونه زیاد است و من فقط به تعدادی اشاره میکنم. طبق کنوانسیون حقوق کودکان دولت های عضو کنوانسیون باید علیه افکار و عقائدی که سلامتی روحی و جسمی کودکان را بهم میزند اقدام نمایند. اما در سوئد دولت به امام ها و مرتجعین مذهبی اجازه میدهد سن ازدواج را برای کودکان پائین بیاورند. دولت دست مرتجعین مذهبی و امام های مسلمان را در زندگی خانواده های مهاجر و مسلمان باز گذاشته. بجای اجرای قوانین جامعه این امام های مسلمان هستند که خانواده هارا هدایت میکنند. دولت تحت نام نسبیت فرهنگی فضایی بوجود آورده که مسلمانان و مرتجعین دارند مدرنیسم را از زندگی خانواده های مهاجر دور میکنند. پلی گامی به وفور وجود دارد و ازدواجهای مذهبی دست بالا دارند نه قانون ازدواج در سوئد. در این مملکت قوانین مختلف عمل میکند. ما خواستاریم که مملکت با ید یک قانون داشته باشد و همه از آن به یک سان استفاده کنند. اینها نمونه های راسیستی برخورد دولت به مسئله است.

سوسان از اکسپرس: شما خبر دارید که دولت ۳ میلیون کرون در رابطه با کمک به دختران مهاجر وقف کرده فکر میکنی کم است؟

اسماعیل مولودی: این مبلغ در مقابل کار عظیمی که باید انجام بشود هیچی نیست. در ثانی این مبلغ را به تشکلهای آزادیخواه و برابری طلب نمیدهند بلکه امامان و مرتجعین بیشترین استفاده را میکنند. ارگانهایی مثل فدراسیون و کمپین زنان که بیشترین کار هارا در این مورد میکنند خیلی ناچیز از این امکانات استفاده میکنند. دولت حرف زیاد میزند ولی بخاطر سیاست غلط نسبیت فرهنگی درست اقدام نمیکند. به مدرسه های مذهبی نگاه کن ، مدرسه اسلامی الفجر در وستروس اجازه نمیدهد که بچه های دختر و پسر در کنار هم بنشینند. یعنی از همان بچگی به آنها آپارتاید جنسی یاد میدهند.

سوسان از اکسپرس: باشه با توجه به این اتفاقات که هر روزه میافتد باید چکار کرد؟

اسماعیل مولودی: مسئله روشن است یک مملکت باید یک قانون داشته باشد و شامل همگی به یک میزان شود. دولت باید سیاست نسبیت فرهنگی را کنار بگذارد تا دست مرتجعین مذهبی و مسلمان از زندگی خانواده ها کوتاه شود. نیکاری و بیحقوقی باید برداشته شود. قبل از هرچیز حقوق برابر انسانها باید رعایت شود جامعه و امکاناتش باید در اختیار همه باشد. هزاران انسان مدرن و سکولار راه نمیابد که نظراتشان را بیان کنند و لی میدیا همیشه در اختیار امامان است. باید رعایت حقوق کودکان قبل از هر فرهنگ و مذهبی باشد. کودکان مذهب ندارند. در نظر بگیر معلمین مدارس و معلمین کودکانها تحت نام نسبیت فرهنگی مرتب از دختر بچه های که من با خانواده اش آشنایی دارم میپرسند شما از کجا میآئید؟ به والدینش میگوید من در بیمارستان یوتیبوری استرا بدنیا آمده ام

من اهل اینجا هستم ولی چرا معلم ما احمقانه میبرد من از کجا میآیم؟ آره این ها تندسهای راسیستی است که به دختر و پسر مهاجرین یاد آور میشود فراموش کن که تو سوئدی هستی اگر چه اینجا متولد شده اید.

سوسان از اکسپرس: متشکرم از وقتی که در اختیار من گذاشتی اسماعیل مولودی: مرسی

به نخست وزیر سوئد!

۲۰۰۲۲۱۱

مرگ فادیمه احساسات قوی انسانهای آزاد در سوئد را بخصوص دختران جوان مهاجر ر جریحه دار کرد. قوانین دست و پاگیر و ترس دولتمردان از رادیکالیسم و برابری طلبی دم دستگاه دولتی سوئد باعث شده که نتوانند در تغییر افکار عقب مانده و قرون وسطی بین گروههای مرتجع مهاجر تاثیر بگذارند، بهمین خاطر دهها هزار دختر جوان در بعضی از خانواده های مهاجر زیر فشار فرهنگ عقب مانده ، مذهب و افکار مرد سالار زندگیشان هدر میرود. قتل فادیمه را نباید یک امر عادی خواند. مثل بقیه قتلهایی که معمولاً در جوامع اتفاق میافتد. بلکه این قتل ناموسی است و بخاطر ناموس پرستی اتفاق افتاده، مثل سارا و پلا . قتل ناموسی روزمره در نقاطی از دنیا اتفاق می افتد . مثلاً طبق آمار سازمان حقوق بشر در بین سالهای ۱۹۹۱- ۲۰۰۰ بیش از چهار هزار زن در کردستان عراق بهمین خاطر جان خود را از دست داده اند. ما مثل سازمانهای مهاجر بیش از ۵ سال است در این مورد در جامعه صحبت میکنیم و وضعیت دختران جوان را در بعضی از خانواده های مهاجر به دولت و مسئولین گوشزد میکنیم. با شرکت خود در بحثهای تلویزیونی ، رادیویی روزنامه ها و با مسئولین انترکراسیون خطر این اوضاع را بطور جدی گوشزد میکنیم. اما دم و دستگاه دولتی و میدیا به انسانهای آزاده و برابری طلب جا نمیدهند. در عوض گروههای مرتجع اسلامی، فرهنگ قرون وسطی تحت نام جامعه چند فرهنگی خود را گسترش داده و زندگی را ابر زنان و دختران در خانواده ها به نابودی می کشانند.

بیکاری و حاشیه نشینی این مسئله را قوی تر کرده است ، و دولت در این رابطه سکوت کرده. مثلاً در مدارس اسلامی دختران و پسران حق ندارند در کنار هم بنشینند و مسئله برابری زن و مرد نادیده گرفته میشود. آپارتاید جنسی تبلیغ میگردد. حتما شما بعنوان رئیس دولت و وضعیت مدرسه اسلامی والفجر در وستروس را میدانید.

آقای نخست وزیر! شما در روزنامه آفتون بلادت روز ۲۶ ژانویه ۲۰۰۲ به سازمانهای مهاجر میگوئید که امکان دسترسی به هم ولایت هایشان را دارند و باید بیشتر مسئولیت بگیرند. ما نیمانیم منظور چیست ؟ شما میدانید ما در مورد مسائل اجتماعی فعال و جدی برخورد میکنیم ولی متاسفانه دم و دستگاه دولتی و مدیا به ما امکان تاثیر گذاری را نمیدهند. ما امکانات و موقعیتی که

گروههای مرتجع در اختیار دارند را نداریم. در صورتیکه در یک جامعه آزاد همه باید از امکانات مساوی برخوردار باشند.

تعدادی از گروههای مهاجر دیگر که زیر چتری بنام SIOS خود را سازمان داده اند در جواب نامه شما فقط غرولند میکنند و نظرات روشن خود را بیان نمیدارند. در تمام اتفاقاتی که در جامعه می افتد سکوت کرده اند. حتی در مورد قتل ناموسی که زندگی فادیمه را گرفت سکوت کردند. اینان کسانی هستند که آگانه در مورد وضعیت زندگی دختران در بعضی از خانواده های مهاجر سکوت کرده اند.

آقای نخست وزیر ما خواهان اجرای این نکات هستیم .

۱- نباید اجازه داد که برخورد دوگانه به کودکان شود. بهمین جهت باید مدارس اسلامی برای کودکان کمتر از ۱۶ سال ممنوع شود.

۲- برای اینکه دختران اعتماد بنفس داشته باشند باید حجاب برای آنها تکیه کمتر از ۱۶ سال هستند، ممنوع اعلام شود. چون حجاب سمبلی مذهبی و نشانه جدایی بنا به جنسیت میباشد.

۳- دولت باید کنوانسیون حقوق کودکان بند ۲۴ را اجرا در آورد که میگوید دولتها باید برای از بین بردن افکار، فرهنگ و مذهب که سلامتی جسمی و روحی کودکان را به خطر میاندازد مبارزه کنند.

با سلامهای صمیمانه

اسماعیل مولودی، پروین کابلی، بکر احمد، سارا محمد، کمال اسد

حجاب وسیله ای است برای تحقیر زنان!

۱۳ اکتبر ۲۰۰۲

در هفته های گذشته تعدادی در دفاع از مذهب و بخصوص اسلام بر خاستند تلاش نمودند که بگویند خشونت و بیحقوقی علیه زنان و در جامعه های اسلامی تقصیر اسلام نیست. در جواب به این مسئله اسماعیل مولودی مقاله ای در جواب به مریم البرونسون و کلاس بنگتسون که از اسلام دفاع میکنند. نوشت تحت عنوان (حجاب وسیله ای است برای تحقیر زنان) این مقاله که ترجمه فارسی آنرا میخوانید در روزنامه یوتیوبوری پستن روز جمعه ۱۱ اکتبر ۲۰۰۲ به چاپ رسیده.

اسلام حجاب را بکار میبرد تا انسانها را بخاطر جنسیت شان تحقیر کند. برای اینکه به ماهیت اسلام در تحقیر انسانها پی ببریم لازم است از قرآن کتاب آسمانی مسلمانان پرده برداشت تا چهره کریه آن نشان داده شود و نشان داده شود چگونه قرآن به زن نگاه میکند. ((بگو به زنان مؤمن که بر نظر و احساسات خود

کنترل داشته باشند. زیبایی و آنچه که به چشم دیگران میخورد (مثل مو و پوست) بپوشانند تا کسی غیر از شوهرانشان به آن نگاه نکند و آنرا نبینند.» سوره ۲۴ النور آیه ۳۲ این نمونه بارزی از نگاه اسلام به زن است. این نشان میدهد که اعتقادات مذهبی و عقب افتاده اسلام چگونه به زنان نگاه میکند و چگونه آزادی های آنها را در انتخاب پوشش سلب مینماید. طبق نظر قرآن زنان باید از اعضا بدن خود شرم داشته باشند. اسلام زنان را ملک تلق شوهر قلم داد میکند.

در سوره البقره آیه ۴ چنین آمده ((زنان مزارع کشت شما هستند، به مزارعتان برسید هر وقت که میخواهید و هر طور که دوست دارید.)) طبق این آیه زنان آدم نیستند بلکه وسیله امیال جنسی مردانند. مرد هر وقت و هر زمان میتواند بدون اجازه زن از او استفاده جنسی بنماید. هر جا و هر طوری که مرد میخواهد. در این عبارات قرآن تنها به زنان توهین نشده بلکه مردان هم بعنوان جانورانی وحشی قلمداد میشوند که تنها بدنبال استفاده جنسی از زنان هستند. این تنها تحقیر زن نیست بلکه توهین به بشر و حرمت انسانی روابط احترام آمیز و برابر اوست. حجاب سلامتی کودکان را خدشه دار میکند. دختران و پسرای که اجازه ندارند در کلاسهای بیولوژی شرکت کنند و اجزای بدن خود را بشناسند بخاطر اینکه والدین شان مسلمانند. دختران زیادی هستند که حق ندارند در شنا و ورزش شرکت کنند بخاطر اینکه والدین مسلمان شان اجازه نمیدهند. در کشورهای اسلامی والدین میتوانند هر تصمیمی در مورد فرزندانیشان بگیرند. بدلیل اینکه خود را ولی نعمت او میدانند. حقوق کودکان بستگی به حقوق بزرگسالان دارد. در این نوع کشورها مذهب و دولت در یک اتحاد محکم علیه حقوق انسانها و هر گونه ارزش انسانی هستند در نتیجه خانواده تنها مکان رسمی است که حقوق انسان دراش مطرح میشود. دولت و مذهب تلاش میکنند که دست افکار عقب مانده و ارتجاعی را باز بگذارند تا بر زندگی مردم حکومت کنند. همه شاهدیم که مذهب تاکنون هیچ نقشی آزادیخواهانه در زندگی انسانها نداشته. همه میدانیم در هیچ دورانی مذهب با اختیار خود قدرت و پاکمیتش را ول نکرده است و هیچ احترامی برای مدرنیسم و پیشرفت و برابری انسانها قائل نبوده و نیست. اینکه برای عقیده مذهبی افراد احترام قائل بود یک مسئله است. ولی مذهب و افکار ضد انسانی مذهب که برابری انسانها را زیر پا میگذارد ابتدایی ترین حقوق انسانی را رعایت نمیکند باید مورد حمله قرار گیرد افشا شود تا جامعه انسانی آزاد باشد تا برابری زن و مرد تضمین شود.

مدارس مذهبی را تعطیل کنید!

۲۹ جولای ۲۰۰۲

متن زیر ترجمه فارسی مقاله ای است از اسماعیل مولودی که متن سوئدی آن در روزنامه سراسری سوئد، داگنس نی هیتر روز جمعه ۲۸ جولای ۲۰۰۲ صفحه ۱۶ چاپ شده

والدین حق ندارند بچه ها را مجبور به اجرای قوانین غیر انسانی مذهبی ویا دنبال رو فرهنگ عقب افتاده خود کنند. این نظر نویسنده مقاله است. (داگنس نی هیتر)

تراژدی مرگ زن جوان ۲۱ ساله ای که مجری تلویزیون بود همه را تکان داد. زخم التیام نیافته دوباره باز شد. پلیس مشکوک است که قتل بوسيله نزدیکان او اتفاق افتاده. بدلیل اینکه او ناموس خانواده را لکه دار کرده زیرا میخواست در زندگی خود دخیل باشد و یا میخواست با کسی زندگی کند که خانواده و بستگانش او را قبول نداشتند؟

قتل ناموسی شیوه ای است که جامعه مردسالار و مذهبی برای کنترل بر جسم و روان و تحت کنترل داشتن زنان و دختران آنها بکار میگیرد. در این سیستم زن نقش درجه دوم و وسیله ارضای جنسی مرد بحساب میآید. بنابراین مذهب و سیستم سیاسی در جامعه اجازه نمیدهند که تفکرات عقب افتاده از بین برود. بهمین دلیل برابری زن و مرد و آزادی زن در چنین سیستمی قابل قبول نیست. قتل ناموسی بوسيله فامیل و نزدیکان مقتول دقیق برنامه ریزی و اجرا میشود. در قتل ناموسی اعضا خانواده و فامیل جلسه میگیرند و از بین خود برای اجرا آن کسی را انتخاب میکنند. بنابراین قاتل تنها نیست بلکه رای و کمک جمعی طایفه و کل خانواده را پشت خود دارد ولی قتلهای معمولی در شرایط و اوضاعی دیگر رخ میدهد که کاملاً فرق دارد.

قتل ناموسی یک مساله فرهنگی - مذهبی است که باز مانده از دوران جاهلیت و بربریت انسانهاست که در کشور های اسلامی و عقب افتاده و در خاور میانه به حیات خود ادامه میدهد. نه به دلیل اینکه مردم خود میخواهند بلکه قدرت سیاسی و مذهب در جامعه با تمام قدرت آنها حفظ میکنند و هر صدای معترض و آزادی خواهی را سرکوب مینمایند.

مذهب باید امر خصوصی افراد در جامعه شود. مذهب حق ندارد در زندگی افراد جامعه بخصوص کودکان دخالت کند. کودکان باید از گزند افکار عقب افتاده فشار های عقاید و خرافات مذهبی محفوظ باشند. کودکان مذهب ندارند و به هیچ اعتقاد سیاسی و

فرهنگی وابسته نیستند. کودکان باید در دنیای شیرین کودکی خود زندگی کنند صرف نظر از اینکه والدینشان چه اعتقاد سیاسی یا مذهبی دارند.

بنابر این پیشنهاد میکند

۱ تمام افکار و عقایدی که کودکان را مجبور و یا در عمل آزادی آنها را سلب میکند باید ممنوع شوند.

۲ دولت سوئد بدون در نظر گرفتن نظرات و یا فرهنگ والدین باید حقوق و آزادی های کودکان در خانواده های مهاجر را برسمیت بشناسد و رعایت کند.

۳ تمام مدارس مذهبی باید بسته شوند. مذهب امر خصوصی افراد است، هرکس میتواند در محدوده زندگی خود آنرا اجرا کند. بنا براین مذهب حق ندارد در آموزش و پرورش کودکان دخالت کند. بخصوص در جای مهمی مثل مدرسه.

مصاحبه با رادیو سوئدی پ ۴ دالسلند و رادیوی سراسری سوئدی اکوت

۲۰۰۱ ۱۲ ۱۶

فاطمه شاهیندال دختر ۲۶ ساله ای که روز یکشنبه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۲ بدست پدرش بقتل رسید. در این رابطه رادیو سوئدی پ ۴ دال سلند و رادیوی سراسری سوئدی ایکوت -گونیلا , پ ۱ پیتر پ ۳ فرانک روز سه شنبه ۲۳ ۱ ۲۰۰۲ مصاحبه اسماعیل مولودی داشتند.

نظر شما در مورد واقعه اوپساللا, قتل فاطمه بدست پدرش در خانواده های مهاجر چیست؟

اسماعیل مولودی: اتفاقی که افتاده از زنجیره اتفاقاتی است که بنام قتل ناموسی در بعضی از خانواده های مهاجر اتفاق میافتد و ما آن را قویا محکوم میکنیم و خواستار رسیدگی عاجل به وضعیت دختران جوان در بعضی از خانواده های مهاجریم. بعنوان کسی که سالهاست در مورد این مسئله کار میکنم. بعنوان دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در سوئد و سخنگوی مدارس سازمان نجات کودک در غرب سوئد از دولت میخواهم که بوضعیت موجود بی تفاوت نباشد. ما بارها در این مورد هشدار داده ایم . تحت نام فرهنگ دولت سوئد و مقامات مسئول دست جریانهای مرتجع و فرهنگ های عقب افتاده را باز گذاشته اند. مدرسه اسلامی ولفجر در وستروس نمونه بارز آن است. اکثر کودکان این مدرسه در خانه از دست والدینشان کتک میخورند ولی مقامات و مسئولین مدرسه بر آن چشم میپوشند. در صورتی که این کار در سوئد ممنوع است. همه اینها نشان از بی توجهی مسئولین به وضعیت کودکان در بعضی از خانواده های مهاجر است. س: شما فکر میکنید چه باید کرد؟

ج: قبل از هرچیز باید قوانین سوئد و کنوانسیون حقوق کودکان را بی چون و چرا در مورد بچه های مهاجر بدستی رعایت کرد. مو ناسالین قول داد ولی عملا هیچ کاری نکرده. مسئله قتل های ناموسی یک واقعیت در افکار قرون وسطی بعضی از خانواده هاست باید علیه آن ایستاد. متأسفانه مسئولین تحت نام فرهنگ و جامعه چند فرهنگی بر آن چشم میبندند. قانون حمایت از کودکان وجود دارد, کنوانسیون حقوق کودکان وجود دارد اما در مورد بچه های مهاجر بدستی صدق نمیکند. بچه ها و زندگیشان را در دست مذهب و افکار ضد انسانی و عقب افتاده رها کرده اند.

س: فکر میکنید پلیس چه نقشی دارد؟

ج: پلیس ابزار دست قانون است وقتی قانون را قانونمداران در مورد بچه های مهاجر جدی نمیگیرند طبعاً پلیس هم در مواقع ضروری عکس العمل نشان نمیدهد. من در خواست میکنم که دستگاه قضایی مشکلات کودکان در بعضی از خانواده های مهاجر را جدی بگیرند.

س: نقش تشکلهای مهاجر را چگونه می بینید؟

ج: بستگی دارد چه تفکری داشته باشند. ولی آنچه که از نظر جریان ما مهم است، این است که کودکان ملک تلق والدینشان نیستند. قانون و جامعه موظف است که از کودکان در مقابل هرگونه فرهنگ، مذهب و رفتار و کرداری که لطمه به سلامتی شان میزند باید حفاظت شوند. اصل ۲۴ کنوانسیون حقوق کودکان بر این تاکید دارد که کشورهایی که عضو کنوانسیون هستند باید علیه هر گونه اخلاق و فرهنگی که سلامتی کودکان را بخطر میاندازد مبارزه کنند. باید برای از بین بردن آن تلاش نمایند. متأسفانه در سوئد آنها را به حال خودشان ول کرده اند.

همه قوانین انسانی وجود دارند ولی فاصله آنها تا عمل و اجرا فراوان است. بدلیل اینکه دو لت به جریانهای مرتجع پا میدهد. در صورتیکه برای حفظ سلامتی و پیشرفت جامعه باید آنها را محدود کرد و دستشان را کوتاه نمود. با تشکر از شما ایکوت، پ ۴ دالسلند

مصاحبه رادیو پژواک با اسماعیل مولودی در مورد قتل های ناموسی اخیر در سوئد!

۱۹ فوریه ۲۰۰۲

این مصاحبه روز ۱۹ فوریه ۲۰۰۲ صورت گرفته و قرار است در دو نوبت مختلف پخش شود. مصاحبه کنندگان آقای محمد عقیلی و خانم زینت هاشمی از رادیو دولتی سوئد بخش فارسی، پژواک

محمد عقیلی: آقای مولودی دیروز ما خبر تظاهرات جلو دادگاه یوتیبوری را پخش کردیم (ما خبر را از ت ت گرفتیم و معلوم نبود کی تظاهرات را گذاشته. اما امروز عکس ها را دیدیم در روزنامه ها متوجه شدیم که شما جزو شرکت کنندگان در این تظاهرات بوده اید. میتوانید بگوئید تظاهرات شما هدفش چی بود؟ و خواستههای شما چی بود؟

اسماعیل مولودی: هدف تظاهرات ما پشتیبانی از دختر ۱۷ ساله ای بود که از طرف خانواده اش مورد تهدید قرار گرفته بدلیل اینکه حاضر به قبول افکار و فرهنگ عقب افتاده آنها نشده. تظاهرات از طرف کمپین زنان در یوتیبوری سازمان داده شده بود. هدف دیگر تظاهرات ما جلب افکار عمومی جامعه سوئد به مشکل دختران در بعضی از خانواده های مهاجر است. ما از سال ۱۹۹۸ با طرح سیاست نسبیت فرهنگی که دولتمردان سوئدی دارند اجرا میکنند مخالفت

کرد ه ایم و میکنیم . سیاست نسبیّت فرهنگی یک سیاست راسیستی است که باعث جدایی بین جامعه سوئد و مهاجرین شده. طبق این سیاست مرتجعین اسلامی , فرهنگ زن ستیز اسلام را همراه با افکار ناسیونالیستی و قرون وسطی زندگی را بر زنان و دختران جوان جهنم کرده اند. دولت سوئد با بوجود آوردن گتو های مهاجر نشین دست جانوران مسلمان را بر زندگی کودکان و زنان باز گذاشته. من در بحثی که با خانم مونسالین وزیر انتگراسیون سوئد در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۱ داشتم و خواسته های روشنی را در مقابلش گذاشتم. خواستها , ممنوعیت حجاب اسلامی برای دختران کمتر از ۱۶ سال , ممنوعیت ختنه کردن پسران کمتر از ۱۶ سال , ممنوعیت مدارس مذهبی برای کودکان کمتر از ۱۶ سال .هدف ما عقب نشاندن سیاست نسبیّت فرهنگی در سوئد است. بیکاری فقر و ناروشنی در زندگی مزید بر علت است. ما بعنوان انسانهای برابری طلب خواستار از بین بردن تبعیض دولتی هستیم. راسیسم دولتی باید پایان یابد. ما تلاش میکنیم با سازمان دادن اعتراضات اجتماعی دولت را به عقب نشینی وادار کنیم و دست گروه های مرتجع و اسلامی را از زندگی زنان و دختران کوتاه کنیم. همین یک هفته پیش بود تحت فشار ما قانون سن ازدواج برای دختران مهاجر را به ۱۸ سال رساندند مثل دختران سوئدی . قبلا این مرز برای دختران مهاجر ۱۵ سال بود.

زینت هاشمی: آقای مولودی من میخواهم بیشتر در مورد فعالیت های خودت سوال میکنم. شما بعنوان کسی که در مورد مسئله برابری زن و مرد, حقوق کودک کار با پناهندگان فعالیت میکنند تاحال چه اقدامات مشخصی و یا چاره اندیشی مشخصی را کرده اید؟

اسماعیل مولودی: من و دیگر رفقای که در این مورد کار میکنیم تلاش مینماییم که اولاً قبل از هر چیز علیه سیاستهای ضد انسانی نسبیّت فرهنگی مبارزه کنیم. تاکنون موفقیت هایی بدست آورده ایم ولی کم و ناچیز است. من در زمانهای مختلف از سال ۱۹۹۸ با پیشنهاد قطعنامه ای در جلسه سالانه سازمان نجات کودک در مورد ممنوعیت حجاب برای دختران کمتر از ۱۶ سال جامعه را متوجه خطرناکی مذهب در زندگی خصوصی و اجتماعی آدمها کردم. آن زمان مرتجعین مذهبی و طرفداران نسبیّت فرهنگی علیه نوشته های من موضع گرفتند. من گذشته از اینکه تسلیم نشدم بلکه در سطح وسیعی در جلسات مختلف در تماس با ارگانهای دولتی در تماس با سازمانهای انسان دوست سوئد و همچنین دیگر آدمهای رادیکال مسئله برابری بیقید و شرط زن و مرد را در جامعه مهاجرین مطرح کردیم . اکنون ما چند تشکل مختلف هستیم که تحت سیاستهای حزب کمونیست کارگری ایران در این مورد کار میکنیم. تشکل پلا را فراموش نکنیم , فدراسیون پناهندگان ایرانی , کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران , تشکل فرهنگی کردها در سوئد و مرکز کمک به خانواده های ایرانی در سوئد بعنوان یک بلوک رادیکال , در مقابل دولت سوئد و مرتجعین اسلامی و سیاست راسیستی نسبیّت فرهنگی ایستاده ایم. ما از همگی کسانی که مشکل دارند حمایت میکنیم بخصوص از زنان و کودکان چون اینها در وهله اول قربانیان سیاست

نسبیت فرهنگی هستند. من تحصیل کرده دانشگاه یوتوبوری هستم و در جریان آتش سوزی یوتوبوری یکی از سازمان دهندگان گروه امداد ایرانیان برای این مسئله بودم. هنوز با جوانان دختر و پسر زیادی تماس دارم و در مورد مشکلاتشان با خانواده و با جامعه آنها را کمک و یاری میدهم. ما سعی میکنیم که جامعه سوئد وضعیت انسانهای مهاجر را درک کند. همچنین نشان دهیم که مذهب و فرهنگ ارتجاعی چه بلایی بر سر زندگی زنان و کودکان و مردان میآورد. شما به چاره اندیشی اشاره کردید. چاره این مشکلات در اساسا پیش خود دولت سوئد است. دولت باید دست از سیاست راست نسبیت فرهنگی بردارد. اخیرا خانم مونا سالدین وزیر انترگسیون و خانم مارگرتا وینبری وزیر برابری زن و مرد، پیشنهادی به دولت داده اند و در مورد وضعیت دختران و زنان جوان در خانواده های مهاجر نظر داده اند. اعلام کرده اند که برابری زن و مرد به هیچ مذهب و فرهنگی مربوط نیست و تاکید بر حقوق انسانها کرده اند. این خوب است. ولی مشکل وزرا کمبود قانون نیست. قانون برابری زن و مرد و یا قانون دفاع از حقوق کودک وجود دارد. اما وزرای ترسو با سیاست راسیستی به علمای اسلامی و مرتجعین اسلامی میدان داده اند، به فرهنگ مرد سالار پروبال داده اند. قوانین تبعیض آمیز ازدواج را بین دختران سوئدی و دختران خانواده های مهاجر را به اجرا در آورده اند. درست ۱۰ سال است این وزرا با قانون مرز سنی متفاوت برای ازدواج دختران مهاجر زندگی هزاران دختر و پسر جوان در خانواده های مهاجر را به جهنم تبدیل کرده اند. مونا سالدین وزیر انترگاسیون بعد از ده سال اقرار میکند که ترسو بوده و چشمش را بسته است. این حرفها باید به عمل در آید و این جرئت میخواهد و ما با فشار خود و تلاش خود سعی میکنیم به وزرای ترسو جرئت بدهیم. به دولت نسبیت فرهنگی بفهمانیم که حق با انسانهای آزاده و برابری طلب است.

زیبنت هاشمی: آقای مولودی شما شعار میدهید و هی به اسلام و مذهب حمله میکنید. دوست دارم راه حل ارائه دهید و بگویید چه باید کرد؟

اسماعیل مولودی: ما شعار نمیدهیم. ما یعنی جریان کمونیسم کارگری و تشکل های جانبی اش که برایت شمردم اهل شعار دادن نیستیم. در استکهلم چند روز پیش سارا محمد از تشکل پلا در جلسه ای در اب اف به نخست وزیر قبلی سوئد اینگوار کارلسون میگوید در زمان نخست وزیری شما قانون نسبیت فرهنگی تصویب شد. حال نتیجه اش رامیبینی حالا میگوئید در صدد تغییر آن هستی، آیا شما هم مثل مونا سالدین ترسوپی یا ترست ریخته. این مستقیم برنامه گذاشتن در دستور دولتی است که یک جامعه را اداره میکند. این شعار نیست. در روسن گورد مالمو شما احتیاج ندارید برای اجاره آپارتمان به شرکتهای ساختمانی مراجعه کنید. کافی است با یکی از سران قبایل مهاجرین تماس داشته باشید بهترین آپارتمان را میگیرید. سیاست راست نسبیت فرهنگی انسانهای مهاجر را در گنوها زندانی کرده. بجای اجرای قانون مملکتی دست مرتجعین اسلامی، قلدراهای قبایل و میلیتها، فرهنگ زن ستیز اسلامی و مرد سالار را باز گذاشته. در مدرسه اسلامی والفجر وستروس کودکان دختر و پسر حق ندارند درکنار هم

بنشینند. کتک میخورند اولیا مدارس عکس العمل نشان نمیدهند. خانم هاشمی اینها شعار نیست. در مقابل اینها ایستادن پلاتفرم ما انسانهای آزاده و برابری طلب است. دولتمردان سوئد تحت فشار ما دارند خزنده خواستهای ما را به اجرا در میاورند. همین تغییر قانون ازدواج دختران یک عقب نشینی ننگین برای سیاست نسبیّت فرهنگی است. پس اینها شعار نیست، سمبه باید خیلی پر زور باشد تا قانون عوض شود.

زینت هاشمی: آقای مولودی حال سوالهای مشخصی از شما دارم، همه شما را ابعنوان فعال سیاسی، مدافع حقوق زن و کودک در این کشور می شناسند. شما چکاره هستی؟

اسماعیل مولودی: من رشته سوسیونومی را در دانشگاه یوتیوری خواندم. از نظر علمی و دید سیاسی توان و قدرت کار با مسائل انسانها را دارم و از نظر سیاسی و اجتماعی فعال عرصه دفاع از حرمت و کرامت انسانها هستم. همه میدانند که من کادر و فعال حزب کمونیست کارگری هستم و این جزو افتخارات در جه اولم است.

زینت هاشمی: پس شما با مسائل اجتماعی و مشکلات آدمها کار میکنید، در صحبت هایت از تشکل، مرکز کمک به خانواده های ایرانی نام بردید کار این مرکز چیست؟

اسماعیل مولودی: این مرکز ر ابا دو نفر دیگر از رفقایم تشکیل داده ایم. ما تلاش میکنیم با =خانواده ها و جوانان تماس بگیریم. ما کانالی هستیم برای کمک کردن به حل مشکلات بین جوانان و خانواده هایشان. با والدین جوانان جلسه میگذاریم . من خود بصورت فردی با تعدادی از خانواده ها جلسه دارم و نیز تلاش میکنیم اشاعه دهنده فرهنگ مدرن و برابری انسانها باشیم. ما خود ر ابعنوان یک مرکز کمک به حل مشکلات خانواده ها با جوانانشان میدانیم. همچنین نماینده و پرچمدار برابری طلبی در جامعه هستیم.

زینت هاشمی: شما خودت کردهستی قتلهای اخیر تاکنون متاسفانه در بین کردها اتفاق میافتد، ستم ملی و فرهنگی در ایران ، عراق ، ترکیه بر کردها چیزی است که همه بهش اذعان دارند. ولی چرا حتی خانواده هایی هستند که ۲۰ یا ۳۰ سال است اینجا هستند نتوانسته اند با فرهنگ مدرن جامعه پیش بروند. اصولا این مسئله بین کردها چطور است؟ آیا فرهنگی است؟

اسماعیل مولودی: دوست دارم به بخش دوم سواتان اول جواب دهم. اینکه خانواده های ۲۰ یا ۳۰ سال است اینجا زندگی میکند دردی ر ادوا نمیکند. اولاً بی کاری بین مهاجرین بیداد میکند، ثانياً با چند درغازی سوسیال بیدراگ هویت انسانها و قابلیت های انسانی آنها را نادیده میگیرند. حتما خودتان اطلاع دارید چند هزار دکتر و متخصص خارجی در این کشور بیکارند، یا کارهای پست در جامعه مثل جاروکنشی ظرفشویی در هتل ها ویا در بهترین حالت در سطحی پائین تر از قابلیت تحصیلی خود کار میکنند. همین باعث شده که در گروه خود، درجمع به اصطلاح هم ولایتی ها گیر کنند. شاید آنها برخورد یکسان و

تفکریکسان هم نداشته باشند ولی از ترس تنهایی و به زور سیاست راست نسبیت فرهنگی بهم نزدیک شده اند.

زینت هاشمی: من خبر دارم که بعضی ها دوست دارند در منطقه ای باشند که هم ولایتی بیشتری هست. اسماعیل مولودی: با هم ولایتی بودن بخودی خود بد نیست. ولی تحت فشار اجتماعی و اقتصادی و یا وجود فضای عقب افتاده فرهنگی و مذهبی زندگی را به جهنم تبدیل میکند. همچنانکه حال در سوئد شاهد اش هستیم. حتما از محلات مهاجر نشین در سوئد خبر دارید. حال جواب قسمت اول سوال قبلی ات را بدهم. من در سفر کردستان ایران متولد شده ام. مسئله قتل ناموسی پدیده ای است که بیشتر در کشورهای اسلام زده خاورمیانه وجود دارد. طبق آمار سازمان ملل و سازمان حقوق بشر، سالانه ۱۵۰۰ زن و دختر جوان جانشان را از دست میدهند. طبق این آمار ها سالانه ۶۰ دختر و زن جوان در ایران قربانی ناموس پرستی میشوند، بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ در پاکستان، ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر در یمن، ۲۵ تا ۴۰ نفر در اردن، ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر در ترکیه (آمار روشنی در مورد عراق، کویت، مصر و لبنان هنوز وجود ندارد) چند هفته پیش در شهر سنج دختر جوانی بنام فریده عبدالحکیمی بدست برادران شوهر قبلی اش با ضربات چاقو در روز روشن در جلو دادگاه کشته شد. فرهنگ یک پاکتی نیست که من کرد از بچگی تحویل گرفته باشم و تا حال آنرا یدک بکشم. بلکه فرهنگ هم با خود آمده تغییر میکند. فرهنگ مدرن امروز از فرهنگ عهد حجر تغییر کرده، پیش آمده به مدرنیسم رسیده، میبینیم که همین هم مدام در حال تغییر است. همگی کردها و یا هیچ گروه قومی یک فرهنگ یک دست ندارند بلکه فرهنگ اساسا بستگی به طرز تفکر رشد اجتماعی و اقتصادی و نیز انتظارات خود آمدها از زندگی است. سیستم های اجتماعی و اقتصادی مختلف حامل فرهنگ و عادات مختلف هستند. در خاورمیانه مذهب، ناسیونالیسم، فرهنگ مردسالار با هم دست به یکی کرده اند و در دولتهای مستبد و دیکتاتور خود ر اسازمان داده اند. میلیونها انسان را در جهنم سیستم ضد انسانی خود اسیر کرده اند. اکنون مرتجعان اسلامی، ناسیونالیستها و طرفداران نسیب فرهنگی میخواهند همین بساط را در کشورهای اروپایی هم پهن کنند.

زینت هاشمی: آقای مولودی الان قریب به ۴۵ دقیقه است که صحبت میکنیم و من سعی میکنم در برنامه روز شنبه باشم بخشی از این مصاحبه را پخش کنم و بخشی از آن را امروز در اخبار که مربوط به دادگاه بوتوبوری پخش میکنیم. من از اینکه شما ها این کارها رامیکنید خوشالم و ایکاش وقت زیادی بود و بیشتر صحبت میکردیم. ولی میدانی ما ۱۵ دقیقه برنامه رادیویی داریم و روزهای شنبه ۲۰ دقیقه. امیدوارم که در آینده بیشتر در مورد مسائل اجتماعی با شما بحث داشته باشیم.

اسماعیل مولودی: امیدوارم که همه بحثها را پخش کنید. لازم است یادآوری کنم که رادیوی شما باید بیشتر در اشاعه فرهنگ مدرن و برابری طلب صحبت کند. کس نمیتواند مارا دور بزند زیرا ما صاحب این بحثها و تلاش میکنیم بکمک انسانهای آزاده آنها را پیش ببریم.

زینت هاشمی: با تشکر از شما.
اسماعیل مولودی: مرسی، موفق باشید.

مصاحبه سوسان یونگمار از تلویزیون وستروس سوئد

در تاریخ ۱۶ ۱۲ ۲۰۰۱ مقاله ای تحت عنوان (وضعیت کودکان در مدارس اسلامی وخیم است) از اسماعیل مولودی در روزنامه سراسری داگنس نی هیتر در سوئد چاپ شد. در همین رابطه تلویزیون منطقه وستروس سوئد مصاحبه ای با اسماعیل مولودی داشت که خلاصه آن چنین است. این مصاحبه ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲ ساعت ۱۹ و ۱۰ دقیقه پخش شده.

سوسان: شما اعتراض به وضعت مدارس مذهبی در سوئد دارید؟ و در این رابطه خواستار تعطیل آنها شده اید. برای مثال به مدرسه اسلامی والفجر در وستروس اشاره کرده اید، چرا؟

اسماعیل مولودی: مذهب امر خصوصی افراد است ، آزادی مذهب یعنی هرکس حق دارد هر مذهبی را داشته باشد و یا اصلا بی مذهب باشد. اعتقادات شخصی آدمها امر خصوصی آنهاست و از نظر من قابل احترام است. اما در این سالها مدارس مذهبی مثل قارچ سر در آورده اند و سیاست بچه گانه دولت سوئد اجازه داده ه مذهب در مهمترین تشکل جامعه (مدرسه) دخالت کند و این آزار دهنده است.

سوسان: در سوئد مدارس غیر دولتی آزاد است، آیا شما مخالف مدارس غیر دولتی و یا شخصی هستی ؟

اسماعیل مولودی: بحث مدارس شخصی را باید جای دیگری کرد. ولی بچه و تربیت بچه باید به جامعه مربوط باشد. کودکان به جامعه و آینده جامعه تعلق دارند و قتی بدنیا میآیند اساسا به هیچ مذهب و یا عقیده سیاسی تعلق ندارند. در نتیجه تا زمانی که خودشان میتوانند تصمیم بگیرند باید در محیطی بیطرف بزرگ شوند و از پشرفتهای علمی و دستاورد های علمی آگاه شوند. اما مدارس مذهبی میخواهند مذهب و خرافات مذهبی را به آنها حقنه کنند. این برای آینده جامعه و رشد کودکان خطرناک است. در مدارس مذهبی حتی تحقیقات علمی را با چاشنی مذهبی به خورد محصلان میدهند یعنی تلاش میکنند کودکان به واقعیات علمی مسائل و پیشرفت علم دست نیابند. این خلاف پیشرفت جامعه بشری و ترقییات و کشفیات علمی است.

سوسان: شما در بحث تان به مدرسه والفجر در وسترس اشاره کرده اید، چرا ؟
اسماعیل مولودی: بله تنها مدرسه ولفجر نیست . مدرسه مذهبی (معنی زندگی) در اوپسالا در چند روز اخیر گزارشش ر شنیده اید که چه بلایی سر محصل هایشان میاورند. اما در مدرسه ولفجر ۸۰ درصد کودکان در خانوادهها هایشان کتک میخورند و به یمن دو کارآموز سوئدی که در مدرسه کار آموزی داشتند

این قضیه بر ملاشد. اولیای مدرسه اول این مسئله انکار کردند ، که بعد مجبور شدند قبول کنند اما مسئول مدرسه گفت ما در کار خانواده ها دخالت نمیکنیم. طبق قانون این جامعه و طبق قوانین آموزش و پرورش معلمین و اولیای مدارس باید به وضعیت روحی و جسمی کودکان توجه کنند. مسئولین مدرسه و لفجر طبق صحبت رئیس مدرسه در این مورد چشم پوشی کرده اند و کار به وضعیت بچه ها ندارند.

سوال این جاست چرا باید مذهب که در طول تاریخ علیه ترقی خواهی و پیشرفت علمی و اجتماعی بشر بوده و هست در چنین سازمان مهم اجتماعی جا پیدا کند. سوسان: سوال آخر طبق کنوانسیون حقوق کودکان پدر و مادر حق دارند فرهنگ و مذهب خود را به کودکانشان آموزش دهند.

اسماعیل مولودی: شما اشاره به بند ۳۰ کنوانسیون دارید. والدین میتوانند در خانه در مورد فرهنگ و مذهب خود سخن بگویند ولی حق ندارند نظر و عقیده خود را به بچه هایشان تحمیل کنند. در مدرسه و لفجر دختران و پسران حق ندارند در کنار هم بنشینند.

سوسان: پیشنهاد شما چیست ؟

اسماعیل مولودی: مدارس مذهبی و هرگونه تشکیلی که حقوق کودکان را زیر پانمی گذارند باید تعطیل شوند. دست مذهب از دنیای تربیت و تعلیم کودکان و نو جوانان باید کوتاه شود. مدارس عقیدتی و مذهبی حق ندارند در امر تربیت کودکان کمتر از ۱۶ سال دخالت نمایند.

مذهب و حقوق کودکان !

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۲

متن زیر ترجمه فارسی سخنرانی اسماعیل مولودی بزبان سوئدی در کنفرانس اول کودکان ۷- ۸ سپتامبر ۲۰۰۲ میباشد .

با تشکر از اینکه این وقت را بمن دادید که در حضورتان باشم و در مورد مسئله مهمی صحبت کنم که به همه ما مربوط است بخصوص به بچه های ما که سرمایه جامعه بشری هستند. من اسماعیل مولودی ، دبیر فدراسیون واحد سوئد، فعال سازمان نجات کودک در سوئد و عضو و کادر حزب کمونیست کارگری ایران .میخواهم در مورد مذهب و رابطه اش با حقوق کودکان صحبت کنم. مذهب چه مناسباتی در خانواده بوجود میآورد که بر دنیای کودکان تاثیر میگذارد. ابتدا باید بدانیم کودک کیست و در ادبیات مرسوم به چه کسی بچه میگویند، پدري مسن فرزند ۴۰ ساله اش را بچه اش میداند و میگوید بچه ام. مادری جوان به بچه شیر خوارش میگوید بچه ام. اما آنچه که مرسوم است بچه به پسر یا دختری میگویند که از پدر و مادری بدنیا آمده است. ولی بطور معمول و رسمی به بچه هایی که عمرشان کمتر از ۱۸ سال است بچه میگویند. کنوانسیون حقوق کودکان کسانی که زیر ۱۸ سال هستند را بچه به حساب

میاورد. یعنی بزرگ کسی است که از مرز ۱۸ سال گذشته و جامعه او را بعنوان بزرگ برسمیت می‌شناسد. سعی میکنم که از زاویه منافع کودکان به مسائلی که در دور و بر زندگی کودکان میگذرد به مذهب، آداب و رسوم، فرهنگ و مسائل اجتماعی نگاه کنم. در همین رابطه است که مذهب به عنوان فاکتوری جدی در زندگی بچه ها و در مناسبات خانوادگی نقش پیدا میکند. این را بگویم حقوق کودکان و برخورد به زندگی روزانه کودکان معیار پیشرفت و ترقی هر جامعه ای است که منصور حکمت بدرستی این را در بیانیه تاسیس تشکل اول کودکان بیان داشته. فرهنگ و آداب و رسوم گروه های قومی مختلف همگی جالب نیستند. مثلا در فرهنگی که کتک زدن به کودکان بعنوان تربیت کودک قلمداد میشود و یا تبعیضات جنسی تقدیس میشود. اینک بزرگسالان حق بخود میدهند که به کودکان امر نهي کنند. گذشته از اینکه جالب نیست بلکه باید علیه اش مبارزه کرد. مذهب بعنوان جریانی ارتجاعی که حافظ منافع کهن است کودکان را ملک تلق والدین میداند. کودکان سهل است بلکه هر انسانی طبق نظر مذهب حق ندارد در سرنوشت خود دخالت داشته باشد. آدمها حق ندارند به سرنوشت خود فکر کنند زیر کسی در ماوراه آنها سرنوشت انسانها را رقم میزند و این ازلی و ابدی است. در این سیستم فکری انسانها فقط فرمان بردارند، حال وضعیت کودکان و حقوق آنها دیگر قابل بحث نیست. بچه ملک تلق والدین است و در بین والدین هم مرد خانه ولی نعمت و همه کاره نه تنها بچه ها بلکه زن هم ملک اوست. به یک معنا خدا هم مرد است. این خصوصیت همه مذاهب است. کسانی که به جنگهای صلیبی میرفتند شورت آهنی به پای زنانشان میکردند. طرفداران مذهب بیهوا و پتینه که مسیح را فرزند خدا میدانند اجازه نمیدهند بچه هایشان در جشن تولد همکلاسی هایشان شرکت کنند. زیرا طبق نظر آنها فقط عیسی تولدش را باید جشن گرفت. در سوئد تا قبل از سال ۱۹۸۲ این فرقه مذهبی اجازه نمیدادند که خون بچه هارا که بعلت مریضی باید عوض میکردند عوض کنند. زیرا از نظر آنها وجود شخص کثیف میشود و پاکي مسیح را از دست میدهند. در این مورد قانون وضع شد و دست مذهب را از زندگی کودکان در این مورد کوتاه کرد. بنابراین مذاهب در جوامع مختلف جایگاه های مختلفی دارند. در اروپا به یمن مبارزات آزادیخواهانه کارگران و مردم آزاده حداقل معیار های انسانی برای کودکان برسمیت شناخته شده است. مذهب و دم و دستگاه مذهبی تا اندازه ای به حاشیه جامعه رانده شده. اما در جا های دیگر وضع فرق میکند. مثلا در خاور میانه و کشور های اسلام زده که مذهب حکومت میکند حقوق کودکان سهل است بلکه اصلا انسانیت معنی ندارد. کشور اسلامی مثل ایران اعلام میکند که قوانین بین المللی را برسمیت نمیشناسد زیرا اسلام ارزیابی و ارزش گذاری خود را از همه چیز دارد که مغایر با قوانین رسمی دنیای متمدن میباشد. بزندگی کودکان در کشور های اسلامی نگاه کنید، دختر بچه ۹ ساله شوهر داده میشود، تن فروشی و پدوفیلی رسمی و آشکار است. ختنه کردن دختران و پسران، کتک زدن بعنوان تربیت کودکان امری رایج و روزمره است. در کشور های اسلامی فرهنگ ارتجاعی و مذهب دست در دست

هم حاکمیت میکنند. بعضی از آکادمیسین های ابله غربی میگویند مردم خود میخواهند اینجوری زندگی کنند. میگویند مردم خود میخواهند حجاب سر کنند، آزادی مذهب را باید برسمیت شناخت، پدر و مادر حق دارند بچه شان را با فرهنگ خود تربیت کنند. من میگویم نه، بلکه دم و دستگاه قرون وسطی و فرهنگ ارتجاعی با زور سرنیز اینها را به مردم تحمیل کرده اند. به این عکس نگاه کنید این نشان میدهد که دختر بچه پروتستان از جلو صف کاتولیک ها دارد به مدرسه می رود و کاتولیکها به او تف میاندازند. وحشت و ترس کودک ۷ ساله که بزور والدینش به مدرسه مذهبی هدایت میشود را خوب ببینید تا به عمق غیر انسانی بودن مذاهب آگاه شوید. به مدارس مذهبی در سوئد نگاه کنید. مدرسه باید جای آموختن علم و دستاوردهای بشر مدرن باشد. باید دنیای زنده و پویای کودک را پرورش دهد. مدرسه باید در دنیای تازه را بروی کودکان باز کند، ولی در مدرسه لیوت آورد ایسالا دختران حق ندارند دامن کوتاه بپوشند. در مدرسه اسلامی وستروس دختران و پسران حق ندارند با هم بازی کنند و در کلاس کنار هم بشینند. در مدرسه سوفیا در اوره برو تمام تحقیقات و دستاورد های علمی بشر را رنگ مذهبی و الهی میگیرد. آری در اروپای متمدن تحت نام نسبیت فرهنگی اجازه میدهند که مذهب و قوانین مذهبی بر زندگی کودکان در بعضی از خانواده های مهاجر حاکم شود. ختنه کردن کودکان یکی دیگر از جنایات مذهب علیه ارزشهای انسانی و حقوق کودکان است. به این تصاویر نگاه کنید. نشان میدهند چطور کودک پسر بچه سال ۸ ماهه از ختنه کردن زجر میبرد. من در دناظره تلویزیونی ۲۰ نوامبر ۲۰۰۰ در مقابل مذهبیون اعلام کردم مذهب مانع آسایش انسانها از بزرگ و کوچک است. مذهب شادی و دنیای بچه ها را برسمیت نمشناسد چطور حقوق آنها را قبول میکند. تحت نام آزادی مذهب و فرهنگ، ابتدایی ترین حقوق انسانها پایمال میشود. تعجب نکنید که در چند سال پیش امام های مسلمان تلاش میکردند که قوانین اسلامی را به قانون سوئد اضافه کنند. بنا براین و طبق فاکتهای مشخص که هر کدام از ما در زندگی روزانه خود نمونه اش را کم نداریم نشان میدهد که آسایش و آزادی کودکان مغایر با مذهب و دیدگاههای مذهبیون است. در تفکری که انسانها نمیتوانند بر سرنوشت خود حاکم شوند، در تفکری که همه چیز انسان از طرف یک نیروی ماورا طبیعه کنترل و هدایت میشود و دخالت انسان در سرنوشت خود را برسمیت نمشناسد باید از زندگی کودکان بدور باشد. کنوانسیون حقوق کودکان بدرستی اشاره میکند، هر فرهنگ و مذهبی که سلامتی جسمی و روحی کودکان را آزار میدهد باید با هاش مبارزه شود و این امر دولتهای عضو کنوانسیون حقوق کودکان است. بند ۱۹ و ۲۴ کنوانسیون حقوق کودکان. وظیفه ماست که علیه قوانین مذهبی و علیه مذهب در کل مبارزه کنیم. جامعه باید آسایش و رفاه کودکان را تامین کند. کودکان خود قدرت مبارزه را ندارند و بدلیل عشق و علاقه کودکی، ناتوانی در تشخیص راست و غلط بخصوص در سنین کودکی. کودک را دجور میکند مطیع والدینش باشد. کودک نمیتواند در مقابل خواستهای ارتجاعی والدین و اطرافیان خود قرار گیرد. وظیفه جامعه و حکومت مداران است که دفاع از حقوق کودکان را بر

عهده بگیرند. قوانین کنوانسیون حقوق کودکان بدون در نظر گرفتن هر ملاحظه فرهنگی و مذهبی باید، بی چون و چرا اجرا شوند. دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه. مدارس مذهبی باید تعطیل شوند. حجاب برای کودکان باید ممنوع شود. ختنه کردن کودکان پسر کمتر از ۱۶ سال باید ممنوع شود. متشکر از وقتی که بمن دادید.

دست مذهب، فرهنگ ارتجاعی و مردسالار از زندگی کودکان کوتاه!

۲۲ ژانویه ۲۰۰۲

متن زیر ترجمه فارسی سخنرانی اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی واحد سوئد در تظاهرات روز سه شنبه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۳ سالروز قتل فاطمه شاهیندال (که در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۲ در اوپسالا بدست پدرش بقتل رسید) در میدان مرکزی شهر یوتیبوری

با سلام به شما شرکت کنندگان در این مراسم. امروز درست یک سال از قتل فاطمه میگذرد. در روزنامه ها مسئولین دولتی و شهری گزارشهای کوتاه و بلند و متناقضی ارائه میدهند. خانم مونسالین وزیر انترگراسیون سوئد اذعان میدارد که کار مهمی در طول یک سال بعد از قتل فاطمه از پیش نبرده است. اما نماینده استان یوتیبوری با گزارشی که در یک جزوه میدهد مینویسد ما توانستیم تاکنون بین ۱۵ تا بیست دختر و زن جوان را در خانه های امن نگهداریم. امروز روز نامه یوتیبوری پستن خبر داد که در استان یوتیبوری بیش از ۲۰۰ زن و دختر جوان تحت عذاب و تهدید از طرف والدینشان هستند و در بدترین شرایط زندگی میکنند. سوال این است حرف کدام یک از مسئولین درست است؟ آیا خانم مونسالین درست میگوید یا گزارش مسئولین استان یوتیبوری؟ مسئولین از اختصاص دادن دو میلیون کرون به ایجاد خانه های امن و مبارزه با فرهنگ صحبت میکنند ولی هزاران زن و دختر جوان در این کشور در جهنمی که خانواده هایشان برایشان درست کرده اند زندگی میکنند. دنیای عجیبی است مجرمین در خیابانها راست راه میروند اما مسئولین در فکر زندانی کردن قربانیان قتلها ناموسی هستند. مسئولین دولتی با رهبران مرتجع مذهبی و آرسیتکت های نسبییت فرهنگی جلسه میگیرند که چگونه زنان و دختران که قربانیان فرهنگ قرون وسطی و مذهب هستند را در خانه های امنشان زندانی کنند. در جامعه آزاد اروپایی مجرمین برای قربانیان خود به کمک استادان نسبییت فرهنگی زندان میسازند و جالب این است اسم خانه امن را برش میگذارند. مسئولین تحت نام نسبییت فرهنگی دست ناسیونالیستها، افکار قرون وسطی و مذهب را آزاد گذاشته اند تا سالانه زندگی هزاران زن و دختر جوان را نابود کنند. این روش تفرقه افکنانه و راسیستی است. به جای پول خرج کردنهای

نا بجا باید به حقوق کودکان صرفه نظر از اینکه والدینشان از کجا می آیند و یا خودشان کجا متولد شده اند فکر شود. کنوانسیون حقوق کودکان بند ۱۹ و ۲۴ تاکید میکند که دولتهای عضو کنوانسیون حقوق کودکان باید بچه ها را در مقابل افکار و فرهنگ و مذهبی که سلامتی جسمی و روحی کودکان را به خطر میاندازد حفاظت کنند و علیه افکار ارتجاعی مبارزه کنند و برای ریشه کن کردن آنها برنامه دراز مدت داشته باشند. من از شما میپرسم آیا بهتر نیست مسئولین پولها را در این راه خرج کنند؟ دست افکار و فرهنگ مردسالار و مذهب را از زندگی زنان و دختران کوتاه کنند؟ من میگویم در مدارس مذهبی که به دختران از ابتدای زندگیشان میگویند حق نداری دامن کوتاه بپوشی. پسران و دختران حق ندارند در کنار هم بنشینند و یا باهم بازی کنند. آیا بهتر نیست این نوع مدارس بسته شوند؟ آیا مدارس که از بدو زندگی به کودکان آپارتاید جنسی یاد میدهند درست است وجود داشته باشند؟ من از همین تریبون که در گرامی کسی است یک سال قبل جانش را از دست داد و قربانی فرهنگ مردسالار، ناسیونالیسم، ناموس پرستی و افکار عقب افتاده مذهبی شد به مسئولین میگویم سیاست نسبیّت فرهنگی نادرست، تفرقه افکنانه و راسیستی است زیرا در این مملکت کودکان بخاطر محل تولدشان، افکار و اخلاقیات غیر انسانی والدینشان قانون رسمی جامعه از شان حمایت نمیکند. آنها را تحت نام جامعه چند فرهنگی و سیاست نسبیّت فرهنگی بدست افکار و اخلاقیات مرد سالار در خانواده هایشان رها کرده اند. مدارس مذهبی را مسئول تربیت و تعلیم شان میکنند. در اروپا در دهه ۶۰ و ۷۰ آزادیخواهان از کلیسا اجازه نگرفتند که انقلاب جنسی راه انداختند و برای آزادی زن قبل از هر چیز با کلیسا و دم دستگاه مذهبی مبارزه را به پیش بردند. حال دولت مردان بکمک کلیسا و مسجد برای نابود کردن زندگی دختران در بعضی از خانواده های مهاجر نسخه میپیچند. آزادیهای فردی و اجتماعی آنها را محدود میکنند. عجب دنیایی است؟ **باتشکر!**

یک سال از قتل فاطمه گذشت

عنوان مطلبی است از اسماعیل مولودی که روز دوشنبه ۲۰ ژانویه ۲۰۰۳ در روزنامه سوئدی داگنز نی هیتز به چاپ رسیده. یک سال از قتل فاطمه شاهیندال بدست پدرش میگذرد. فاطمه دختر شجاع و توانایی بود که تصمیم گرفته بود دنبال فرهنگ کهنه و عادات عقب افتاده نیفتد. فاطمه تصمیم گرفته بود که تسلیم فشار خانواده اش نشود و حاضر به قبول ازدواج اجباری نشد. در راه این خواست جانش را فدا کرد. ناموس پرستی و قتل ناموسی وسیله ای است که مردسالاری و مذهب برای کنترل بر زندگی زنان و دختران بکار گرفته میشود. این قواعد و روش در بین بعضی از خانواده های مهاجر در سوئد عمل میکند. در نزد انسانهای آزاده و برابری طلب قابل هضم نیست که پدر فرزند خود را بکشد، کتک بزند و زنان را

به بند بکشد تا بدینوسیله افکار و فرهنگ عقب افتاده خود را حفظ کند و بدینوسیله قدر و حرمت خانواده اش طبق معیار های قرون وسطی را حفظ نماید.

بعضی ها نمیدانند چه تفاوتی بین قتل ناموسی و قتل معمولی است. بهمین خاطر نمیتوانند در این رابطه موضع درستی اتخاذ نمایند و به این اکتفا میکنند که بگویند قتل، قتل اسبیت ربطی به مذهب و فرهنگ ندارد.

ولی تفاوت فاحشی در این دو اتفاق وجود دارد. قتل ناموسی بوسیله خانواده و نزدیک ترین انسانها مقتول مثل پدر، برادر و کلا مردان طایفه ریخته میشود. قبلاً برایش در خفا و دور از چشم مقتول نقشه میکشند. در این جمع نزدیک ترین کسان زن یا دختر جوان تلاش میکنند این امر خیر را خود و بدست خود انجام دهند و در این شرایط جو رقابت بین مردان طایفه بالاست.

بعد از اجرای قتل، قاتل قهرمان طایفه میشود و از ارج و حرمتی برخوردار میشود. هیچ کس برای انسان از دست رفته حق ندارد عزا بگیرد. حاضر نیستند حتی در خلوت خود هم از اسم ببرند. قتل ناموسی باز مانده از دوران بربریت بشر است که امروز بوسیله فرهنگ مرد سالار و قرون وسطی و با حمایت قاطع مذاهب به حیات خود ادامه میدهد.

این روش در جوامع عقب افتاده، در خاور میانه و اکثر جوامع مذهبی هنوز عمل میکند و سالانه هزاران زن و دختر جوان زندگی شان را از دست میدهند. در این جوامع به یمن حکومتهای دیکتاتوری که از حمایت کامل مذهب برخوردارند و یا کل سیستم و حکومت مذهبی با قوانین خود آنرا تقویت میکنند، تبلیغ میکنند. در این جوامع آزادی های فردی و اجتماعی انسانها برسمیت شناخته نمیشود.

برای جلوگیری از تکرار این نوع فجایع باید دست مذهب را از زندگی اجتماعی انسانها کوتاه کرد. مذهب امر خصوصی افراد است و باید دستش از دخالت در اداره و امور جامعه کوتاه باشد. کودکان باید در مقابل فشاری که از طرف خانواده بهشان میآید حفاظت شوند. اجازه داده نشود که محبت والدین موجب فشار بر کودکان گردد. کودکان قدرت مقاومت در مقابل فرهنگ عقب افتاده و خرافات مذهبی والدین ندارند این امر مسئولین جامعه است که از حرمت کودکان در مقابل مذهب و فرهنگ عقب افتاده حمایت کنند.

مدارس مذهبی برای کودکان مناسب نیست. مدارس عمومی که از طرف جامعه اداره میشود برای ترقی و پیشرفت جامعه میکوشند باید مسئولیت تربیت و تعلیم کودکان را داشته باشد.

دولت و مسئولین دولتی باید جلو تفاوت قائل شدن در جامعه را بگیرند. حقوق کودکان باید بدون در نظر گرفتن فرهنگ و مذهب والدین بدون چون و چرا برای همه به اجرا در آید.

تمام کودکان باید از حقوق مساوی برخوردار باشند!

این عنوان مقاله ای است از اسماعیل مولودی در روزنامه پرتیراژ سوئدی سی سام Sesam که در روز ۱۱ نوامبر ۲۰۰۳ در این روزنامه به چاپ رسیده

روز سوم نوامبر تلویزیون سوئد رپرتاژی نشان داد که کودکان مهاجر مورد ستم دوگانه از طرف خانواده و مسئولان اجتماعی قرار میگیرند. دختر جوانی که بارها بوسیله پدرش مورد ضرب و شتم قرار گرفته وقتی به مسئولین اجتماعی در شهر محل زندگیش مراجعه میکند مورد بیتوجهی مسئولین قرار میگیرد و او را وادار میکنند که به خانه اش برگردد. چرا چنین برخوردهایی اتفاق میافتد؟ همه میدانیم که دختران جوان در بعضی از خانواده های مهاجر چه وضعیتی دارند. ناموس پرستی خانواده ها و بیتوجهی مسئولین به وضعیت دختران جوان عامل جدی در دامن زدن به قتلهای ناموسی در جامعه است.

بعضی از خانواده های مهاجر دختران جوانشان را در خانه زندانی میکنند. بعضی ها بزور ازدواجشان میدهند. اجازه نمیدهند در مدرسه با همکلاسی هایشان رفت و آمد کنند، دوست پسر داشته باشند. دخترانشان مجبور به تن دادن به افکار و عادات قرون وسطایی میکنند. مسئله چند فرهنگی و نسبیت فرهنگی که این سالها از طرف مسئولین مد شده اجازه میدهد تحت نام احترام به فرهنگ هر چه افکار و عقاید ضد بشری و قرون وسطی رشد کند. تحت همین نام حقوق برابر زن و مرد زیر سوال میرود. افکار مذهبی، فرهنگ مرد سالار و ضد برابری رشد میکند و حاشیه نشینی و دور بودن از پیشرفتهای جامعه دست مرتجعین را باز گذاشته است. آیا اجازه میدهیم تحت نام نسبیت فرهنگی افکار آزادیخواهانه به بند کشیده شود؟ آیا اجازه میدهیم در جامعه دنونوع قانون وجود داشته باشد؟ قطعاً نه. اگر قبول کنیم که انسانها دارای حقوق مساوی هستند. قطعاً با مذهب و افکار عقب افتاده به تناقض میافتیم. این اتفاق باید بیافتد، باید مذهب را وادار کرد که دست از زندگی انسانها بردارد. در این اختلاف حرمت انسانها مهم است نه اعتقادات مذهبی و فرهنگ والدیشان. مذهب باید امر خصوصی آدمها باشد. اجازه ندارد در دنیای کودکان دخالت کند. ما وظیفه داریم کودکان را از هر گزند مذهبی و فرهنگی نجات دهیم. کودکان اساساً به هیچ مذهبی و دیدگاه سیاسی تعلق ندارند. اجازه ندهیم مذهب و فرهنگ عقب افتاده اش زندگی و جوانیشان را تباہ کند. ما در خواست میکنیم که کسانی که مرتکب قتل ناموسی میشوند شدید ترین مجازات را بگیرند. ما در خواست میکنیم که دولت سیاست نسبیت فرهنگی را باید به آشغالدانی بسپارد تا کودکان دارای حقوق برابر شوند.

تبعیض باید خاتمه یابد!

۲۰۰۲۱۲۳

این مقاله در روزنامه سوئدی یوتبوری پستن (روز ۴شنبه ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲) چاپ شد.

شب دوشنبه ۲۲ ژانویه ۲۰۰۲ دختر جوان ۲۶ ساله ای بنام فاطمه ساهین دال بقتل رسید. خیلی از سوئدی ها فاطمه را می شناسند و با تاریخ زندگی او آشنایی دارند. تقریباً ۴ سال پیش با تمام شجاعت علیه فرهنگ و سنت عقب افتاده ایستاد. او دختری مدرن بود که میخواست آزاد و انسانی زندگی کند. فاطمه تلاش میکرد نمونه ای برای دختران جوانی شود که میخواهند در سرنوشت خود و آینده خود دخیل باشند. شب حادثه برای دیدن خواهر کوچکش به اویسالا رفته بود. پدرش به محل حادثه میآید، هنگامی که فاطمه بقصد برگشتن به خانه خود بیرون میآید مورد اثابت دو گلوله قرار میگیرد که در راه رسیدن به بیمارستان جان میسپارد. فاطمه دختر شجاعی بود که جرئت کرد در مقابل فرهنگ مرد سالار به ایستد و در این راه جان خود را از دست داد، زیرا مسئولان غیر مسئول سوئدی مشکل او را جدی نگرفتند. خواهر و مادر فاطمه که در محل حادثه بودند از این کار شوکه شدند و به بیمارستان اویسالا انتقال یافتند. سوال اینجاست چرا چنین واقعه ای اتفاق افتاد برای اینکه به دختران مهاجر و مشکلات آنها بر خورد متفاوت میشود. مسئله ناموس پرستی در بعضی از خانواد ههای مهاجر مسئله ای جدی است. تعداد فراوانی از انسانهای ازادیخواه و برابری طلب در طول سالهای فراوان در مورد مشکلات دختران مهاجر در خانواده هایشان هشدار دادند و در این مورد جامعه را متوجه کردند ولی مسئولین سوئدی تا کنون مسئله را جدی نگرفته اند. هنوز در بعضی از خانواده های مهاجر بچه ها حق ندارند در بعضی از فعالیتهای مدرسه بدلیل مسلمان بودن پدر و مادرشان و بدلیل افکار عقب افتاده آنها شرکت کنند. شرکت در کلاسهای آموزش جنسی، شنا، بازی دختران با هم سن و سالهای پسر جلوگیری میشود و یا والدینشان دختران جوان را در خانه زندانی میکنند. آنها رادر سنن پائین شوهر میدهند. بله آپارتاید جنسی زندگی دختران جوان را در بعضی از خانواده های مهاجر تحت فشار قرار داده و آنها باید دنباله رو فرهنگ مردسالار و اخلاقیات مذهبی والدینشان باشند. جالب اینجاست که این وقایع در سوئد در سال ۲۰۰۲ اتفاق میافتاد.

بند ۲۴ بخش سوم کنوانسیون حقوق کودکان میگوید:

"کشور هایی که عضو کنوانسیون هستند باید برای از بین بردن سنت و فرهنگی که زندگی کودکان و جوانان را می آزارد و آنها را تحت فشار روحی و جسمی قرار میدهد باید علیه اش مبارزه کنند."

سیاست همپیوستگی سوئد درست نیست زیرا با فرهنگ ضد انسانی مرد سالار و ناموس پرستی مبارزه نمیکند. مونا سالین و مسئولین سوئدی فقط حرف میزنند و بر واقعیات زندگی دختران جوان و کودکان در بعضی از خانواده های مهاجر چشم میپوشند این تبعیضی رسمی و آشکار است که باید پایان یابد.

درباره قتل‌های ناموسی !

۲۵ ژانویه ۲۰۰۲

در چند روز اخیر بعداز واقعه قتل ناموسی در شهر اوپسالای سوئد رادیو های مختلف و کانالهای تلویزیونی تماس های فراوانی با فعالین حزب کمونیست کارگری ایران و ارگانهای جانبی حزب کمونیست کارگری در سوئد گرفتند. فعالین حزب همراه با انسانها آزادی خواه دیگر مقاله ای مشترک در روزنامه سراسری سونسکا داگ بلادت (روز چهارشنبه ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲) نوشتند و خواستار بسته شدن مدارس مذهبی و نیز کوتاه شدن دست مذهب از زندگی کودکان شدند. در همین رابطه اسماعیل مولودی کادر و فعال حزب کمونیست کارگری ایران، مسئول فدراسیون در سوئد، مسئول مدارس سازمان نجات کودک دریوتوبوری و سخنگوی تشکل تازه تاسیس (مرکز کمک به خانواده های ایرانی در سوئد) مصاحبه های مختلفی با رادیوهای پ ۱ پ ۲ و پ ۴ رادیوی سراسری اکوت و تلویزیون محلی استان وسترس داشته است که در روزهای ۲۳ و ۲۴ ژانویه پخش شده اند. تم این مصاحبه ها اساسا در مورد قتل اخیر فاطمه در اپسالای سوئد و تفکر قتل‌های ناموسی در بعضی از خانواده های مهاجر در سوئد بوده ست. در اینجا چکیده این مصاحبه ها در زیر میخوانید. سوال، سازمان شما به همراه چند سازمان دیگر در مورد قتل فاطمه در اپسالای موضع گرفته اید، و تعدادی هم میگوید این فرهنگ کردها نیست، شما خودت هم کرد هستی؟

اسماعیل مولودی آره من در کردستان ایران متولد شده ام و همه کرد ها هم این فرهنگ را ندارند ولی ناموس پرستی و قتل های ناموسی در کردستان اتفاق میافتد. کرد ها هم مثل هر ملیت دیگر یک دست نیستند. در این مصاحبه ها اشاره به صحبت‌های بعضی از رهبران ناسیونالیست کرد میکند و میگوید، آنها میخواهند به هر قیمتی بنام ناسیونالیسم و قوم پرستی، حرمت و آزادی انسانها را لکه دار کنند. عامل قتل ناموسی را باید در به فرهنگ، تفکر مردسالار، مذهب اسلام و نیز عادات و سنت عقب افتاده دید که در سوئد زیر نام نسبیت فرهنگی از مقامات دولتی حمایت میگیرد و خود را سر پا نگهداشته است (قتل فاطمه پنجمین حادثه از این نوع در چند سال اخیر در سوئد است و جالب این است تمام این حوادث در خانواده های کرد در سوئد روی داده) اینها حلقه های زنجیری هستند که زندگی دختران و زنان را تحت فشار قرار داده اند. کردها جمعی یک دست نیستند و هرکس بر طبق تفکر خود به جریانات و رویداد های اجتماعی مینگرد. بنابراین بین کردها ناموس پرستی هست و حتی به خاطر حفظش آدم میکشند. طبق آمار سازمان ملل و امنستی انترناسیونال سالانه هزاران نفر از دختران و زنان جوان در منطقه خاورمیانه قربانی این سنت و تفکر ضد انسانی میشوند. سالانه ۶۰ دختر و زن جوان در ایران قربانی ناموس پرستی میشوند و جانشان را از دست میدهند. بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ در پاکستان، ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر در یمن، ۲۵ تا ۴۰ نفر در اردن، ۲۰۰ تا ۲۵۰ نفر در ترکیه (آمار روشنی در

مورد عراق، کویت، مصر و لبنان هنوز وجود ندارد) کردها تافته جدابافته ای نیستند در جامعه خاورمیانه. من خود شاهد مرگ دختر بچه دو ساله ای بودم که بخاطر خخته کردن جان خود را از دست داد. شاهد بودم که زنان و دختران جوانی که رابطه جنسی خارج از ازدواج می گرفتند و با زانی که شوهرانشان را دوست نداشتند (ولی مجبور بودند پیششان بمانند) اگر با کسی رابطه می گرفتند. موی سرشان را از ته می تراشیدند و در محل میگرداندند مردان و زنان به او تف میانداختند. در خاور میانه میلیونها زن و دختر جوان به خاطر ناموس پرستی زندگیشان مثل فاطمه تباه شده. در جامعه سوئد آزادی بیان و مطبوعات وجود دارد بنابراین مسائل رو میشوند. در خاور میانه و از جمله کردستان که فرهنگ مرد سالار و ضد زن اسلام به اضافه سنت عقب افتاده و پوسیده قرون وسطایی سازمان و تفکر رسمی جامعه را تشکیل میدهند. حکومتهای خاور میانه اسلام را در تمام جنایت هایشان همراه دارند. ناسیونالیسم و قوم پرستی، ناموسی پرستی را همراه خود دارند کسی جرئت نمیکند در مورد زندگی زنان تحقیق کند. در این مصاحبه ها اسماعیل مولودی به نقش انسانهای آزادیخواه و برابری طلب در افشای این جانوران در سوئد دست گذاشت و گفت من خودم همراه تعداد دیگری از رفقایم با مونا سالین در بحثهای مختلف در این زمینه شرکت کرده ایم و در این مورد نکات روشنی از چگونگی حل این مسائل را با او در میان گذاشته ایم ولی فاصله حرف تا عمل راه زیادی است. بنا بر این عامل این مسائل به بیوجهی مسئولین ربط دارد. در پایان لازم میدانم تاکید کنم، کسی حق ندارند بنام ناسیونالیسم کرد و بنام دفاع از کردها به فرهنگ ناموس پرست احترام بگذارد. کس حق ندارد که گنبدیگی این تفکر ضدانسانی و مرد سالار که بین کردها هم بیداد میکند را لاپوشانی کند. دفاع از حرمت و آزادی های فردی و اجتماعی انسان ها باید در صدر همه چیز قرار گیرد.

جنگ و عواقب روانی آن بر کودکان!

۲۵ مارس ۲۰۰۳

شدیدترین و مخربترین عوارض خود را بر بچه ها میگذارد. در جنگهای عصر حاضر (حاضر) همیشه ۹۰ درصد مردم عادی تلفات داده اند. در مقایسه با صد سال قبل که مردم عادی ده در صد تلفات را داشتند. آنچه که برای کودکان از همه نگران کننده تر است. این است که جنگ آسایش زندگی آنانرا بهم میزند، مدرسه، محل بازی، خانه و کاشانه شان، نزدیکانشان هم بازی هایشان را از دست میدهند. بزرگترها در بدترین حالت هنوز امکان دارند با هم تماس بگیرند و با هم باشند ولی کودکان این امکان را از دست میدهند. والدین برای حفظ جان کودکان مجبور هستند آنها را در پناهگاهها نگهدارند. ولی در همان حال کودکان کمبود همبازی هایشان را با گوشت و پوست و استخوان درک میکنند و

از ششده رنج میبرند. در یک کلام کودکان ابتدایی ترین حقوق انسانی خود را از دست میدهند. جنگ زندگی کودکان و رشدشان را متوقف میکند و ابتدایی ترین نیازهایشان که بازی را از دست میدهند. جلو چشمانشان همه چیزشان را ازشان میگیرند، خانه خرابی، آزاوگی و مجبور به مهاجرت شدن بدون اینکه حتی نظرشان را بخواهند، مریضی، بی آبی و بی بهداشتی اولین قربانیان را از کودکان میگیرد.

در ده سال اخیر طبق آمار سازمان نجات کودک دومیون کودک جان داده اند. بیشتر از یک میلیون بدون سرپرست شده اند. ۶ میلیون کودک بشدت ناقص شده اند و تا آخر عمر ناقص خواهند زیست. ده میلیون کودک به بیماری های روانی دچار شده اند.

بیش از بیست میلیون کودک هر ساله مجبور به مهاجرت میشوند یا در درون مرزهای کشوری شان یا به خارج از آن. هر ماه بیش از هشتصد کودک بوسیله مین کشته و یا زخمی میشوند.

کودکان در جنگ عزیزانشان و سرپرستانشان را از دست میدهند. کودکان بی سرپرست بیشتر مورد تجاوز جنسی، اذیت و آزار جسمی و روحی و سو استفاده های اقتصادی قرار میگیرند.

کودکانی که شاهد خشونت و جنگ هستند بیشترین قربانیان امراض روانی طولانی مدت میشوند.

در شرایطی که کودک در محیطی آرام و با امکانات ابتدایی زندگی بزرگ نمیشوند. این کودکان دوران قشنگ کودکی خود را از دست میدهند که تا آخر عمر از آن زجر میکشند. کودکانی که دوران کودکی خوبی ندارند زندگی نرمال و آرامش روحی کافی در زندگی بزرگ سالی هم نخواهند داشت. چگونه باید به کودکان برخورد کرد!

در همه جا خبر جنگ هست ، از تلویزیون ، رادیو ، روزنامه ، صحبت های خانوادگی و گاهی خود کودکان جنگ را تجربه کرده اند و یا بنوعی از عواقب و زینهای جنگ صدمه دیده اند. همین اینکه مجبور شده اند از دیار خود کوچ کنند، جوانانی که بخاطر گریز از جنگ از همه چیز خود بریده اند، کودکانیکه بدون سرپرست در کشورهای مختلف آواره هستند و عزیزانشان را از دست داده اند قربانیان جنگ هستند.

تحقیقات فراوان روانشناسی کودکان نشان میدهد که خشونت واقعی مثل جنگ و خشونت در اطراف زندگی و محیط تاثیر مخربی بر روان کودکان میگذارد، تا خشونت در شوخی و فیلم ها.

مسئله این است چگونه باید مثل پدر و مادر و کسی که سرپرستی کودک را بر عهده دارد چگونه با کودکان صحبت کند. تلویزیون صحنه های دلخراش بمبارانها ، کریه کودکان زخمی ومادران و پدران که در زیر زمین ها خود راقایم کرده اند. صدای گوش خراش آژیرهای دود و آتش صحنه تلویزیون که خود افراد بزرگسال را تحت تاثیر قرار میدهد تا چه رسد به کودکان.

یکی از محققان و سائل ارتباط جمعی بنام خانم Cecilia Von Fcilitzen در تحقیق بزرگی که کرده میگوید بچه از دیدن صحنه های واقعی خشونت بیشتر صدمه مینند تا اینکه از دیدن فیلمهای خشونت و یا حمله حیواناتی که در فیلمها نشان میدهند. به همین دلیل ایشان تاکید میکنند که اتفاقات واقعی در دنیا مثل آتش سوزی سیل و آتش فشان و جنگ بیشتر بچه ها را تحت تاثیر قرار میدهد و آنها را وحشت زده میکنند. زیرا بچه میداند که این آدمها واقعی هستند و هم اکنون از این حادثه و فاجعه صدمه میبینند. هم چنین خانم Cecilia اشاره میکنند که بچه های بزرگتر بدلیل درک بیشترشان از واقعیات در نتیجه احساس خطر بیشتری خواهند

مسئله این است که اتفاقاتی که در حوادث واقعی مثل جنگ می افتد را نمیتوان از خاطره ها زدود. نمیتوان کشته شدن آدمها را گفت شوخی است و یا بچه های آواره و گرسنه ای که دسته دسته جان میدهند را نادیده گرفت. همیشه جنگ و حوادث بیشترین صدمات انسانی و جانی را به بچه ها ، زنان و پیران و افراد ناقص میزند.

کسانی که سرپرستی بچه را بعهده دارند باید این مسئله را خیلی جدی بگیرند. نباید فراموش کردجدی گرفتن این مسائل اعتماد به نفس به بچه میدهد. خانم Cecilia میگوید تمام مسائل مربوط به جنگ و یا ترس بچه ها را باید جدی گرفت. نباید ساده از کنار آن گذشت. چون اگر این نوع ترس ها که در بچه ها بوجو میاید از ابتدا روان درمانی نشوندپدر و یاد زود اثرات نامطلوبی بجا خواهند گذارد.

متوسل شدن به خشونت ، از دست دادن احساس همدردی با انسانها ، دپرسیون گرفتن و عصبانیت ضایعه هایی است که به بچه ها صدمه میزند.

یکی دیگر از روانشناسان بنام Bj^n Svensson میگوید :

صحبت با بچه ها در مورد اتفاقات لازم است ایشان کتابی در مورد اتفاق ۱۱ سپتامبر نوشته تحت عنوان بچه ها و اتفاقاتی که از صفحه تلویزیون مینبند.

شخصیت و طرز زندگی تجربیات شخصی از جنگ و حوادث ناخوشایند همه در وضعیت کودکان تاثیر دارد. کودکانی که در محیط های نا امن و خشن زندگی میکنند یا کرده اند، مشکلات زندگی از ناهنجاری هی روحی و روانی را با خود حمل میکنند، تا بچه های که در محیط های امن زندگی کرده اند.

بزرگسالان راحت میتواند صحنه های جنگ را زدود فراموش کنند بدلیل اینکه هم تجربه زندگی بیشتری را دارند و هم مشغلات دیگری در زندگی را دارند که برایشان مهمتر است. ولی کودکان بعضا روزها و ماهها به یک صحنه دلخراش فکر میکنند. اگر این جدی گرفته نشود و به موقع مورد بحث و گفتگو با بچه قرار نگیرند، بر ذهن و روانش تاثیر مخربی میگذارد.

کودکانی که بچه گرایی را در صحنه جنگ میبینند اولین چیزی که به مغزشان خطور میکند زندگی روزانه خودشان است و ترس از اینکه مبادا به آن وضعیت دچار شوند. فکر میکنند نکند زمانی او هم مثل آن کودک گریان پدر و مادرش و یا سرپرستش را از دست دهد. مثلا بچه ها گاهها فکر میکنند ، نکند صدام بی

ابوش بتوانند خانه آها را هم بمباران کنند. چون بچه ها همه تصاویر را که میبینند فوراً بازندگی روزانه خود مقایسه میکنند و خطر اینکه آرامش و زندگی شان بهم بخورد آنها را تحت فشار قرار میدهد. ترس در زندگی بچه خیلی نقش باز میکند. در صورتیکه بزرگسالان فاصله فاجعه ها و زمان و نوع آنها را با توجه به دانش و تجربه خود تشخیص میدهند ولی بچه به مسئله نزدیک و دوری حادث زیاد فکر نمیکنند بلکه خود حادث آنها را بیشتر تحت تاثیر میگذارد.

بخصوص اگر خود یا نزدیکانشان در حادثه شریک باشند. مثلاً بچه هائیکه هم اکنون خویشان و نزدیکانشان در عراق زندگی میکنند. مسئله محیط زندگی و نزدیکی بمحل حادثه ، و حتی نوع زندگی بخش دیگری از مسائلی است که بر روان بچه تاثیر میگذارد، کودکانی که از نزدیک شاهد خشونت هستند و یا در زندگی آنها تجربه کرده اند با کوچکترین حادثه وحشت میکنند(مار گزیده از نخ سیاه و سفید میترسد) فشار روحی و خاطره از تحریبات تلخ فوراً به سراغشان میاید و نمیتواند بر احساساتشان تسلط پیدا کند، نمیتواند مشکلاتشان را به سادگی حل کند.

حوادث و مراحل مختلف دارند

۱ در مرحله اول شک ناشی او حادثه به سراغ کودکان و یا هر کس دیگر میاید و در این مرحله حادثه قابل هضم نیست و کودک نمیتواند قبول کند که چه واقعه ای اتفاق افتاده ، ابعادش ، تاثیرات آنها در نمکند. وحشت و ترس ایجاد میشود و در این مرحله فرد نسبت به قبول حرف این و آن و توضیحات گارد میگیرد. منطق در این مرحله خریداری ندارد. با رفتار و کردار حرکتی از خودشان نشان میدهد که گاهی معقول نیست. اذیت، خشونت، زدن ، خودآزاری و یا بشدت عصبی و فعال بودن. این مرحله در بین آدمها مختلف است و این دقیقاً بستگی به تجربیات و نیز محیطی که در اولین دقایق او ر املاقات میکند.

۲ در مرحله دوم ، میشه با کودکان صحبت کرد . مرحله ای است که زمان شک به سر آمده و منطق و حرف شنوی جایی باز میکند و میشه نزدیکش رفت و بغلش کرد و در کنار نشست و کودکان دوست دارند در وهله اول والدین و یا سرپرست خود را در کنار خود داشته باشن و دوست دارند پیش آنها بخوابند. در این مرحله توجه بزرگسالان به کودکان خیلی مهم است. خیلی اهمیت دارد که سریع در دسترس بچه باشید و به سؤالاتش جواب دهید و با صبوری بهش گوش کنید. در این مرحله حضور فیزیکی بزرگان بخصوص پدر و مادر ، سرپرستان و نزدیکان کودک خیلی اهمیت دارد.

طبق تحقیقاتی که روانشناسان بر کودکانی که جنگ خلیج ر تجربه کردند همیشه اظطراب و دشدره دارند، برنامه آینده خود ر نمیتوانند سازمان دهند. همیشه در انتظار اتفاقات ناگواراند، در انتظار حادثه بسر میبرند و از آرامش روانی برخوردار نیستند.

کودکانی که در دوران کودکی دلهره و تشویش را تجربه کرده اند در دوران بلوغ افسرده هستند.

خانم Marianne Lerner از زوایه روانشناسی جسمی از دیدگاه یک روانشناس میگوید وقتی بزرگها دچار فشار و اضطرابات روحی میشوند دچار انواع بیمارهای جسمی نیز میگردند. هیجانات احساسات وقتی در مرحله فشار روحی قرار میگیرد. بدن بشدت عکس العمل نشان داده میشود. ۱ هیجانات داخلی که تاثیر متقابل از اتفاقات در محیط میگیرد. ۲ هیجانات داخلی (arousal) و تاثیرات بیولوژی بر جسم دارد.

با تاثیرات روانی
تاثیرات جسمی مثل ضربان قلب بالا رفتن ، خشک شدن لبها، منقبض شدن عضلات در همان حال از نظر روانی استفاده کردن از کلمات و خیالات و خوش بینی ها در این حالت بزرگ سالان راحت تر میتوانند با مشکلات دست و پنجه نرم کنند.

اما بچه ها هنوز آنچنان بزرگ نشده اند و سازمان روحی و روانی شان آنچنان شکل نگرفته که هیجانات درونی خود را ابراز دارند، کنترل کنند و به آن جواب بدهند.

در چنین حالتی والدین میتوانند با قرار گرفتن در کنار کودکان و نیز نزدیکی و همدلی با آنها این امکان را فراهم آورند که کودکان احساسات خود را ابراز داشته و برش کنترل داشته باشند. این حالت را در روانشناسی میگویند Holding یعنی کمک کنید که کودک هیجاناتش را کنترل کند و به نحو درستی ابراز دارد.

در کنار بودن کودکان و جواب به سوالاتشان و همدلی با آنها کمک میکند که کودکان با کمک محبت و هم یاری والدین ویا سرپرست شان احساسات و هیجانات روانی خود را بشناسند و به بتدریج بتوانند بر مشکلات و ناملایمات روحی خود فایق آیند. یعنی درون خود تکیگاهی برای خو بسازند که کمک شان باشد. این مرحله را Psyche میگویند.

زمانی که کودک بتواند بر هیجانات درونی خود فایق آید میتواند مشکلات روانی خود را بشناسد و با تجربه ای که دارد به خوبی از عهده آن بر آید و در مقابل حوادث ناشی از آن خود را حفظ کند و در مقابل حوادث ناشی از آن خود را حفظ کند. این مرحله را Representationer میگویند

۳ مرحله سوم وقتی است که مرحله عکس العمل نامیده میشود. در این دوره یا مرحله کودک تلاش میکند خاطره صحنه ها و ماجرای ناگوار را فراموش کند، ولی هنوز خود را از نظر روانی بسته است و بصورت جدی میخواهد از خود حفاظت کند. در این مرحله خواب دیدن و حشت در شب، غذاب وجدان ، ترس از دیدن دوباره تصویر از حادثه ، مشکل تمرکز حواس ، بی خوابی و آزدگی به سراغ کودک میاید.

وظیفه پدر و مادران و یا سرپرستان در این مرحله
۱ کودک نیاز به ترحم، نزدیکی، محبت و دوستی دارد. والدین باید به دقت به سوالها و صحبتها گوش کنند و در همان حال باید به کودک احساس امنیت داد و بخصوص نزدیکی فیزیکی و در کنارش بودن خیلی اهمیت دارد.

۲ صحبت کردن با کودکان باید درحد سوالات آنها باشد و لازم نیست مسئله را پیچیده کرد، سعی شودبه همان سادگی که بچه سوال میکند جواب هم بگیرد.
۳ به سوالاتی باید جواب بدهند که بچه میکند. از صحبت در مورد مسائل حاشیه ای و یا بغرنج جواب دادن به سوالات حتما باید پرهیز شود.
برای اینک از حوابهای حاشیه ای جلوگیری شود لازم است بزرگسالی که در کنار بچه است، سوالی را که شنیده اند را تکرار کنند و از بچه بپرسند که سئوالانش را دست فهمیده اند

خانم **Birgitta Jeldin Aberg** که روان شناس کودکان است ، میگوید خیلی اهمیت دارد که والدین دقیقا به همان سئوالاتی جواب دهند که بچه میکند نه زیاد و نه کم.

والدین میتوانند از تجربیات خود استفاده کرده و در مورد احساسات بچه ها صحبت کنند و بگویند بچه چه احساسی دارد و چه فکریایی میکند. باید عکس العملی که بچه نشان میدهد راتائید کرد و احترام بهش گذاشت تا نشان بدهند که این عکس العملها طبیعی است. این به کودکان احساس امنیت روحی میدهد که تصویری واقعی از خود داشته باشند . فکر نکنند که آنها غیر عادی فکر میکنند و یا دیوانه اند.

مثلا وقتی در این حالت بچه بشدت میلرزد و یا بخود میاشاند و یا گریه و استفراغ میکند باید بزرگسالانی که درنزدیک بچه هستند با نهایت محبت بگویند اشکالی ندارد. بهیچوجه نباید بچه ها را سرزنش کرد و یا بهشان پرخاش شود. انساها در مراحل مختلف و نسبت به رویدادها، هریک بنوعی عکس العمل نشان میدهند.

۴ وقتی بچه در مرحله سوم است باید تلاش برای حل مشکل و مداوی آنها کرد. در این مرحله کودکان احتیاج فراوانی دارند که درمورد احساسات خود حرف بزنند در مورد اتفاقی که برایشان افتاده ، باید اجازه داد تمام احساساتشان را ابراز دارند، باید اجازه داد در مورد افکارشان راجع به حادثه صحبت کند، حتی خوش خیالی هایشان نگرانی هایشان و ترس شان از حادثه، باید اجازه داد حادثه را با زبان و درک خود تعریف کنند.

صحبت و بحث با کودکان باید اجازه داد بهر روشی که خود دوست دارند نظرات خود یا افکار خود را بیان کنند. باید فضای ساخت که کم کم واقعیات را قبول کنند و احساسات خود را در مورد حادثه بیان دارند. در چنین مرحله ای که کودک اجازه میابد یا امکان میابد حرف دلش را بزند حاضر میشود با نوشتن ، نقاشی کردن حتی بازی کردن احساسات و درک خود را از حادثه ابراز دارند.

حتی زمانی که کودکان با خشوت نظرات خود را ابراز میدارند لگه میزنند و یا داد میکشند و یا به در و دیوار میکوبند باید به رسمیت شناخت (البته باید از آزار رساندن به دیگران و اذیت اطراف بشدت جلوگیری شود) جنگ از آن جمله حادثی است که همشمس برای بچه ها خیلی مشکل است. **Birgitt Jeldin Aberg** میگوید توضیح دادن جنگ برای کودکان ساده نیست. زیرا کودکان

حالی نیستند) مثلا آمریکا از آن دور دنیا به خاک عراق چگار دارد) و نمیتوانند قبول کنند.

در این جا خیلی مهم است که بزرگان و والدین اجازه ندهند تحلیل ها و نظرات خود را به کودکان تحمیل کنند و یا از زوایه نظرات و تحلیل های خود جنگ را برای کودکان توضیح دهند (مثلا صحبت مورد اینکه امپریالیسم و سرمایه دارد و ناسیونالیسم چه هستند) زیرا غیرممکن است کودکان از این بحث ها سر در آورند.

البته نباید به کودکان دروغ گفت نباید واقعیات را از آنها پنهان کرد. اما این مسئله به سن و تجربه کودکان ارتباط مستقیم دارد. میشود در لفافه بعضی توضیح ها را داد ولی باید ساده و قابل فهم ذهن آنها باشد. مثلا بچه های کوچک خیلی کنکرت و مشخص فکر میکنند و آنها نمیتوانند در لفافه حرف را قبول کنند. بچه اغلب به خوب و بد و یا خوشی و ناخوشی همه فکر میکند این مسئله را بخوبی میدانیم. مثلا نظر یک کودک در مورد همبازی اش یک روز میاید میگوید دوستم خیلی خوب است و خیلی دوستش دارم و روز بعد میگوید خیلی احمق است و دیگر دوستم نیست. بهمین سادگی هم اوضاع را میبیند و تفسیر میکند.

اما بچه های بزرگ نمیتوانند به جزئیات ماجراها پی ببرند و دنبال نمونه ها میگردند. اطلاعات و و حقایق را پی میگیرند. بدین وسیله میخواهند بر ترس خود غالب شوند و نیز هراس و دلهره خود را کم کنند. هم چنانکه قبلا گفتم کودکان همیشه به محیطی که خود درش هستند فکر میکند ترس از این که جنگ درمحیط زندگی آنها اتفاق افتد، ترس از اینکه میادا عزیزانش را از دست دهد، والدین باید توضیح قانع کننده برای آنها داشته باشند.

در بالا اشاره کردم که چگونه بزرگترها باید به سوالات جواب دهند. مثلا اگر بچه ات بپرسد آیا جنگ به سوئد میاید؟ امریکا و صدام میتوانند به سوئد حمله کنند؟

فکر کن چه جوابی باید بدهید.

برای اینکه بتوانیم به کودکان درمشگلات و شرایط جنگی کمک کنیم ، باید در هر مرحله به سن و تجربه زندگی آنها و محیطی که درش رشد کرده اند توجه کرد. نویسندگان کتاب بچه ها در جنگ و روانرمانی که درسال ۱۹۹۵ از طرف سازمان نجات کودک در سوئد انتشار داده شده میگویند.

بچه های سه ساله برای زندگیشان خیلی به کمک سرپرستان خود و مناسبات با آنها احتیاج دارد. دستگاه حفاظتی و روحی آنها آنچنان قوی نیست که خود بتوانند مشگلات را دسته بندی کنند تا بتوانند تشخیص دهند از چه رنج میبرند. بچه ها نمیتوانند اتفاقات محیط خودرا تجزیه و تحلیل کنند در بهترین حالت سعی میکند خودرا بشکلی مشغول کنند تا از نظر روحی از محیط خارج شوند. والدین یا سرپرست نزدیک آنها تنها کسی است که میتواند بچه را از این حالت و اوضاع خلاص کند و او را به دنیای واقعی برگرداند.

منابع:

- چگونه از کودکان حفاظت کنیم روزنامه سونسکا داگ بلادت ۲۳ ۳ ۲۰۰۳
بچه ها ، جنگ و روان درمانی از انتشارات سازمان نجات کودک در سوئد
۱۹۹۵
روان جسمی ، روان تتی ماریانا لرنر ۱۹۸۷

به توماس اوستروس وزیر محترم آموزش و پرورش سوئد

۱۷ نوامبر ۲۰۰۳

با سلام!

قیل از هر چیز باتشکر از اینکه به نامه ام در مورد مدارس مذهبی در سوئد جواب دادید. امیدوارم متوجه شده باشید که در مورد چه مسائلی میخواهیم صحبت کنیم. در نامه تان به خیلی مسائل عمومی پرداخته اید که همگی در موردش توافق داریم. اما بحث من اساسا مسئله مدارس آزاد نیست و شاید اینجا نشود در موردش صحبت کرد. از نظر من مدارس مذهبی با مدارس آزاد تفاوت دارند. شاید کسی دوست داشته باشد مثل هر رشته دیگر شغلی در مدارس سرمایه گذاری کند و دنبال سود باشد. این بحث من نیست و جا ندارد به آن بپردازم. همیشه جایی دیگر در موردش صحبت کرد.

اما مدارس مذهبی اساسا بر اساس اعتقادات مذهبی نیاد نهاده شدهاند و تلاش میکنند بنا بر باورها و ارزیابی های خاص مذهبی کار کنند و مسئله اینجاست. چون مدارس مذهبی بنا بر ارزیابی و دید مذهبی شان اجازه نمیدهند که کودکان و دانش آموزان در شرنوشت خود دخیل باشند. در نتیجه چند بعدی فکر نمیکند. برای اینکه توجه ات را به این مسئله بیشتر جلب کنم از رئیس مدرسه مذهبی ویلد مارک برایت مثال بیارم. آقای کریستر سراسو رئیس مدرسه که یک کشیش است و صاحب سهام در مدرسه و جزو بنیان گذارانش است به دانش آموزان دبیرستانی این مدرسه چنین میگوید. شما نیامدید اینجا که درسهای علمی بخوانید. شما اینجا هستید تا کلیساهای بیشتری را بنا کنید. اگر در میخواندید مدارس دیگر زیادند. من اینجا رئیس و من تصمیم میگیرم.

این فلسفه وجودی مدارس مذهبی است که در سخنان آقای رئیس مدرسه صریح

بیان شده، روزنامه داگنس نیهتر سپتامبر ۲۰۰۲

مدرسه مذهبی النور در شهر نورشوپینگ معاون وزیر آموزش و پرورش عربستان سعودی را دعوت میکند. جناب معاون وزیر در سخنانش برای دانش آموزان این دبیرستان میگوید. اگر کودکی به حرف والدینش گو نکند و پنج بار در روز نماز نخواند. والدین حق دارند او را کتک بزنند. دستور خدا چون و چرا ندارد، حتی اگر نفهمیدی باید اجرایش کید.

اینها نشان میدهند که مدارس مذهبی دنبال کسب علم و دانش برای کودکان نیستند. نمیخواهند آنها را به دیدگاه علمی مسلح کنند. به کتاب خانه های این مدارس نگاه کنید.

اکثریت کتابها مذهبی هستند آنهم کتابهای فرقه و مذهب خود. در نتیجه بحث از دید باز و چند بعدی نگاه کردن به مسائل در برنامه آموزشی این مدارس گم است. عقیده ای که بر اساس ارزیابی های غیر علمی بنا شده چگونه میتواند دانش آموزان را بر اساس موازین علمی بار آورد؟ کودکان دختر و پسر حق همبازی شدن با هم را ندارند. آیا یان آپارتاید جنسی نیست؟

چند روز پیش در روزنامه یونیورسیتی پستن خواندم که یکی از مدارس مذهبی در یوله حاضر نشده که مسئله تجاوز جنسی به کودکی را به پلیس گزارش کند. در صورتی که جزو وظایف شان است. تمام مذاهب حاشا میکنند از اینکه یک بعدی هستند. اما وقتی به عملکردشان نگاه میکند همگی تلاش میکنند بچه هارا یک بعدی بار بیاورند. دانش آموزان در این مدارس جایی برای اظهار نظر و دخالت در امور آموزشی را ندارند. این خلاف برنامه و قوانین آموزه سوئد است. خلاصه بگویم، مدارس آزاد و مذهبی دو پدیده جدا هستند. کودکان اساسا مذهب ندارند و به هیچ فرقه مذهبی یا سیاسی متعلق نیستند. مدارس مذهبی اجازه نمیدهد که دانش آموزان توانایی های خود را نشان دهند و نمیتوانند چند جانبه و علمی به مسائل دور و بر خود بیاندیشند. در مدارس مذهبی دانش آموزان در شرنوشت و آینده خو دخیل نیستند. اینجا کودکان در منگنه و فشار والدین به این مدارس میروند. تحت نام نسبیت فرهنگی این کودکان قربانی افکار قرون وسطی والدین هستند و جامعه به آنها بیتوجهی میکند و از نظر وزارت آموزش و پرورش به فراموشی سپرده شده اند. این مسئله ربطی به فرنگ ندارد این یک بتوجهی محض مسئولین است. جامعه به خود ضرر میزند وقتی اجازه میدهد این بلا را بر سر کودکان بیاورند. بار دیگر تشکر میکنم از اینکه به نامه قبلیم جواب دادید اما ما از دو زاویه مختلف به مسئله میپردازیم. امیدوارم که بیشتر در این مورد بحث کنیم. من در این زمینه توانا و دارای دانش بیشتری هستم. آینده و سلامتی کودکان برای من در اولویت بالایی هستند.

با احترام

اسماعیل مولودی

جواب وزیر آموزش و پرورش سوئد به اسماعیل مولودی در مورد مدارس مذهبی و عقیدتی.

۱۱ نوامبر ۲۰۰۳

چندی پیش اسماعیل مولودی در اعتراض به وجود مدارس مذهبی و اینکه این مدارس اصول علمی و پیشرفتهای علمی بشر را زیر سوال میبرند و کودکان دختر و پسر را از هم جدا مینمایند، اصولی علمی را تدریس نمیکند و بجای آن خرافات مذهبی را بخورد کودکان میدهند. خواستار برچیدن آنها و قطع کمکهای دولتی به آنها شده بود. اینجا نکات برجسته نامه سه صفحه ای وزیر آموزش و پرورش در جواب به نامه اسماعیل مولودی به نظر تان میرسد.

به اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در سوئد

با تشکر از نامه ات و توجه ات به وضعیت مدارس در سوئد. لازم است بگویم که بعد از افشاگری تلویزیون در مورد مدارس مذهبی و همچنین توجه کسانی مثل شما دولت را برآن داشته که به وضعیت کودکان در این مدارس توجه جدی تری بنماید. طبق قانون علائق و خواستههای کودکان در مدارس باید صدر همه چیز باشد. وظیفه مدارس است که به موقعیت کودکان توجه و علاقه نشان دهند. مدارس باید بطور جدی توجه یکسانی به کودکان داشته باشد صرفه نظر از اینکه والدینشان چه مذهب یا ملیتی دارند. دولت و آموزش و پرورش وظیفه دارند که بطور جدی وضعیت مدارس را کنترل کنند. در این کار دقت و احساس مسئولیت کسانی مثل شما مارا در کارمان موفق میکند. کاملاً موافق شما هستم که دولت و آموزش و پرورش باید کنترل زیادی بر مدارس و کیفیت آموزشی آنها داشته باشند. هدف ما از وجود مدارس آزاد این است که سلیقه های جدی بتوانند در این مورد رو بیابیند. این بدان معنا نیست که مدارس مذهبی برنامه آموزشی دیگری داشته باشند. ما بطور جدی آنها را کنترل میکنیم و هر از چند گاهی کار آنها را زیر حسابرسی میبریم. ما هم باشما موافق هستیم که اجازه ندهیم کیفیت آموزشی در مدارس بهر عنوانی پایین آید.

ما یک مسئولیت مشترک داریم و آن اینکه مدارس آزاد و کمونی باید یک موقعیت و یک کیفیت آموزشی داشته باشند. نباید اجازه دهیم که کودکان مورد جدایی قرار گیرند. در دولت ما تصمیم گرفته ایم که هر از چندگاهی مدارس مذهبی را کنترل کنیم. اما اگر این کافی نباشد اقدامات جدی تری را در دستور خواهیم گذاشت.

با تشکر

توماس اوستروس

۱۱ نوامبر ۲۰۰۳

شرایط زندگی کودکان پناهجویان در سوئد غیر انسانی است!

۲۹ نوامبر ۲۰۰۳

متن سخنرانی اسماعیل مولودی در دومین کنفرانس اول کودکان در سوئد

با سلام به شما و باتشکر از اینکه مرا به این کنفرانس دعوت کردید. ضمناً لازم میدانم به دست اندرکاران کنفرانس بخاطر کار بزرگ و خوششان تبریک بگویم. مشکلی که من میخواهم در موردش صحبت کنم مربوط به وضعیت کودکان پناهجو است. کودکانی که خود در بوجود آوردن وضعیتی که درش قرار گرفته اند دخالتی نداشته اند و تصمیم گیر نبوده اند. این کودکان بوسیله والدینشان و یا بعزت نبود سرپرست و حامی مجبور به مهاجرت شده اند. حال این کودکان مجبور به تحمل شرایطی شده اند که ما امروز شاهدش هستیم. این ها کودکانی هستند که ما در این کشور بطور روز مره آنها را میبینیم در مدرسه و در کوچه همبازی بچه هایمان هستند. پدر و مادر و خانواده شان شاید جزو همسایگانمان باشند. اما اینها هیچگونه حق و حقوقی در این جامعه ندارند. وضعیت و شرایط زندگی آنها قابل مقایسه با نرمهای معمولی جامعه نیست. بهداشت و تندرستی شان در خطر است. طبق آمار اداره امور مهاجرین بیش از ۳۳ هزار نفر در سال ۲۰۰۲ درخواست پناهندگی کرده اند. از این تعداد ۹۴۰۲ نفرشان را کودکان زیر ۱۸ سال تشکیل میداده اند. حال اگر تعداد کودکانی که از قبل اینجا بودند و هنوز اقامت ندارند و نیز تعداد کودکانی که اینجا متولد شده اند و هنوز والدینشان منتظر اقامت اند را حساب کنیم تعداد این کودکان سر به دهها هزار نفر میزند. اینها کسانی هستند که منتظر اقامت هستند و از امکانات موجود برای پناهجویان استفاده میکنند. حال این کودکان و سلامتی جسمی و روحیشان خوب نیست. در سالهای اخیر وضعیت زندگی و معیشتشان بدتر شده است. مثلاً در ماه ژوئن امسال حق مسکن را برای پناهجویان پایین آوردند و یا کسانی که جواب رد اول را میگیرند اجازه ندارند والدینشان از مدرسه زبان سوئدی استفاده کنند. در همین جا باید بگویم شرایط زندگی و روحی این کودکان با توجه به وضعیتی که دارند و خطراتی که حین مهاجرت متوجهشان شده عمدتاً خوب غذا نمیخورند، خوب نمیخوابند، بیقرار هستند و زندگی‌شان روال عادی ندارد. تعداد کودکانی هم هستند که طبق آخرین آمار سر به بیش از هزار نفر میزنند که در مخفیگاه زندگی میکنند. تعداد پناهجویان مخفی روشن نیست ولی طبق آمار های بیان شده بین هشت تا ده هزار نفر حدث زده میشوند. که از این تعداد تقریباً بیش از هزار نفرشان کودکان هستند. این کودکان وضعیت جسمی و روحی خوبی ندارند. از امنیت و آسایش برخوردار نیستند و در یک کالم در یک شرایط غیر قابل تحمل بسر میبرند. این کودکان زندگی و آیندشان از طرف مسئولین به بازی گرفته شده. در بیمارستانهای روانی آمارشان در حال رشد و سرسام آور است. کار سیاه و بدون تأمین تنها ممر در آمد این خانواده هاست و کودکان اولین قربانیان این شرایط هستند. کودک ۱۳ ساله ای میگفت روزهای شنبه و یکشنبه ساعتی چهار کرون کار میکند. این وضعیت غیر انسانی است. مسئولین دولتی در پرونده های پناهندگی به وضعیت کودکان توجه نمیکنند. اگر چه کنوانسیون حقوق کودکان بند

۳ میگوید هر اتفاقی که مربوط به کودکان و زندگی آنهاست باید کودکان حق داشته باشند در موردش نظر بدهند. این جزو قانون سوئد است و نیز جزو مقررات اداره امور مهاجرین میباشد. اما رعایت نمیشود. وضعیت روحی و جسمی کودکان در پرونده های درخواست پناهندگی مورد نظر مسئولین قرار نمیگیرد و با بیتوجهی از کنارش رد میشوند. چندی پیش من نامه ای به وزیر امور مهاجرین نوشتم ودر خواست کردم که باید قوانین پناهندگی انسانی شود و حرمت، سلامتی جسمی و روحی انسانها در درجه اول قرار گیرد. در جواب نوشت که قانونی پناهندگی سوئد مایه افتخار اوست مشکلاتی هست ولی حل میشوند. این نشان میدهد که از وزیر و مسئولین درجه اول گرفته تا پایین چقدر به قوانین بین المللی و مقررات موجود در جامعه سوئد احترام میگذارند و چه اندازه به شرایط روحی و امنیت اجتماعی انسانها فکر میکنند. ما درخواست میکنیم که قوانین پناهندگی باید تغییر کند و انسانی شود. ما در خواست میکنیم که کودکان پناهجو باید در سرنوشت خود و پرونده شان مستقیماً دخالت کنند و کنوانسیون حقوق کودکان باید رعایت شود. کودکان باید پروندهشان جدا مورد بررسی اداره امور مهاجرین قرار گیرد و شرایط جسمی و روحیشان باید مورد توجه جدی باشد. کودکان حق دارند از شرایط زندگی خوبی برخوردار باشند و حقوق انسانی شان رعایت شود. ما در خواست میکنیم بدون تاخیر همگی کودکانی که در سوئد هستند اقامت بگیرند. شرایط زیستی، بهداشتی، تحصیلی برای تمامی کودکان در سوئد باید موجود باشد صرفه نظر از اینکه پرونده پدر و مادرشان در چه شرایطی است. برای رسیدن به این خواستها باید متشکل شد و مبارزه کرد زیر مسئولین تنها با مبارزه متحد و متشکل ما به خواستهایمان جواب میدهند. فدراسیون پناهندگان ایرانی ظرف این مبارزه است.

اسماعیل مولودی میگوید مدارس اسلامی قتل‌های ناموسی را دامن میزنند!

این عنوان مقاله ای است که در روزنامه یوتیوبوری تیدنینگ GT از اسماعیل مولودی منتشر شده و DN مینویسد اسماعیل مولودی میگوید: مدارس مذهبی علیه کنوانسیون حقوق کودکان هستند و باید بسته شوند! روز پنجشنبه ۸ مای تلویزیون سوئد گزارشی مفصل از وضعیت مدارس مسلمانان در سوئدپخش کرد که مباحثات زیادی را در جامعه براه انداخته. در همین رابطه روز دهم مای روز نامه داگنز نی هیتر DN مقاله ای از اسماعیل مولودی (دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی واحد سوئد و عضو رهبری سازمان نجات کودک در استان یوتیوبوری سوئد) تخت عنوان مدارس مذهبی در تناقض با کنوانسیون حقوق کودکان است بچاپ رساند. در این مقاله ضمن افشای اعمال غیر انسانی که در حق کودکان در این مدارس اجرا میشود مقامات مسئول را به بی مبالائی به وضعیت کودکان متهم کرد.

رادیوی سراسری پ ۴ سوئد مناظره اسماعیل مولودی با یکی از مسئولین مدارس مذهبی را در روز جمعه ۹ مای پخش کرد. روز شنبه ۱۰ مای روزنامه یوتیوری تیدنینگ GT ضمن چاپ مقاله ای از اسماعیل مولودی (در صفحه دو این روز نامه) در مورد وضعیت مدارس تحت عنوان (مدارس اسلامی قتل های ناموسی را دامن میزند) به چاپ رساند. در صفحه ۱۴ همان روزنامه همچنین یک مصاحبه مفصل با اسماعیل مولودی را منتشر کرده است. روز نامه میپرسد، آیا نظر شما در مورد کلیه مدارس مذهبی است یا فقط مدارس اسلامی را مد نظر دارید؟ اسماعیل مولودی، مذهب یک امر شخصی باید باشد و حق ندارد در مهم ترین ارگان جامعه مثل مدارس و یا در مورد تربیت کودکان دخالت کند. کودکان به هیچ مذهب خاص و یا فرهنگ و اعتقاد سیاسی تعلق ندارد. بنابراین باید مدرسه محیطی بیطرف و آزاد باشد. آنجا که خبر نگار روز نامه مذکور از اسماعیل مولودی میپرسد اقدام عملیت برای ایستادن در مقابل بی مبالاتی دولت چیست؟ جواب میدهد در وهله اول مسئولین این مدارس که در فیلم نمایش داده شد باید محاکمه شوند دوما رسماً از وزارت آموزش و پرورش سوئد بخاطر سهل انگاری در کار خود به کمیته بررسی دولتی معرفی و شکایت میکنم. مسئولین آموزش و پرورش باید جوابگوی بی مبالاتیهایشان به این مسئله باشند زیرا به شهادت اسناد و مدارک موجود تا کنون بارها من به مسئولین آموزش و پرورش و نیز وزارت علوم اخطار داده ام. آنها میدانند که در طول ۴ سال گذشته بارها این مسئله را با مقامات مسئول در میان گذاشته ام. در همین رابطه در تماس با سخنگوی سازمان نجات کودک در سوئد، وزارت آموزش و پرورش، وزیر همپوستگی همه تایید کرده اند که من حق دارم زیرا مکرراً من آنها را در جریان اوضاع مدارس گذاشته ام. سخنگوی سازمان نجات کودک ضمن تایید موضع اسماعیل مولودی در این زمینه تصمیم گرفته که مسئول یکی از مدارس اسلامی را به دادگاه بکشاند.

در روز دوشنبه ۱۲ مای رادیوی سوئد بخش زبانهای خارجی مناظره ای با اسماعیل مولودی داشت که در برنامه های آینده خود آنرا به ۱۷ زبان منتشر خواهد کرد. برای خواندن مقالات اسماعیل مولودی در این مورد میتوانید به روزنامه داگنز نی هیتز DN روز شنبه ۱۰ مای و روزنامه یوتیوری تیدنینگ GT همان روز نگاه کنید.

مصاحبه تلویزیون منطقه وستروس سوئد با اسماعیل مولودی در مورد " مدارس اسلامی " در سوئد

۳۱ ژانویه ۲۰۰۲

در تاریخ ۱۶ ۱۲ ۲۰۰۱ مقاله ای تحت عنوان (وضعیت کودکان در مدارس اسلامی وخیم است) از اسماعیل مولودی در روزنامه سراسری داگنس نی هیتز

در سوئد چاپ شد. در همین رابطه تلویزیون منطقه وستروس سوئد مصاحبه ای با اسماعیل مولودی داشت که خلاصه آن چنین است. این مصاحبه ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲ ساعت ۱۹ و ۱۰ دقیقه پخش شده. مصاحبه کننده: خانم سوسان یونگمار

سوسان: شما اعتراض به وضعت مدارس مذهبی در سوئد دارید؟ و در این رابطه خواستار تعطیل آنها شده اید. برای مثال به مدرسه اسلامی والفجر در وستروس اشاره کرده اید، چرا؟

اسماعیل مولودی: مذهب امر خصوصی افراد است، آزادی مذهب یعنی هرکس حق دارد هر مذهبی را داشته باشد و یا اصلا بی مذهب باشد. اعتقادات شخصی آدمها امر خصوصی آنهاست و از نظر من قابل احترام است. اما در این سالها مدارس مذهبی مثل قارچ سر در آورده اند و سیاست بچه گانه دولت سوئد اجازه داده مذهب در مهمترین تشکل جامعه (مدرسه) دخالت کند و این آزار دهنده است.

سوسان: در سوئد مدارس غیر دولتی آزاد است، آیا شما مخالف مدارس غیر دولتی و یا شخصی هستی؟

اسماعیل مولودی: بحث مدارس شخصی را باید جای دیگری کرد. ولی بچه و تربیت بچه باید به جامعه مربوط باشد. کودکان به جامعه و آینده جامعه تعلق دارند و قتی بدنیا میآیند اساسا به هیچ مذهب و یا عقیده سیاسی تعلق ندارند. در نتیجه تا زمانی که خودشان میتوانند تصمیم بگیرند باید در محیطی بیطرف بزرگ شوند و از پشرفتهای علمی و دستاورد های علمی آگاه شوند. اما مدارس مذهبی میخواهند مذهب و خرافات مذهبی را به آنها حقتنه کنند. این برای آینده جامعه و رشد کودکان خطرناک است. در مدارس مذهبی حتی تحقیقات علمی را با چاشنی مذهبی به خورد محصلان میدهند یعنی تلاش میکنند کودکان به واقعیات علمی مسائل و پیشرفت علم دست نیابند. این خلاف پیشرفت جامعه بشری و ترقیات و کشفیات علمی است.

سوسان: شما در بحث تان به مدرسه والفجر در وسترس اشاره کرده اید، چرا؟

اسماعیل مولودی: بله تنها مدرسه ولفجر نیست. مدرسه مذهبی (معنی زندگی) در اوپسالا در چند روز اخیر گزارشش را شنیده اید که چه بلایی سر محصل هایشان میآوردند. اما در مدرسه ولفجر ۸۰ درصد کودکان در خانوادهها هایشان کتک میخورند و به یمن دو کارآموز سوئدی که در مدرسه کار آموزی داشتند این قضیه بر ملا شد. اولیای مدرسه اول این مسئله انکار کردند، که بعد مجبور شدند قبول کنند اما مسئول مدرسه گفت ما در کار خانواده ها دخالت نمیکنیم. طبق قانون این جامعه و طبق قوانین آموزش و پرورش معلمین و اولیای مدارس باید به وضعیت روحی و جسمی کودکان توجه کنند. مسئولین مدرسه ولفجر طبق صحبت رئیس مدرسه در این مورد چشم پوشی کرده اند و کار به وضعیت بچه ها ندارند. سوال این جاست چرا باید مذهب که در طول تاریخ علیه ترقی خواهی و پیشرفت علمی و اجتماعی بشر بوده و هست در چنین سازمان مهم اجتماعی جا پیدا کند.

سوسان: سوال آخر طبق کنوانسیون حقوق کودکان پدر و مادر حق دارند فرهنگ و مذهب خود را به کودکانشان آموزش دهند.

اسماعیل مولودی: شما اشاره به بند ۳۰ کنوانسیون دارید. والدین میتوانند در خانه در مورد فرهنگ و مذهب خود سخن بگویند ولی حق ندارند نظر و عقیده خود را به بچه هایشان تحمیل کنند. در مدرسه و فوج دختران و پسران حق ندارند در کنار هم بنشینند.

سوسان: پیشنهاد شما چیست؟

اسماعیل مولودی: مدارس مذهبی و هرگونه تشکیلی که حقوق کودکان را زیر پانمی گذارند باید تعطیل شوند. دست مذهب از دنیای تربیت و تعلیم کودکان و نو جوانان باید کوتاه شود. مدارس عقیدتی و مذهبی حق ندارند در امر تربیت کودکان کمتر از ۱۶ سال دخالت نمایند. با تشکر

زنده باد سکولاریسم!

در حاشیه اقدام فرانسه برای ممنوعیت حجاب در مدارس فرانسه

۱۸ دسامبر ۲۰۰۳

این مقاله در صفحه بحث روز روزنامه سوندی یوتیوبوری تیدنینگ GT بچاپ رسیده. من اشاره میکنم به قانونی که در فرانسه این روزها بتصویب رسیده، در مورد ممنوعیت حجاب کودکان در مدارس فرانسه.

اولا باید بگویم حجاب یک لباس معمولی زنان و دختران نیست، بلکه یک سمبول سیاسی - مذهبی است که نقش زیر دست بودن زن و تحت کنترل بودن زن را نشان میدهد. حجاب یک سمبل اسلامی است برای تسبیت فرهنگ مردسالار در جامعه که میخواهد تمایلات جنسی زنان را تحت کنترل نماید.

حجاب نشانه تحقیر زن، فرو دست نشان دادنش و اینکه حتی باید از قسمتهای فیزیکی بدن خود خجالت بگشود. حجاب تنها تحقیر زنان نیست بلکه توهین به مردان هم هست که سعی میکند نشان دهد مردان بحدی وحشی هستند و بر تمایلات جنسی خود کنترل ندارند که با دیدن حتی موی زن تحریک میشوند و زنان برای حفاظت از خود باید سعی کنند تا خودرا بپوشانند و مردان را تحریک نکنند. این ها فلسفه وجودی حجاب از نظر دین اسلام و فرهنگ قرون وسطی است. با حاکمیت اسلام سیاسی در دهه های اخیر این مسئله سمبلی برای کنترل نصف جامعه و بزیر کشیدن حقوق مساوی زنان با مردان در جوامع اسلامی تبدیل شده و دهن گچی اسلام سیاسی به مدرنیسم و پیشرفت جامعه بشری است.

مدرسه ای که حجاب را تأیید میکند یعنی تحقیر زن و فرودستی اش را در مقابل مردان برسمیت میشناسد. مدرسه باید از برسمیت شناسی و معمول کردن هرگونه سمبل مذهبی و سیاسی حذر کند. لباس نباید پیام مذهبی یا سیاسی خاصی را نشان

دهد و مثل آنها مدرن در جامعه لباسی در مدارس باید رواج داشته باشد که سمبل و بیان مذهب، فرهنگ و سیاست خاصی همراه نداشته باشد. تاریخ جامعه انسانی رو بجلو می‌رود نباید اجازه داد که افکار و سبملهایی که در علیه پیشرفت بشر، برابری انسانها در جامعه است در محیط مدرسه عرض اندام کنند زیرا وجود آنها اعتماد و همکوشی کودکان را خدشه دار مینماید.

میخواهم تاکید کنم که حرمت و برابری انسانها در وهله اول مهم است به کودکان یاد داده شود تا اینکه والدینش به چه مذهب و اعتقاد سیاسی تعلق دارند زیرا کودکان ملک تلق والدین نیستند بلکه ثروت اجتماعی و صاحبان جامعه انسانی در فردا هستند. برای من محیط آرام برای تربیت کودکان مهم است نه مذهب والدینشان. در نتیجه تلاش من ایجاد محیطی آرام و نیوترال برای رشد و پیشرفت کودکان در مدارس است. آزادی مذهب بدین معنا نیست که فرد میتواند نظرات شخصی خود را به دیگران تحمیل کند. بدین معنا نیست که هر افکار و عقاید ضد آزادی و برابری انسانها را مورد احترام قرار داد. اگر به تاریخ پیشرفت جامعه نگاه کنید بخش بزرگی از آن مبارزه انسانها علیه مذهب، خرافات مذهبی و علیه فرهنگ قرون وسطی است. بنابراین در کلیه دورههای تاریخی همیشه جامعه انسانی در گیر مبارزه علیه مذهب بوده تا بتواند افکار و عقاید مدرن را اشاعه دهد. طبق مذهب اسلام زن تحت انقیاد مرد است و وسیله جنسی اوست. آیا این مورد احترام باید باشد؟

مذهب باید امر خصوصی آنها باشد که در محیط زندگی شخصی خود آنها ادا کنند. پیشرفت جامعه انسانی، آزادی و برابری آنها باید از گزند مذهب و افکار قرون وسطی در امان باشد. بهمین خاطر باید مدارس را از گزند افکار و عقاید ضد برابری انسانها مصون نگاه داشت. نباید اجازه داد مذهب زندگی و برابری زن و مرد را به انقیاد بکشد. بهمین خاطر مدرسه باید مظهر پیشرفت و مدرنیسم باشند. من با اقدام فرانسه کاملاً موافق هستم. ما باید در سوند جلو هر گونه دست درازی به محیط آموزشی کودکان را بگیریم و حجاب در مدارس باید ممنوع شود. باید جامعه را متوجه زیان حجاب در مدارس را تبلیغ کنیم و اجازه ندهیم افکار و سنتهای قرون وسطی محیط آموزشی کودکان را آلوده کنند. باید بگوییم حجاب چه تأثیرات مخربی بر برابری زن و مرد و مزاحمت بوجود آوردن برای جامعه مدرن با خود دارد. مدرسه باید محیطی نیوترال باشد برای این دوست دارم بگویم زنده باد سکولاریسم.

دست مذهب، فرهنگ ارتجاعی و مردسالار از زندگی کودکان کوتاه !

۲۱ ژانویه ۲۰۰۳

متن ترجمه فارسی سخنرانی در تظاهرات روز سه شنبه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۳ سالروز قتل فاطمه شاهیندال (که در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۲ در اوپسالا بدست پدرش بقتل رسید) در میدان مرکزی شهر یوتیبوری

با سلام به شما شرکت کنندگان در این مراسم. امروز درست یک سال از قتل فاطمه میگذرد. در روزنامه ها مسئولین دولتی و شهری گزارشهای کوتاه و بلند و متناقضی ارائه میدهند. خانم مونسالین وزیر انترگراسیون سوئد اذعان میدارد که کار مهمی در طول یک سال بعد از قتل فاطمه از پیش نبرده است. اما نماینده استان یوتیبوری با گزارشی که در یک جزوه میدهد مینویسد ما توانستیم تاکنون بین ۱۵ تا بیست دختر و زن جوان را در خانه های امن نگهداریم. امروز روز نامه یوتیبوری پستن خبر داد که در استان یوتیبوری بیش از ۲۰۰ زن و دختر جوان تحت عذاب و تهدید از طرف والدینشان هستند و در بدترین شرایط زندگی میکنند. سوال این است حرف کدام یک از مسئولین درست است؟ آیا خانم مونسالین درست میگوید یا گزارش مسئولین استان یوتیبوری؟ مسئولین از اختصاص دادن دو میلیون کرون به ایجاد خانه های امن و مبارزه با فرهنگ صحبت میکنند ولی هزاران زن و دختر جوان در این کشور در جهنمی که خانواده هایشان برایشان درست کرده اند زندگی میکنند. دنیای عجیبی است مجرمین در خیابانها راست راه میروند اما مسئولین در فکر زندانی کردن قربانیان قتلهای ناموسی هستند. مسئولین دولتی با رهبران مرتجع مذهبی و آرشیتکت های نسبیت فرهنگی جلسه میگیرند که چگونه زنان و دختران که قربانیان فرهنگ قرون وسطی و مذهب هستند را در خانه های امنشان زندانی کنند. در جامعه آزاد اروپایی مجرمین برای قربانیان خود به کمک استادان نسبیت فرهنگی زندان میسازند و جالب این است اسم خانه امن را برش میگذارند. مسئولین تحت نام نسبیت فرهنگی دست ناسیونالیستها، افکار قرون وسطی و مذهب را آزاد گذاشته اند تا سالانه زندگی هزاران زن و دختر جوان را نابود کنند. این روش تفرقه افکنانه و راسیستی است. به جای پول خرج کردنهای نا بجا باید به حقوق کودکان صرفه نظر از اینکه والدینشان از کجا میآیند و یا خودشان کجا متولد شده اند فکر شود. کنوانسیون حقوق کودکان بند ۱۹ و ۲۴ تاکید میکند که دولتهای عضو کنوانسیون حقوق کودکان باید بچه ها را در مقابل افکار و فرهنگ و مذهبی که سلامتی جسمی و روحی کودکان را به خطر میاندازد حفاظت کنند و علیه افکار ارتجاعی مبارزه کنند و برای ریشه کن کردن آنها برنامه دراز مدت داشته باشند. من از شما میپرسم آیا بهتر نیست مسئولین پولها را در این راه خرج کنند؟ دست افکار و فرهنگ مردسالار و مذهب را از زندگی زنان و دختران کوتاه کنند؟ من میگویم در مدارس مذهبی که به دختران از ابتدای زندگیشان میگویند حق نداری دامن کوتاه بپوشی. پسران و دختران حق ندارند در کنار هم بنشینند و یا باهم بازی کنند. آیا بهتر نیست این نوع مدارس بسته شوند؟ آیا مدارس که از بدو زندگی به کودکان آپارتاید جنسی یاد میدهند درست است وجود داشته باشند؟ من از همین تریبون که در گرامی کسی است یک

سال قبل جانش را از دست داد و قربانی فرهنگ مردسالار، ناسیونالیسم، ناموس پرستی و افکار عقب افتاده مذهبی شد به مسئولین میگویم سیاست نسبت به فرهنگ نادرست، تفرقه افکنانه و راسیستی است زیرا در این مملکت کودکان بخاطر محل تولدشان، افکار و اخلاقیات غیر انسانی والدینشان قانون رسمی جامعه از شان حمایت نمیکند. آنها را تحت نام جامعه چند فرهنگی و سیاست نسبت به فرهنگی بدست افکار و اخلاقیات مرد سالار در خانواده هایشان رها کرده اند. مدارس مذهبی را مسئول تربیت و تعلیم شان میکنند. در اروپا در دهه ۶۰ و ۷۰ آزادیخواهان از کلیسا اجازه نگرفتند که انقلاب جنسی راه انداختند و برای آزادی زن قبل از هر چیز با کلیسا و دم دستگاه مذهبی مبارزه را به پیش بردند. حال دولت مردان بکمک کلیسا و مسجد برای نابود کردن زندگی دختران در بعضی از خانواده های مهاجر نسخه میپیچند. آزادیهای فردی و اجتماعی آنها را محدود میکنند. عجب دنیایی است؟

باتشکر!

**جواب وزیر امور مهاجرین سوئد به نامه سرگشاده اسماعیل مولودی دبیر
فدراسیون در سوئد**

۲۶ سپتامبر ۲۰۰۳

با تشکر از نامه تان و نظراتتان در رابطه با سیاست پناهنده پذیری در سوئد. من متأسفم که جواب نامه تان به تاخیر افتاده.

اجازه بدهید بگویم که دولت سوئد از کانالهای فراوانی برای دفاع از حقوق انسانها و اجرای آن در کشورها تلاش و کمکهای گوناگونی میکند. سیاست پناهنده پذیری سوئد برای من افتخار آمیز است زیرا که در سطح بالایی قرار دارد. در سوئد امنیت قضایی آنها در سطح بالایی قرار دارد و این قابل چشم پوشی نیست. کمیساریای سازمان ملل بارها از سیاست پناهنده پذیری ما ابراز خشنودی کرده و آنرا سرمشق قرار داده است.

شما در نامه تان به این اشاره میکنید که ما حقوق پناهیویان را زیر پا گذاشته ایم و یا کنوانسیون حقوق کودکان را نقض کرده ایم. ما قرارداد ژنو در مورد حقوق کودکان را امضا کرده ایم. این بدین معنی است که ما تعهد داریم به انسانهایی که احتیاج به امنیت دارند و یا تحت تعقیب هستند جایی امن بدهیم. جهت اطلاع شما باید بگویم که دولت سوئد قانونی ویژه در دفاع از حقوق کودکان دارد که وزارت امور مهاجرین آنرا مستمرا مورد استفاده قرار میدهد. در قانون اساسی سوئد بطور واضح در مورد حقوق پناهنده و شرایط پناهنده شدن صحبت شده است و همچنین از نظر انسانی از قوانین بین المللی استفاده میشود.

شما در نامه تان به این اشاره میکنید که مردم از فرط فقر و ناامنی اجتماعی آواره میشوند. من این انسانها را درک میکنم که در تلاش برای آینده ای بهتر

هستند ولی سیاست پناهنده پذیری اساسا بر اساس دادن امنیت جانی به انسانها پایه گذاری شده. در نتیجه در اساسی ترین حالت قوانین پناهندگی در موارد دیگر بکار گرفته نمیشود مثل مبارزه با فقر و مشکلات اجتماعی دیگر کشورها. زیرا حقوق کسان دیگر که احتیاج به امنیت جانی دارند و تحت تعقیبند نادیده گرفته میشود. سیاست ما بر این مینا است اگر کسی دلیل کافی برای امنیت جانی خود در مقابل حکومتها ندارد باید به کشورش برگردد.

شما در نامه تان اشاره میکنید که بخاطر قوانین غیر انسانی پناهنده پذیری سوئد انسانها مجبور میشوند در خفا زندگی کنند و مخفی شوند و یا دست به اقدام به خودکشی میکنند، زمانی که جواب رد دریافت میدارند. این تراژدی است که انسانها مخفی میشوند و یا خودکشی میکنند. علل گوناگونی وجود دارد که انسانها به این مرحله میرسند. من متوجه وقتی که کسی پرونده اش در دست بررسی است اوضاع روحی مناسبی ندارد. وزارت امور مهاجرین و اداره امور اتباع بیگانه تلاش میکنند که امکانات خود را برای جوابگویی به پروندههای متقاضیان بیشتر و بیشتر کنند.

بعضا به تعویق افتادن پرونده ها و معطل شدن انسانها به این مربوط است که شخص دلایل محکمی برای ماندن ندارد در نتیجه پروسه تصمیم گیری طولانی شود. اما ما تلاش میکنیم این مدت‌ها را کوتاه کنیم تا تمام پلها پشت سر آنها خراب نشوند و بتوانند به کشورشان برگردند.

با این جواب کوتاه دوست دارم بار دیگر تشکر خود را برای اینکه بمن نامه نوشته اید و مرا از وضعیت پناجویان با خبر کرده اید ابراز دارم.

با سلامهای دوستانه

یان او کارلسون

وزیر امور مهاجرین در سوئد

۲۶ سپتامبر ۲۰۰۳

مصاحبه با رادیو انترناسیونال

این مصاحبه روز ۲۴ ژانویه ۲۰۰۴ از رادیو انترناسیونال پخش شد.

۲۶ ژانویه ۲۰۰۴

رادیو انترناسیونال: در روزهای اخیر شما یک فستیوال بزرگ برگزار کردید، یا بهتر بگویم که فدراسیون یکی از تشکلهایی بود که این فستیوال را برگزار کردید. گرامیداشت دختری که در سوئد بقتل رسید. میشه در این مورد توضیح دهید که فستیوال چگونه برگزار شد؟ یا اصلا کمی در مورد فعالیتهای فدراسیون در سوئد را برای شنوندگان تعریف کنید؟

اسماعیل مولودی: با سلام به شنوندگان عزیز رادیو انترناسیونال و شما دست اندر کاران رادیو. بله ما همراه با کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و خانه آینده در گوتنبرگ فستیوال یک هفته ای برگزار کردیم که مورد استقبال فراوانی قرار گرفت. این فستیوال وارد دومین سال خود شد و در گرامیداشت فادیمه ساهیندل که در اسپالا (سوئد) دو سال پیش بدست پدرش کشته شد و یکی از تراژدی های تکانهنده در جامعه سوئد است. فستیوال بنام گل میخک سفید (که گل مورد علاقه فادیمه بود) است که از ۱۶ ژانویه تا ۲۱ ژانویه ادامه داشت. متأسفانه در سوئد و دیگر کشورهای اروپایی با سیاست راسیستی نسبت به فرهنگی روبرو هستیم که تلاش میکند انسانها را به سوئدی و غیر سوئدی، انگلیسی و غیر انگلیسی، فرانسوی و غیر فرانسوی تقسیم کند. تحت این نام اجازه میدهند افکار و عقاید قرون وسطی در بین مهاجرین گسترش یابد. این سیاست مردم غیر سوئدی را از جامعه میزبان جدا میکند تا بتوانند آنها را در گتوهای حاشیه شهرها نگهدارند. بیکاری، فقر و پایین بودن استانداردهای زندگی در این مناطق باعث شده انسانها توقعشان از خود و زندگیشان محدود و پایین باشد تا بتوانند هر بالایی را سرشان بیاورند. مثلاً در یکی از گتوهای شهر مالمو در جنوب سوئد. برای پیدا کردن آپارتمان احتیاجی ندارید با شرکتهای ساختمانی و با اداره مسکن تماس بگیرید. بلکه میتوانید از طریق رئیس قبیله و یا امام محل آپارتمان پیدا کنید. اینها بارقه های و زیانهای نسبت به فرهنگی است که انسانها را از جامعه و روابط اجتماعی مدرن دور نگاه میدارد. در این گتوها مذهب و خرافات، عقاید زن ستیز و مردسالار دست بالا دارند که زندگی زنان و دختران جوان در خانواده هارا مچاله کرده. فادیمه ساهیندل بدست پدرش کشته شد و نمونه بارز قربانیان سیاست نسبت به فرهنگی است.

رادیو انترناسیونال: فستیوال چگونه برگزار شد؟

اسماعیل مولودی: خیلی عالی بود روز ۱۶ ژانویه فستیوال را با نمایش فیلم مستند هلاله طاهری در مورد وضعیت زنان شروع کردیم. روزهای ۱۷ و ۱۸ ژانویه در مرکز شهر گوتنبرگ میز کتاب و چادر اطلاعاتی داشتیم، روز ۲۰ ژانویه سمینار بزرگ و باشکوهی برگزار کردیم که صدها نفر از مسئولین دولتی، دست اندرکاران استان غرب سوئد، معلمان و سازمانهایی که در امر مسائل اجتماعی فعال هستند در این سمینار شرکت کردند. سمینار با صحبتهای پروین کابلی مسئول کمپین دفاع از حقوق زنان افتتاح شد و سخنرانان در مورد مسائل و مشکلات دختران در بعضی از خانوادههای مهاجر صحبت کردند. من جزو سخنرانان بودم که در صحبتهایم به بی توجهی مسئولین دولتی اشاره کردم که باسیاست نسبت به فرهنگی حقوق انسانهایی که متولد سوئد نیستند را پایمال میکنند. سمینار با استقبال فراوانی چه از طرف مردم و چه از طرف رسانه ها روبرو شد.

رادیو انترناسیونال: حال برگردیم به فعالیتهای فدراسیون در سوئد. فدراسیون در جامعه سوئد چه نقشی برای فعالیتهای خود قائل است و در چه زمینه هایی فعال هستید؟

اسماعیل مولودی: فدراسیون دوعرصه مهم را میدان فعالیت خود تعریف کرده. یکی مسئله سیاست پناهندگی و مشکلات پناهجویان است و دیگری خود زندگی مهاجرین در جامعه میزبان و برخورد به افکار و عقاید راسیستی و غیر انسانی که در جامعه تحت نام نسبیّت فرهنگی عمل میکند. مثلاً برمیگردم به فستیوالی که برگزار کردیم. ما اجازه نمیدهیم که مسئولین مملکتی زیر نام نسبیّت فرهنگی زندگی انسانها را نابودی بکشانند. ما نماینده مدرنیسم و سکولاریسم در جامعه هستیم. ما نمایندگان سرسخت برابری انسانها در جامعه سوئد هستیم. من و دهها رفیق و فعال دیگر در مورد مسائل اجتماعی و برابری در جامعه قلم میزنیم، مصاحبه رادیویی و تلویزیونی میکنیم تا جامعه را متوجه اتفاقات روزمره کنیم و در دفاع از برابری انسانها نقش داریم. ما موی دماغ جریانات ارتجاعی و مذهبی در جامعه سوئد هستیم.

رادیو انترناسیونال: طبق صحبتهای خودت برخورد جامعه میزبان به فعالیتهای شما و امثال شما چگونه است؟

اسماعیل مولودی: خیلی عالی. البته همیشه باید دولتمردان و موضعشان را از مردم جامعه جدا کرد. دولت سوئد مثل هر دولت اروپایی دیگر طراح و مجری سیاست نسبیّت فرهنگی است، که ما باهاش بصورت روزمره درگیریم. اما یکی از دلایلی که ما امروز در جامعه صدایمان بلند است اولاً ما صدای رادیکال مردم آزادیخواه هستیم و در این رابطه از طرف هزاران انسان مدرن و آزادیخواه در جامعه سوئد سوپرت میشویم. روزنامه ها، رادیو تلویزیون نمیتوانند ما را نادیده بگیرند. بطور روزمره ما در تماس باجریانات آزادیخواه در سوئد هستیم و این سرمایه بزرگی برای ماست. اگر ما این نیروی عظیم اجتماعی را نداشتیم قطعاً صدایمان به هیچ جایی نمیرسید. مثلاً همین فستیوال از روز اول مورد استقبال قرار گرفت و رسانه ها در موردش نوشتند و فعالیتهایش را دنبال کردند. تمام روزنامه های سراسری و محلی پایان فستیوال را با عکس بزرگ پروین کابلی و سخنرانی اش در مرکز شهر گوتنبرگ به چاپ رساندند. تلویزیون غرب سوئد مصاحبه من را در مورد قتلهای ناموسی پخش کرد. رادیو پ ۱ سوئد مناظره ای در روز سالگرد قتل فادیمه داشت که من در این میزگرد تلفنی شرکت و در سراسر سوئد و اسکاندیناوی پخش شد. انسانهای آزادیخواه در جامعه سوئد طرفدار بحثهای ماهستند و از فعالیتهای پشتیبانی میکنند. بیشترین انرژی را از اینجا میگیریم.

رادیو انترناسیونال: حال برگردیم به مسئله پناهندگی، همچنانکه اشاره کردید یکی از عرصه های کار فدراسیون کار با مسئله پناهندگی است. امروز وضعیت پناهندگی را چگونه میبینید؟

اسماعیل مولودی: وضعیت پناهجویان در کل اروپا غیر انسانی و غیر قابل قبول است سوئد هم از این قاعده مستثنا نیست. از سال ۱۹۸۹ که سیاست پناهنده پذیری برای اولین بار مورد تهاجم دولت قرار گرفت تا کنون شرایط بدتر و بدتر شده است. برخورد به سیاست پناهنده پذیری همیشه یکی از عرصه های درگیری و بحث ما با دولت سوئد است و در سطح فدراسیون یکی از عرصه ها جدی کار

ماست. اطلا وجود فدراسیون اساسا بر دفاع از حقوق پناهجویان پایه ریزی شده. رفیق منصور حکمت به همین منظور فدراسیون را پایه گذاری کرد تا از انسانهایی که مجبور میشوند کشور خود را ترک کنند دفاع کند و صدای آزادیخواهی انسانها باشد در مقابل دولتهایی که حقوق انسانها را زیر پا میگذارند بایستد و جوابی باشد به راسیسم دولتی.

رادیو انترناسیونال: اخیرا در سوئد وزیر امور مهاجرین قانونی به پارلمان داده نظر شما چیست؟

اسماعیل مولودی: بله خانم باربرو هولمبری وزیر امور مهاجرین هفته پیش قانونی به پارلمان داده که بضرر پناهجویان است. در این قانون حق فرجام خواهی را از پناهجویان میگیرد. یعنی وقتی پناهجویی اولین جواب رد را میگیرد دیگر حق فرجام خواهی ندارد و اخراج پناهجو فوراً باید اجرا شود. ما در این رابطه نامه ای اعتراضی به دولت نوشتیم و به این قانون پیشنهادی اعتراض کردیم. ما تلاش میکنیم افکار عمومی را متوجه زیان این قانون کنیم و اجازه ندهیم حقوق پناهجویان پایمال شود. سعی میکنیم برای جلوگیری از تصویب آن از عرصه های مختلف استفاده کنیم و در این رابطه با سازمانهای آزادیخواه در سوئد همکاری کنیم.

رادیو انترناسیونال: آیا شما برای این حرکت از واحدهای دیگر فدراسیون در کشورهای مختلف هم استفاده میکنید؟ یعنی میخواهید این اعتراض را سراسری کنید؟

اسماعیل مولودی: البته ما تلاش خود را در سوئد بکار میگیریم و در تلاشیم با سازمانهای دیگر سوئدی در این رابطه همکاری کنیم. چه اعتراضات اجتماعی و چه دیپلماسی. اگر لازم باشد قطعا از واحدهای کشورهای دیگر هم استفاده خواهیم کرد زیرا امر پناهجویان امروز در کل اروپا تقریباً به یک شکل است. این یک همکاری وسیع میخواهد.

رادیو انترناسیونال: با تشکر از شما و موفق باشید.
اسماعیل مولودی: تشکر برای وقتی که در اختیار من گذاشتید.

مربوط به پناهندگی

مصاحبه تلویزیون ایرانی (ان ای تی وی) در آمریکا با اسماعیل مولودی
(بخش اول)

چهارشنبه شب ۱۴ آوریل ۲۰۰۴

ان ای تی وی: اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی را از سوئد داریم، آقای مولودی سلام و شب بخیر، لطفاً در مورد وضعیت پناهجویان در

سوئد و اینکه چه تعداد ایرانی در سوئد هستند برای بینندگان ما توضیحی اگر دارید بدهید؟

اسماعیل مولودی: با سلام به شما و بینندگان عزیز تلویزون ان ای تی وی. تعداد ایرانی هایی که در سوئد زندگی میکنند و اقامت دارند بیش از هفتاد هزار نفر هستند. تقریباً بین ۲۸ تا سی هزار نفر پناهجو در سوئد هستند که از این تعداد بین ۱۰ تا یازده هزار نفرشان بصورت مخفی زندگی میکنند. پناهجوی مخفی کسی است که جواب رد گرفته و باید کشور سوئد را ترک کند. اما این آدمها بصورت غیر قانونی و زیر زمینی زندگی میکنند. از بین اینها هزار تا هزار و دویست نفر ایرانی هستند. در بین پناهجویانی که منتظر اقامت هستند و هنوز جواب نگرفته اند بیش از دوهزار نفر ایرانی هستند.

ان ای تی وی: آیا این پناهجویان کمکی برای زیست شان میگیرند. اصلاً تشکلی وجود دارد که به آنها کمک کند؟

اسماعیل مولودی: پناهجویانی که منتظر اقامت هستند از امکانات ناچیز دولتی برخوردار هستند و رسماً از اداره امور مهاجرین کمک میگیرند و از امکانات درمانی و بهداشتی در جامعه استفاده مینمایند. اما پناهجویان مخفی هیچ کمکی نمیگیرند. تشکلهایی هستند که به این پناهجویان کمک میکنند. ما مثل فدراسیون پناهندگان ایرانی کمکهای حقوقی و راهنمایی های حقوقی به آنها میدهیم و نیز تلاش میکنیم که دولت پرونده آنها را باز کند. همچنین با کمک تشکلهای سوئدی از امکاناتی ناچیز درمانی استفاده میکنند مثل دندان پزشکی، درمان سرپایی و در بعضی اوقات حتی عم جراحی را قاچاقی بکمک این سازمانها امکان پذیر است. این تشکلهای فدراسیون همکاری میکنند. ما پناهجویان ایرانی که احتیاج بکمک داشته باشند به آنها معرفی میکنیم. این تشکلهای بوسیله انسانهای انساندوست بوجود آمده اند، در گوتنبرگ اسمشان رو سنگرنسکا هست، در ملمو دلتا و در استکهلم پزشکان بیمرز نامدارند. که ما همکاری گسترده ای با آنها داریم. همچنین تعدادی زیادی از پناهجویان مخفی با کار سیاه زندگیشان را میگذرانند. با پول ناچیزی ساعتها کار میکنند و گاها صاحب کارها بهشان هم اجحاف میکنند.

ان ای تی وی: آقای مولودی شنیدیم که شما در تدارک سازمان دادن اعتراضاتی بدفاع از پناهجویان در سوئد هستید، میشه کمی در مورد آن بما اطلاعات بدهید؟

اسماعیل مولودی: بله ما در تدارک یک کمپین بزرگ یک هفته ای هستیم که از شمال تا جنوب سوئد را در بر میگیرد. ما در این کمپین یک هفته ای تلاش میکنیم در وهله اول سیاستهای جمهوری اسلامی را افشا کنیم و بمردم سوئد بگوئیم که جمهوری اسلامی چه فضایی پر از ترور و وحشت، فقر و بیحقوقی بوجود آورده که انسانها مجبور میشوند کشور و خانه و اقوام و نزدیکانشان را بگذارند و برای حفظ جان خود و بچه هایشان از کشورشان فرار کنند. ما اوضاع سیاسی و اختناق در ایران را جلو مردم جامعه میگیریم. جنبه دیگر کار این کمپین افشای سیاستهای پناهنده پذیری دولت سوئد است. سیاستهای غیر انسانی که در رابطه با حقوق پناهندگان در پیش گرفته. ما اجازه نمیدهیم که دولت سوئد

بخاطر معاملات سیاسی و اقتصادی با ایران پناهجویان ایرانی را وثیقه بند و بست های خود با جمهوری اسلامی نماید. این کمپین که از ۱۹ آوریل تا ۲۵ آوریل ادامه دارد تشکیل شده از اکسیونها، گذاشتن میز اطلاعاتی در مورد وضعیت پناهجویان و افشای سیاستهای دولت سوئد. همچنین تاتر و موزیک هم داریم. کمک مالی برای پیشبرد فعالیتهایمان جمع میکنیم.

ان ای تی وی: آقای مولودی آیا تشکلهای دیگر در این کمپین میتوانند شرکت کنند؟

اسماعیل مولودی: قطعاً، ما از همه انسانهای آزادیخواه و انساندوست دعوت کردیم و خوشبختانه جواب مثبت از اکثریتشان گرفته ایم. مثلاً گروههای موزیک و تاتر سوئدی داریم که مجانی در برنامه های ما شرکت میکنند. احزاب برای سخنرانی اسم نوشته اند. ما در دفاع از حقوق انسانها کار میکنیم و هر کس به هر اندازه که میتواند بما کمک کند دستش را بگرمی میفشاریم. هر فرد یا گروهی بهر اندازه که میتواند مارا در این امر کمک کند ما بگرمی ازش استقبال خواهیم کرد. دفاع از حقوق آدمها احتیاج به همکوشی همه آزادیخواهان دارد. بنابراین صرفنظر از کار گروهی امیدواریم همه بما بپیوندند تا بتوانیم کمپینی قدرتمند را پیش ببریم. فدراسیون تشکیلاتی قوی و رادیکال در سوئد و همه جا است جا دارد آنرا تقویت کنیم. تا در پیشبرد امر انسانی خود پیشرویم. ما روز چهارشنبه ۲۱ آوریل یک تظاهرات بزرگ در مقابل پارلمان سوئد داریم همزمان یک هیئت به سرپرستی خود من نمایندگان پارلمان را ملاقات خواهیم کرد. در این ملاقات سعی میکنیم صدای اعتراض پناهجویان را بگوش دولت و پارلمان برسانیم. میخواهیم که ایران جمهوری اسلامی را بعنوان کشور ناامن بشناسند.

ان ای تی وی: آقای مولودی ما انتظار داریم دوباره با شما در تماس باشیم و هر کاری که از ما برآید کمک کنیم. چه کاری از ما ساخته است؟

اسماعیل مولودی: اولاً از اینکه این وقت را در اختیارم گذاشتید ممنونم ثانیاً خبر اعتراضات مارا پخش کنید. از نظر تبلیغی میتواند کمک خوبی برای کمپین ما باشید.

ان ای تی وی: آقای مولودی شاید خبر داشته باشید که ۱۹ ماه یونی روز جهانی پناهندگی است و گروه های ایرانی در تدارک یک اعتراض سراسری در دنیا هستند. آیا شما هم در این اعتراض شرکت خواهید کرد؟

اسماعیل مولودی: قطعاً، من در ارتباط با این دوستان هستم و تلاش میکنیم از قدرت و اعتبار خود برای سازماندادن این اعتراض سراسری استفاده کنیم. ما تشکلی رادیکال و قوی هستیم بیش از ۱۵ سال است در دفاع از حقوق پناهندگی و دفاع از حقوق انسانها در سراسر دنیا کار میکنیم. در ضمن در ۸ مای همراه با سازمانهای آزادیخواه سوئدی در اعتراض به قانون جدید دولت سوئد که میخواهند حق فرجام خواهی را از پناهجویان بگیرند دست به اعتراض خواهیم زد.

ان ای تی وی: شنوندگان ما چگونه میتوانند با شما در تماس باشند و در این مورد کمکشان را به شما برسانند؟

اسماعیل مولودی: فدراسیون سوئد سایت انترنتی دارد که آدرسش است www.ifrs.se و نیز شماره تلفن خود من ۰۰۴۶۷۰۴۹۲۰۳۴۹ ما دست همه کسانی که بهر عنوان بما کمک میکنند را بگرمی میفشاریم. **ان ای تی وی:** آقای مولودی لطفا از تظاهراتی که مقابل پارلمان دارید برایما فیلم بفرستید که ما پخش کنیم. و نیز در برنامه های آینده هم امیدواریم شما را داشته باشیم.

اسماعیل مولودی: متشکرم از وقتی که در اختیارم گذاشتید و حتما در آینده در خدمتان خواهم بود. شب خوش

مصاحبه تلویزیون ایرانی (ان ای تی وی) در آمریکا با اسماعیل مولودی (بخش دوم)

۵ مای ۲۰۰۴

ان ای تی وی: با سلام و شب بخیر آقای مولودی، متشکرم که دعوت مارا پذیرفتید. شما قبلا مهمان برنامه ما بودید و قرار بود گزارشی از فعالیتهای شمارا برای بینندگان مان داشته باشیم. اگر درست گفته باشم دو هفته پیش یک تظاهرات وسیع در رابطه با مسئله پناهجویان در سوئد داشتید. میشه در این مورد برای بینندگان ما توضیح دهید؟

اسماعیل مولودی: با کمال میل، اما قبل از هرچیز به شما و بینندگان عزیز تلویزیون ان ای تی وی سلام میکنم و از شما هم متشکرم. اما در مورد فعالیتهای این دوره ما همچنانکه در مصاحبه قبلی به اطلاع بینندگان عزیز رساندم روز ۲۱ آوریل درست دو هفته پیش تظاهراتی وسیع در دفاع از پناهجویان در مقابل پارلمان سوئد داشتیم. در این تجمع چند صد نفره در مقابل پارلمان سوئد ما در مورد جنایتهای جمهوری اسلامی افشای آن برای مردم سوئد سخنرانی کردیم، با تصویر و سند های متعدد وضعیت حقوق بشر در ایران جمهوری اسلامی را به مردم نشان دادیم. با برگزاری تاتر و نمایشات خیابانی تلاش کردیم چهره کریمه جمهوری اسلامی را به مردم سوئد نشان دهیم. در این تظاهرات سخنرانان زیادی شرکت کردند. تعدادی از اعضا و نمایندگان احزاب در پارلمان از حزب مردم، چپ، محافظه کار، محیط زیست، مرکز و تشکل اسپیل کمیته (یعنی کمیته پناهندگی که یک تشکل سوئدی است) و نیز تشکل هیچ انسانی غیر قانونی نیست و حزب کمونیست کارگری ایران در این تجمع شرکت کردند. نمایندگان به سئوالات مردم و پناهجویان جواب دادند. در همان حال هیئتی از طرف فدراسیون پناهندگان ایرانی متشکل از خانم کیمیا پازوکی، خانم مهین علیپور و من سخنگوی کمیسیون امور اجتماعی پارلمان را ملاقات کردیم. در این ملاقات ما تلاش کردیم جمهوری اسلامی و جنایتهایش علیه مردم ایران را با سند و مدارک فراوان نشان دهیم. تلاش کردیم انتقادات شدید خودرا در مورد سیاست

پناهنده پذیری دولت سوئد به اطلاع آنها برسانیم و خواستار شدیم که جمهوری اسلامی ایران بعنوان کشوری ناامن شناخته شود. انعکاس این حرکت موفقیت آمیز فدراسیون، پناهجویان و مردم آزاده در روزنامه ها و رسانه های فارسی و سوئدی وسیع بود.

ان ای تی وی: آقای مولودی شما و شرکت کنندگان در تظاهرات خسته نباشید. آیا برنامه هایی برای آینده دارید غیر از شرکت تان در حرکت ۱۹ یونی که در دفاع از پناهجویان است؟

اسماعیل مولودی: ما بعنوان فدراسیون پناهندگان ایرانی تلاش میکنیم جمهوری اسلامی را در هرکجا که هست افشا کنیم و در مقابل سیاست پناهنده پذیری کشورهای اروپایی بایستیم. ما تلاش میکنیم که ایران جمهوری اسلامی ناامن اعلام شود و برای این تمامی تلاش خود را بکار میگیریم. روز شنبه ما در تظاهرات بزرگی در گوتنبرگ شرکت خواهیم کرد که علیه سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد است. این حرکت با همکاری سازمانهای سوئدی، فدراسیون و مردم آزادیخواه انجام میشود.

ان ای تی وی: آیا اینکه ده کشور دیگر به اتحادیه اروپا اضافه شده، و این کشورها هر کدام بنحوی با جمهوری اسلامی معاملات سیاسی و اقتصادی دارند سایه بر روی مسئله پناهجویان ایرانی نمیندازد؟ یعنی شرایط برایشان سخت تر نمیشود؟

اسماعیل مولودی: البته ما بدفعات و مکررا علیه سیاستهای اتحادیه اروپا در رابطه با مسئله پناهجویان اعتراض کرده ایم و مبارزاتی وسیع سازمان داده ایم. قطعاً مناسبات این دولتها با جمهوری اسلامی سایه بر روی مسئله پناهجویان میندازد. اما ما تلاش میکنیم با سازمان دادن اعتراضات، جلب افکار عمومی مردم اروپا به مسئله ایران و افشای جمهوری اسلامی، اعتراض به سیاستهای راسیستی دولتها این مسئله را تا آنجا که میتوانیم بنفع پناهجویان حل کنیم. ما علیه قوانین شکنج در رابطه با مسئله پناهجویان و کنوانسیون دبلین و نیز برخورد و ممانشات جویانه کشورهای اروپایی با جمهوری اسلامی اعتراض کرده ایم و میکنیم این کار روئین فدراسیون است.

ان ای تی وی: با تشکر از وقتی که ما دادید امیدواریم در برنامه های آینده هم شما را داشته باشیم.

اسماعیل مولودی: متشکرم و شب بینندگان عزیز بخیر.

مصاحبه تلویزیون ایرانی (ان ای تی وی) در آمریکا با اسماعیل مولودی
(بخش سوم)

چهارشنبه ۲ یونی ۲۰۰۴

ان ای تی وی: شب (چهارشنبه دوم جولای) شما در سوئد بخیر آقای مولودی حتما در جریان هستید که ۱۸ جون در سوئد در مورد مسائل پناهندگی جلسه ای هست، اولاً وضعیت پناهندگی در سوئد چگونه است و آیا در مورد جلسه ۱۸ جون کاری میکنید؟

اسماعیل مولودی: با سلام به شما آقای فتحي و با تشکر از همکاران شما، حتما خبر دارید که خانم فاطمه قائمی زاده شوشتری پناهجوی ایرانی در سوئد هفته پیش خودکشی کردند و روز ۲۴ مای ۲۰۰۴ جان سپرد. ما در این رابطه اعتراض نامه ای به دولت سوئد و وزیر امور مهاجرین نوشتیم و با مقامات اداره امور مهاجرین در تماس هستیم. ما تلاش میکنیم که با راه انداختن اعتراضات علیه سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد افکار عمومی را بسیج کنیم. همین امروز چهارشنبه ۲ جون ۲۰۰۴ تظاهراتی با شرکت صدها نفر در مقابل اداره امور مهاجرین ترتیب دادیم در اعتراض به سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد و نیز مجلس یادبودی بود در گرامیداشت خانم فاطمه قائمی زاده شوشتری .

ان ای تی وی: آیا اقداماتی دیگری در رابطه با این پرونده در دست دارید؟
اسماعیل مولودی: بله ما میخواهیم پرونده اش ر اباز نگهداریم و همراه دو وکیل میخواهیم از اداره امور مهاجرین شکایت کنیم. چون مسئله تنها این اتفاق نیست بلکه در اینجا جان انسانها مطرح است و نمیشود ارزش به سادگی گذشت. ما اجازه نمیدهیم که دولت ها اروپایی زندگی انسانها را وثیقه ماماشات سیاسی و مناسبات اقتصادی با دولت ایران بکنند. ایران جمهوری اسلامی نا امن است و باید دولتهای اروپایی این را برسمیت بشناسند. حقوق فردی و اجتماعی آدمها زیر پا گذاشته میشود و با ترور و اختناق خود را سرپا نگهداشته اند. بارها سازمانهای بین المللی دولت ایران را بخاطر نقض حقوق بشر در ایران محکوم کرده است .
ان ای تی وی: آقای مولودی فدراسیون پناهندگان ایرانی هرروز با مسائل و مشکلات پناهجویان ایرانی در گیر است آیا در رابطه با ۱۸ جون هم اقداماتی در دست دارید؟

اسماعیل مولودی: اولاً هر کسی هر کاری هر قدمی برای مسئله پناهجویان بردارد باید بهش خسته نباشد گفت. در رابطه با ۱۸ جون من امروز با آقای حسین لاجوردی بحث مفصلی با تلفن داشتیم . آقای لاجوردی قرار است با دوستانش صحبت کند و نتایج بحثهای من و خودش را با آنها مطرح نمایند. ایشان قول داده اند با من تماس مجدد بگیرند. در نتیجه من منتظر جواب ایشان هستم. تا بتوانیم با هم کار خوب و مشترکی را پیش ببریم .

ان ای تی وی: آقای مولودی خسته نباشید .
اسماعیل مولودی: مرسی شب شما بخیر و تشکر از وقتی که بمن دادید .

چه کسی مسئول مرگ فاطمه پناهجوی مخفی ایرانی است؟

دیشب خبردار شدیم که پناهجوی ایرانی بنام فاطمه قائمی زاده شوشتری متولد ۱۹۵۴ به شماره پرونده ۹-۶۲۲۵۱۶-۶ بعداز قریب به سه سال در انتظار جواب اقامتش دست به خودکشی زده و ساعت ۲ بعداز ظهر ۲۴ مای ۲۰۰۴ در بیمارستان کارولینسکا در استکهلم جان سپرد. فاطمه قائمی زاده شوشتری از ۳ نوامبر ۲۰۰۱ وارد سوئد شد و درخواست اقامت نمود. بدلیل اینکه در ایران مورد اذیت و آزار فراوانی قرار گرفته بود مجبور به فرار از ایران شده بود. با توجه به اینکه شواهد و مدارک روان پزشکی و پزشکی اش گواه بر وضعیت نا بسامان روحی و جسمی اش بود اما اداره امور مهاجرین به درخواست او ترتیب اثر نداد. فاطمه در یک سال اخیر مخفی زندگی میکرد. در این مدت چندبار دست به خودکشی زد و اما این بار تلاش پزشکان اثری نکرد و فاطمه جان باخت. بدلیل بی توجهی مسئولین اداره امور مهاجرین به وضعیت روحی او بدلیل سیاست غیر انسانی پناهنده پذیری دولت سوئد فاطمه مجبور به خودکشی شده بود. فاطمه در طول دوسال گذشته با فدراسیون پناهندگان ایرانی در سوئد ارتباط داشت. فدراسیون در این مدت چندبار با اداره امور مهاجرین تماس گرفت و به آنها در مورد وضعیت وخیم جسمی و روحی فاطمه هشدار داد. راستی چه کسی مسئول مرگ فاطمه است؟ باید هرکس این سوال را از خود بکند. ما ضمن محکوم کردن سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد که بانی اصلی چنین حوادثی در زندگی پناهجویان است. در خواست رسیدگی به وضعیت مرگ این پناهجوی ایرانی را داریم. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد مرگ فاطمه را به بستگان و دوستانش تسلیت میگوید.

پناهجویان مردم آزادیخواه!

باید به وضعیت رفت بار زندگی پناهجویانی که مخفی هستند ویا منتظر اقامتند اعتراض نمود. نباید اجازه داد که مسئولین دولتی و سیاست پناهنده پذیری سوئد جان و زندگی انسانهایی که از جهنم مملکتشان گریخته اند را به بازی بگیرد. باید بهر وسیله ممکن به سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد اعتراض کرد و خواستار اقامت برای کلیه پناهجویان در سوئد شد. قدرت ما در اتحاد ماست.

دبیرخانه همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد

مصاحبه رادیو سوئد با اسماعیل مولودی در مورد مرگ فاطمه

خودکشی پناهجوی ایرانی خاتم فاطمه قائمی زاده دل هر انسان آزاده ای را بدرد میآورد. روز دوشنبه ۲۴ مای فاطمه قائمی زاده در بیمارستان کارولینسکا در استکهلم در گذشت فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد در این مدت

مسئله خودکشی فاطمه پناهجوی ایرانی را به یک کاروان اعتراضی علیه سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد تبدیل کرده. در این مدت با تعدادی از رسانه های سوئدی و فارسی مصاحبه ها و جدل هارا براه انداخته. در زیر متن ترجمه شده فارسی مصاحبه اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون در سوئد با رادیو سوئد بخش انترناسیونال را میخوانید .

رادیو سوئد : من اسمم لاورا است و از بخش انترناسیونال رادیو سوئد به شما زنگ میزنم. شماره شمارا از بخش فارسی رادیو پژواک گیر آوردم و میخواهم در مورد خودکشی پناهجوی زن ایرانی با شما مصاحبه کنم. تا آنجا که من شنیده ام شما و سازمانتان با پرونده فاطمه کار کرده اید. حال لطف کنید در مورد مرگ فاطمه برای ما توضیح دهید؟

اسماعیل مولودی : فاطمه قائمی زاده شوشتری از نوامبر ۲۰۰۱ به سوئد آمد و درخواست پناهندگی کرد بدلیل اینکه در ایران مورد اذیت و آزار بود. او متولد ۱۸ نوامبر ۱۹۵۴ بود و قریب به سه سال است در سوئد بسر میبرد. بعد از اینکه از همه جا جواب رد گرفت خودکشی کرد و در تاریخ ۲۴ مای ۲۰۰۴ ساعت ۱۴ جان باخت .

رادیو سوئد : چرا فاطمه مجبور شده بود کشورش را ترک کند و به سوئد بیاید؟ اسماعیل مولودی : فاطمه از ابتدای زندگیش همجنسگرا بود. در طول عمرش شوهر نکرد. بهمین خاطر در طول عمرش مورد اذیت و آزار بوده حتی از طرف فامیلهایش هم. با سرکار آمدن جمهوری اسلامی و اینکه قوانین اسلام مخالف همجنسگرایان است طبعاً زندگی بیشتر برش سخت شده بود. بهر رو موفق میشود از ایران فرار کند و به خیال خودش به جایی بیاید که آرام زندگی کند. بهمین دلیل از ایران فرار کرد .

رادیوسوئد: آیا این مسئله را علنی بیان کرده برای اداره امور مهاجرین و یا در جامعه؟

اسماعیل مولودی : از بدو ورودش به سوئد به وضعیتش اقرار کرده پزشکان و روان پزشکان زیادی وضعیتش را تایید کرده بودند. با تشکل همجنسگرایان از طریق فدراسیون در سوئد آشنا شد و با آنها رفت و آمد داشت. یعنی فاطمه فکر میکرد سوئد تنها جایی است که میتواند راحت در مورد مشکلاتش با مسئولین صحبت کند .

رادیوسوئد : کی اولین جواب اخراجش را گرفت؟

اسماعیل مولودی : سال ۲۰۰۲ اول جواب رد را گرفت . ما برایش تاییدیه نوشتیم. من خود با مسئولین اداره امور مهاجرین و وکیلش صحبت کردم. ما تلاش کردیم که اداره امور مهاجرین را متوجه وضعیت پناهجویانی که این مشکلات دارند را کنیم و در این رابطه با رسانه ها ما بارها صحبت کرده ایم. بعد از آن اداره امور اتباع بیگانه شکایت او را رد کرد و در ماهای اخیر بصورت مخفی زندگی میکرد. در این مدت چند با دست به خودکشی زد .

رادیوسوئد : بعد از اخراجش چه اقداماتی برایش انجام دادید؟

اسماعیل مولودی : ما مثل فدراسیون تلاش کردیم پرونده اش را فعال نگهداریم و نیز با وکیلش تماس داشتیم. ما در ۲۱ آوریل نشست با کمیسیون اجتماعی پارلمان سوئد داشتیم وضعیت ایشان را بعنوان نمونه برجسته با آقای توماس اینبارت سخنگوی کمیسیون پارلمان و آقای یوستا والستروم نماینده پارلمان و نماینده پارلمان در وزارت امور مهاجرین را مطرح کردیم. تلاش نمودیم نظر آنها را به این پرونده جلب نماییم. آقای توماس اینبارت قول دادند به آن رسیدگی کنند .

رادیسوئد : میتوانی بگویند چه تعداد از پناهجویانی این مشکل را دارند، کلا کمی در مورد این آدمها حرف بزنید؟

اسماعیل مولودی: تعداد این پناهجویان کم نیستند و چند نفر از آنها با ما در ارتباط هستند. اما اینکه چند نفر هستند کلا اطلاعات دقیقی ندارم. پناهجویانی که از ایران میآیند و داری مسئله همجنسگرایی هستند کلا هم از طرف دولت هم از طرف جامعه و حتی خانواده شان مورد اذیت و آزار هستند. بهمین خاطر است که این نوع آدمها کلا زندگی روزمرشان هم در خطر است، در نظر بگیر زن باشی، همجنسگرا باشی و در کشوری با قوانین غیر انسانی و مذهبی زندگی کنی. شما میتوانی به سند ۲۳ صفحه ای خود وزارت امور خارجه سوئد نگاه کنید که چگونه وضعیت حقوق بشر در ایران جمهوری اسلامی را تشریح میکند. در این سند وزارت امور خارجه تاکید میکند که ایران جمهوری اسلامی قوانین حقوق بشر را زیر پا میگذارد. همین جا وزارت امور مهاجرین انسانهایی که از جهنم جمهوری اسلامی کیزگیزند را میخواهد به ایران برگرداند. کشوری مثل سوئد که ادعا رعایت حقوق بشر را دارد شرم آور است که پناهجویان را به این روز و حال میاندازد .

رادیسوئد : چگونه مطلع شدید فاطمه خودکشی کرده؟

اسماعیل مولودی : رفقای ما در استکهلم با فاطمه در تماس بودند. فاطمه بعد از ماهها زندگی مخفی تصمیم میگیرد خود را به پلیس معرفی کن و چند هفته پیش خود را به پلیس در استکهلم معرفی میکند و میگوید فایه برای زیست ندارد. پلیس او را به کمپ کارسلوند در استکهلم میبرند و بعد بهش فشار میآورند که باید با سفارت ایران تماس بگیرد و برگردد ایران. روز جمعه ۱۴ مای او را به سفارت ایران میبرند و فاطمه به سفیر میگوید دوست ندارد به ایران برگردد. سفیر ایران در جواب پلیس میگوید این وضعیتی که فاطمه دارد و نمیخواهد به ایران برگردد ما برایش پاس صادر نمیکنیم. پلیس مجبور میشود او را به کمپ کارسلوند برگرداند. در کمپ مسئولین رفتارشان با فاطمه خوب نبوده. از قرار معلوم روز یکشنبه ۲۳ مای دست به خودکشی میزند. دوشنبه او را به بیمارستان کارولینسکا میبرند. اقدامات پزشکی لازم را بکار میگیرند اما نمیتوانند نجاتش بدهند. در ساعت ۱۴ روز دوشنبه ۲۴ مای جان باخت .

رادیسوئد : حال چه می خواهید بکنید؟ آیا تصمیم دارید این پرونده را دنبال کنید؟ آیا از اداره امور مهاجرین شکایت میکنید؟

اسماعیل مولودی : ما منتظر جواب پلیس هستیم. چون پلیس می خواهد تحقیق کند که آیا خودکشی کرده یا کسی مرتکب قتل شده. بعد از این قطعا ما دنبال پرونده را میگیریم. البته من با معاون وزیر امور مهاجرین آقای مارتین ساندگرن تلفنی صحبت کردم و مراتب تنفر خود را از سیاست پناهنده پذیری دولت را بهشان اعلام کردم و ایشان این نظر ما را قطعا به وزیر امور مهاجرین می رسانند. ما اجازه نمیدهیم مسئله مسکوت شود. در مورد مراسم ما بعد از اطلاعیه ای به اطلاع عموم می رسانیم .
رادیوسوئد : مرسی از وقتی که در اختیار ما گذاشتید .
اسماعیل مولودی : خواهش میکنم .

مصاحبه اسماعیل مولودی با روزنامه سوئدی انترناسیونال

مسئله اخراج محمد کلانتری پناهجوی ایرانی و فرار ایشان از زندان اداره امور مهاجرین در مالمو. مدتی به سر نیت روزنامه ها و میدیای سوئد تبدیل شد. در این رابطه از بدو جریان فدراسیون واحد مالمو دخالت بموقع و فعالی کرد. سازماندهی تظاهراتها در دفاع از حقوق پناهجویان و تلاش برای لغو حکم اخراج محمد کلانتری از اقدامات با ارزش فدراسیون است که در میدیای سوئد بوفور در مورد آن نوشتند. در همین رابطه روزنامه سوئدی انترناسیونال در تاریخ ۱۰ مای ۲۰۰۴ مصاحبه ای با اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون واحد سوئد دارد که ترجمه آنرا میخوانید .

خانم مالین بک، از روزنامه انتر ناسیونال مینویسد. اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد میگوید، باید اداره امور مهاجرین و اداره امور اتباع بیگانه حقوق ابتدایی پناهجویان را برسمیت بشناسند. اسماعیل خوشحال است که محمد کلانتری توانسته از زندان فرار کند. روز ۲۹ آوریل که محمد کلانتری از طرف پلیس بازداشت شد. با ابتکار فدراسیون در سوئد تعداد زیادی در خارج زندان دست به تظاهرات زدند و خواستار لغو حکم اخراج محمد کلانتری شدند. اسماعیل مولودی میگوید محمد کلانتری یک پناهجوی سیاسی و مخالف رژیم ایران است. محمد کلانتری علنا مخالفت خود را با جمهوری اسلامی در رسانه های سوئدی و فارسی اعلام داشته و ریسک زندان شدن و حتی اعدامش هست. چند وقت پیش یک نفر را به ایران برگرداندند و که دولت ایران فوراً او را بازداشت کرده اند. قطعا محمد کلانتری زندان و شکنجه در انتظارش است اگر به ایران برگردانده شود. محمد کلانتری بیش از چهار سال است در سوئد بسر میبرد و بارها در خواست پناهندگی رد شده. در یک سال و نیم اخیر بصورت مخفی زندگی میکند. این زجر آور است که در سوئد آدمها مجبور شوند

مخفی زندگی کنند. محمد کلانتری که با حزب کمونیست کارگری ایران ارتباط دارد و در تظاهراتهای اول مه و دیگر اعتراضات علیه جمهوری اسلامی در سوئد شرکت کرده هیچ راه دیگری جز فرار از زندان نداشت. ما در حالی که همراه صدها نفر مانع پلیس شدیم که او را به فرودگاه ببرد و به ایران برگردانند. خودش ابتکار بخرج داد و با شکستن شیشه از زندان فرار کرد. کسانی او را کمک کردند ولی این خود او بود تصمیم به فرار گرفت و این حق او بود که خود را از زندان نجات دهد. محمد یک فعال سیاسی است. مسئولین دولتی اشتباه میکنند که حقوق آدمهارا برسمیت نمیشناسند. نمیدانم مسئولین دولت سوئد چگونه به زندگی این آدمها فکر میکنند. در حالی که سوئد کنوانسیون حقوق انسان را برسمیت شناخته، در حالی که کنوانسیون حقوق پناهندگی را برسمیت میشناسد. طبق همگی مدارک بین المللی ایران کشوری است که برای حقوق بشر احترام قائل نیست. چگونه دولت سوئد به خود اجازه میدهد که پناهجویان را به ایران برگرداند. بنظر من پلیس سوئد که محمد کلانتری را بازداشت کرده خطا کار است نه محمد کلانتری که از زندان فرار کرده. اینکه محمد کلانتری کجاست ما هیچ خبری نداریم. حتما دوباره بزندگی مخفی پناه میبرد و انسانهای زیادی هستند که این جور آدمهارا کمک میکنند چه سوئدی چه غیر سوئدی و این جای خوشحالی است. اسماعیل مولودی میگوید متأسفانه سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد سختتر شده و این غیر انسانی است. بخصوص وضعیت پناهجویان مخفی درد آور است و در خواست من از دولت این است برای این انسانها فکری کند. من انتظار دارم وزیر امور مهاجرین فکری برای پناهجویان مخفی کند. اینها انسانند. اشیاء نیستند که با هاشان بازی کنند. اینها که ما در موردشان صحبت میکنیم انسانند، خلاقیت دارند و میتوانند موثر ثمر باشند. نباید انسان را دستکم گرفت این ابتدایی ترین منطق بشر مدرن است. نباید اجازه داد اینهارا به جهنم کشور هایشان برگردانند.

سخنان اسماعیل مولودی در پارلمان سوئد!

روز چهارشنبه ۲۴ مارس ۲۰۰۴ سمیناری تحت عنوان

(چگونه از ازدواج کودکان زیر هیجده سال جلوگیری کنیم) برگزار شد.

این سمینار از طرف کمیسیون قانون پارلمان و وزارت دادگستری سوئد برگزار شد. در همین رابطه کمیسیون قانون و وزارت دادگستری از سازمانها و افرادی که در زمینه دفاع از حقوق کودکان کار میکنند دعوت به عمل آوردند تا درباره تغییر قانون ممنوعیت ازدواج برای کودکان زیر ۱۸ سال بحث و تبادل نظر کنند. اسماعیل مولودی یکی از دعوت شدگان به این سمینار بود.

سمینار با صحبتهای خانم ماریانا کارلستروم سخنگوی کمیسیون قانون در پارلمان افتتاح شد. خانم کارل ستروم اول به اهمیت سمینار و جایگاه آن اشاره کردند و گفتند که این سمینار برای بحث و تبادل نظر با شما نمایندگان احزاب و سازمانها و صاحب نظر در زمینه مسائل کودکان تشکیل شده که نظرات شما

برای ما از اهمیت زیادی دارد و بهتان خوش آمد میگویم. سپس خانم ماریام شارهفایی از گروه پارلمانی حزب سوسیال دمکرات صحبت کرد و بعد آقای توربیون مالم نماینده وزارت دادگستری و معاون سیاسی وزارت دادگستری به اهمیت تغییر قانون به نفع کودکان اشاره نمود. بعد نمایندگان خود را معرفی کردند که مجموعاً از ۱۹ تشکل به اضافه نمایندگان احزاب پارلمانی مثل حزب چپ و محیط زیست و همچنین اعضا کمیسیون قانون پارلمان حضور داشتند.

این بحث سابقه طولانی دارد که میخواهم مختصر باز آنرا تعریف کنم. مسئله اساساً این است بعد از اتفاقات سالهای اخیر و مسئله قتل‌های ناموسی در سوئد و اینکه بعضی از خانواده های مهاجر دختران خود را مجبور به ازدواج اجباری میکنند، مانع ادامه تحصیل آنها میشوند. همچنین بعد از اعتراضاتی که از طرف افراد، سازمانها و جریانهایی که در دفاع از حقوق کودکان کار میکنند و فشار اجتماعی شدیدی در این رابطه بر مجلس و دولت آمده. اکنون دولت سوئد و پارلمان تصمیم گرفته اند سن ازدواج را از پانزده سال به ۱۸ سال برگردانند. این قانون از اول ماه می ۲۰۰۴ به اجرا در میآید.

نوبت دوم اسماعیل مولودی بود که چنین گفت:

من اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در سوئد و عضو هیئت رییس سازمان نجات کودک در استان یوتیبوری هستم. خوشحالم که اکنون به این نتیجه رسیده اید که بعد از سالها و از بین رفتن زندگی و جوانی تعدادی از دختران جوان در جامعه حال بیدار شده اید. سابقه این مسئله به سال ۱۹۹۲ برمیگردد که تحت فشار انجمنهای مذهبی، مسجد و کلیسا دولت را مجبور کردند قانون ازدواج برای پسران و دختران مهاجر را به ۱۵ سال تقلیل دهد. نتیجه از دست رفتن صدها دختر جوان چه آنهایی که اکنون در مخفیگاهها زندگی میکنند و چه آنهایی که قربانی ناموس پرستی شدند. من و هزاران انسان آزاده و تشکلهایی که از حقوق کودکان دفاع میکنند سالها مبارزه کردیم و در مقابل قانون ۱۵ سال ازدواج ایستادیم. بحث کردیم و افکار عمومی را آگاه کردیم. با مقامات جدل کردیم تا گوش شنوا برای رعایت حقوق کودکان صرف نظر از تعلقات ملی، دینی و فرهنگی والدینشان باز شود. حال تحت فشار جامعه و این نیرو های رادیکال و سکولار قرار است از اول ماه می ۲۰۰۴ قانون برای همه ۱۸ سال شود. من و هزاران انسان آزاده همراه با دختران و پسران در خانواده مهاجرین خود را در این پیروزی شریک میدانیم و از این تغییر قانون استقبال میکنیم. اما مسئله همچنانکه رئیس محترم کمیسیون قانون پارلمان اشاره کردند تنها با تغییر قوانین حل نمیشود. من تغییر قانون را مبنای خوبی میدانم و ازش استقبال میکنم. لازم است برای جلوگیری از تکرار این اعمال که زندگی و جوانی کودکان زیر ۱۸ سال را در بعضی از خانوادههای مهاجر بخطر میاندازد قانون وضع کرد اما باید کارهای دیگری هم انجام شود. جلوگیری از دخالت کلیسا و مسجد در زندگی مردم، جلوگیری از کار مدارس مذهبی، جلوگیری از دست درازی انجمن های و تشکلهایی که تلاش میکنند جامعه را به عقب برگردانند. دادن اطلاعات وسیع به کودکان در مورد آشنایی به حقوق خود. تلاش برای ایجاد کنترل بر سازمانهای

مذهبی که بانی پخش و نظرات عقب مانده هستند. سرمایه گذاری روی جامعه سکولار و مدرن. اینها میتواند نکاتی باشد که مارا در اجرای قانون موفق کند. در دور دوم صحبتها اسماعیل مولودی به اجرای خود قانون اشاره کرد و گفت در این مملکت قوانین انسانی و مدرن وجود دارد اما اجرای آن برای همه یکسان نیست. دولت و مسئولین دولتی تحت نام نسبیت فرهنگی در اجرای قوانین کوتاهی میکنند. مثلا پلیس، شهرداری ها مشکلات و وضع زنان و دختران جوان در بعضی از خانواده های مهاجر را جدی نمیگیرند. مدارس و مسئولین آموزشی در اجرای قوانین آموزشی و نرم مدرسه کوتاه میآیند. مثلا والدین دختری بدلیل اینکه خانواده اش مسلمان است به مدرسه فشار میآورند که دخترشان یا پسرشان در آموزش های جنسی شرکت نکنند و مسئولین مدرسه از کنار این حرکتها به سادگی میگذرند. اینها مسائلی هستند که دست به دست هم میدهند تا ذهنیت و درک مردم از جامعه و قوانین متفاوت باشد. این یک راسیسم نهفته و درعین حال رسمی است. قوانین مملکت باید حقوق همه را در بر بگیرد. نوشتن قانون تا اجرای درست و بدون تعارف آن میتواند فاصله ها باشد. و متأسفانه این مسائل اتفاق افتاده است. تبعیض بخاطر فرهنگ، مذهب و یا ملیت چیزی نیست که در سوئد جدید باشد. باید برای اجرای قوانین به نفع کودکان جدی تر عمل کرد و سیاست نسبت فرهنگی را کنار گذاشت. مسئولین جامعه مسئول سلامتی جسمی و روحی کودکان و کل افراد و احاد جامعه هستند. باید به پیشبرد وظایف خود متعهد باشند.

یاد آوری و تجربه!

در دو هفته اخیر ایران عرصه یک مبارزه و رودررویی مردم مبارز با نیروهای فاشیستی رژیم اسلامی سرمایه بود، علیرغم سرکوب شدید و وحشیانه هنوز موج اعتراض در داخل و خارج ایران بردوام است. جنایتکاران سلامی سرمایه علیرغم اختلافات جناحی در سرکوب حرکتهای اعتراضی مردم هم جهت و همکار یکدیگرند.

جریانهای ارتجاعی و ضدکارگری در یکی دو سال اخیر با حلو حلو کردن خاتمی تلاش کردند که چهره کریه اسلام را رنگ آمیزی کنند. رسانه های مزدور غربی با لیبرال، لیبرال نامیدن خاتمی در شیپور ایران امن برای سرمایه گذاری تلاش کردند هوارا غبار آلود کرده و تصویر غلطی از اوضاع ایران به جهانیان بدهند. اما اعتراضات و مبارزات مردم در طول ۲۰ سال با حکومت ننگین مذهبی سرمایه شاهد پوچ بودن ادعاهای کذب و مغرضانه این جماعت بوده .

مبارزات کارگران، برای دستمزد وایمنی محیط کار در یکی دو ماه اخیر، مبارزات زنان و مردان آزاده، روشنفکران و توده های ستمدیده ایران علیه رژیم در تداوم خود، حرکت سیاسی - مبارزاتی که از ۸ جولای شروع شده را بوجود آورد. این حرکتها نشان میدهد که مردم ایران در به گور سپردن جمهوری اسلامی از زهر فرصتی استفاده میکنند. روزهای هفته گذشته در تاریخ مبارزات مردم کارگر و زحمتکش و انسانهای شرافتمند و آزادیخواه ایران همیشه بخاطر خواهد ماند و سرآغازی است برای یک حرکت وسیع اجتماعی که بنیاد حکومت کثیف اسلام را از ریشه برکنند. اینها نشانی از رشد مبارزات و بالا بون درجه ای از آگاهی توده های مردم ایران است. اما بد نیست که در حین همین احوال از گذشته درس گرفت و اجازه نداد که صفها مخدوش شود. درست است به گور سپردن جمهوری اسلامی اولویت دارد اما، بدست کی؟ چگونه؟ و چه باید سرکار آید؟، اهمیت کمتری از به گور سپردن جمهوری اسلامی ندارد. مردم مبارز و رادیکال همراه کارگران و زحمتکشان باید خود را متشکل کنند، پرچم خود، شعار خود که آزادی و برابری انسانهاست مستقل از هر گروه و صنفی باید بدست بگیرند. از همین ابتدای کار باید صف طبقات روشن شود. طبقه کارگر شیرنفت را بست، زنان و مردان آزاده با حضور قاطع خود در مبارزه سال ۱۳۵۷ شاه را سرنگون کردند ولی بافریب شعار وحدت کلمه زندگی خود دستاورد مبارزات خود را به جیب حکومت جنایت و سرکوب اسلامی ریختند. مهم است که از این تجربه درس بگیریم. از همین اول باید شعارها روشن شود، راهها معلوم گردد تا از سرکار آمدن جنایت کاری دیگر جلوگیری گردد. مردم ایران تجربه تلخ دو حکومت ننگین و کثیف سلطنتی و مذهبی را پشت سر خود دارد. برای بالغ شدن ۷۰ سال بس است!

اطلاعیه پایانی کمپین موفقیت آمیز یک هفته ای، در دفاع از حقوق پناهجویان در سوئد

۹ دسامبر ۲۰۰۲

پناهجویان، مردم آزادیخواه!

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد هفته کمپین سراسری دفاع از حقوق مدنی انسانها و حق پناهندگی را با قدرت و با شرکت هر چه گسترده تر شما پناهجویان و مردم آزاده به پایان رساند. هفت روز متوالی فعالین فدراسیون، واحدهای فدراسیون در شهرهای استکهلم، یوتیبوری، نورشوپینگ، مالمو، گیمو، بورس، هلسینگبوری، فلن و بودن با سازمان دادن اعتراضات وسیع خیابانی، گذاشتن چادر اطلاعاتی و پخش اعلامیه ها و اطلاعیه ها در افشای سیاستهای

جمهوری اسلامی و سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد. اشغال دفتر اداره امور مهاجرین در سولنا استکهلم. گذاشتن تظاهرات در مقابل اداره امور مهاجرین در مالمو و نورشوپیینگ جلب افکار عمومی، جلب حمایت سازمانها و تشکلهای انساندوست و جامعه را متوجه حضور خود در دفاع از حرمت انسانها، و در اعلام ناامن بودن ایران جمهوری اسلامی و محکوم کردن سیاستهای غیرانسانی پناهنده پذیری دولت سوئد کرده اند. روزنامه های داگنس نی هیتر، یوتیبوری پستن، و رادیو های سوئدی و فارسی گزارشات مبارزات مارا منعکس کردند. فدراسیون سراسری پناهندگان ایران واحد سوئد با همه توان تلاش کرده صف این مبارزه را قدرتمندتر و گسترده تر کند. ما خواهان لغو فوری دپیورتهای هستیم. ما خواهان دادن اقامت به کلیه پناهجویان در سوئد هستیم. ما خواهان بازگشایی پرونده های پناهجویان مخفی هستیم. ما در دفاع از حقوق پناهندگی و در افشای سیاستهای جنایتکارانه جمهوری اسلامی اعلام میداریم جمهوری اسلامی ایران کشوری ناامن است. آزادی های فردی و اجتماعی انسانها را برسمیت نمی شناسند و خودرا به هیچ مقررات جامعه متمدن متعهد نمیدانند. در نتیجه دولت سوئد باید دست از سیاست غیر انسانی پناهنده پذیری خود بردارد. ما میخواهیم تمام زنان و کودکان پناهجویان چه مخفی و چه آنهاثیکه فعلا پرونده شان باز است باید اقامت بگیرند. زیرا جمهوری اسلامی علیه حرمت برابری زن و مرد است و نیز حقوق کودکان را برسمیت نمیشناسد. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد اجازه نمیدهد که دولتمردان سوئدی پناهجویان و حرمت انسانهایی آنها را وثیقه بند وبست های سیاسی و اقتصادی خود با جمهوری اسلامی ایران کنند.

پناهجویان و مردم آزاده ما یک هفته موفقیت آمیز را به پایان رساندیم اما این پایان کار نیست. ما تلاش میکنیم به مبارزات خود ادامه دهیم از شیوه های مختلف مثل تظاهرات و اعتراضات گرفته تا دیپلماسی و مذاکرات به مبارزه مان تا رسیدن به خواسته هایمان ادامه میدهیم. لازم است اعلام داریم که بعد از، مذاکره ما با وزارت امور مهاجرین بصورت مفصل گزارشی از کمپین را به حضورتان ارائه خواهیم داد.

زنده باد مبارزه متحدانه ما در دفاع از حرمت و حقوق انسانها

یک هفته کمپین سراسری در دفاع از حق پناهندگی در سوئد!
«از دوشنبه ۲ دسامبر تا یکشنبه ۸ دسامبر ۲۰۰۲»

مردم!

جانمان به لب رسیده است! این تحقیر هر روزه را دیگر نمی توان تحمل کرد، پاسخ های بی سر و ته ادارات پناهندگی سوئد، زندگی ما را به تباهی کشیده است! می خواهند ما را دست و پا بسته به جهنمی که از آن گریخته ایم برگردانند. دارند ما را قربانی بند و بسته های سیاسی و اقتصادی شان می کنند. مسئولین بی مسئولیت ادارات پناهندگی سوئد، چشمشان را به اعدامها و آزادی کثی مردم در ایران بسته اند، فراریان گریخته از توحش حکومت اسلامی را در اینجا هم به زنجیر می کشند!

دارند ما و کودکانمان را دستجمعی دچار انواع بحرانهای روحی و روانی می کنند! گوششان بدهکار فریادهای ما نیست! این وضع قابل تحمل نیست! ما به میدان آمده ایم! در این مصاف، باید قوانین به نفع ما تعقیب کند! ما تکلیفمان را با اتکا به وجدان آگاه و بیدار مردم، در خیابانها، در مدیا و در مقابل چشم همگان معلوم خواهیم کرد!

در این مصاف سرنوشت ساز به ما ببیوندید! همراه ما به قوانین غیر انسانی پناهنده پذیری اعتراض کنید! در دفاع از پناهجویان مخفی، در دفاع از حق و حرمت انسانی پناهندگی در کنار ما باشید! با شرکت خود در این اعتراض دسته جمعی امکان خاتمه دادن به این حرمان بی پایان را متحقق کنید!

شهرهای: استکهلم، یئبوری، مالمو، هلسینبوری، بوروس، لئنشوپینگ، فلن، نورشوپینگ، گیمو، سوندسوال و بودن.

«فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی» - سوئد

گزارش هیئت مذاکره کننده فدراسیون با معاون سیاسی وزیر امور مهاجرین در سوئد!

۱۱ دسامبر ۲۰۰۲

روز سه شنبه دهم دسامبر ۲۰۰۲ هیئتی مرکب از اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون واحد سوئد، پیمان بخشایش معاون دبیر سوئد سه نفر از پناهجویان بنام اقدس اسدی ودو پناهجوی مخفی بنامهای زینب و شهرام در دفتر معاون سیاسی وزیر امور مهاجرین ملاقات داشتند. در ابتدا مارتین ساندگرن معاون وزیر امور مهاجرین به هیئت فدراسیون خوش آمد گفت.

اسماعیل مولودی گزارشی از وضعیت سیاسی ایران همراه با مدارک، عکس و اسناد، گزارشی از فضای سیاسی غیر قابل قبولی که از طرف رژیم به مردم ایران تحمیل میشود، اسنادی در مورد وضعیت پناهجویان ایرانی بخصوص

پناهجویان مخفی در کمپها و شهر های سوئد همراه باعکس . گزارشی از هفته کمپین موفقیت آمیز پناهجویان و فدراسیون در سوئد و همچنین گزارش مفصلی از فعالیتهای فدراسیون به معاون وزیر ارائه داد. مذاکرات حول این محور های اصلی شروع شد. اسماعیل مولودی خواستهای فدراسیون و انتظارات خود را به این صورت مطرح کرد.

۱ - ما میخواهیم که دولت سوئد ایران جمهوری اسلامی را نا امن اعلام کند. ما برای اینکار توجه شمارا به گزارش غلط و نادرستی که مسئولین اداره امور مهاجرین در ماه آوریل ۲۰۰۲ بعد از بازدیدشان از ایران ارائه دادند معطوف میداریم و بشدت آنرا محکوم میکنیم این گزارش غیر واقعی و نادرست است زیر هیئت اعزامی با مقامات دولت تماس گرفته اند. در کشوری که آزادی بیان و تشکل وجود ندارد فقط مزدوران رژیم هستند که به هیئت گزارش داده اند گزارش میدهند. آیا از این هیئت پرسیده اید با چه کس یا کسانی تماس گرفته اند؟ ایران باید کشوری ناامن اعلام شود.

۲- ما توجه شمارا به وضعیت پناهجویان ایرانی جلب میکنیم- دولت سوئد باید به همگی پناهجویانی که از جمهوری اسلامی فرار کرده اند باید اقامت بدهد و باید پرونده همگی پناهجویان مخفی باز شود.

۳ - وضعیت زنانی که از ایران فرار میکنند و یا بوسیله ازدواج به سوئد میآیند باید مورد توجه جدی قرار گیرد بخصوص وضعیت فرزندان آنها. زیرا هیچ امنیت و آسایشی ندارند. وضعیت جسمی و روحی آنها و شرایط اجتماعی غیر قابل قبولی دارند. شما ها در این رابطه مسئول هستید.

۴ - مسئله مبارزات برحق پناهجویان در هفته اخیر که با سازماندهی و رهبری فدراسیون برگزار شده. در این قسمت اسناد فعالیت فدراسیون، مبارزات پناهجویان و تلاش های فدراسیون در دفاع از حقوق انسانی پناهجویان ارائه داده شد..

بعداز مطرح کردن خواستها پیمان بخشایش در تائید خواستها اضافه کرد که جمهوری اسلامی در سراسیب نابودی قرار دارد. اوج گیری مبارزات در ایرن هیچ راه گریزی برای جمهوری اسلامی نگذاشته است. بنابراین دولت سوئد باید بما نیروی سکولار و مبارز تکیه کند.

بعد پناهجویان حاضر در نشست از مسائل پناهجویان بخصوص پناهجویان مخفی حرف زدند زینب گفت من ۸ ماه است مخفی زندگی میکنم. شهرام گفت ۲۸ ماه است در این کشور مخفی زندگی میکنم و من کوچکترین نقطه امیددی ندارم. زندگی جوانیم همراه صد ها جوان دیگر در مخفی گاه میگذارنم. اقدس اسدی به وضعیت زنان در ایرن اشاره کرد و گفت جمهوری اسلامی مظهر جهالت و عقب افتادگی است و این با روحیه و فرهنگ مردم آزاده خوانایی ندارد بزور کشتن و ترور و سنگسار خود را نگهداشته اند.

مارتین ساندرگرن اذعان کرد که مشکلات وجود دارد. گفت ما هنوز جزو دولتیهایی هستیم که بهترین قوانین پناهندگی را داریم. مطبوعات سعی میکنند تصویرها را بزرگ کنند ولی میدانیم مشکلات وجود دارد. دبیر فدراسیون گفت تنها اعتراف به مشکلات نیست بلکه هزاران انسان در شرایطی غیر انسانی بسر میبرند. چرا بچه های پناهجویان نباید از مدرسه استفاده کنند؟ چرا پناهجویان باید مخفی زندگی کنند؟

مارتین گفت کسی که اخراج میگیرد نباید از امکانات استفاده کند. دبیر فدراسیون گفت طبق قانون توریستها حق آموزش زبان سوئدی را دارند ولی پناهجو و یا بچه اش نباید حق داشته باشد؟

مذاکره ۸۰ دقیقه طول کشید. در پایان به این نتایج رسیدیم که مارتین ساندرگرن آنها را قبول کرد.

۱ - مارتین اعلام کرد که ما در تلاش هستیم که در سیاستمان نسبت به جمهوری اسلامی تجدید نظر کنیم. اسنادی که شما ارائه دادید گویا هستند. صحبت های شما نشان از واقعیت است.

۲ - در مورد پرونده پناهجویان و مسئله پناهجویان مخفی باید به بند اول اشاره کنم. اگر سیاست ما در مورد ایران تغییر کند مسئله پناهجویان هم حل است.

۳ - در مورد زنان و کودکان پناهجو فکر میکنم ما باید آگاهانه تر برخورد کنیم بخصوص مسئله زنانی که از ایران می آیند. اسناد شما در این رابطه بما کمک میکند.

۴ - مارتین ساندرگرن گفت ما این جلسه را بعنوان فتح بابی میگیریم و تلاش میکنیم با شما تماسمان را ادامه دهیم.

نقاط اختلاف مسئله مدارس و یادگیری زبان پناهجویان و بچه هایشان ، مسئله بهداشت و درمان برای پناهجویان مخفی بود که بتوافق نرسیدیم. مارتین ساندرگرن میگوید ما شرایط مان بهتر از همه کشور های دیگر است اما کسی که اخراج میشود نباید از امکانات جامعه استفاده کند که هیئت مذاکره علنا با این نظر مخالفت کرد. در پایان مارتین ساندرگرن به مسئله آرش بهنام اشاره کرد و میدانست که فدراسیون از این پرونده حمایت کرده و آنرا به ما تریک گفت.

ارزیابی هیئت از مذاکره: بنظر هیئت مذاکره بعنوان شروع تماس خوب بود و موفق ارزیابی شد. نظرنمایندگان پناهجویان مخفی و علنی این بود که فدراسیون به پناهجویان هویت داد و در صف اول از حقوقشان در تمام عرصه ها دفاع میکند.

گزارشی از اوضاع پناهجویان در شمال سوئد

هزاران نفر در شمال سوئد در انتظار اقامت بسر میبرند. ترکیب مختلفی از انسانهای از اقصا نقاط دنیا در کمپهای پناهندگی در انتظار اجازه اقامت ماهها و سالهاست در بلا تکلیفی و دلهره و ترس از اینکه سرنوشتشان چی میشود. تعدادی سعی میکنند وضع موجود را فراموش کنند و بکار زندگی خود مشغول هستند. کار سیاه و سوه استفاده صاحب کاران از نیروی کار پناهجویان با مزدی خیلی پائین که چگونه هزینه ای برای بیمه و درمانشان نمیبپردازند و نیز تقبل خسارات، صدمات در محیط کار نمیکند همه و همه زندگی روزانه پناهجویان را تشکیل میدهد. البته تنها دکان داران و کاسبهای زیر نیستند که از وجود پناهجویان سوه استفاده میکنند بلکه خود کمونها و مونسسات دولتی هم در این میان پناهجویان را در پروژه هایشان بکار میگیرند مثلا دختر جوانی تعریف میکند که در بخش سالمندان کمون محل زندگیش بدون هیچ پولی مثل پرستاران استخدام شده سوئدی کار میکند و در شیفتهای کاری جزو پرشال است. پسر جوانی میگوید من در کارخانه کار میکنم، هیچ پول اضافی بیشتر از پول اداره امور مهاجرین نمیگیرم ولی از ۵ صبح تا ۵ غروب مثل سوئدی ها کار میکنم. وقتی میپریم چرا میگوید آخر از بیکاری داشتم دیوانه میشدم.

اداره امور مهاجرین و سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد زندگی پناهجویان امنیت و سلامتیشان را به بازی گرفته است. کمپهای درب و داغون از نظر ساختمانی و نظافت محیط زیست، اطاقهای پر جمعیت و پر سروصدا. نبودن امکانات زیستی مناسب دوا و درمان مناسب، همه و همه دست بهم داده سلامتی جسمی و روحی پناهجویان را مورد تهدید قرار داده. در نتیجه برخورد های نادرست اداره امور مهاجرین و مسئولین دولتی در روز ۴ نوامبر یکی از پناهجویان بنام رضا علا مرودشتی دست بخود کشی زد و جان باخت. رضا قریب به دوسال است که منتظر جواب از اداره امور مهاجرین بود. او روز ۱۱ نوامبر ۲۷ ساله میشد توان ادامه وضعیت موجود را نداشت و دست به خود کشی زد. ایشان قبلا این کار را کرده بود و لی نجاش دادند. شب قبل از مرگش که خود زنی میکند به بیمارستان میبرندش پرستار میگوید تو برای اقامت خودت را به دیوانگی زده اید. رضا را پانسمان شده شب به شهرش پیتی او بر میگردانند. همراه دوستش به بخانه اش میرود اما صبح بعد که دوست میخواهد بهش سر بزند متوجه میشود که جان داده و زنده نیست. فامیلهها و دوستانش در پی کارش هستند بمحض روشن شدن دقیق قضایا ما در رابطه با کارش مثل فدراسیون اقدام خواهیم کرد.

پدر و مادر که بچه شان را به بیمارستان بردند و بچه ۴۰ درجه تب داشته اینجور تعریف میکنند. من مجبور بودم بچه ام را با ماشین همسایه به بیمارستان ببرم. همچی عادی بود تا اینکه پرستا از من کارت شناسایی در خواست کردط وقتی دید من پناهجو هستم اصلا حاضر نشد بچه ام را به دکتر معرفی کند. هرچی گفتم

من پول میدهم، گفت ما مطب خصوصی نداریم برو برایش قرص بخر هیچی نیست سرما خورده. بله بچه را با وضع بیماریش به خونه برگردانیم. این اتفاق در حالی میافتد که معلم سوئدی ما در کلاس از حقوق کودک برای ما صحبت میکند و اداره امور مهاجرین هم گویا اعلام کرده که بچه ها باید از امکانات مساوی استفاده کنند.

در این رابطه فدراسیون پناهندگان ایرانی که مدت یک سال و نیم کار خود را بطورت متشکل در بودن شروع کرده مکانی برای صحبت از این درد دلها و دور هم نشستنها شده. اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون سوئد که روزهای ۷،۸،۹ مهمان فدراسیون واحد بودن بود با توجه به دانش و تجربیاتش در جلسات بزرگ و کوچک با پناهجویان به بحث نشست و مر مورد مشکلات و مسائل آنها بحث کرد.

این گوشه کوچکی از وضعیت پناهجویان در سوئد است. فدراسیون پناهندگان ایرانی واحد سوئد میکوشد افکار عمومی جامعه سوئد را متوجه این رفتارهای غیر انسانی اداره امور مهاجرین بکند. کمین ما در ۲۵ نوامبر تا اول دسامبر میتواند جوابی باشد به این نا عدالتی ها. ما تمامی پناهجویان را فرا میخوانیم که در این اعتراضات همراه فدراسیون صدای اعتراض خود را بلند کنند.

گزارشی از بودن

شب جمعه ۸ نوامبر فدراسیون واحد بودن جلسه ای در مورد اوضاع پناهندگی در سوئد و قوانین پناهنده پذیری داشت جلسه ابتدا با یک دقیقه سکوت در گرمی داشت پناهجوی ایرانی رضا علا مروذشتی سه روز قبل دست بخودکشی زدو جان باخت شروع شد. جلسه در محلی بنام سنابل برگزار شد. سخنرانان اسماعیل مولودی بیر فدراسیون سوئد، راسموس مسئول حزب چپ واحد نوبوتن بودند همچنین پناهجویان کرد عراقی و روسی در مورد اوضاع کردستان و آذربایجان حرف زدند. اسماعیل مولودی سخنانش را با جدید ترین اتفاقات پناهندگی در سوئد و جهان شروع کرد تصویری از وضعیت زندگی پناهجویان و برخورد های غیر انسانی دولت های اروپایی در برخورد به مسئله پناهجویان بخصوص پناهجویان ایرنی. دولت سوئد در ماه آوریل ۲۰۰۲ گروهی از کارمندان اداره امور مهاجرین را به ایران اعزام داشت برای بررسی وضعیت مردم و برخورد دولت به آنها. این در حالی اتفاق افتاد که خانم آنا لیند وزیر امور خارجه در راه سفر به ایران بود. در گزارش هیئت اعزامی آمده که مردم فقط از فشار اقتصادی شکایت میکردند والا در درجه قابل قبولی طبق قوانین ایران آزادی وجود دارد و این سالها بیشتر هم شده است. آری از نظر مسئولین دولتی سوئد حکم سنگسار، اعدام با جرثقیل و دست بریدن و چشم در آوردن قابل قبول است. ما به این در

مورد سیاست حزب چپ نسبت به پناهجویان سخنان بعدی بود همچنین پناهجویان عراقی در مورد عراق و تهدید های آمریکا صحبت کردند در جلسه پناهجویان با ملیتهای مختلف شرکت داشتند عراقی، آذربایجانی، روسی، عرب، افغانی و ایرانی در جلسه شرکت کردند. گروه موزیک آذری ها مهمانان را با موزیک و رقص آذربایجانی تا ساعت ۸ شب ادامه داشت.

تجربیات و درسهای مبارزات پناهجویان در سوئد

۱۰ دسامبر ۲۰۰۲

مقدمه

سیاست غیر انسانی پناهنده پذیری در سوئد بر کسی پوشیده نیست. ما میگوییم ایران جمهوری اسلامی ناامن است و رژیم ایران کوچک ترتن حقوق انسانی را برسمیت نمیشناسد. اعدام، سنگسار، سرکوب و نابسامانی اقتصادی و اجتماعی زندگی انسانها را مچاله کرده است. ما میگوییم مردم ایران از جنایات اسلام سیاسی بتنگ آمده اند و بصورت میلیونی مجبور به مهاجرت شده اند. اما میدبای سوئد از سفر آنا لیند به ایران به شور و شوق میاییند و زندگی آخوند ها را به مردم نشان میدهند و خاتمی را بزور میخوانند لیبرال کنند. فرستادگان اداره امور مهاجرین که در ماه آوریل ۲۰۰۲ به ایران سفر کردند گزارش جعلی از وضعیت سیاسی و آزادیهای اجتماعی مردم ایران میدهند و میگویند طبق وضعیت ایران زندگی قابل تحمل است. و این را خوراک تبلیغی خود علیه پناهجویان قرار داده اند. در نتیجه این معاملات سیاسی

۱ - بیش از ۱۵۰۰ نفر پناهجو مخفی در سوئد زندگی میکنند. فرزندان این خانواده ها در بدترین شرایط جسمی و روحی و بهداشتی و زیستی بسر میبرند. هزاران پناهجوی دیگر سالهاست در بلاتکلیفی بسر میبرند و عمر خود و بچه هایشان به هیچ گرفته میشود.

۲- زنان و دختران جوانی که از جهنم اسلام سیاسی فرار کرده اند از سنگسار و شلاق و حکومت و روابط مرد سالار بجان آمده اند و مجبور شدند ایران را ترک کنند و میخوانند طبق معیار های انسانی زندگی کنند از طرف مسئولین اداره امور مهاجرین مجبور میشوند که باسفرارت رژیمی که از دست جنایتکاری هایش فرار کرده اند تماس بگیرند تا پاس برایشان صادر شود و اخراجشان کنند.

۳ جوانانی که زندگی انسانی را لایق خود میدانند و برای همین از جمهوری اسلامی فرار کرده اند. دست به خود کشی میزنند تا از دست جهنمی که در سوئد دمکراتیک درش گیر کرده اند خلاصی یابند. در بستر این اوضاع و با توجه به

بالا گرفتن مبارزات انقلابی مردم، دانشجویان، کارگران و زنان آزادیخواه در ایران. با توجه به اینکه رسانه های سوئد در مورد ایران و اعتراضات مردم ایران سکوت مرگ کرده اند. با توجه به اینکه دولت سوئد با مزدوران جمهوری اسلامی ممانعت میکنند. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد در پاسخ به این اوضاع غیر انسانی که پناهجویان درش هستند دست به اعتراضات یک هفته ای وسیعی در دفاع از حقوق و حرمت انسانی پناهجویان زد و پناهجویان را سازمان داد و به خیابان آمد.

سیاست ما

ما در هر جا و در هر شرایطی اجازه نمیدهیم که پناهجویان ایرانی وثیقه معاملات کثیف سیاسی دولت سوئد با جمهوری اسلامی ایران شوند. ما بارها در ملاقاتهای حضوری با مسئولین دولت سوئد، در رسانه ها سعی کرده ایم وضعیت سیاسی در ایران را توضیح دهیم، تلاش کرده ایم مسئولین اداره امور مهاجرین را از وضعیت پناهجویان و وضعیت فرزندانشان آگاه کنیم. ما مدارک و اسناد جنایات جمهوری اسلامی را و غیر انسانی بودن زندگی در ایران را به همه نشان میدهیم. در راستای این ها نیروی اساسی خود را بر سازمان دادن پناهجویان در دفاع از حق خود گذاشته ایم و با هم به خیابانها میاییم. متحد و یکپارچه از حرمت انسانی دفاع میکنیم. بنابراین ما در هر دوره برای متوجه کردن افکار رعمومی و جلب حمایت سازمانها و انسانهای آزادیخواه از پناهجویان اعتراضات خیابانی راه میاندازیم.

شروع دور جدید مبارزه

از اوائل سپتامبر دست به سازماندادن دفاع از پناهجویان زدیم. در شهر یتوبوری و استکهلم جلو اخراج پناهجویان را گرفتیم. به کمپها سرزدیم و وضعیت پناهجویان را مکتوب در اختیار مسئولین اداره امور مهاجرین گذاشتیم. اما در همان حال توجه خود را به تمرکز و سازماندادن مبارزات پناهجویان کردیم. کمپین ما با افشای اداره امورمهاجرین در بدام انداختن آرش بهنام برای اخراج به ایران علنا شروع شد. و برای گسترش و سراسری کردن این اعتراضات از ۲ دسامبر تا ۸ دسامبر در شهرهای بودن در شمال سوئد، گیمو، استکهلم، سوندسوال، فلن، نورشوپینگ، لینشوپینگ، بورس، یوتیبوری، هلسینگبوری، و مالمو سازمان دادیم و در این اعتراضات هزاران نفر در سراسر سوئد را از جنایات و آدمکشی جمهوری اسلامی مطلع کردیم و سیاستهای غیر انسانی دولت سوئد در برخورد به پناهجویان را افشا کردیم.

استکهلم

در استکهلم یک هفته مبارزه پرشور با اشغال دفتر اداره امور مهاجرین، سازمان دادن اعتراض در جلو کمپ کارسلوند و در میدان سرگل، تظاهرات صدها نفر پناهجو و مردم آزاده، آزاد کردن آرش بهنام و در نهایت گرفتن اقامت او. روز نامه داگنس نی هیترو و خبرگزاری رویتر گزارشی از اعتراضات مارا منعکس کردند. اقامت گرفتن آرش بهنام موفقیتی بزرگ است.

یوتوبوری

یوتیبوری با برگزاری یک هفته چادر اطلاعاتی موج هزاران نفری مردم شهر را از جنایات جمهوری اسلامی آگاه کردیم. با راهپیمایی پرشور در سطح شهر دسته دسته مردم از تظاهرات ما حمایت کردند و همبستگی خود را نشان دادند. روزنامه یوتیبوری پستن از دفتر فدراسیون بازدید کرد و گزارش مفصلی از پناهجویان مخفی و فعالیتهای فدراسیون در یوتیبوری نوشت.

بورس

در بورس با اعتراضات وسیع و تجمع در مرکز شهر و سخنرانی دبیر شهر و دبیر کشوری. مردم و شرکت کنندگان در آکسیون را از برخورد غیر انسانی اداره امور مهاجرین و دیکتاتوری جمهوری اسلامی آگاه کردند.

هلسینگبوری

با اجتماع در مرکز شهر و گذاشتن آکسیون های اعتراضی افکار عمومی را متوجه وضعیت پناهجویان و خانواده هایشان کردند. گذاشتن چادر اطلاعاتی در مرکز شهر، جلب حمایت رسانه ها و افکار عمومی به وضعیت ایران و مبارزات مردم و دانشجویان در مقابل رژیم

مالمو

با گذاشتن تظاهرات در مقابل اداره امور مهاجرین. مذاکره با مسؤلین اداره امور مهاجرین در دفتر واحد فدراسیون در مالموپخش اطلاعیه ها و بیانیه ها در محکومیت جمهوری اسلامی ایران. افشا کردن سیاست غیر انسانی پناهنده پذیری دولت سوئد و جلب افکار عمومی به مسئله پناهجویان.

نورشوپینگ و لین شوپینگ

گذاشتن تظاهراتی مشترک در مقابل دفتر مرکزی اداره امور مهاجرین سوئد که در نورشوپینگ قرار دارد، پخش اطلاعیه ها و اخبار مربوط به مبارزات دانشجویان و مردم در مقابل جمهوری اسلامی. محکوم کردن سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد و جلب افکار عمومی در حمایت از پناهجویان مخفی.

بودن

گذاشتن چادر اطلاعاتی در مرکز شهر، جلب حمایت رسانه ها و افکار عمومی به وضعیت ایران و مبارزات مردم و دانشجویان در مقابل رژیم. افشای بند و بستههای سیاسی دولت سوئد با جمهوری اسلامی و برخورد غیر انسانی اداره امور مهاجرین به پناهجویان. گرمی داشت یاد رضا علا مردوشتی که ماه پیش در پیت او خود را کشت.

تبلیغات و کار بر روی افکار عمومی

در طول این اعتراضات هزاران برگه های تبلیغاتی در افشای جمهوری اسلامی ایران، در تایید و تقویت مبارزات دانشجویی و مبارزات کارگران، زنان و مردان آزاده در تلاش برای سرسرنگونی رژیم جمهوری اسلامی. هزاران پناهجو از ملیتهای مختلف چادرهای اطلاعاتی ما را در شهر ها ملاقات کردند و دهها نفر به عضویت فدراسیون در آمدند. از ابتدای حرکت سازمان دادن پناهجویان در دسته ها و گروه های کاری برای آکسیونها و دخالت مستقیم خود پناهجویان در افشای جمهوری اسلامی و سیاست غیر انسانی پناهنده پذیری دولت

سوئد . رساندن اعتراضات پناهجویان به رسانه ها و رادیوهای محلی سوئدی و فارسی زبان دریایی از تبلیغات را بنمایش گذاشت. شرکت نمایندگان احزاب سوئدی و سازمانهای طرفدار حقوق پناهندگی در این آکسیون ها قدرت سازماندهی و دخالت مستقیم فدراسیون در سطح جامعه و در مبارزه پیگیری برای دفاع از حقوق پناهندگی و دفاع از حقوق شهروندی انسانها را بنمایش گذاشت.

مذاکره

در ادامه این اعتراض یک هفته ای هیئتی به سرپرستی دبیر فدراسیون کشوری ، معاون سیاسی وزیر امور مهاجرین را در روز سه شنبه دهم دسامبر ۲۰۰۲ ملاقات کردند. هیئت مذاکره کننده مرکب از اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون واحد سوئد، پیمان بخشایش معاون دبیر سوئد سه نفر از پناهجویان بنام اقدس اسدی ودو پناهجوی مخفی بنامهای زینب و شهرام بودند. در ابتدا مارتین ساندرگرن معاون وزیر امور مهاجرین به هیئت فدراسیون خوش آمد گفت. سپس اسماعیل مولودی گزارشی از وضعیت سیاسی ایران همراه با مدارک، عکس و اسناد ، گزارشی از فضای سیاسی غیر قابل قبولی که از طرف رژیم به مردم ایران تحمیل میشود، اسنادی در مورد وضعیت پناهجویان ایرانی بخصوص پناهجویان مخفی در کمپها و شهر های سوئد همراه باعکس و لیست اسمی بیش از ۲۰۰ پناهجو که ۹۰ درصد شان پناهجویان مخفی بودند . گزارشی از هفته کمپین موفقیت آمیز پناهجویان و فدراسیون در سوئد و همچنین گزارش مفصلی از فعالیتهای فدراسیون به معاون وزیر ارائه داد. مذاکرات حول این محور ها ی اصلی شروع شد. اسماعیل مولودی خواستهای فدراسیون و انتظارات خود را به این صورت مطرح کرد.

۱ - ما میخواهیم که دولت سوئد ایران جمهوری اسلامی را نا امن اعلام کند. ما برای اینکار توجه شما را به گزارش غلط و نادرستی که مسئولین اداره امور مهاجرین در ماه آوریل ۲۰۰۲ بعد از بازدیدشان از ایران ارائه دادند معطوف میداریم و بشدت آنرا محکوم میکنیم این گزارش غیر واقعی و نادرست است زیر هیئت اعزامی با مقامات دولت تماس گرفته اند. در کشوری که آزادی بیان و تشکل وجود ندارد فقط مزدوران رژیم هستند که به هیئت گزارش داده اند گزارش میدهند. آیا از این هیئت پرسیده اید با چه کس یا کسانی تماس گرفته اند؟ ایران باید کشوری ناامن اعلام شود.

۲- ما توجه شما را به وضعیت پناهجویان ایرانی جلب میکنیم- دولت سوئد باید به همگی پناهجویانی که از جمهوری اسلامی فرار کرده اند باید اقامت بدهد و باید پرونده همگی پناهجویان مخفی باز شود.

۳ - وضعیت زنانی که از ایران فرار میکنند و یا بوسیله ازدواج به سوئد میآیند باید مورد توجه جدی قرار گیرد بخصوص وضعیت فرزندان آنها. زیرا هیچ امنیت و آسایشی ندارند. وضعیت جسمی و روحی آنها و شرایط اجتماعی غیر قابل قبولی دارند. شما ها در این رابطه مسئول هستید.

۴ - مسئله مبارزات برحق پناهجویان در هفته اخیر که باسازماندهی و رهبری فدراسیون برگزار شده. در این قسمت اسناد فعالیت فدراسیون، مبارزات پناهجویان و تلاش های فدراسیون در دفاع از حقوق انسانی پناهجویان ارائه داده شد..

بعد از مطرح کردن خواستها پیمان بخشایش در تائید خواستها اضافه کرد که جمهوری اسلامی در سرانجام نابودی قرار دارد. اوج گیری مبارزات در ایرن هیچ راه گریزی برای جمهوری اسلامی نگذاشته است. بنابراین دولت سوئد باید با نیروی سکولار و مبارز تکیه کند. بعد پناهجویان حاضر در نشست از مسائل پناهجویان بخصوص پناهجویان مخفی حرف زدند زینب گفت من ۸ ماه است مخفی زندگی میکنم. شهرام گفت ۲۸ ماه است در این کشور مخفی زندگی میکنم و من کوچکترین نقطه امیدی ندارم. زندگی جوانیم همراه صد ها جوان دیگر در مخفی گاه میگذاریم. اقدس اسدی به وضعیت زنان در ایرن اشاره کرد و گفت جمهوری اسلامی مظهر جهالت و عقب افتادگی است و این با روحیه و فرهنگ مردم آزاده خوانایی ندارد بزور کشتن و ترور و سنگسار خود را نگهداشته اند. مارتین ساندرگرن اذعان کرد که مشکلات وجود دارد. گفت ما هنوز جزو دولتیهایی هستیم که بهترین قوانین پناهندگی را داریم. مطبوعات سعی میکنند تصویر ما را بزرگ کنند ولی میدانیم مشکلات وجود دارد. دبیر فدراسیون گفت تنها اعتراف به مشکلات نیست بلکه هزاران انسان در شرایطی غیر انسانی بسر میبرند. چرا بچه های پناهجویان نباید از مدرسه استفاده کنند؟ چرا پناهجویان باید مخفی زندگی کنند؟ مذاکره ۸۰ دقیقه طول کشید. در پایان به این نتایج رسیدیم که مارتین ساندرگرن آنها را قبول کرد.

۱ - مارتین اعلام کرد که ما در تلاش هستیم که در سیاستمان نسبت به جمهوری اسلامی تجدید نظر کنیم. اسنادی که شما ارائه دادید گویا هستند. صحبت های شما نشان از واقعیت است.

۲ - در مورد پرونده پناهجویان و مسئله پناهجویان مخفی باید به بند اول اشاره کنم. اگر سیاست ما در مورد ایران تغییر کند مسئله پناهجویان هم حل است.

۳ - در مورد زنان و کودکان پناهجو فکر میکنم ما باید آگاهانه تر بر خورد کنیم بخصوص مسئله زنانی که از ایران می آیند. اسناد شما در این رابطه بما کمک میکند.

۴ - مارتین ساندرگرن گفت ما این جلسه را بعنوان فتح بابی میگیریم و تلاش میکنیم با شما تماسمان را ادامه دهیم.

نقاط اختلاف مسئله مدارس و یادگیری زبان پناهجویان و بچه هایشان ، مسئله بهداشت و درمان برای پناهجویان مخفی بود که بتوافق نرسیدیم. مارتین ساندرگرن میگوید ما شرایط مان بهتر از همه کشور های دیگر است اما کسی که اخراج میشود نباید از امکانات جامعه استفاده کند که هیئت مذاکره علنا با این نظر مخالفت کرد. در پایان مارتین ساندرگرن به مسئله آرش پنهان اشاره کرد و میدانست که فدراسیون از این پرونده حمایت کرده و آنرا به ما تبریک گفت.

درسها و تجربیات

این مبارزات نشان داد که پناهجویان باید از کنج تنهایی خود بدر آیند قدرت مردم در مقابل دم و دستگاه اداری و بوروکراسی در خیابانهاست. پناهجوی مخفی نباید سرش را در لاک خود کند و قایم شود بلکه با مبارزه خود میتواند هزاران انسان آزاده و بشر دوست را حامی خود کند. روزنامه ها رسانه ها مجبور میشوند زندگی پناهجویان را منعکس کنند و وجدان جامعه در حمایت از آنها را سازمان دهند. ما در هر شهری با راه انداختن دریایی از اطلاعات در مورد جنایتهای جمهوری اسلامی در مورد وضعیت زندگی پناهجویان مخفی و در مورد افشای سیاستهای غیر انسانی دولت سوئد جامعه آزادیخواه سوئد را متوجه خود کردیم.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد این موفقیتها را مدیون کار شبانه روزی همگی شما اعضا مسئولین هواداران و پناهجویان میدانند و دست یک یکتان را بگرمی میفشاریم. رفقا و دوستان مبارزه ما ادامه دارد موفقیتهای ما در این دوره نشان میدهد با حضور در عرصه های مختلف میتوانیم به حقوق خود و اهداف انسانی خود برسیم.
زنده باد مبارزه و اتحادمان

ترجمه یک مقاله !

مصاحبه با رادیو های سوئدی در مورد قتلهای ناموسی و واقعه اخیر در
اوپسالای سوئد!

۲۰۰۲ | ۲۳

فدراسیون پناهندگان ایرانی واحد سوئد ضمن ابراز تنفر خود از این واقعه در مدت این چند سال کوشیده است که مبلغ مدرنیسم برابری و آزادیخواهی باشد و هست. اسماعیل مولودی دبیر کشوری سوئد سریعاً به این اوضاع جواب داد و طی مقاله ای که در روزنامه سوئدی یوتیوری پستن (روز ۴شنبه ۲۳ ژانویه ۲۰۰۲) چاپ شد تحت عنوان: تبعیض باید خاتمه یابد!

شب دوشنبه ۲۲ ژانویه ۲۰۰۲ دختر جوان ۲۶ ساله ای بنام فاطمه ساهین دال بقتل رسید. خیلی از سوئدی ها فاطمه را میشناسند و با تاریخ زندگی او آشنایی دارند. تقریباً ۴ سال پیش با تمام شجاعت علیه فرهنگ و سنت عقب افتاده ایستاد. او دختری مدرن بود که میخواست آزاد و انسانی زندگی کند. فاطمه تلاش میکرد نمونه ای برای دختران جوانی شود که میخواهند در سرنوشت خود و آینده خود دخیل باشند. شب حادثه برای دیدن خواهر کوچکش به اوپسالا رفته بود. پدرش به محل حادثه میآید، هنگامی که فاطمه بقصد برگشتن به خانه خود بیرون میآید مورد اثابت دو گلوله قرار میگیرد که در راه رسیدن به بیمارستان جان میسپارد. فاطمه دختر شجاعی بود که جرئت کرد در مقابل فرهنگ مرد سالار به ایستد و

در این راه جان خود را از دست داد، زیرا مسئولان غیر مسئول سوئدی مشکل او را جدی نگرفتند. خواهر و مادر فاطمه که در محل حادثه بودند از این کار شوکه شدند و به بیمارستان اویسالا انتقال یافتند. سوال اینجاست چرا چنین واقعه ای اتفاق افتاد برای اینکه به دختران مهاجر و مشکلات آنها بر خورد متفاوت میشود. مسئله ناموس پرستی در بعضی از خانواد ههای مهاجر مسئله ای جدی است. تعداد فراوانی از انسانهای ازادخواه و برابری طلب در طول سالهای فراوان در مورد مشکلات دختران مهاجر در خانواده هایشان هشدار دادند و در این مورد جامعه را متوجه کردند ولی مسئولین سوئدی تا کنون مسئله را جدی نگرفته اند. هنوز در بعضی از خانواده های مهاجر بچه ها حق ندارند در بعضی از فعالیتهای مدرسه بدلیل مسلمان بودن پدر و مادرشان و بدلیل افکار عقب افتاده آنها شرکت کنند. شرکت در کلاسهای آموزش جنسی، شنا، بازی دختران با هم سن و سالهای پسر جلوگیری میشود و یا والدینشان دختران جوان را در خانه زندانی میکنند. آنها رادر سنن پائین شوهر میدهند. بله آپارتاید جنسی زندگی دختران جوان را در بعضی از خانواده های مهاجر تحت فشار قرار داده و آنها باید دنباله رو فرهنگ مردسالار و اخلاقیات مذهبی والدینشان باشند. جالب اینجاست که این وقایع در سوئد اتفاق میافتاد در سال ۲۰۰۲.

بند ۲۴ بخش سوم کنوانسیون حقوق کودکان میگوید: " کشور هایی که عضو کنوانسیون هستند باید برای از بین بردن سنت و فرهنگی که زندگی کودکان و جوانان را می آزارد و آنها را تحت فشار روحی و جسمی قرار میدهد باید علیه اش مبارزه کنند".

سیاست همپیوستگی سوئد درست نیست زیرا با فرهنگ ضد انسانی مرد سالار و ناموس پرستی مبارزه نمیکند. مونا سالین و مسئولین سوئدی فقط حرف میزنند و بر واقعیات زندگی دختران جوان و کودکان در بعضی از خانواده های مهاجر چشم میپوشند این تبعیضی رسمی و آشکار است که باید پایان یابد.

آزادی بی قید و شرط بیان، نشر و تبلیغ اعتقادات جزو حقوق اولیه انسانها است!

۱۹ دسامبر ۲۰۰۱

آزادی عقیده و بیان جزو حقوق اولیه انسانهاست هیچ کس بهیچ عنوان اجازه ندارد که این حق ابتدایی مردم را پایمال کند.

اخیرا گروههای مرجع اسلامی دست به چنین تقلا و تلاشهای غیر انسانی زدهاند تا اسلام و قوانین اسلامی را از زیر تیغ انتقاد رها کنند. این مرتجعین امروز بخوبی به این امر واقف شدهاند که دوران آنها گذشته و عمر حکومتها غیر انسانی آنها در مقابل اعتراض مردم در ایران و اکثر نقاط دنیا در حال بسر رسیدن است. خود میدانند که آخرین تلاشهای مذبحخانه خود را میکنند تا بلکه این کشتی در حال غرق شدن را حداقل در یوتبوری نجات دهند. همانطور که مکررا

اعلام کرده‌ایم، بار دیگر اعلام میکنیم که اجازه نخواهیم داد مرتجعین اسلامی و همپالگی های لپنشان علیه ابتدایی ترین حقوق انسانی عربده کشی کنند. ما از رادیو ایران زمین انتظار داریم که به خاطر احترام به حقوق شهروندی همه انسانهای و در دفاع از حق آزادی بیان و عقیده علیه اقدام ضد دمکراتیک مرتجعین و مزدوران بی جیره و مواجب باند های اسلامی ایستاده و با تمام قوا به افشای این مرتجعین بپردازند. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد وظیفه خود میدانند دفاع از حرمت انسانها مثل همیشه از آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده دفاع کند. و در مقابل تحریکات و اقدامات مرتجعین اسلامی در کنار شما ایستاده است.

نامه به نخست وزیر سوئد

۲ اکتبر ۲۰۰۳

در روز سه شنبه ۳۰ سپتامبر کانال یک تلویزیون سوئد در یک فیلم مستند همکاری پلیس مخفی سوئد (سپو) با گروههای تروریست جمهوری اسلامی را نمایش گذاشت. در فیلم نشان داد که چگونه تروریستهای جمهوری اسلامی یکی از فعالان کرد را بقتل میرسانند و چگونه پلیس مخفی سوئد آنها را فراری میدهد. وزیر سابق امور خارجه آقای ستن آندرسون میگوید پلیس مخفی کارهایی میکند که دولت از آنها خبر ندارد. راننده تاکسی که قاتل را به استکهلم رسانده بدو اینکه متوجه شود کیست (که بعدها از طرف پلیس مخفی متوجه میشود) میگوید این جنایت است که اجازه دهیم قاتل فرار کند. یکی از افراد پلیس که مسئول تعقیب پرونده بود (امروز بازنشسته است) میگوید پلیس مخفی با ما همکاری نکرد و اجازه نداد ما پرونده را تعقیب کنیم. یکی از مسئولین پلیس مخفی میگوید اگر ما این مسئله را بر ملا میکردیم به مناسبات خارجی ما لطمه میزد. اینها اظهارات علنی مسئولین در متن فیلم است. اما اینها اسناد و پرونده های سوخته ای است که امروز همین هم به کمک خبرنگاران در اختیار مردم گذاشته میشود. آقای نخست وزیر!

همکاری پلیس مخفی همیشه جزو یکی از نکاتی بوده است که فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد آنها تعقیب کرده و در این مورد به دولت سوئد هشدار داده است. سال ۱۹۹۲ در لین شوپینگ شبکه جاسوسی کشف شد که فدراسیون پناهندگان ایرانی (همبستگی شماره ۳۰) در مورد آن افشاگری کرد. سال ۱۹۹۴ فدراسیون طی نامه ای رسمی نخست وزیر وقت سوئد آقای اینگوار کارلسون را در جریان فعالیت و همکاری تروریست های جمهوری اسلامی با پلیس مخفی سوئد به دولت سوئد هشدار داد(همبستگی شماره ۵۴) اگر چه وزارت خارجه در سال ۱۹۹۴ این مسئله ر اتکذیب کرد اما فدراسیون همیشه در

این رابطه تلاش نموده جامعه را متوجه فعالیت‌های گروه‌های تروریستی جمهوری اسلامی کند. اکنون این فیلم مستند صحت گفته ها و بحثها و هشدارهای ما را نشان میدهد. فدراسیون یکی از بنیان گذارانش غلام کشاورز را از دست داد و تروریست های جمهوری اسلامی او را از سوئد تعقیب کردند و در قبرس غلام را به قتل رساندند.

ما خواستار ناامن اعلام کردن ایران از طرف دولت سوئد هستیم. حضور هزاران پناهنده و پناهجوی ایرانی در سوئد سند زنده جنایات جمهوری اسلامی ایران است ماخواستاریم که اولاً دولت سوئد ایران را بعنوان کشوری ناامن اعلام کند ثانیاً دولت سوئد مناسبات سیاسی و دیپلماتی اش را با ایران قطع کند. بنا بر سند ۲۴ صفحه ای وزارت امور خارجه سوئد در دسامبر ۲۰۰۲ ایران جزو کشور هایی است که حقوق بشر را نقض میکند. ما خواستاریم که سفارت جمهوری اسلامی این لانه تروریستی جمهوری اسلامی در سوئد بسته شود. ما تلاش میکنیم که به افشاگری خود ادامه دهیم اما انتظار داریم کشور سوئد به اینگونه مناسبات کثیف سیاسی با جمهوری اسلامی خاتمه دهد و فعالیت‌های جاسوسی جمهوری اسلامی در سوئد را افشا کند.

با احترام

اسماعیل مولودی

دبیر همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و احد سوئد

رونوشت:

خانم لیلیا فریوالد، وزیر امور خارجه سوئد

رسانه های گروهی در سوئد

زنان پناهجو و قوانین رسمی!

به یمن بیست و پنج سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی میلیونها انسان از حاکمیت جنایت کار انه اسلام گریخته اند. زنان و کودکان ۹۰ در صد این جمع پناهجویان را تشکیل میدهند. در مجموع طبق امار کمیساریای عالی سازمان ملل ۸۰ درصد جمعیت پناهندگان دنیا را زنان و کودکان تشکیل هستند. سالانه میلیون ها زن به خاطر ستم و تبعیض و خشونت جنسی، آپارتاید جنسی آواره میشوند. تا از جهنم زندگی روزانه شان خلاص شوند. در قوانین رسمی کشورها استانداردهای سازمان ملل در مورد حق پناهندگی شناخته شده ولی در محل و دنیای واقعی فاصله قوانین روی کاغذ آنچه بر سر پناهجویان میاید دنیایی فاصله است. در کنوانسیون حقوق بشر ۱۹۵۱ هم هیچ اشاره ای به اینک انسانها بخاطر جنسیت تحت تعقیب قرار میگیرند ذکر نشده یعنی حتی این قوانین بوسیله مردها نوشته شده و در جامعه ای که بنیادش بر مردسالاری است طبعاً حقوق زنان

بخاطر جنسیت آنها جایی ندارد. پس این قوانین هم قابل بحث هستند. در اکثر کشورهای دنیا امروز زنان حق رای دراند ولی آزار و تبعیض جنسی هنوز بعنوان یک مشکل جامعه بشری شناخته شده است. کنفرانس جهانی مکزیک که سال ۱۹۷۲ برگزار شد حتی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به دهه زنان مشهور است سال ۱۹۸۰ قطعنامه لغو تبعیض علیه زنان به تصویب سازمان ملل رسید. سازمان ملل کمیسیون زنان بوجود آورد.

اما مبارزات برابری طلبانه در کل جهان و شرکت عظیم زنان در این حرکتها و بخصوص دهه ای ۶۰ و ۷۰ میلادی ضرورت بازنگری قوانین پناهندگی را در دنیا دامن زد و تحت فشار عظیم این حرکتها خیلی از دولتها قبول کردند که تعقیب بخاطر آزار و تبعیض جنسی را مشمول قوانین پناهندگی کردند و پارلمان اروپا در سال ۱۹۸۵ مسئله خشونت علیه زنان را رسماً به قانون برای کشورهای عضو پارلمان تأیید کرد. ولی هم چنانکه اشاره کردم فاصله بین قوانین روی کاغذ و اجرای آن در دنیای واقعی فاصله زیاد است. بهمین خاطر در سال ۱۹۸۸ پارلمان اروپا کنفرانسی سازمان داد که در آن اکثر سازمانهای انساندوست و تشکلهایی که از حق پناهندگی دفاع میکنند شرکت کردند و سیاست دولتهای عضو پارلمان اروپا و دیگر کشورهای اروپایی را در برخورد به مسئله پناهندگی زنان مورد نقد و ارزیابی قرار دادند. سال ۱۹۹۱ بدنبال قرار رسمی سازمان ملل در سال گذشته ۱۹۹۰ سازمان ملل اعلام کرد که سیاست عمومی پناهنده پذیری در مورد زنان در کل کشورها باید تغییر کند و مسئله تبعیض جنسی و آزار بخاطر جنسیت باید مورد نظر باشد. بنابراین وضع زنان در اکثر کشورها در رابطه با امر پناهندگی خیلی وحشتناک است. سال ۲۰۰۲ گلی زن قربانی بدست همسرش در کمپ گلیو کشته شد. بدلیل اینکه از دست اذیت و آزار او فرار کرده بود دو سال در سوئد بلا تکلیف با دو بچه روزگار را میگذراند. وقتی شوهرش بعنوان پناهنده خود را به سوئد می‌رساند، مقامات ارداه امور مهاجرین او را هم در کمپ گیمو سازمان میدهند. گلی قربانی به این کار اعتراض میکند ولی مسئولین جواب میدهند که ایشان هنوز شوهر شماست. یک هفته قبل از اتفاق او به مسئولین مراجعه میکند و خواستار محل زیست جداگانه برای خود میشود و اظهار میدارد که شوهرش او را اذیت میکند، شوهر گلی وقتی متوجه میشود که گلی در خواست محل سکونت جداگانه کرده تصمیم میگیرد و روز حادثه فرا میرسد.

این ها روزمره در سراسر جهان اتفاق می افتد. کمیساریای سازمان ملل رسماً ابراز میدارد که قانون پناهنده پذیری تفسیر بردارترین و پیچیده ترین و دریک کلام کشتارترین مسئله حقوقی است. هر کشور بنا به وضعیت خود آنرا تفسیر میکند. تفسیرات مختلف، متضاد و گاهی بی مسئولانه دولتها مسئله پناهندگی را به یک مقوله مغرض و پیچیده تبدیل نموده که در این میان مسئله فرار از آزار و تبعیض جنسی به کلافی سردرگمی تبدیل کرده اند.

خیل امار رسمی سال ۲۰۰۳ ۱۶۳۸۱ نفر به سوئد پناهنده شده و مقامات پیش بینی کرده اند که در سال ۲۰۰۴ این امار به ۱۸۰۰۰ میرسد. در ۶ ماه اول سال

۲۰۰۳ گویا ۳۰۰ نفر بیشتر از سال قبل در ایندوره وارد سوئد شده اند و ۸۰ درصد این پناهجویان زنان و کودکان را تشکیل می دهند. عمدتاً از کشورهای اسلام زده از دست آزار جنسی و تبعض بخاطر جنسیت است. سال ۱۹۹۷ سوئد قانون جدید در مورد وضعیت پناهندگی زنان گذراند. کسانی که بدلیل جنسیت تحت تعقیب قرار میگیرند حق اجازه اقامت دارند. در تحقیقی که خانم بلکس یوشس ۸۰ مورد پرونده بخاطر مسئله اجازه اقامت گرفته اند. آنهاى دیگر هنوز سرگداندند و منتظرند میگوید

به وزیر امور مهاجرین سوئد خانم باربرو هولم بری در رابطه با سفر قریب
الوقوعش به ایران

۱۶ فوریه ۲۰۰۴

طبق اطلاع شما قرار است به همراه وزیر انتگراسیون خانم موناسالین به کشور ایران سفر کنید. حتماً شما و دولت سوئد خبر از وضعیت جمهوری اسلامی ایران دارید، خبر از وضعیت دولتی که در طول ۲۵ سال حیات ننگین خود با اعدام، شکنجه، سنگسار، شلاق زدن آدمها در ملا عام و اسید پاشیدن روی صورت زنان (برای اینکه قانون حکومت مذهبی را قبول ندارند) خود را سر پا نگه داشته. طبق آمار و گزارش خود وزارت امور خارجه سوئد در دسامبر ۲۰۰۲ در ایران جمهوری اسلامی حقوق فردی و اجتماعی انسانها برسمیت شناخته نمیشود. حقوق بشر معنی خود را از دست داده و انسانها طبق هیچ معیار انسانی و موازین بین المللی حرمتشان برسمیت شناخته نمیشود.

خانم وزیر امور مهاجرین

امروز جامعه ایران دست خوش تغییرات عظیمی است. از چند سال قبل مردم به عناوین و روش ها تلاش میکنند حاکمیت ننگین اسلامی سیاسی در ایران را به گور بسپارند. هم اکنون که شما عازم ایران هستید اعتراضات عظیم و گسترده معلمان، دانشجویان، جوانان، زنان و کارگران در سطح گسترده ای وجود دارد. بدلیل وجود اعتراضات اجتماعی عظیم زمین زیر پای دلتمردان ایران داغ شده و جدال بین جناح ها را داغ کرده اند. جناحهایی که همگی در تحمیل بی حقوقی به مردم ایران هم قول اند. جناح خاتمی که شما و دولتتان دوست دارید لیبیرالاش بنامید در بوجود آوردن دم و دستگاه غیر انسانی جمهوری اسلامی از ابتدای سرکار آمدنش شریک بوده و هستند. بهمین خاطر است که بین مردم ایران هیچکدام از جناحها اعتبار ندارند. مردم ایران برای نابودی کل حاکمیت جمهوری اسلامی تلاش و مبارزه میکنند. شما در سوئد شاهد حضور هزاران ایرانی هستید که از جهنم جمهوری اسلامی گریخته اند آثار شکنجه، فشار روحی و از دست دادن هویت شان حاصل وجود جمهوری اسلامی است. ما بعنوان تشکلی که بیش از ۱۵ سال است در سوئد علیه جمهوری اسلامی مبارزه

میکنیم و تلاش میکنیم به ایرانی های فراری از جهنم جمهوری اسلامی خدمات حقوقی و آشنائیشان را با جامعه سوئد را فراهم آوریم. سفر شما به ایران را محکوم میکنیم. ما بدینوسیله نارضایتی خود و هزاران عضو و فعال و هوادر این تشکیلات را از سفر شما به ایران اعلام میداریم. سفر شما در این مقطع به ایران بی احترامی به ارزشهای انسانی، مبارزات روزمره مردم ایران است که ۲۵ سال است زیر حاکمیت و اختناق جمهوری اسلامی مبارزه میکنند. به نظر ما و مردم ایران سفر شما تأیید اختناق، اعدام، شکنجه و سنگسار در ایران است. سفر شما اعتبار دادن به حاکمان جمهوری اسلامی ایران است و ما آنرا قویا محکوم میکنیم.

مناظره رادیویی اسماعیل مولودی با رادیو پژواک در سوئد

۲۰ آوریل ۲۰۰۳

روزهای شنبه ۱۲ و ۱۹ آوریل ۲۰۰۳ رادیو پژواک مناظره ای رادیویی با اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در سوئد داشت در رابطه باسیاست پناهنده پذیری دولت سوئد، موضوع اخراج پناهجویان ایرانی به ایران و طرح چهار حزب بورژوایی (حزب مردم، حزب مرکز، حزب محافظه کار، حزب دمکرات مسیحی) و حزب محیط زیست به پارلمان سوئد. رادیو پژواک: آقای مولودی همچنانکه اطلاع دارید پناهندگان ایرانی در سوئد وضعیت خوبی ندارند یعنی تعداد زیادی جواب رد میگیرند و تاکنون تعدادی را به ایران برگردانده اند این شرایط را چگونه میبینید؟

اسماعیل مولودی: روند تجاوز به حقوق پناهندگی در سوئد سابقه طولانیتر از این دارد. درست از سال ۱۹۸۹ دولت سوئد بطور سیستماتیک تجاوز به حقوق پناهندگی را شروع کرده و به یمن سیاست راستی که امروز بر دنیا حاکم است توانسته اند هر سال وضع را بدتر و بدتر کنند. امروز اوضاع در شرایطی بحرانی است پناهجویانی هستند که سالها بلاتکلیف اند و هزاران پناهجو مخفی زندگی میکنند. این اوضاع تنها خاص پناهجویان ایرانی نیست اما ما بعنوان فدراسیون پناهندگان ایرانی این مسئله را بیشتر در جامعه مطرح میکنیم و تنها تشکلی هستیم که بصورت مداوم در این مورد با دولت درگیر هستیم. از سازمان دادن اعتراضات گرفته تا دیپلماسی و مذاکره میکوشیم مسئله بنفع پناهجویان خاتمه یابد. در نتیجه این اوضاع غیر قابل تحمل است و ما پناهجویان را فرامیخوانیم که علیه این وضع مبارزه متشکل کنند و در صف فدراسیون پناهندگان ایرانی خود را سازمان دهند.

رادیو پژواک: دولت سوئد ادعا میکند که پناهجویان میتوانند به ایران برگردند و مشکلی نخواهند داشت. نظر شما چیست؟

اسماعیل مولودی: مسئولین دولتی سوئد برای توجیه برخوردهای غیر انسانی خود و حفظ روابط اقتصادی و سیاسی با دولتهایی مثل ایران دست به هر شانتاژ و پخش اخبار نادرستی میزنند. هدف آنها سود و روابط با دولتهاست. تشکیلات فدراسیون بصورت روز مره از اوضاع پناهجویان در سوئد و آنهایی که بر گردانده شده اند خبر دارد. در ژانویه سال گذشته پناهجویی را از ترکیه بنام کریم توژلی به ایران برگرداندند، سه سال در ترکیه بود. بمحض برگشتش در شهر مهاباد اعدامش کردند. کسانی را که برگردانده اند ما خبر داریم که تعدادی از آنها هنوز در زندانند یا هر روزه میروند امضا میدهند، حق ندارند بیش از سه روز از محل زندگیشان دور شوند تازه آنهم با اجازه سپاه و کمیته محل. تعدادی از کسانی را که از سوئد برگردانده اند هنوز هیچکس ازشان خبر ندارند. جمهوری اسلامی با پشتیبانی تبلیغاتی کشور هایی مثل سوئد تلاش میکند هویت واقعی خود را در جلو چشم دنیا پنهان کند. ما در تاریخ دهم دسامبر سال ۲۰۰۲ معاون سیاسی وزیر امورمهاجرین را ملاقات کردیم. اسناد معتبری از جنایات جمهوری اسلامی را در اختیارشان گذاشتیم که گویای وضعیت آزادی های فردی و اجتماعی انسانها در ایران بود. همچنین گزارشی مستند از وضع پناهجویان را در سوئد در اختیارشان گذاشتیم، بما قول دادند که به آنها رسیدگی کنند. در اواخر دسامبر ۲۰۰۲ وزارت امور خارجه سوئد سندی ۲۳ صفحه ای در مورد موقعیت حقوق بشر در ایران انتشار داد و به اسنادی که ما در اختیارشان گذاشتیم استناد کرده اند. وزارت امور خارجه تأیید میکند که جمهوری اسلامی حقوق انسانها را رعایت نمیکند. شکنجه، سنگسار، تحت تعقیب قرار دادن انسانها در ایران بخاطر اعتقادات سیاسی و مذهبییشان. زنان بخاطر زن بودنشان مورد اذیت و آزار سیستماتیک قرار میگیرند.

اما همین آقایان مدعی هستند که در ایران آدمها را آزار نمیدهند و پناهجویان میتوانند به ایران برگردند. ما تلاش میکنیم این شانتاژ و دروغگویی مسئولین سوئد را افشا کنیم.

رادیو پژواک: آقای مولودی اخیرا چند حزب سوئدی همراه حزب مردم قطعنامه ای به پارلمان سوئد داده اند در رابطه با ساده کردن شرایط کار برای کارگران مهاجر در سوئد. یعنی گذشته از کارگران اروپایی غیر اروپایی ها هم بتوانند راحت کار گیر بیاورند و حقوق کامل بگیرند. آیا فکر نمیکند این بنفع پناهجویان باشد؟

اسماعیل مولودی: مسئله کارگران مهاجر با مسئله کس یا کسانی که در خواست اقامت دایم میکنند یا کرده اند فرق زیادی دارد. این احزاب تلاش میکنند نیروی کار ارزان کارگر مهاجر بتواند پول بیشتری به جیب شان بریزد و در کل این مسئله که کارگران غیر اروپایی هم حق داشته باشند در این جا کار کنند شاید بخودی خود ضرری نداشته باشد اما این اصلا ربطی به هزاران پناهجو که امروز در کمپها بلاتکلیف اند ندارد. من دوست داشتم که این احزاب در جایی اسمی از این پناهجویان میبردند. تازه در بهترین حالت هم کارگر مهاجر میآید نیروی کارش را میفروشد و باید بعد از قراردادش برگردد سر جای قبلی خودش.

مسئله بیمه و مالیاتی که میپردازد برای او دردی را دوا نمیکند. کسانی که درخواست اقامت کرده اند میخوانند مٹ همه انسانها خود و بچه هایشان زندگی آرامی داشته باشند. میخوانند اینجا ماندگار شوند. اینها از شرایط غیرقابل زندگی کردن در کشور خود فرار کرده اند. مسئله آنها تنها اجازه کار نیست بلکه تامین زندگی و امنیت زندگی خود و بچه هایشان است. احزاب بورژوازی همراه حزب محیط زیست که این قطعنامه را داده اند به کار ارزان کارگر مهاجر میاندیشند نه بزندگی هزاران پناهجویی که سالهاست در سوئد سرگرداندند.

رادبو پژواک: آقای مولودی اخیرا دولت انگلیس طرحی داده که از این بیعد پناهجویان را در نقطه اسکان دهند. در ترکیه و در آلبانی. یعنی اجازه نمیدهند که پناهنده وارد اروپا شود، شما فکر نمیکنید که طرح حزب مردم سوئد و چهار حزبی که به پارلمان سوئد داده اند از این طرح دولت انگلیس بهتر باشد؟

اسماعیل مولودی: البته طرح انگلیس طرحی غیر انسانی و راسیستی است چون میخوانند پناهجویان را در این کمپها زندانی کنند و نگذارند وارد اروپا شوند. ما بشدت این سیاست ایزوله کردن پناهجویان را محکوم میکنیم. قطعاً علیه آن خواهیم ایستاد و افشاکاری خواهیم کرد. در یک کلام علیه اش مبارزه میکنیم. اما قطعنامه احزاب راست سوئد اصلاً چیز دیگری است که ربطی به مشکلات امروز پناهجویان در سوئد ندارد. ما میگوییم همه انسانها حق دارند هر جا که میخوانند زندگی کنند، کار کنند و از حقوق انسانی خود استفاده کنند. چرا این سوال را از دولت مردان نکنیم چه کسی به آنها اجازه داده که هزاران انسان را بلاتکلیف و سرگردان سالها نگهدارند. این آقایان محترم که زیر کنوانسیون حقوق بشر را امضا کرده اند چرا به تعهد هایی که داده اند عمل نمیکند؟ مسئله این نیست طرح سوئد بهتر است یا انگلیس و من نمیخواهم هیچکدام از آنها را تایید کنم. من میگویم حقوق انسانی جهان شمول است و همه انسانها حق دارند راحت زندگی کنند. مشکل تنها آدمهای بالغ که تصمیم گرفتند از کشور هایشان فرار کنند نیست بلکه امروز هزاران کودک و نوجوان قربانی سیاست غیر انسانی این دولت ها هستند. مادری تعریف میکرد که از روزی که مخفی شده اند بچه هایش خرنده بازی میکنند بدلیل اینکه مبادا کسی از پنجره متوجه حضور آنها در خانه شود و در نهایت بدام پلیس بیفتند. بچه ها خوابهای وحشتناک میبینند و تنها آرزوییشان این است که کار اقامتشان درست شود. متأسفانه ما در همچنین دنیای غیر انسانی زندگی میکنیم.

رادبو پژواک: آقای مولودی اینی که شما میگویید خیلی ایه آل است ولی فکر نمیکنی طرح این احزاب سوئدی از طرح انگلیس بهتر است؟

اسماعیل مولودی: من مصلح این احزاب نیستم من میگویم که ایکاش این احزاب کمی به خود جرئت میدادند به بسرنوشت هزاران انسان که در این مملکت آواره و بلاتکلیف اند هم فکری میکردند و در جای از حقوق انسانی آنها نام میبردند. دولت انگلیس با سیاست غیر انسانی نشان میدهد کجا ایساده و چگونه حرمت انسانها را لگدمال میکند.

ما بعنوان فدراسیون پناهندگان ایرانی با سازماندهی مبارزات پناهجویان و همه انسانهای آزاده تلاش میکنیم صدای بر حق انسانها بگوش جهانیان برسانیم. قطعا پناهجویان تنها با مبارزه میتوانند در مقابل این توحش بایستند و فدراسیون سازمانده مبارزات آنهاست. رادیو پژواک: با تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاشتید.

کمپین فدراسیون و مبارزات پناهجویان در سوئد

۲ نوامبر ۲۰۰۳

واحد سوئد فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، در یکماه ونیم گذشته از ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۳، کمپین گسترده ای را در دفاع از پناهجویان مخفی در سوئد سازمان داد. این دوره تجارب و درسهای باارزشی دارد که باید با گسترش آن به پیروزی نزدیک شویم.

همه میدانیم که کشور های اروپایی در چند سال اخیر، بنا به قوانین اروپای واحد، مشترکا سیاست پناهنده پذیری شان را تغییر دادند. هرکشور بفرآخور اوضاع خود آنرا به اجرا در آورده است. از ترفندهای جدید (اسکان دادن پناهجویان در خارج اتحادیه اروپا که به پیشنهاد دولت انگلیس است) تا بی توجهی آگاهانه به وضعیت زندگی پناهجویان در تمام سطوح. نتیجه این سیاستها تشدید فشار به پناهجویان و وخامت اوضاع غیر انسانی پناهجویان بوده است. امکانات بهداشتی و درمانی را به حداقل رسانده اند، مسئله آموزش زبان روز بروز کم و کمتر میشود. مشکلات بیشمارند. اعتراض به این وضعیت پناهجویان در جامعه و سازمان دادن افکار عمومی در مقابل سیاستهای غیر انسانی پناهنده پذیری دولت سوئد، کار هر روزه فدراسیون است.

کمپین اخیر ما ادامه کمپنهای دیگر فدراسیون بود. با حضور قوی خود پناهجویان و برای افشای سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد، افشای ممانشات سیاسی دولت سوئد با جمهوری اسلامی و زیر پا گذاشتن مقررات و قوانین بین المللی در رابطه با مسئله پناهجویان، در همان حال افشای جمهوری اسلامی بعنوان منشا پناهنده گی و حکومت پایمال کردن حقوق فردی و اجتماعی انسانها، افشای شرایطی که دولت سوئد به هزاران پناهنده مخفی تحمیل کرده است، تاکید بر این حقیقت که ایران کشوری ناامن است، از جمله محورهای اصلی سیاست ما بوده است. خواستهای برحق ما نا امن اعلام کردن ایران، توقف فوری اخراجها، و توجه فوری و اوژانس به وضعیت زندگی و اقامت پناهجویان است.

* کمپینهای ما از شمال تا جنوب سوئد را در بر گرفت. فدراسیون در بودن با گذاشتن چند روز آکسیون در مرکز شهر بودن و نیز حمایت احزاب چپ و سوسیال دمکرات از مبارزات آنها حمایت طیف وسیعی از مردم را جلب کرد. روزنامه های پر تیراژ در شمال این آکسیون را منعکس کردند و در مورد

فعالیت‌های موثر فدراسیون در سازمان‌دادن پناهجویان در مبارزه برای حق خود نوشتند. صدها برگه و اوراق تبلیغی پخش شد و صدها نفر مرکز اطلاعاتی فدراسیون در مرکز شهر بودن را ملاقات کردند.

* فدراسیون در استکهلم با گذاشتن تظاهرات در مقابل اداره اتباع بیگانه، صدای اعتراض پناهجویان را بگوش مسئولین رساند. مسئول فدراسیون در راس هیاتی که مسئولین اداره امور اتباع بیگانه را در سوئد ملاقات کرد، خاطر نشان کرد که فدراسیون هر جا حقوق مدنی انسانها مورد تعرض قرار گیرد، وظیفه خود میداند دخالت مسولانه کند و در مقابل پامال کردن حقوق پناهجویان میایستد.

* واحد فدراسیون و پناهجویان در استکهلم با دایر کردن غرفه اطلاعاتی در مرکز شهر، اطلاعات وسیعی در مورد سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد و نیز افشای جمهوری اسلامی در اختیار مردم گذاشتند. گذاشتن سمیناری در دفاع از پناهجویان مخفی و شرکت سازمانهای دفاع از حقوق انسانها و احزاب سوئدی، بار دیگر بطور جدی مسئله پناهجویان را در دستور گذاشت. در پایان سمینار شرکت کنندگان و سازمانهای حاضر بتوافق رسیدند که سازمانی سراسری در دفاع از پناهجویان مخفی تشکیل دهند. سمینار اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون را مسئول نوشتن و پیگیری اینکار کرد.

* واحد فدراسیون در یوتوبوری با برپایی یک مرکز اطلاعاتی در مرکز شهر توانست هزاران نفر را به حمایت از پناهجویان جلب کند. سیاستهای اختناق و آدمکشی جمهوری اسلامی را رو به جامعه بگیرد. صدها جوان سوئدی در این مدت سمپاتی و همکاری خود را با این مرکز اعلام داشتند. هزاران برگ اوراق تبلیغی پخش شد و طیف وسیعی نامه اعتراضی فدراسیون به دولت سوئد را امضا کردند. این آکسیونها و مرکز اطلاعاتی که بمدت ۳۵ روز برپا بود فضای شهر را بکلی دگرگون کرد. پایان این کمپین با تظاهرات بزرگی در روز اول نوامبر بود که باشرکت بیش از ۳۰۰ نفر برگزار شد. این تظاهرات محل گردهمایی مدافعین حقوق پناهجویان شد و تصویر بزرگی که فعالیت‌های فدراسیون را بنمایش گذاشت.

* در شهر های دیگر نیز هر کدام از واحد ها آکسیونها و اعتراضاتی برپا کردند. این آکسیون ها که با نامه سر گشاده دبیر فدراسیون واحد سوئد به وزیر امور مهاجرین آغاز شد، نظر دولت و مسئولین را به مسئله ایران جلب نمود. وزیر مهاجرین در جواب نامه سرگشاده اسماعیل مولودی دبیر فدراسیون نوشت: "ما از دیدن نامه شما خوشحالیم. کمبودهایی هست ولی نه به آن اندازه ای که شما میگویید".

ما خواستار ناامن اعلام کردن ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هستیم. ما خواستاریم کلیه پناهجویان ایرانی اقامت بگیرند و بخصوص زنان و کودکان پناهجو بدون هیچ اما و اگر اقامت بگیرند.

اینها موفقیت‌های جدی این دور از مبارزه ما در سوئد است. به اینها باید گسترش اتحاد در میان پناهجویان و به میدان آمدن برای حل درد مشترک را اضافه کرد. ما در ایندوره پرچم خواستهای برحقمان را بلند تر کردیم. اما باید موفقیت ها را

دستمایه اتحاد بیشتر و برنامه ریزی برای کمپینهای گسترده تر کرد. ما راهی را باید ببینیم که آخر آن پروزی پناهجویان بر سیاست ضد پناهندگی دولت سوئد، ناامن اعلام کردن ایران و گرفتن اقامت باشد.

جهت اطلاع در جریان این چند هفته کمپین مجموعاً ۱۲ پرونده جواب مثبت گرفته اند که پیشا پیش به این دوستان تبریک میگویم.

در این مدت یکماه ونیم مبارزه ما توانستیم صدای پناهجویان را در سطحی وسیع بگوش جامعه و میدیا و مسئولین مملکتی برسانیم. هزاران نفر با نظرات ما آشنا شدند و بما کمک کردند. از بلژیک تا سوئد و ترکیه و استرالیا و ایتالیا، و امروز خیلی جاها، این جنبش اعتراض و مبارزه میکند. یکطرف دولتها هستند و سیاست ضد پناهندگی شان، یک طرف ما هستیم، حق و آزادی خودمان را میخواهیم. برای یک دور جدید از اعتراض گسترده آماده شویم. از مبارزات پناهجویان در جاهای مختلف حمایت کنیم. کمپوها و نقاط ضعف کارمان را رفع کنیم و یکپارچه برای دفاع از حق پناهندگی مان به میدان بیاییم.

از تحصن پناهجویان در بودن حمایت کنید!

۲۷ ژانویه ۲۰۰۳

مردم آزاده , پناهجویان

پناهجویان در جواب به سیاست غیر انسانی پناهنده پذیری دولت سوئد با همکاری و سازماندهی فدراسیون واحد بودن دست به تحصن زدند. این اولین بار نیست که پناهجویان بخاطر بلاتکلیفی و جوابهای سر بالا و برخورد نادرست مسئولین اداره امور مهاجرین دست به اعتراض و تحصن میزنند.

ولی آنچه که مسلم است پناهجویان و مردم آزاده ای که در دفاع از حقوق پناهندگی بمیدان میآیند تا به سرانجام رسیدن خواستهای خود در مواقع مختلف یقه مسئولین را خواهند گرفت و افکار عمومی را متوجه سیاست نادرست پناهندگی در سوئد خواهند کرد. خواستهای پناهجویان اعلام نا امن بودن جمهوری اسلامی، دادن اقامت به پناهجویان و باز کردن پرونده پناهجویان مخفی است.

بنا به گزارش وزارت خارجه سوئد که در ۲۳ صفحه در ماه دسامبر ۲۰۰۲ منتشر شده گویای وضعیت سیاسی، وضعیت رعایت حقوق بشر و مسئله آزادی های فردی و اجتماعی مردم در ایران جمهوری اسلامی ایران است. اما با توجه به این مسئولین اداره امور مهاجرین با کمال بی توجهی به وضعیت پناهجویان ایرانی نگاه میکنند. در نهایت بی مسئولیتی به زنان و مردانی که همراه بچه هایشان از جمهوری اسلامی فرار کرده اند جواب رد میدهند. همین گزارش وزارت خارجه سوئد اذعان دارد که چرا مردم از سیاست سرکوب ، ترور، اعدام و شکنجه فرار میکنند.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد بودن با تمام توان در سازماندهی اعتراض پناهجویان در مقابل سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد خواهد ایستاد. ما تمام انسانهای آزادیخواه را به حمایت از پناهجویان متحصن در بودن فرا میخوانیم. با حمایت خود از پناهجویان متحصن در بودن توان و گستردگی مبارزات پناهجویان را تقویت کنید.

فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد بودن

مصاحبه اسماعیل مولودی با روزنامه سوئدی فولک بلادت
در مورد وضعیت پناهجویان مخفی و سیاست دولت سوئد در رابطه با مسئله پناهندگی

روز ۱۵ اوت

سارا شولدت از روزنامه فولک بلادت: من چند ماه پیش در مورد وضعیت یک خانواده پناهجو مخفی در شهر نورشوپینگ مطلبی نوشتم. حال برای ادامه و اکتول کردن کیس لازم دانستم با شما که مسئول تشکیلات پناهندگان ایرانی در سوئد هستید و در این رابطه در مواقع مختلف با ارگانهای دولتی در رابطه با مسائل پناهندگی در گیر شده اید مصاحبه ای داشته باشم و نظرات شما را در مورد سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد و وضعیت پناهجویان مخفی در سوئد جویا شوم.

اسماعیل مولودی: با کمال میل در خدمت شما هستم.

سارا شولدت: سیاست پناهنده پذیری در سوئد را چگونه میبینید؟

اسماعیل مولودی: دولتهای اروپایی و دولت سوئد در سالهای اخیر سیاست غیر انسانی در برخورد به مسئله پناهندگی در پیش گرفته اند. در نتیجه پناهجو کمترین شناس را برای گرفتن اقامت دارد. آمار قبولی در حدود ۲ در صد است حداقل برای ایرانی ها. ارگانهای دولتی به کیس های پناهندگی برخورد درست و معقولی ندارند. چندی پیش روزنامه داگنز نی هتر فاش کرد که مسئولین اداره امور اتباع بیگانه پرونده را نخوانده جواب رد به در خواست میدهند. گذشته از اینها هر روز از امکانات زیستی و بهداشتی آنها میزنند و این مزید بر علت شده. در یک کلام سیاست دولت سوئد در رابطه با مسئله پناهنده پذیری غیر انسانی و علیه کنوانسیون حقوق پناهندگی است.

سارا شولدت: شما که با صدها نفر پناهجوی مخفی تماس دارید وضعیت را چگونه میبینید؟

اسماعیل مولودی: قبل از اینکه به این سوال جواب دهم لازم میدانم تصویری از اینکه چرا انسانها پناهنده میشوند بدهم. دولتهای اروپایی و از جمله سوئد تلاش

میکند در این مورد سکوت کنند زیرا زندگی انسانها را فدای منافع اقتصادی و مناسبات سیاسی با دولتها میکنند. به شهادت تمامی اسناد و مدارک موجود جمهوری اسلامی ایران قوانینی غیر انسانی و قرونی وسطایی دارد. ۲۴۰ سال حکومت ترور، سنگسار، اعدام و تفتیش عقاید بر کشور ایران حاکم کرده. بارها سازمانهای انساندوست و جهانی جمهوری اسلامی ایران را بخاطر ترور و شکنجه انسانها محکوم کرده اند. آری پناهجویان ایرانی از چنین حکومتی فرار کرده اند. ولی اداره امور مهاجرین سوئد و مسئولین دولتی بر آن چشم میپوشند. اما وضعیت خود پناهجویان، اگر به آنها نگاه کنید در اولین نگاه وضعیت نامناسب آنها را از چشمانشان میخوانید. ترس از نا امنی، اجتماعی، بهداشتی و یک زندگی بی تأمین. بچه هایشان در اوان کودکی بچگی و خواستهای بچگانشان را از دست داده اند. وقتی هم و غم بچه ۵ ساله و ۶ ساله مسئله اقامت است در نظر بگیرد والدینشان چه روزگاری دارند. فشار های روحی و نا آرامی های عصبی زندگی آنها را مچاله کرده است. مسئله دیگر سو استفاده کارفرمایان از پناهجویان است. پناهجویان بخاطر سیر کردن شکم خود و بچه هایشان مجبورند به کار سیاه و بی‌تأمین تن دهند. و این تیپ آدمها طعمه خوبی برای کارفرما هستند. ساعتی ده کرون ماکس ۳۰ کرون (در بهترین حالتش) پول ناچیزی است که پناهجویان مجبورند ساعتها در روز کار کنند عادی ترین ۱۰ تا ۱۲ ساعت در روز است. بچه هایشان وضعیت روحی خوبی ندارند. مشکلات تمرکز حواس و بیقرار بودن مشکلات جدی آنهاست. سلامتی جسمی و روحی شان در خطر است.

سارا شولدت: آیا هیچ امکان اجتماعی و دولتی برای آنها وجود ندارد؟
اسماعیل مولودی: چرا مثلا میتوانند از خدمات اولیه در مانگاهها استفاده کنند. اما بدلیل ترس از افشا شدن محل زندگیشان بدلیل ترس از پلیس و دم و دستگاه اداره امور مهاجرین نمیتوانند از این امکانات ابتدایی هم استفاده کنند. ما در تلاشیم که در هفته های آینده کمپین مبارزاتی در دفاع از حقوق پناهجویان مخفی و در دفاع از حق شهروندی انسانها براه اندازیم. ما همگی انسانهای آزاده را فرا میخوانیم که در این کمپین شرکت کنند. ما تلاش میکنیم با احزاب و سازمانهای سوئدی و سازمانها دفاع از حقوق انسانها در این مورد همکاری کنیم. تلاش ما این است که ایران بعنوان کشوری ناامن از طرف دولت سوئد اعلام شود.
سارا شولدت: خوشحال میشویم که مارا در جریان اقداماتتان قرار دهید.
اسماعیل مولودی: قطعاً و اتفاقاً ما به همکاری شما برای پیشبرد کارهایمان نیاز داریم.

سارا شولدت: با تشکر از شما.
اسماعیل مولودی: روز شما بخیر.

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد

آنالیند وزیر امور خارجه سوئد عصر روز چهارشنبه ۱۰ سپتامبر توسط فرد ناشناسی با چاقو مورد حمله قرار گرفت که بر اثر جراحات وارده صبح امروز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ در بیمارستان درگذشت.

ما این ضایعه بزرگ را به خانواده و فرزندان آنالیند تسلیت میگویم و خود را در غم آنها شریک میدانیم. همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد این عمل جنایت کارانه را بشدت محکوم میکند و آنرا مغایر با ارزش های یک جامعه مدرن و انسانی میداند.

از طرف دبیرخانه همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد اسماعیل مولودی

گزارشی از ملاقات با وزارت امور خارجه

۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲

روز چهارشنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۲ وزارت امور امور خارجه سوئد جلسه ای در رابطه با موقعیت زنان تحت عنوان تبعیض جنسی و فقر در جامعه. در استکهلم برگزار کرد.

در این جلسه نمایندگانی از پارلمان سوئد، تشکلهایی که با مسائل زنان در جامعه کار میکنند، مسئولین و دست اندرکاران کمونها، تشکلهای مهاجرین ، صلیب سرخ، سازمان ملل ، بخش مرکزی سازمان کمک به کشور های فقیر، اداره امور مهاجرین و نمایندگان احزاب سوئدی شرکت داشتند. من بعنوان دبیر فدراسیون سوئد در این جلسه شرکت داشتم. در ابتدای جلسه خانم یرد یوهانسون که مسئول پروژه های وزارت امور خارجه در رابطه با مسائل زنان در کشور های غیر اروپایی و نماینده وزارت امور خارجه در پارلمان اروپا است در رابطه با مسئله برابری زن و مرد صحبت کرد و گزارشی از وضعیت و موقعیت زنان در کشورهای دنیا بخصوص کشورهای فقیر ارائه داد و اشاره که که زنان در دنیا بالاتر از ۷۰ در کل جمعیت فقیر دنیا را تشکیل میدهند. بعد از گزارش نوبت به بحث در مورد گزارش و موقعیت زنان در این کشورها شد. خیلی ها در مورد وضعیت زنان در دنیا بطور کلی صحبت کردند اشاره های مختلفی که وضعیت زنان از زوایای اجتماعی و انسانی داشتند. وقتی نوبت بمن رسید فکوس خودرا بر وضعیت زنان در کشورهای اسلامی و بعنوان نمونه وضعیت قوانین اسلامی و اجرای قوانین اسلام در کشورهای اسلامی را بحث کردم و برای اثبات بحثهای خود به وضعیت زنان در ایران، پاکستان و افغانستان

که حکومت مذهبی دارند استفاده کردم. اینکه زنان در دنیا ستم مضاعف برآشان میشود درست است. اینکه زنان درصد بیشتر فقرا در جهان را تشکیل میدهند درست است. ولی من میخواهم شما را از واقعیتی با خبر کنم که هیچ رسانه دولتی به آن اشاره نمیکند و بقول خودشان حق ندارند تبلیغات سیاسی علیه کشور و مقامات محترمشان کنند. در نظر بگیرد که و زیر محترم دولت مطبوع ما یعنی سوئد بخاطر منافع دولت مطبوعش (منافع اقتصادی در اینجا بر حقوق مدنی و ارزش انسانها ترجیح دارد) به ایران سفر کرد ۱۶ و ۱۷ ماه آوریل ۲۰۰۲ چند روز قبل از سفر خانم آنا لیند وزیر خارجه سوئد جمهوری اسلامی زنی بنام مریم ایوبی را به جرم رابطه، نامشروع، سنگسار کرد. هم اکنون که ما اینجا نشسته ایم چهار زن در ایران جمهوری اسلامی به سنگسار محکوم شده اند و قرار است همین روزها حکمشان از طرف مقامات اجرا شود. زنان از شغل پزشکی محروم شده اند، دکتر مرد حق ندارد بیماران زن را معاینه کند، شغل وکالت برای زنان ممنوع شده، میدانی چرا چون طبق شرع اسلام زن ناقص العقل است و عقلش قد نمیدهد وکالت دیگران را برعهده داشته باشد. زنان و دختران بدون اجازه شوهر، پدر یا برادر حق ندارند سفر کنند. نصف مرد ارث میبرند و دو نفرشان میتوانند بعنوان یک نفر مرد شهادت دهند. فقر را تنها در اقتصاد نمیتوان یافت بلکه زنان در کشور های مذهبی بخصوص اسلامی تنها از نظر اقتصادی فقیر نیستند بلکه حق زندگی کردن را بدون اجازه مرد ندارند. حال این مرد پدر، برادر و یا میتواند شوهر باشد. این وضعیت باعث شده که زنان از تکامل و رشد صنعت، آموزش و پیشرفتهای علمی محروم باشند و طبق قوانین شرع اسلام درست است. ایران یک حکومت اسلامی دارد چطور ما بخود بقبولانیم که تحت نام مناسبات و روابط برقرار کردن با چنین کشوری ابتدایی ترین حقوق انسانی را زیر پا بگذاریم و حال از وضعیت زنان در کشور های دنیا صحبت کنیم؟ چرا ما که برابری انسانها روز و شب کار میکنیم به این مسائل بیتوجهیم و از وزیر امور خارجه مان نمپیرسیم چکار کردی در ایران؟ چه کلی بر سر رفع ستم بر زنان زدیدی؟ ما حق داریم از دولت سوئد توضیح بخواهیم چون به پروژه کار ما برمیگردد. شرکت کنندگان در جلسه مبهوت به صحبتها گوش دادند. تعدادی سوالشان این بود چرا مردم ایران قبول میکنند؟ من در این بخش از جواب به سوالها به نقش دولتهای اروپایی در سرکار آوردن اسلام سیاسی در منطقه اشاره کردم به نقش فروش وسایل جنگی شرکت اسلحه سازی بوفوش به ایران و هندو پاکستان اشاره کردم و به ماجرای ایران کیت اشاره نمودم. نتیجه این معاملات و صدها بند و بست سیاسی دیگر است که مردم ایران را به صلابه کشیده اند. وقتی سال ۱۹۹۹ مبارزات دانشجویی اوج گرفت من در روزنامه یوتیبوری پستن به نقش خاتمی که محبوب دولتمردان سوئد (اورا لیبرال لقب میدهد) است در سرکوب تظاهرات اشاره کردم. آری اگر میخواهیم برای زنان در دنیا کاری کنیم باید دست مذهب سیاسی را از زندگیشان کوتاه کنیم. در ایران امروز زنان باشجاعت علیه قوانین اسلامی مبارزه میکنند و میدانند نابودی جمهوری اسلامی از کانال دفاع از حقوق زنان و برابری زن و مرد میگذرد. ما باید به پروژه

بیداری زنان در کشورهای اسلامی کمک کنیم. اینکار را باید از طریق تماس با تشکلهای و سازمانهای زنان و سازمانهای آزادیخواه و برابری طلب در کشورهای مسلمان پیش ببریم. بعد از بحثهای فراوان کنفرانس به این نتیجه رسید که موقعیت زنان در کشورهای اسلامی را در دور آینده بطور ویژه در دستور بگذارد و کمکهای اقتصادی به دولت‌ها را کم کنند، کنترل کنند و کمک به تشکلهای آزاد و خارج از ارگانهای دولتی را در اولویت بگذارند. تعدادی قول دادند که در تظاهرات روز ۱۹ سپتامبر که در پشتیبانی از ۴ زنی که در خطر سنگسار هستند در استکهلم ساعت ۴ و نیم عصر شرکت کنند.

گزارش آکسیون دفاع از زندانیان سیاسی در ایران!

سپتامبر ۱۹۹۹

روز پنجشنبه ۱۲ ۹ ۹۹ ساعت ۵ بعدازظهر آکسیونی به دفاع از زندانیان سیاسی در ایران از طرف واحد کشوری فدراسیون دفتر سوئد، کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران واحد سوئد و دفتر حزب کمونیست کارگری ایران در یوتوبوری با شرکت بیش از ۶۰ نفر در مرکز شهر یوتوبوری برگزار شد. در این آکسیون ایرج فرزند عضو کمیته مرکزی حزب ک ک ا اطلاعیه حزب را بزبان انگلیسی در رابطه با وضعیت زندانیان سیاسی در ایران قرائت کرد، اسماعیل مولودی دبیر دفتر کشوری فدراسیون اطلاعیه فدراسیون را بزبان سوئدی به اطلاع عموم رساند و لیلا قانعی از طرف کمپین بین المللی دفاع از حقوق زنان در ایران شعارها و درخواستهای آکسیون را به اطلاع عموم رساند. استقبال مردم از این آکسیون عالی و در حین آکسیون مردم رهگذر امضاء خود را پای نامه های اعتراض به جمهوری اسلامی و دفاع از آزادی زندانیان سیاسی میگذاشتند. تلویزیون محلی کانال ۴ از آکسیون فیلم برداری کرد و فعالین آکسیون اطلاعیه ها را در اختیار آنها گذاشتند. در حین مراسم با رادیو پژواک تماس گرفته شد که متا سفانه آمادگی ضبط برنامه را نداشتند. همزمان با آکسیون با رادیو بی بی سی تماس گرفته شد و اسماعیل مولودی به نمایندگی از طرف فعالین آکسیون مصاحبه چند دقیقه ای با بی بی سی داشت که در زیر خلاصه ای از آن به اطلاع میرسد. آکسیون تا ساعت ۶ و ۲۰ ادامه داشت.

چند روز قبل روزنامه محلی آربیته در مورد این آکسیون اطلاع داده بود و همچنین مصاحبه اسماعیل مولودی با روزنامه یوتوبوری پسند در مورد اوضاع ایران روز چهارشنبه ۱۱ ۹ ۹۹ چاپ شد و نیز یک بحث دیگر از اسماعیل مولودی در مورد زندانیان سیاسی در ایران در روزنامه آربیته (۱۳ ۹ ۹۹) چاپ شد. خلاصه متن مصاحبه اسماعیل مولودی دبیر دفتر فدراسیون کشوری سوئد با بی بی سی:

اسماعیل مولودی در ابتدا گزارش آکسیون را به اطلاع بی بی سی رساند و آنها بخشی از شعار هارا ضبط کردند.

خبرنگار بی بی سی: آقای مولودی من بخشی از شعار های تظاهرات شمارا ضبط مردم میشه در مورد انگیزه آن توضیح بدهید.

اسماعیل مولودی: این تظاهرات در راستای اقدامات مشترک ح ک ک ا ، کمپین بین المللی ... و همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در اروپا و آمریکا در دفاع از جان هزاران زندانی سیاسی در ایران است ما همچنانکه میدانید رژیم سنگسار و ترور جمهوری اسلامی بزور زندان وشکنجه سرپا خودرا نگهداشته و ما برای دفاع از آزادی عزیزان در بند تلاش میکنیم.

خبرنگار بی بی سی: شما در سراسر اروپا همچنین تظاهراتی میگذارید آیا فکر میمنید تاثر دارد؟

اسماعیل مولودی: قطعاً ما تلاش میکنیم که مردمان خارج را از اوضاعی که در ایران میگذرد آگاه کنیم، ما تلاش که تصور مبارزات مردم را منعکس کنیم، ما خودرا بلندگوی هزاران آدم در بند در ایران میدانیم ، ما صدای مردم را بگوش دنیا میرسانیم تا جلو سانسور و قلب اخبار مبارزات مردم از طرف جمهوری اسلامی را بگیریم. چون رژیم ایران آزادی بی قید و شرط بیان را با زور و شکنجه از مردم ایران سلب کرده.

خبر نگار بی بی سی: آقای مولودی حال که در ایران بعضی از روزنامه ها مثل روز نامه نشاط آزادانه همه چیز را مینویسد؟

اسماعیل مولودی: بنظر ما روز نامه نشاط یک صدم اتفاقات موجود در ایران را هم منعکس نمیکند هرچند این خوب است در ثانی روز نامه نشاط خودرا وقف اختلافات جناحهای رقیب کرده و مشکلات و مصیبت های مردم و تنفر مردم از رژیم را منعکس نمی کند. ما صدای خودرا صدای برحق ملیونها ایرانی میدانیم که در جهنم جمهوری اسلامی زندانی اند. ما خودرا بلندگوی ۶۰ میلیون ایرانی میدانیم که جمهوری اسلامی بزور شکنجه و زندان بر آنها خودرا حاکم کرده.

در پایان اسماعیل مولودی به استقبال مردم از آکسیون و حضور تلویزیون کانال ۴ و جمع آوری امضا در دفاع از زندانیان سیاسی اشاره کرد.

خبر نگار بی بی سی: پیروز باشید روز بخیر!

اوضاع سیاسی ایران

رفقای گرامی رهبری حزب

۲۰۰۱ ۱۲ ۱۹

امروز ۱۹ دسامبر یک نامه دیگر از مونا سالدین در یافت کردم که در جواب سوالهای من در پانل روز ۲۶ نوامبر است. مونا سالدین در این نامه قول داده که با همکاری ارگانهای دیگر دولتی مثل وزارت آموزش و پرورش، وزارت دادگستری، وزارت امور اجتماعی در پیشبرد پیشنهادات من کار کنند. و در ضمن بر همکاری و تماس با من در این مورد تاکید کرده. مونا سالدین و دولتش میدانند وجود کسانی مثل ما آنها را در مقابل اسلامی ها قوی میکند. در یک تماس تلفنی هفته پیش فعلا قول داده که در برنامه های آینده سال جدید بیشتر باهم همکاری داشته باشیم. محض اطلاع شما این مختصری از پیشرفت اقدامات ما را نشان میدهد. من سعی میکنم در تماسهای بعدی این مسئله را بیشتر و روشن تر با مونا سالدین مطرح کنم، که ما چه می‌خواهیم و چه می‌گوییم. امیدوارم اگر نظر خاصی و یا پیشنهادات مشخصی دارید برایم ارسال دارید.

بیاد منصور حکمت عزیز!

۱۰ ژوئن ۲۰۰۲

بیگمان همگی کسانی با نظراتت شما آشنایی دارند عمق فقدان تو را در این دنیای نا برابر و در این موقعیت حساس وضعیت سیاسی ایران ژرفتر احساس میکنند. شما از میان ما رفتی ولی دریایی از ایده های برابری طلبانه ات، رهنمود هایت برای ایجاد دنیایی بهتر را در پیشرو داریم. لازم میدانیم بدینوسیله مراتب همدردی خود را با شما خانم آذر ماجدی و بستگان منصور حکمت عزیز ابراز داریم. همچنین خود را در غم مسئولین، کادرها و اعضا و دوستداران حزب کمونیست کارگری ایران شریک میدانیم. انجمن فرهنگی کردهای ایران مقیم سوئد ۱۲ ژوئن ۲۰۰۲ امسال فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی واحد سوئد دوازدهمین کنفرانس سالانه اش را برگزار کرد. سوئد مهد فدراسیون است فدراسیونی که شما سنگ بنایش را نهادید درست در زمانی که اروپا بسوی راست چرخید و کشور های اروپایی در صدد حمله به حقوق انسانی پناهجویان بودند. زمانی که میلیونها ایرانی در فرار از جهنم جمهوری اسلامی بودند و احتیاج به راهنما و مشاوره داشتند. این شما بودید که رفیق غلام کشاورز را مامور کردید که تشکل فدراسیون در ۲۶ اوت ۱۹۸۹ بوجود آورد. کمتر از یکماه از عمر فدراسیون نگذشته بود که دولت سوئد قانون ضد پناهندگی ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۹ را بتصویب رساند. قانونی که ابتدایی ترین حقوق انسانی پناهجویان را زیر پا میگذاشت. از آن تاریخ تا کنون فدراسیون طبق ایده های انسانی تو در مقابل قوانین ضد پناهندگی مبارزه میکند نه تنها در سوئد بلکه در بیش از بیست کشور جهان. آری رفیق عزیز ما فعالین و مسئولین و اعضا فدراسیون در سوئد افتخار داریم که تشکلی که شما بنانهید امروز به محل و پشتیبان دفاع از حقوق انسانها و دفاع از حقوق مدنی آنها تبدیل شده.

هزاران فعال و دوستدار فدراسیون شبانه روز در دفاع از حقوق انسانها مبارزه میکنند تا به ایده های انسانی که شما رهبر عزیز و کمونیست پاسخ دهند. دنیا باید بدان که یکی از رهبران بزرگ و انساندوست خود را از دست داده. نبودن دردِ گران اما زنده اید همیشه با ایده های انسانی ات و تلاش بیوقفه ات برای دنیایی بهتر. دنیایی که از هرگونه ستم و استثمار بری باشد. آذر ماجدی عزیز، رفقای رهبری حزب کمونیست کارگری ایران فدراسیون پناهندگان ایرانی خود را در غم فقدان رهبر عزیز و کمونیست بزرگ رفیق منصور حکمت شریک میداند و پیمان میدهد تا برقراری دنیایی بهتر خود را متعهد به ایده آزادیخواهانه و انساندوستی بداند که منصور حکمت عزیز فدراسیون برای آن سازمانداد.

راستی اگر منصور حکمت نبود؟

۱۴ ژوئن ۲۰۰۲

ده روز از مرگ رفیق و هم‌رزم عزیز منصور حکمت می‌گذرد. در این مدت بخود جرئت ندادم که قبول کنم دیگر در میان ما نیست. ولی حقیقت تلخ است باید پذیرفت که از میان ما رفت. آری، برای اولین بار منصور حکمت را در اواخر زمستان ۱۳۵۸ ملاقات کردم. ملاقاتی کوتاه ولی بخاطر ماندنی. بحثهایش جالب، روشن و بیاد ماندنی بود. آنوقت ما در تدارک کنگره دوم کومه له بودیم و تشکیلات در بحرانی سیاسی نظری دست و پا میزد. نظرات درست و مارکسیستی منصور حکمت تشکیلات را نجات داد، دیدگاه دو پیروز شد. از آن روز بیحد جنبش کردستان هویتی دیگر یافت. نظرات او در مورد مارکسیسم، انقلاب اجتماعی، آزادی، برابری همه و همه نوید به دنیای بهتر میداد. در طول ۲۳ سال اخیر وجود نظرات منصور حکمت نوید مارکسیستی در جنبش کمونیستی ایران بوده و خواهد بود. بی پروا و یک تته در مقابل چپ حاشیه ای، که در خانه های تیمی خود را مخفی میکرد و با روی پوشیده به تلویزیون میآمد و یا تلاش میکرد واقعیت مارکسیسم را از کارگر پنهان کند و بنام ملی یا ضد امپریالیست خاک به چشم کارگر میپاشید، ایستاد. منصور حکمت مارکس را در ایران از زیر آوار رویزیونیسم و مائوئیسم در آورد و به طبقه کارگر ایران هویت کارگری مارکس را داد. به کردستان آمد در مقابل ناسیونالیسم ایستاد و صدای روشن کارگر کرد را در مقابل ناسیونالیسم بلند کرد و خواستار آزادی بیقید و شرط بیان شد. صف طبقاتی کارگر کرد را سازمانداد. محبوب مردم شهر و روستا شد. زحمتکشان از منصور حکمت آموختند که حقوق پایه ای خود را در مقابل برنامه ناسیونالیستها بدست بگیرند. ناسیونالیسم کرد را دچار سرخوردگی کرد و در مقابل توده مردم افشایشان کرد. مذهب را مورد نقد قرار داد و با هرگونه سازش مخالف بود. منصور حکمت نوید طبقه محروم جامعه شد.

مارکسیسم انقلابی تشکلهای غیر مارکسیستی که خود را مارکسیست میخواندند به نقد کشید و راه درست را در پیش پای کمونیستها گذاشت. با تشکیل حزب کمونیست ایران امیدی برای هزاران مبارز کمونیست شد. رهایی طبقه کارگر را بر هرگونه افکار پوسیده مائویی و یا ریاکارانه بلوک شرق ترجیح داد مارکس را از زیر آوار نظرات غیر کمونیستی بیرون آورد. در ادامه پویایی نظرات خود اجازه نداد که مقررات تشکیلاتی جلو صلابت نظرش را بگیرد. وقتی متوجه شد که ناسیونالیسم و تشکیلات چگیری در حزب کمونیست ایران منافع کارگری را لگدمال میکنند. فراكسیون کمونیسم کارگری را در درون حزب کمونیست سازمان داد. در مقابل عربده کشی های بوش ایستاد، در مقابل هجوم وحشیانه سرمایه به مارکس ایستاد. زیرا فروپاشی دیوار برلین بهانه تازه ای شد که سرمایه دوباره به کمونیسم بتازد. منصور حکمت در اولین کنفرانس کادرهای کمونیسم کارگری با صدای رسا گفت؛ (رفقا ما باید مارکس را از زیر آوار سرمایه داری دولتی در آوریم. مارکس را باید زنده کرد. سرمایه هیچ رفاه و آسایشی برای بشریت بوجود نیاورد و بوجود نخواهد آورد.) او اعلام کرد مارکس مظهر عدالت اجتماعیست. برابری زن و مرد، رفاه و آسایش، آزادی های فردی و اجتماعی تنها با مارکس میسر است. این را باید به همه گفت و مارکسیسم دروغین را باید افشا و رسوا کرد.

آری این در حالی بود که اکثر تشکلهایی که خود را کمونیست و یا مارکسیست میخواندند چه در ایران چه در دیگر نقاط دنیا اسم خود را عوض کردند و خود را دمکرات یا لیبرال نامیدند.

منصور حکمت به انسان هویت واقعی خود را داد. او نوید بخش آسایش و رفاه است، برابری و حرمت انسان را زنده کرد و با تمام توان با نوشته، با سخنرانیهایش شجاعانه از برابری انسانها دفاع میکرد. تنها کسی است که تاکنون صریح و روشن بارها و بارها در مورد لغو اعدام با جزئیات نوشته و صحبت کرده. تنها رهبر مارکسیستی عصر حاضر است که در باره کورتاژ و برابری زن و مرد در حرف و در عمل تلاش نموده.

راستی اگر منصور حکمت نبود؟

مارکسیسم شفافیت امروزه خود را نمی یافت. هزاران کمونیست راه اصلی خود را در ایران و بخشا در جهان نمیافتند. کسی نبود مثل منصور حکمت جسور و شفاف از حرمت انسان، از رفاه و آسایش انسان به این روشنی صحبت کند. کسی نبود که در مقابل عربده کشی های سرمایه اینجوری به ایستد و مارکس را دوباره به خیابانها بیاورد. راستی اگر افکار روشن و انسانی او نبود چه کسی در فکر پناهندگان، زنان و کودکان بود؟ چه کسی در مورد لغو حکم محکومینی که منتظر چوبه دارند سخن میگفت؟

راستی اگر منصور حکمت نبود؟ بنظرم دنیا سیاه تر بود، مبارزه جدی در مقابل سرمایه نمیشد، مارکس در کتابخانه ها خاک میخورد. بقول یک سوئدی مبارزه که در اول ماه مه امسال عکس مارکس را روی تی شرت های حزب منصور حکمت (حزب کمونیسم کارگری) دید، گفت خوشحالم که مارکس را دوباره در

خیابان میبینم. آری منصور حکمت و حزبی که او بنیادش را نهاده مارکس را بخوابان آوردند.

منصور حکمت نقطه قوت انسان معاصر است. منصور حکمت رهبر جنبش برابری طلبی در دنیای امروز و برای نسلهای آینده است. او نوید دهنده آسایش بشریت مدرن است. او متفکری متعهد به مارکس، که بشریت مدرن به او خیلی نیاز داشت و هنوز هم دارد بود.

خوشحالم که افتخار بیش از بیست سال آشنایی، هم‌زمی و در صفوف یک حزب را باهاش داشتم و افتخارم این است که در حزبی که او بنیاد نهاده عضو و فعال هستم.

زنده باد منصور حکمت

پیش بسوی یک دنیای بهتر

شیرین عبادی و جایزه نوبلش !

۳۰ اکتبر ۲۰۰۳

جایزه گرفتن خانم عبادی روز بروز قضیه اش بیشتر و بیشتر روشن میشود. شیرین عبادی در نطق مجلس شورای اسلامی سنگ تمام گذاشت و دست یک یک نمایندگان را میبوسد و افتخار میکند که آنها نمایندگان مردمنده!!! عجا از سخاوت، مرحبا به این دانش و فضیلت. دنیا میداند که نمایندگان مجلس شورای اسلامی چگونه انتخاب شده اند و چه قوانین سیاه و ضدبشری را بوسیله حاکمیت ددمنش خود بر مردم ایران تحمیل کرده اند. دنیا میداند که تمام احکام ضد بشری اسلامی بوسیله این نمایندگان جهل و حرافه تائید و تصویب میشود و تمام رسم و یاسای مرد سالار، احکام قرون وسطی اسلامی مثل قطع انگشتان دست، قطع دست و پا، شلاق زن مردم، شکنجه، اعدام، سنگسار، تقشیر عقاید، راه انداختن گله های حزب الله و جار الله از حدقه در آوردن چشم آدمها همه و همه بوسیله این گله ضد بشر مجلس شورای اسلامی تصویب و بر سر مردم ایران نازل کرده اند. برنده جایزه نوبل مثل اینکه دارد یواش یواش دستش را رو میکند. شیرین عبادی دارد پروژۀ جایزه نوبل گرفتنش را به اجرا در میآورد. زن مسلمان اصیل دارد از ماموریتش چنین میگوید (در جامعه ایران بر خلاف برخی تبلیغات که متأسفانه غرضی هم در پس دارد آنقدر هم سیاه نیست. اگر ما در ابتدای دموکراسی بودیم چنین مجلسی شکل نمیگرفت.) به یک معنا تلاش شیرین عبادی قیای دموکراسی دوختن برای مجلس و حکومت اسلامیش است. شیرین عبادی در کارزار تبلیغی اش برای آبرو خریدن برای جمهوری اسلامی چنین بیان میگوید. (اگر خود ما به این مسائل رسیدگی نکنیم و داوری را نزد همسایه ببریم خدا میداند که چه بر سر ما میآید. بگذارید مردم ناراحتی و اشک خود را پیش خودی ها بر یزند نه غریبه)

البته ناگفته نماند که شیرین عبادی برای نرنجاندن جماعت ملیگرا و ناسیونالیست سری هم به صحرای کربلای کورش کبیرش میزد تا کارت انتخاباتی آنها را هم از دست ندهد. خانم عبادی دارد خوب مشقهای جایزه اش نویلش را اجرا میکند. آری همه اینها بیان سناپوری جایزه نول شیرین عبادی است.

حزب کمونیست کارگری ایران و فعالین و کادرهایش از بدو کار بدون هیچگونه توهم سناپوری خانم عبادی را برملا کردند. خانم عبادی با پز دمکراسی نمیتواند جلو مبارزات روبه رشد مردم ایران را بگیرد. ما گفتیم این سناریو برای جلوگیری از رشد مبارزات مردم به پا خواسته ایران است. ما گفتیم جایزه نوبل به شیرین عبادی تلاش دیگر کشورهای اروپایی و آمریکا برای به انحراف بردن مبارزات رادیکال و حکومت برانداز مردم ایران است. ما گفتیم شیرین عبادی نمونه سمبلیک پروژه اروپا برای نجات جمهوری اسلامی است. همه اینها از روز اول معلوم بود ما داریم این سناریو را به رسوایی می کشانیم.

زنان آزادیخواه ایران برای نابودی جمهوری اسلامی روز شماری میکنند. دختران و پسران جوان آزادی و حرمت خود را در نابودی جمهوری اسلامی بدست میاورند. کارگران و زحمتکشان و مردم آزاده ایران با سرنگونی جمهوری اسلامی در تلاش برای ایجاد دنیای بهترند که در آن حرمت انسان بالای همه چیز است، آزادی های فردی و اجتماعی خود را تضمین میکنند و رفاه و آسایش را بر قرار مینمایند. جامعه روشنفکر مبارز آزادی اندیشه و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی را در نابودی جمهوری اسلامی میتوانند بیابند. برابری زن و مرد در کلیه شئون سیاسی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تنها با نابودی اسلام سیاسی و نابودی جمهوری اسلامی امکان پذیر است. در همین راستا مردم آزاده ایران به رهبری حزب خود حزب کمونیست کارگری ایران سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری سوسیالیسم را تنها نوید خود میدانند.

خاتمی نتوانست جلو رشد مبارزات را بگیرد. کمیته نوبل و شیرین عبادی دستشان برای همگان رو شده. پروژه جایزه صلح نوبل شیرین عبادی پروژه شکست خورده ای است که مردم مبارز ایران، دختران و پسران جوان ایرانی با گسترش مبارزات خود و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بر آن خط بطلان کشیده اند.

جایزه صلح نوبل شیرین عبادی و سخنرانی اش در مجلس اسلامی تنها چهره کریه پروژه لیبرالیزه کردن جمهوری اسلامی را نشان میدهند، اما مبارزات رادیکال مردم در ایران حضور حزب کمونیست کارگری در همه عرصه ها پخته تر و قدرتمند تر از آنند که این ترفند ها جمهوری اسلامی را از چنگ انقلاب مردم ایران نجات دهد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

این شعار میلیونها مردم آزاده ایرانی است. زنان و مردان ایرانی تصمیم دارند که رژیم اسلامی را بزیر بکشند. این روزها بعد از وقایع دوهفته اخیر سران رژیم از رفسنجانی گرفته تا خامنه ای به مبارزات مردم چنگ و دندان نشان میدهند. رفسنجانی ادعا میکند که در مقابل مبارزات اخیر مردم علیه رژیم از همه نیرویشان استفاده نکرده اند. مسئول قوه قضاییه میگوید هیچ حرکت غیر قانونی را در هیجدهم تیر تحمل نخواهد کرد. این ها هذیان قبل از مرگ است. جمهوری اسلامی در مقابل مبارزات مردم یال و کویالش ریخته. جوانانی که امروز در مقابلش صف کشیده اند دورانهای ددمنشی، شکنجه، اعدام و حمام خون سال ۱۳۶۰ را دیده اند. همچنین جام زهر در حلقوم خمینی ریختند، جلو سنگسار را گرفتند و حجاب سوزان راه انداخته اند. این زنان و مردان جوان که امروز در خیابانها ناقوس مرگ رژیم را بصدا در آورده اند گول شانتاژ ها و تبلیغات گوبلزی (گوبلز مسئول تبلیغات هیتلر بود) سران حکومت را نمیخورند. مسئولین نظامی حکومت این روزها در جسات مخفی خود اعلام کرده اند، اگر روز هیجدهم تیر شش نقطه از پایتخت شلوغ شود قدرت مبارزه با آنها ندارند و قادر بکنترل نخواهند بود. آری رژیم اسلامی با خدم و حشم گله حزب اله اش و تبلیغات پوچش میخواهد قبل از هیجدهم تیر جنگ روانی و کارزار تبلیغی راه بیاندازد و بدینوسیله روحیه خود و مزدورانش را بالا نگهدارد. رژیم اسلامی فقط از داخل دچار بحران نیست بلکه از نظر جامعه بین المللی هم زیر سوال است و اعتباری ندارد. تمام فاکتور های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم حکایت از سیر نزولی حیات ننگین جمهوری اسلامی دارد.

همگی زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. این یکی از شعارهای اصلی ماست. زندانی سیاسی مظهر جو سیاسی موجود در جامعه است. دولت مردان دیکتاتور و سفاک اسلامی ایران با به بند کشیدن مبارزان و کسانی که حاضر نشده اند زیر یوغ حاکمیت اسلامی بروند به بند کشیده شده اند و رژیم از مردم گروگان گرفته است. زندانیان سیاسی گروگانهای مردم آزاده ایران نزد حاکمان سفاک اسلامی هستند. باید همگی برای رهاییشان مبارزه کنیم. من خود در یازدهم دیماه ۱۳۵۷ با انقلاب مردم ایران علیه رژیم سفاک پادشاهی از زندان آزاد شدم. به یاد دارم آزادی ما جو و توان مبارزاتی مردم در آن دوره را نشان میداد. وقتی دم زندان قصر هزاران زن و مرد مبارز از ما استقبال کردند و هلله کنان مارا در آغوش می گرفتند. بخود گفتم ما دستاورد مبارزات قهرمانانه آنها هستیم و این هلله و شادی پاکوبی پیروزی سیاسی آنهاست. آری باید امروز هم همین فضا را بوجود آورد. در جلو همه زندانها در سراسر ایران جمع شویم و خواهان آزادی همگی زندانیان سیاسی باشیم. باید روز هیجدهم تیر را به روز آزادی زندانیان سیاسی تبدیل کنیم و بر ویرانههای رژیم جمهوری اسلامی شادی کنیم و فرزندان زندانی آزاد شدمان را در آغوش کشیم.

مردم مبارز، کارگران، زنان و مردان جوان!
امروز رژیم اسلامی از هر دوره دیگر زیون تر، ناتوانتر و بی اعتبار تر است. افکار عمومی در ایران و جهان علیه اش است. باید از این موقعیت بخوبی

استفاده کرد. هر چه وسیعتر در تظاهرات هیجدهم تیر در سراسر ایران شرکت کنیم. تنفر خود را از حاکمیت رژیم اسلامی نشان دهیم. این روز باید یادآور مبارزات و قهرمانی های ما در تاریخ سیاسی ایران باشد و روز سرنگونی جمهوری اسلامی. حزب کمونیست کارگری ایران با تمام توان در جهت رهبری و هدایت مبارزات شما و در صف اول مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دارد. با متشکل شدن در حزب کمونیست کارگری ایران در جهت تحقق خواسته های مبارزاتی خود گام برداریم.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
جمهوری اسلامی نابود باید گردد!

کدام آلترناتیو؟

۲۸ دسامبر ۲۰۰۲

امروز اوضاع سیاسی ایران کاملاً با چند ماه قبل فرق میکند رژیم اسلامی دارد سنگر های اساسی و هویتی خود را از دست میدهد. جوانانی که با حاکمیت سیاه اسلام سیاسی چشم به جهان گشوند زیر سلطه سیاه مذهب درس و مشق خوانده اند علیه این نظم سیاه قرون وسطایی و ضد بشری ایستاده اند. جامعه ایران یک پارچه آتش خشم از این حاکمان را در سینه دارند. بارقه این خشم این جاو آنجا دیده میشود. تنفر و خشم جوانان، کارگران، زنان و مردان آزاده حاکمان را به هراس انداخته است. به روزنامه ها نگاه کنید. از کودک آزاری صحبت میشود، از خشونت علیه زنان در خانواده صحبت میشود. میخواهند حکم سنگسار را لغو کنند. هر حرکتی رژیم را در چالنجی دیگر قرار میدهد. جریان پرونده نظر سنجی نشان میدهد چگونه اسبها همدیگر را گاز میگیرند. کیهان از زبا دکتر احمدی مینویسد چرا از دوم خرداد توبه کرده؟ دوم خرداد پروژه حفظ بقا جمهوری اسلامی بود. پروژه ای آبرو باخته که کنفرانس برلین تیر خلاصی به آن زد و همراه دیگر ترفندهای رژیم به زیاله دان ریخته شد. کنفرانس برلین که از طرف حزب کمونیست کارگری و دیگر مبارزین ایرانی سازمان داده شده بود تیر خلاص به مغز مهجور تورسین های دوم خرداد بود و صدای برحق و ندای انقلاب در ایران را به همه مژده داد. سرفصلی شد برای رشد اعتراضات. حال بعد از سه سال و اندی دکتر احمد احمدی هم از دوم خرداد توبه میکند. همه این اوضاع نشان از موج عظیم اعتراض اجتماعی است. اعتراضی که شعارهایش آزادی، برابری، رفاه و لغو مجازات اعدام است. شعارهایی که حزب کمونیست کارگری و جریان کمونیسم کارگری از روز اول با آنها هویت خودش را در تقابل با چپ سنتی تعریف کرد. امروز مردم ایران از حاکمیت اسلام سیاسی به تنگ آمده اند. بیش از دو دهه سنگسار. کشتار ترور، تعقیب و شکنجه نسل

جوان و ازادخواهان را برآن داشته که به این حاکمیت سیاه خاتمه دهند. ج. ا. حکومتی است که در طول تاریخ سیاهش هیچ شبی خواب راحت به چشم نداشته ترس از مردم و اعتراضاتشان ، خواسته‌هایشان همیشه حال حاکمان اسلامی را مشوش و مغشوش کرده است. اکنون مبارزات مردم علیه اسلام سیاسی علیه حاکمیتش و علیه هرگونه قوانین ضد بشری اش شروع شده . جوانان و نسل جوان به آینده چشم دارند و به تمدن و برابری انسانها فکر میکنند به رفاه و به آرامش به زندگی لایق انسان فکر میکنند. میدانند با وجود حاکمیت اسلامی و نظم مذهبی این خواستها مقدر نیست. میدانند حاکمیت اسلامی پرچم استثمار سرمایه پرچم سلب آزادی های فردی و اجتماعی است . کارگران ، زنان ، مردان آزاده حاکمیت اسلامی سیاسی و حکومت سیاهش را بیش از بیست سال با زور شکنجه و گشتار بدوش میکشند. از زمانی که خمینی گفت اقتصاد مال خر است فهمیدند که این دسته جنایتکاران چه نقشه ای برای زندگی انسانها دارند بهمین خاطر جمهوری اسلامی از بدو تولد نامیومش تاکنون هر روز و هر ساعت با اعتراضات خود درگیر کرده اند.

منصور حکمت در یاد داشتهای سیاسی به حق، مینویسد، «جمهوری اسلامی با سرکوب بوجود آمد و با اختناق سر کار مانده اکنون باید به این حاکمیت جهل و سرمایه خاتمه داد. امروز مردم همین تنها رکن اساسی حکومت یعنی سیاست سرکوب ر ا به مصاف طلبیده اند. جمهوری اسلامی که نتواند سرکوب کند سرنگون میشود. امروز دقیقاً به این موقعیت رسیده ایم.» (پرده آخر، یاداشتهایی در باره بحران سیاسی رژیم، منصور حکمت) جریانهای سیاسی پلاتفرم های خود را ارائه میدهند و هر جریانی با برنامه و پلاتفرمش روشن میکند کجا ایستاده است. مبارزه مردم ایران و عمق آزادی خواهی و بربری طلبی اش باعث شده که جریانهای لیبرال و حتی توده ای ها و اکثریتی ها در مورد فردای ایران نظر بدهند. همه میدانند توده ای ها و اکثریتی ها در تثبیت حاکمیت سیاه اسلام سیاسی در ایران دست داشتند مردم این ها را از یاد نبرده اند. نهضت آزادی و لیبرالها، سرمایداران وطنی و جریانهای ملی و مذهبی تلاش کردند که در حکومت اسلامی جایی داشته باشند و برای تثبیت آن فداکاریها کردند. زیر قیای خاتمی رفتند و جریان دوم خردادی را راه انداختند. سلطنت طلب میگویند از گذشته خود پشیمانند. اما مردم ایران که حاکمیت سلطنت در انقلاب ۵۷ بزیر کشیدند و سلطنت جواب روشن خود را از مردم گرفته. هنوز مردم ایران ساواک را از یاد نبرده اند و میدانند سلطنت چه تحفه ای بود. به یمن جریان کمونیسم کارگری و حزبش کسی نمیتواند تاریخ را از یاد مردم ببرد. مردم از اشتباهات قبلی دارند درس میگیرند. جریان کمونیسم کارگری که در نقد و مبارزه سرسختانه با حاکمیت اسلام سیاسی در طول بیش از دو دهه بی وقفه و روشن علیه هرگونه مماشات با آن جنگیده روشن و صریح پلاتفرم خود را برای سرنگونیش ارائه داده. جریانی واقعی در معادلات سیاسی امروز ایران است. آزادی بی قید و شرط بیان ، مطبوعات، تشکل ، برابری کامل زن و مرد، لغو حکم اعدام و رفاه و آسایش تامین آزادی های فردی و اجتماعی انسانها پلاتفرم

این جریان است. امروز کمونیسم کارگری یکی از آلترناتیوهای موجود در مبارزات سیاسی مردم ایران علیه حاکمیت اسلامی سیاسی است. جریانهای سیاسی که فراندوم را در برنامه دارند نمیخواهند مردم در حاکمیت دخیل باشد. میگویند رای تان را بدهید و در خانه منتظر باشید. این همان شیوه بی خاصیت کردن قدرت سیاسی مردم در تعیین سرنوشت خود است. امروز کل نظام زیر ضربه است. جواب درست به وضعیت ایران را حزب کمونیست کارگری دارد. جوانه های این پلاتفرم در شعارهای امروز دانشجویان معلمان، زنان وجود دارد آزادی بیان، زندانی سیاسی ازاد باید گردد لغو حکم اعدام رفاه و برسمیت شناسی حقوق فردی و اجتماعی آدمها. برابری کامل زن و مرد در جامعه و لغو تمامی قوانینی بردگی زنان و برچیده شدن فرهنگ مرد سالار در جامعه. خواست کارگران لغو کار مزدی رفاه و آسایش و برابری در کل جامعه اینها شعارهایی است که امروز از دل و زبان یک یک آزادیخواهان و مردم به تنگ آمده از اسلام سیاسی است، مردمی که با تفرق میخوانند جوابی انقلابی و درست به پایان حاکمیت حکومت سیاه مذهب و سیستم نابرابر سرمایه بدهند. به حزب کمونیست کارگری پرچمدار رفاه، برابری کامل زن و مرد، آزادی بیقید و شرط بیان، تشکل، اعتصاب و مطبوعات ببیوندد. پلاتفرم سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران شروع اجرای آزادی های فردی و اجتماعی انسانها در جامعه بعد از سرنگونی رژیم اسلامی است. تنها آلترناتیوی است که میتواند خواستهای بر حق مردم مبارز و آزادیخواه ایران و انقلاب در راه ایران را نمایندگی و رهبری کند. تنها جریانی است که با ایجاد شوراهای مردم دخالت مستقیم مردم بر سرنوشت خود را تضمین میکند. زنده باد انقلاب، زنده باد جمهوری سوسیالیستی

سخنرانی اسماعیل مولودی و مریم طاهری در دانشگاه و کالج نورشوپینگ

۸ مارس ۲۰۰۲

دانشگاه و کالج نورشوپینگ بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن در همکاری با تشکل زنان در نورشوپینگ و کمپین زنان در سوئد جلسه بحث و گفتگو در مورد وضعیت زنان در ایران جمهوری اسلامی بر گزار کرد. مریم طاهری و اسماعیل مولودی از طرف کمپین زنان و خانم شکوه ارشادی از طرف تشکل زنان در نورشوپینگ در این جلسه شرکت کردند. جلسه با صحبتهای اسماعیل مولودی در مورد چگونگی سرکار آمدن جمهوری اسلامی، جنبش اعتراضی که هر روزه در حال گسترش است و موفقیت جنبش زنان که دیگر حاضر نیستند قوانین اسلامی را رعایت کنند اشاره نمود. فیلم اولین اعتراض زنان به حجاب اجباری در سال ۱۹۷۹ نمایش داده شد. مریم طاهری به جنبش در حال رشد زنان اشاره کرد و موضوع فیلم اشاره کرد و آزادی خواهی و برابری طلبی که

خواست ابتدایی هر انسان است و زنان در ایران برای آن هزاران قربانی داده اند چیزی که در کشوری مثل سوئد و برای شما حاضرین در این سالن شاید عجیب و ناشناخته باشد. جمهوری اسلامی موقعیت و سطح توقع زنان را با فشار سرکوب و قوانین ضد انسانی اسلام به پائین ترین حد خود رسانده حال زنان ایران با تمام تلاش در مقابل این شرایط غیر انسانی ایستاده اند و مبارزه میکنند. چنیش زنان در طی ۲۲ سال گذشته علیرغم سرکوب و خفقان وجود داشته و هر روز گسترده تر میشود. در پایان بحث و گفتگو در مورد موقعیت زنان و قوانین ضد انسانی اسلام و جنبش برابری طلب در میان حاضرین و سخنرانان در گرفت. در جواب چه کاری میشود کرد که در صحبت های تعدادی از شرکت کنندگان بود، اسماعیل مولودی به موقعیت اسلام سیاسی و تعرض آن در سوئد اشاره کرد و گفت ، در قرن ۱۵ و ۱۶ انسانهای برابری طلب و آزادیخواه با مبارزه خود توانستند کلیسا و مسیحیت را به حاشیه جامعه برانند. امروز ما پرچم این رنسانس را علیه اسلام سیاسی و قوانین ضد بشریش بلند کرده ایم. ما خواستار به حاشیه راندن مذهب و متوقف کردن مذهب در امر آموزش و پرورش کودکان و ممنوع کردن مدارس مذهبی هستیم. حقوق برابر انسانها و دنیا بهتری برای زندگی جزو ابتدایی ترین خواسته های ما در این جامعه است. ما اجازه نخواهیم داد تحت سیاست راسیستی نسبیت فرهنگی مذهب اسلام ، آپارتاید جنسی را در جامعه تبلیغ کند. به زور حجاب را به کودکان تحمیل کند. درمدارس اجازه نمیدهند دختر و پسر در کنار هم بنشینند و درکنار هم بازی کنند. این یعنی آموزش تفرق جنسی بین انسانها و ما مخالف این هستیم و در مقابل آن خواهیم ایستاد. در این جلسه اطلاعیه های کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران و فدراسیون پناهندگان ایرانی در سوئد در مورد روز زن به زبان سوئدی پخش شد. و همچنین کتاب حجاب گیت نوشته منصور حکمت و برنامه حزب به فروش رسید.

در مورد هشتم مارس !

۵ مارس ۲۰۰۲

مقدمه !

قبل از اینکه به تاریخچه ۸ مارس بپردازم لازم میدانم مقدماتا بگویم که حقوق زنان جهان شمول است برابری زن و مرد ورهایی زنان از ارزشها و نظام مرد سالار در هر گوشه جهان با فرهنگ و سنت و مذهبی یک معنای واحد و یکسان دارد. هیچ جریانی و جنبشی که ادعای آزادیخواهی و برابری طلبی دارد به هیچ عنوان مجاز نیست به فرهنگ مرد سالار احترام بگذارد. فرهنگ حاکم مرد سالار و ضد برابری انسانهاست اگر به مصاف طلبیده نشود مردسالار و نابرابر باقی خواهد ماند.

اما تاریخچه ۸ مارس اولین جنبش و حرکت اعتراضی زنان در ۸ مارس ۱۹۰۷ در امریکا بوقوع پیوست. طرح شعارهای رادیکال و کارگری با همان مرحله رشد اجتماعی ۱۹۰۷ اهمیت تاریخی ویژه ای پیدا کرد در سراسر جهان انعکاس یافت. سه سال بعد یعنی سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس بین المللی زنان به پیشنهاد کلاراز تکین کمونیست المانی تصمیم گرفته شد که ۸ مارس هم بعنوان یاد بود ۸ مارس ۱۹۰۷ و هم بعنوان روز جهانی زن جشن گرفته شود و کنفرانس انرا پذیرفت. در سال ۱۹۱۱ انترناسیونال دوم (سازمان سوسیالیستی و کمونیستی وقت) ۸ مارس را بعنوان روز جهانی زن پذیرفت. اما در المان وضع جور دیگری شد که روز جهانی زن ۱۹ مارس برگزار گردید. آن هم بدلیل اهمیت تاریخی این روز بود. ماجرا از این قرار بود که ۱۹ مارس ۱۸۴۸ امپراتوری پروس در جریان انقلاب ۱۸۴۸ در مقابل فشار مبارزات کارگران مجبور به عقب نشینی شد و خواستهای آنانرا پذیرفت که یکی از خواستها حق رای به زنان بود. در همین سال به پشتیبانی از حرکت کارگران المان روز ۱۹ مارس در کشور های اتریش - سوئیس و دانمارک جشن گرفته شد. مثلا در اتریش ۳۰ هزار نفر در رژه خیابانی شرکت کردند. در سال ۱۹۱۳ باز به پیشنهاد کلاراز تکین کمونیست المانی بر ۸ مارس بعنوان روز زن تاکید مجدد شد که مورد قبول واقع گردید. از آن تاریخ تاکنون ۸ مارس بعنوان روز جهانی زن در سراسر جهان برگزار میشود. اهمیتی که این روز به مبارزات طبقه کارگر بر علیه نظام استعمار و مرد سالار سرمایه داری داده در تاریخ مبارزات کارگران و مردم ازادخواه ثبت است. این مبارزات توانسته در بعضی جا ها مثلا اروپا بورژوازی را تا اندازه ای به عقب براند. راستی اگر فرهنگ و سنن حاکم بر جامعه محترم بود و محترم میماند از هیچیک از پیشروی هایی که در این قرن بنفع زنان و به یمن مبارزات انقلابی، برابری طلبانه و سوسیالیستی بدست آمده صحبتی هم نمیتوانست در میان باشد.

بنابراین اگر به تاریخ مبارزات کارگران و مردم ازادخواه نگاه کنیم ۸ مارس جای ویژه ای دارد. حزب کمونیست کارگری به صف عظیم و پر افتخار مبارزه برای رهایی کامل زن و برابری بی قید و شرط و فوری زن و مرد تعلق دارد. حزب ما بهر اندازه که بتواند برای به ثبت رساندن ویا برای بقدرت رساندن این شعار مبارزه خواهد کرد. ما همه انسانهای ازاده، کارگران و همه مردم ازادخواه را بییوستن به صف حزب کمونیست کارگری ایران برای ساختن یک دنیای بهتر دعوت مینماییم.

رهبر و رفیق عزیزم منصور حکمت!

۱۷ مارس ۲۰۰۲

با سلامهای مجدد و با آرزوی دیدارت، این دومین نامه ام در مدتی کوتاه است، خیلی دلم برایت تنگ شده. بخودم اجازه نمیدهم تلفن بزنم و مزاحمت شوم. بنا براین به نامه نوشتن برایت اکتفا میکنم. من در نامه قبلی ام به تاریخ مختصری از آشنائیم با شما اشاره کردم. شاید میخواهم از طریق شما و یا به بهانه نامه نوشتن به شما نقش و جایگاه شما را در تاریخ زندگی هزاران و میلیونها انسان دو روبر خود بیان کنم. زیرا از زمانی که خیر مریضی ات بطور وسیع و جدی پخش شده حساسیتم و شوقم به این کار بیشتر شده. ولی تاحال فرصت نکردم. رفیق منصور عزیزم! در نامه قبلی ام به نقش ما در پیشبرد مبارزه این دوره از کمونیستها در دنیا بخصوص در خاور میانه و ایران اشاره کردم. اشاره ای مختصر و شاید ناچیز بود. ولی در این قسمت از نامه ام میخواهم به جایگاهت و نقشت در اشاعه کمونیسم به سبک خودت اشاره و تاکید مجددی داشت باشم. چون به اعتقاد من دهه ۹۰ تنها دهه قلع و قمع ها نبود. دهه ۹۰ با حمله راست به کل جامعه بشری شروع شد. جنگ خلیج ضربه شست راست جامعه بود که میخواست از خراب شدن دیوار برلین و شکست سرمایه داری دولتی در شرق به نفع عربده کشی های خود استفاده کند. مدت کوتاهی هم این استفاده را کرد. عده ای مرعوب شدند، عده ای سکوت کردند و تعدادی به لشکر سیاه دشمن تبدیل شدند. اما تاریخ دهه نود تنها این نبود. منصور حکمت همراه همفکرانش حزبی را بنیاد نهاد که وظیفه اش مبارزه با وضع موجود و دفاع از مارکس شد. درست است از قبل این اوضاع خیلی فاکتورها عوض شد معیارها تغییر کرد و به اعتقادم پیشرفت تکنولوژی و سرعت ارتباطات این مسئله را هم سرعت بخشید. خمینی مرد و سایه شومش از سردنیا رفت، رفسنجانی طرح اقتصادی داد و اقتصاددان شد، اما با فشار اعتراض مردم بجان آمده کنار رفت. دوم خردادی درست شد. ولی مبارزات مردمآزاده و نقش حزب ما در افشای سناریوی دوم خرداد برجسته و فراموش نشدنی است. بعد از مرگ خمینی بازماندگانش به گاز گرفتن هم پرداخته اند. در سرکوب و قلع و قمع کمونیستها و انسانهای آزاده با هم مسابقه میگذارند. علیرغم همه اینها شما بعنوان مارکس این دوره بعنوان نماینده رادیکالیسم مارکس و مارکسیسم نقش برجسته و چشم گیری دارید. تاریخ تنها بوسیله جانپان ورق نمیخورد بلکه آزادیخواهان و کمونیستها حتی در سرنوشت راستها تأثیر به سزایی دارند. در این تأثیرات شما نقش برجسته ای دارید که در تاریخ مبارزات انسانها ثبت شده است.

اجازه بدهید به نکاتی از آن اشاره کنم. دردل بحران سیاسی دهه نود در ابتدای جنگ خلیج با افشا کردن نیروی راست درون تشکیلات آنوقت حزب کمونیست ایران به نقش ضد انقلابی ناسیونالیسم کرد اشاره کردید، افشایشان کردید. علیه طرح اردوگاه کردن سرزمین کردستان برای کردها از طرف آمریکا و جلال طالبانی ایستادید. یک تنه علیه عربده کشی آمریکا در خاور میانه و دنیا صدایت را بلند کردید. علیه راست در دنیا قدم بردید. چپ های مالیخولیایی جهان سوم هرچه از دهنشان در آمد و لایق خودشان بود علیه ات گفتند و نوشتند. نوشته هایت در ۹۳ و ۹۴ علیه مذهب و

جریان های مذهبی (روایهای ممنوع مجاهد)، نفس تازه ای شد برای سکولاریسم و رادیکالیسم علیه مذهب و خرافات مذهبی. ماهواره و آل احمد های پلاستیکی، روشن فکران کاسه لیس و نوکر صفت را افشا کرد. نویسندگان آزاده در مصافشان علیه آنها ازش استفاده میکنند. بحث حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی پلانترم کمونیسم در عصر آنفور ماتیک و ارتباطات سریع شد، راهنمای ده ها هزار کمونیست است که بعنوان قطب نمای حرکت خود برای دخالت در جامعه و تغییرش به نفع حرمت و برابری انسانها ازش استفاده میکنند و بعنوان پلانترم آزادیخواهی و برابری طلبی در مقابل راست و ناسیونالیسم قرار میدهند.

چندی پیش در یک مصاحبه رادیویی با رادیوی پ ۱ سوئد از من سوال شد، قبل از این، کمونیستها فقط در مبارزات کارگری و یا اعتصابات شرکت میکردند ولی شما بعنوان یک کمونیست از فعالین عرصه مسائل کودکان و برابری زن و مرد هستید. آیا درک دیگری از مارکس دارید؟

من به نقش نوشته حجاب گیت شما اشاره کردم و از تاثیر کمونیستها در زندگی اجتماعی آدمها. از شما فاکت آوردم که، مارکسیسم قبل از اینکه یک سلسله احکام و پیش بینی ها باشد یک نقد است.... جدایی از مارکسیسم جدایی از حقیقت است.

منصور حکمت نامی آشنا برای تاریخ جنبش کمونیستی در دنیا است. وقتی نوشته شما در مورد مارکسیسم و جهان امروز را در اختیاریکی از استاد های جامعه شناسی دانشگاه یوتوری پر مونسون قرار دادم بعد از خواندن آن گفتم این کار خیلی با ارزش است و این شخص تصویر دیگری از مارکس را به نمایش میگذارد. کمی در مورد شما برایش صحبت کردم.

هیچوقت حرفت را فراموش نخواهم کرد که گفتی کمونیست در هر جا باشد باید نقش دخالتگر و رهبری خود در زندگی انسانها را نشان دهد. باید برای تغییر تلاش نمود. حتی اگر یک ذره هم باشد باید تلاش کرد. گفتی باید به نفع رفاه و آسایش انسانها قدم برداشت.

این گفته های شما به من جرئت داد و در سال ۱۹۹۸ اولین قطعنامه خود را علیه حجاب اجباری برای دختران زیر ۱۶ سال به کنگره سازمان نجات کودک ارائه دادم که موفقیتی چشمگیر برای جریان ما در سوئد شد. در جریان آتش سوزی یو تیوری همیشه از راهنمایی هایت استفاده میکردم. نقش جریان ما در دفاع از برابری در جامعه سوئد زبان زد خاص و عام شد. یادم است پدر یکی از جوانانی که در این فاجعه جان باخت رو کرد بمن و گفت هیچ وقت فکر نمیکردم کمونیستها این همه انسان دوست باشند.

در یک مناظره رادیویی دیگر با رادیوی اتحادیه دانشجویان سوئد در سال ۱۹۹۸ از من سوال شد بعنوان کمونیست چه انگیزه ای برای ممنوعیت حجاب دختران داری؟

من به جایگاه حزب ما به ایده شما اشاره کردم و از شما نمونه آوردم که میگویی کمونیستها باید در جهت رفاه و آسایش انسانها گام بردارند.

یکی از طرفداران جریان راه کارگر که در مناظره شرکت داشت سوال کرد چرا به زور حجاب را از سر مردم میگیرید، کتاب حجاب گیت را در مقابلش گذاشتم و به نقش خائنانه شان در زندگی اجتماعی آدمها اشاره کردم و اینکه دنبالچه خاتمی در خارج کشور هستند.

رفیق عزیز انرژی ، طراوت و شادابی که شما و ایده های رزمندگان به مارکسیسم داده برکسی پوشیده نیست. نمیتوان شما را با رهبران قبلی مارکسیسم مقایسه کرد. به نظرم باید شما را با خود مارکس مقایسه کرد، تو تداعی زنده ای از مارکس در این عصر هستی.

اگر لنینیسم در ۱۹۱۷ مارکس را بکرسی قدرت نشانده در این دوره تنها حکمتیسم جوابگو و رهبر مبارزات کمونیستهاست. حکمتیسم، مارکسیسم عصر آنفورتیک و ارتباطات سریع است. حکمتیسم توانست با صلابت و رزمندگی مارکسیسم را از زیر آوار در آورد و سربلندانه بحران سیاسی دهه ۱۹۹۰ را پشت سر بگذارند. قد علم کند و پرچمدار مبارزه برای دنیایی بهتر در هزاره دوم را بدست گیرد.

آری رفیق منصور عزیز، لحظاتی هستند که دوران سازند. تحت رهبری کمونیستی شما اکنون مارکس و مارکسیسم در مقابل دشمنانش با سری افراشته ایستاده و آنها را به مصاف میطلبند. ما دهه نود را با سر بلندی طی کردیم.

میدانی، که ماجرای کنفرانس برلین چه بلایی سر جمهوری اسلامی و مزدوران جارچی اش آورد، اتفاق بزرگی بود. کمونیسم را دهها سال جلو برد. حجاب سوزان را مد کردی. حتما خبر دارید در بوکان و خیلی از شهر های دیگر ایران دختران جوان حجاب را در روز ۸ مارس امسال دوباره به آتش کشیده اند، حتما خبر دارید که فعالان کمونیسم کارگری اسلام سیاسی را در اروپا به چه روزی انداخته اند و قوانین ممالک اروپایی را زیر سوال برده اند و در جهت تغییرش به نفع رفاه و آسایش انسانها هستند. اینها نمونه های کوچکی از آن پروژه بزرگ شما برای تغییر جهان به نفع آسایش و در دفاع از حرمت انسانهاست.

روز ۸ مارس با رفیق مریم در دانشگاه نورشوپینگ سخنرانی داشتیم، یکی از شرکت کنندگان از من پرسید انگیزه شما برای شرکت در ۸ مارس چیست؟

در جوابش گفتم ما تنها جریانی هستیم که برابری بیقد و شرط انسانها در صدر برنامه مان است. اختلاف جنسی، ملی و قومی و یا زبانی را برسمیت نمیشناسیم برابری بیقید و شرط زن و مرد در صدر کار ماست.

بعد از سخنرانی ما با شوق زیادی برنامه حزب را خرید و گفت بعد از خواندن حتما با ما تماس بگیرید. در همین گرد همایی تعداد چشمگیری از حجاب گیت و برنامه حزب بفروش رفت.

رفیق عزیزم بخود افتخار میکنم که من هم در پیشبرد این کار عظیم در کنار شما هستم. برای خبر سلامتی ات همراه هزاران انسان کمونیست و آزاده ثانیه شماری میکنم. روی ماهت را میبوسم، دستهای پراز صمیمیت را بگرمی میفشارم.

ناسیونالیسم کرد از اشتباهات تاریخی خود درس نمیگیرد!

۷ آوریل ۲۰۰۳

نوشته زیر ترجمه فارسی مقاله ای است از اسماعیل مولودی در مورد جنگ در عراق که در روزنامه یوتبوری پستن ۸ آوریل ۲۰۰۳ میتوانید آنرا در صفحه انترنتی روز نامه که به بحث در مورد جنگ در عراق است بخوانید.

روز ۴ آوریل خبرگزاری ها خبر دادند که در بمباران نیروهای آمریکایی در اطراف شهر موصل در شمال کردستان عراق بیش از ۱۸ پیشمرگ کرد کشته و قریب به ۴۵ نفر زخمی شده اند. پیشمرگان کرد هم پیمان نیرو های متحد(آمریکا و انگلیس) هستند و راهنمای آنها در شمال عراق هستند. نیروهای آمریکایی اعلام کردند که بمباران اشتباهی بوده. در طول دههای اخیر و در پریودهای مختلف نیروهای ناسیونالیست کرد در رقابت باهم هر از چندگاهی هم پیمان دشمنان مردم کرد شده اند. سال ۱۹۶۶ اتحادیه میهنی برهبری جلال طالبانی هم پیمان حکومت ایران شد. در حالی که نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق برهبری مصطفی بارزانی با گرفتن خودمختاری هم پیمان دولت مرکزی عراق شدند. سال ۱۹۷۵ نیروهای بارزانی با پادرمیانی سازمان جاسوسی سیا و ساواک و همکاری با دولت ایران در کنفرانس الجزیره سند همکاری با شاه را امضا کردند. همه نیروهایش را به ایران آورد و در اردو گاههای مختلف سازمان داده شدند. در همان سال نیروهای اتحادیه میهنی برهبری جلال طالبانی به کردستان عراق برگشتند تا با دولت مرکزی عراق بجنگند. باسرکار آمدن جمهوری اسلامی ۱۹۷۹ در ایران نیروهای بارزانی همکار سپاه پاسداران شدند و علیه جنبش کردستان ایران اسلحه میکشیدند. در جریان جنگ خلیج ۱۹۹۱ دو نیروی ناسیونالیست، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان برهبری بارزانی با همکاری آمریکا حکومت خودگردان درست کردند. در این حکومت خود گردان هر نیرویی قلمروی برای خود داشت. در طول ۱۲ سال جنگ های داخلی در مقاطع مختلف برسر تقسیم قدرت با هم داشتند. اما اکنون هم پیمان نیروهای آمریکایی و انگلیسی و راهنمای آنها هستند. این مردم کرد نیستند که خواستار لشکر کشی آمریکا به عراق هستند بلکه این نیروهای همه میدانند این نیرو های ناسیونالیست کردند که همکار دشمنان مردم کرد هستند. مردم کردستان عراق میدانند که در جریان بمباران هلبجه از طرف نیروهای بعث برهبری صدام حسین جنایتکار ، این آمریکا بود در مقابل قطعنامه سازمان ملل سال ۱۹۸۸ در محکومیت حکومت صدام ایستاد و آنرا وتو کرد. مردم کرد میدانند که کشورهای آمریکا و متحدین اروپائیش صدام را در منطقه قدرتمند کردند. مردم کردستان عراق خواهان قطع جنگند. مردم کرد دوست دارند همراه با همه انسانهای

آزادخواه جهان علیه این جنگ در خیابانها رژه بروند و شعار مرگ بر جنگ بدهند. نیروهای ناسیونالیست کرد در طول تاریخ حیات سیاسی خود همیشه با دشمنان آزادی مردم کرد همدست شده اند تا اینکه از قیل آن به نوایی برسند. واقعه اخیر در اطراف شهر موصل نشان میدهد که از گذشته خود درسی نگرفته اند.

باید بدور حزب خود متحد و متشکل شویم!

۷ تیر ۱۳۸۲

زنان و مردان آزادخواه ایران! جنبش برابری طلب در دو هفته اخیر نظر جهانیان را بخود جلب کرد. اعتراضات برحمان برای آزادی و برابری دور جدیدی از حیات سیاسی و جنبش سیاسی در ایران را نشان داد. مردم ایران تصمیم گرفته اند که کلیت نظام جمهوری اسلامی را بزیر کشند و بگورش بسپارند. مردم ایران نشان دادند که بیست و چهار سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی بس است و این رژیم ددمنش باید برود. مردم ایران حکومت بیست و چهار سال ترور، خفقان، سنگسار، فقر، بی خانمانی و چهل را بمصاف طلبیده اند. جوانان ایران به جهانیان نشان دادند که بیست و چهار سال حاکمیت چهل و خرافه مذهبی نتوانسته خواستهای مدرن، انسانی و برابری طلبانه آنها را تنزل دهد. دختران و زنان ایرانی امروز به مظهر رهایی برای زنان خاورمیانه که از دست قوانین غیر انسانی اسلام بتنگ آمده اند تبدیل شده اند، زیرا در خیلی جا ها حجاب را از سر برگرفتند و در آتش سوزاندند. حجاب سوزان یعنی سوزاندن کل نظام نکبت و خفقان مذهبی، حجاب سوزان یعنی بکور سپردن فرهنگ و افکار قرون وسطایی اسلام در یک کلام حجاب سوزان زنان و دختران ایرانی در هفته های اخیر مژده رهایی از بند خرافات مذهبی و حاکمیت اسلام سیاسی و حکومتش بود. امروز مبارزات مردم در نقطه حساسی قرار دارد و از هردوره دیگر خواستهایشان روشنتر و رو بجلو تر بود. گسترده گیش و شعار هایش نشان داد که مردم ایران گول اصلاح طلبی و زدوبند از بالا را نمیخورند. امروز افق شان از گذشته روشنتر است بدلیل اینکه خواستها روشن و هدف معلوم است. ما برای آزادی، برابری و رفاه مبارزه میکنیم. ما خواستار دنیایی بهتر برای خود و فرزندانمان هستیم. ما خواستار امنیت، بهداشت برای همه، درمان برای همه نان برای همه و مسکن مناسب برای همه. ما آزادی بدون قید و شرط میخواهیم. ما برابری کامل زن و مرد در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی میخواهیم و در یک کلام ما خواستار برابری و عدالت هستیم. این شعارهای روشن و خواستهای یقیند و شرط ما مردم بجان آمده از حکومت سیاه اسلامی است. بنابراین اگر هر کس و هر گروهی این ها را میطلبد با مبارزات ما همراه است در غیر این صورت از خواستهای ما پشتیبانی نمیکند و ساز خود را میزند.

ما مردم ایران تجربه های سیاسی خود را ارج مینهیم. ما گول وحدت کلمه و یا وحدت از بالا را نمیخوریم. اگر وحدتی باید ایجاد شود باید دور خواستهای انسانی و آزادیخواهانه ما مردم باشد. نه بند و بست سیاسی و چشم انتظار قدرتهای دیگر شدن و نه وعده و وعید این و آنرا گوش میکنیم. ما میگوییم حکومت مذهبی نمیخواهیم. ما میگوییم زنان باید آزاد باشند. ما حکومتی میخواهیم که با دخالت مستقیم خود اداره اش کنیم. ما مردم ایران آزادیخواه و برابری طلبیم. امروز امر مهمی که در پیشروی ماست سرنگونی جمهوری اسلامی نه گفتن به کل نظام اسلامی است و برقراری حکومت شورایی یعنی حکومتی که با دخالت ما سرکار آید و اداره شود. ما باید چشم باز کنیم که چه جریانی از آزادی و برابری ببقید و شرط ما مردم ایران حمایت میکند و برای بکرسی نشاندنش تلاش میکند. هیجدهم تیر نزدیک است و باید قاطعانه و مصمم به خیابان آمد. روز گرامیداشت هیجدهم تیر باید بروز آزادی زندانیان سیاسی و بروز نابودی جمهوری اسلامی تبدیل شود.

مردم آزاده! حزب کمونیست کارگری ایران تنها تشکل متحقق شدن این خواستهای بر حق ماست. حزب کمونیست کارگری ایران پرچمدار رفاه، آسایش و برابری کامل زن و مرد در کلیه عرصه های زندگی است. حزب کمونیست کارگری ایران پرچمدار یک دنیای بهتر است. بدور حزب خود جمع شویم و آزادی و برابری در ایران برقرار کنیم.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری

پیام به مناسبت هیجدهم تیر

۱ تیر ۱۳۸۲

گرامی باد هیجدهم تیر!

مبارزات قهرمانانه دانشجویان در هیجدهم تیر ۱۳۷۸ دور جدیدی از مبارزه رو در رو و جسورانه دانشجویان و زنان و مردان آزاده ایرانی علیه حکومت سیاه و مذهبی بود. مبارزات هیجدهم تیر ۱۳۷۸ دانشجویان نشان داد که جوانان دانشجویان و مردم ایران حاضر نیستند به هیچ قیمتی حاکمیت قرون وسطایی را قبول کنند. در طول بیست و چهار سال حاکمیت جمهوری اسلامی مردم مبارز ایران بخصوص کارگران، دانشجویان و زنان و مردان آزاده ایرانی همیشه و در مقاطع مختلف علیه حاکمیت اسلامی سرمایه در ایران مبارزه کرده اند و آنرا به مصاف طلبیده اند. یعنی جمهوری اسلامی در حیات ننگین خود یک شب خواب راحت نداشته.

جنبش هیجدهم تیر خط بطلان بر هرچه اصلاح طلبی و اصلاح خواهی و یا تطهیر کردن جمهوری اسلامی کشیده. جنبش هیجدهم تیر دانشجویان و مبارزه شان نشان داد که مردم ایران گول حلوا حلو کردن خاتمی را نمیخورند و با حرکت مبارزه جویانه خود پرده از چهره ریا و تزویر اصلاح طلبی او برداشتند. بنا بر این جنبش هیجدهم تیر دور جدیدی و روند جدیدی از مبارزه رو در روی دانشجویان و مردم آزاده ایران با رژیم جمهوری اسلامی را پایه نهاد. در این روز هزاران جوان مبارز دختر و پسر نشان دادند که مردم ایران خواستار رفاه، آزادی و آسایش اند. هیجدهم تیر روز مهمی در تاریخ مبارزات مردم ایران است. یاد این روز را باید گرامیداشت و به جانبباختگان این روز و همه جانبباختگان را آزادی و برابری دروهای صمیمانه فرستاد.

دور جدید و مبارزات اخیر دور اخیر مبارزات قهرمانانه دانشجویان که از بیستم خرداد ۱۳۸۲ شروع شده میرود تا به یک جنبش توده ای و سراسری تبدیل شود. روز بیستم خرداد دانشجویان در کوی امیر آباد تهران جرعه ای زدند که امروز هزاران دانشجو و صدها هزار مرد و زن آزاده ایرانی آنرا ادامه میدهند. از کوی دانشجویان امیر آباد تهران تا کرمان، سنج، اهواز مشهد، رشت، مهاباد و دیگر شهرها خبر مبارزات دانشجویان و مردم ایران بگوش میرسد و خبر از شروع قیام عظیم مردم علیه حاکمیت ننگین بیست و چهار سال حکومت سیاه مذهبی میدهد. بجاست که در روز گرامیداشت هیجدهم تیر ۱۳۷۸ با راه انداختن عظیم ترین و گسترده ترین تظاهرات و اعتراضات در ایران و سراسر دنیا نشان دهیم که مردم آزاده ایران کمر به نابودی رژیم و حاکمیت اسلامی سرمایه در ایران بسته اند. نشاندهیم که مردم ایران خواهان آزادی، برابری و عدالت و رفاه هستند. نشاندهیم که ما خواهان یک دنیای بهتر برای خود و آیندگان هستیم. باید جمهوری بیست و چهار سال اعدام، سنگسار، ترور و شکنجه خاتمه یابد و سرنگون شود. باید به همه جهانیان نشان دهیم که مردم ایران حاضر به قبول هیچ بند و بست سیاسی نیستند. ما خواهان آزادی و برابری و آسایش برای همگان هستیم. امسال گرامی داشت هیجدهم تیر باید به روز آزادی زندانیان سیاسی در ایران و به روز مرگ جمهوری اسلامی تبدیل شود.

جوانان، کارگران، مردان و زنان آزاده ایرانی!

در هر کجا که هستید علیه حاکمیت ننگین و سیاه جمهوری اسلامی بمیدان بیاوید. حزب کمونیست کارگری ایران تنها جریان رزمنده و مبارز که در طول حیات خود با نه گفتن به کلیت نظام سیاه جمهوری اسلامی، با مبارزه کردن برای برابری، آزادی، بافشا و رسوا کردن توطئه های ریز و درشت جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج کشور، با ممنوع کردن حکم اعدام، ممنوعیت حجاب اجباری و تلاش سرسختانه برای آزادی بیقید و شرط بیان پرچمدار خواستهای بر حق شماست. پرچمدار برابری کامل زن و مرد در کلیه شئون اجتماعی و اقتصادیست. در یک کلام پرچمدار یک دنیای بهتر برای همه است. در گرامیداشت هیجدهم تیر با متشکل شدن خود در صف حزب کمونیست کارگری ایران رسیدن به خواستهای بر حق خود را تحقق بخشیم.

زنده باد آزادی و برابری
سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران

به یاد انقلاب اکتبر!

۱۹ اکتبر ۲۰۰۳

بمناسبت سالروز انقلاب کارگری اکتبر که در ۸۵ سال پیش اتفاق افتاد و هنوز هم یکی از گرانبها ترین دستاوردهای کارگران در تاریخ معاصر میباشد، میخواهم با شما سخن کوتاهی داشته باشم .
بحث خود را سه قسمت میکنم:

- ۱- زمینه های وقوع پیوستن انقلاب اکتبر .
- ۲- دستاوردهای انقلاب اکتبر .
- ۳- چرا اکتبری دیگر لازم است .

۱- اصولاً برای بررسی هر حرکت اجتماعی اشاره به زمینه و تاثیرات آن لازم است، تا اهمیت و جایگاه آن روشن شود و همزمان درس گرفتن از ضعفهای آن نیز بجاست. انقلاب اکتبر جزو جریانهای عظیم اجتماعی تاریخ انسان مدرن و به دستاوردهای مبارزاتی میلیونها انسان کارگر و زحمتکشی تعلق دارد که خالق تمامی نعمات روی زمین اند ولی خود از فوائد آن بی بهره اند .

انقلاب اکتبر بر بستر وضعیت جنگ جهانی اول بوقوع پیوست ،چرا که جنگ بین سرمایه داران برای تقسیم جهان بین خود زندگی را بر مردم صد برابر مشقتبار تر کرده بود. جامعه روسیه انقلاب ۱۹۰۵ را پشت سر گذرانده بود، قحطی و جنگ جان میلیونهارا گرفت، احزاب بورژوائی و لیبرال بنام دفاع از میهن مردم را به کشتارگاه جنگ روانه میکردند، در چنین شرایطی توده های کارگر و زحمتکش توانستند با انقلاب خود بورژوازی را بزائودر آورند و خود تحت رهبری حزب بلشویک قدرت را بدست گیرند. انقلاب اکتبر ضربه جدی به بورژوازی وارد آورد. بورژوازی از ترس گسترش انقلاب اکتبر خود را متحد کرد. ۴ اکتوبر اروپائی و آمریکا علیه انقلاب اکتبر متحد شدند، آنرا محاصره اقتصادی کردند و از هیچ توطئه نهان و آشکار علیه آن دریغ نکردند(کورنیف با حمایت کادتها تلاش کرد که حکومت نظامی سر کار آورد). اما قدرت و دامنه نفوذ انقلاب اکتبر همه توطئه ها را خنثی کرد و کارگران برای دفاع از حاکمیت طبقاتی خود در مقابل بورژوازی خود را در شورا های انقلابی سازمان دادند و حکومت شورائی را اعلام کردند. انقلاب اکتبر پیروز شد .

۲- دستاوردهای انقلاب کارگری اکتبر!

انقلاب اکتبر محصول مبارزات خونین طبقه کارگر روسیه بود که در مقابل بورژوازی ایستادند. کارگران وقتی بقدرت رسیدند، در اولین بیانیه خود جنگ را محکوم کردند و برای ختم کشتار مردم راه صلح آمیز و عادلانه را به جهان ارائه دادند.

حکومت کارگران در اولین قانون اساسی مصوب ۱۹۱۸ چنین نوشتند.

- هدف اصلی قانون اساسی سرکویی کامل بورژوازی، امحای استثمار انسان بوسیله انسان واستقرار سوسیالیسم است.

- به منظور تامین دسترسی زحمتکشان به دانش ... امکان تحصیلات همه جانبه، کامل و رایگان برای کارگران و فقیرترین دهقانان را هدف خود قرار میدهد.

- به منظور تامین آزادی راستین عقیده برای زحمتکشان ... جدایی مذهب از دولت، آموزش و پرورش از مذهب، آزادی تبلیغ مذهبی و ضد مذهبی برای کلیه شهروندان، برسمیت شناخته میشود.

- کار را وظیفه همه شهروندان این جمهوری وشعار هرکه کار نکند نمی خورد را شعار خود اعلام میکند.

- به کلیه پناهندگانی که بخاطر جرایم سیاسی، ویا مذهبی مورد آزار وانیت قراردارند حق پناهندگی اعطا میکند.

- تساوی حقوق کلیه شهروندان صرف نظر از نژاد ویا ملیت آنان به رسمیت میشناسد. واعلام میدارد که ایجاد ویا تحمیل هرگونه امتیاز یا برتری براین اساس ویا هرگونه ستم بر اقلیت های ملی ویا تطبیق برابری آنان ناقض قانون اساسی این جمهوری خواهد بود.

- حقوق کامل سیاسی شهروند روسی را به جهت اشتغال به کار و الحاق به طبقه کارگر یا به دهقانان بدون استخدام کار دیگران، به خارجیان ساکن قلمرو جمهوری روسیه اعطا میکند و به شوراهای محلی اختیار میدهد تا به چنین خارجییانی بدونه هیچ گونه تشریفات زائد حقوق شهروندی اعطا کنند.

(نقل از مارکسیسم ومسئله شوروی بولتن شماره ۳)

نمونه هایی از مصوبات انقلاب کارگری اکتبر این ها بود. دولت شورا ها برای مقابله باعقاید و خرافات مذهبی دست مذهب را از دولت و آموزش و پرورش جدا میکند و اعلام میدارد که، هر گونه نشانی از اینکه شخص به مذهبی اعتقاد و یا بی اعتقاد است از مدارک قانونی حذف شود.

همچنین اعلام میکند که تعلیمات مذهبی در اماکن دولتی و یا خصوصی که در آن تعلیم و تربیت عمومی صورت میگیرد ممنوع است و یا اعلام کرد که، هیچ تمایزی بین اولاد محصول ازدواج و خارج ازدواج نیست.

دولت شورا ها به تمام کسانی که به جمهوری شوروی پناه میبرند بدونه هیچ تشریفات حقوق شهروندی برابر با مردم روسیه میدهد. ولی امروز ما شاهد وحشیانه ترین رفتار با مهاجرین در کشور های اروپائی، کانادا و آمریکا هستیم. اینها نمونه هایی از تلاش برای یک دنیای بهتر برای دنیایی عاری از استثمار انسان از انسان برای دنیایی که اندیشه نوین انسانها شکوفایی یابد ودر خدمت

رفاه و آسایش انسان باشد. دقیقاً پلانفرم یک دنیای بهتر و برعلیه دنیایی که سرمایه و سرمایه داری ساخته و به جهنمی بر ای مردم کارگر و زحمتکش تبدیل کرده است. امروز در آمریکا و اروپا از هر وسیله ای استفاده میکنند تا دست مذهب و عقاید مذهبی را در مدارس، دولت و جامعه باز کنندو سعی میکنند تعالیم کثیف مذهبی را به خورد بچه ها در مدارس بدهندو خدمات اجتماعی به مادرانی که کودکان خارج از ازدواج دارند قطع کنند. در همان زمانی که انقلاب اکبر پرچم برابری انسانهارا بلند کرد در آمریکا از دواج بین سیاهان با سفید ها ممنوع بود.

راستی اگر انقلاب کارگری اکبر اتفاق نمی افتاد و تاریخ قرن بیستم و سرنوشت میلیاردها آدمی که در آن بودند چه میشد؟

تصور کنیم انقلاب اکبر اتفاق نمی افتاد و بورژوازی هیچ مانعی را در مقابل خود نمی دید. بنظر من دنیا سیاه می بود و زندگی مشقت بارت تر. چرا؟ از جنگ های جهانی اول ودوم نام میبرم که باعث ویرانی و خانه خرابی و کشتار دهها میلیون انسان شدندهیچ اثر مثبتی از خودبجا نگذاشتنددنیا تا به امروز رهبران و بنیان این دو جنگ را نفرین میکنند.

اما انقلاب اکبر به پشوانه ای برای کلیه حرکت های اجتماعی و سیاسی و انقلابی که در طول هشتاد سال تاریخ مدرن دنیا اتفاق افتاده تبدیل شد. حتی امروز انسانهای شرافتمند، کارگران و آزادی خواهان بردستاوردها و پشوانه اکبر فخر میکنند. نگاه کنید انقلاب اکبر طبقه بورژوازی را مجبور کرد که دمکرات بشود، رفرم کندو جامعه را قابل تحملتر کند. برای اینکه اکبری در منطقه حاکمیتشان اتفاق نیفتد مجبور شدند دست کلیسا را از زندگی مردم تاحدی کوتاه کنند و برای کلیسا لوترکینگ بسازند. تمام کارگران در دنیا در مقابل طبقه حاکم شعار و خواست های اکبر را سرلوحه حرکت های خود قرار دادند. تشکیل اتحادیه های عظیم کارگری، حق رای عمومی، حق رای برای زنان و شرکت آنها در فعالیت های اجتماعی، خواست های برابری و عادلانه همه و همه بیمن انقلاب کارگری اکبر مردم مبارز و آزادیخواه توانستند به بورژوازی تحمیل کنند.

تمام حرکت های آزادی خواهانه، ملی گرایانه یا جنبش های رهایی بخش همه و همه از بهر انقلاب اکبر توانستند خواست های خود را در مقابل دشمنان خود فرموله کنند. سال ۱۹۱۸ شوراهای عظیم کارگری در مونیخ بوجود آمدند، قیام کارگران وین در اطریش اتفاق افتاد، انقلاب کارگری ۱۹۱۹ مجارستان بوقوع پیوست، جبهه ضد فاشیستی در سراسر اروپا شعار های برابری طلبانه و آزادیخواهانه انقلاب اکبر را در مقابل فاشیستها بدست گرفتند. جنبش های رهایی بخش در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیا، تشکیل احزاب رادیکال و سوسیال دمکرات در اروپا همه و همه از اکبر و انقلاب کارگری اکبر بعنوان پشوانه ای در مقابل دشمنان خود علم میشوندو با بدست گرفتن شعار های اکبر بجنگ طرف مقابل خود میرفتند. در یک کلام اگر انقلاب اکبر اتفاق نمی افتاد واقعا دنیا برای مردم کارگر و زحمتکش سیاه تر از این میبود. اینجاست که انقلاب اکبر امید و عشق به رهایی را در دل کارگران و احزاب رادیکال شعله ور ساخت. این ضربه سختی به

بیشرفت سیاستهای بورژوازی بود. در نتیجه تلاش کرد که بهر وسیله آنرا از ذهن مردم بزدايد. بورژوازی برای اینکه اکثریت را به شکست واقعی بکشاند متوجه شد، که با توپخانه های آبی و فوری نمیشود، سعی کرد به اکثریت چه از درون و چه از بیرون حمله کند. بار اول بنام خود اکثریت و بدست کسانی که در اکثریت شرکت کردند به انقلاب اکثریت حمله کرد و بورژوازی دولتی را بنام کمونیسم و سوسیالیسم با زور و اعدام و شکنجه به مردم کارگر و زحمتکش روسیه حقه کردند، (البته در مورد شکست انقلاب اکثریت نمیشود بهمین سادگی صحبت کردو در طاقت این برنامه کوتاه نیست، جریان کمونیسم کارگری که در حزب کمونیست ایران بودو (بعدا جدا شد حزب کمونیست کارگری را تاسیس کرد) در این مورد مباحثات مفصلي در بولتن مباحثات شوروی پیش برده . که شنوندگان عزیز را به مطالعه انها رجوع میدهم.)

بورژوازی متوجه شد که با شکست داخلی و اقتصادی و سیاسی نمیتواند آرمانهای اکثریت را از ذهن و فکر توده ها پاک کند . انقلاب اکثریت بزری کاشته بود که به این سادگی نمی شد نابودش کرد . این کار وقت زیادی را لازم داشت .

۳ - چرا اکثریتی دیگر؟

سال ۸۹ از طرف بورژوازی جهانی سقوط بلوک شرق و فروپاشی سرمایه داری دولتی در روسیه و کنار رفتن دیوار برلین بعنوان پیروزی بر انقلاب اکثریت جشن گرفته میشود. بوق و کرناها بکار میافتند و ژورنالیست نوکر سوژه گیر می آورد. باشکست اکثریت و در بوق کرنا کردن پیروزی بازار آزاد. شاهدیم که دهه ۹۰ با حمله افسار گسیخته بورژوازی بسطح معیشت انسانهاو پائین آوردن امکانات رفاهی و بهداشتی و اجتماعی در جوامع غربی، بیکاری میلیونی کارگران در اروپا و آمریکا، حمله بر ادیکالیسم و هر چه اندیشه از ادیخواهانه و سرانجام شیپور نظم نوین جهانی، اول با جنگ خلیج نواخته میشود . بازار آزاد چهره کریه خود را تا حال نشان داده. زنده کردن عرق میهنی و مذهبی ، انسانهارا بجان هم انداختن ، پرده دوم بود که هنوز جامعه بشری را آزار میدهد .

ولی سنتهایی که بلشویک ها در جریان انقلاب کارگری اکثریت برجا گذاشتند آن چنان تیزبینی به انسان آخر قرن بیستم داده که سرمایه داری نمیتواند با هیچ تلاشی آنرا پاک کند. به انبوه اعتراضات کارگری در همین یکساله اخیر در دنیانگاه کنید از اعتراضات کارگران پست آلمان و حمل و نقل فرانسه، اعتراضات کارگری در آمریکا و کانادا تا اعتصابات کارگران نفت ، نیشکر هفت تپه و کارگران معادن در شاهرود... در ایران، پوچی تلاش بورژوازی را برای به زانو در آوردن ایده های اکثریت به ثبوت می رساند و بار دیگر این شعار جاویدانی مارکس را زنده میکند، سرمایه داری با خودش گورکن خودش را هم به دنیا می آورد. امروز شاهدیم که سیاستهای بازار آزاد بانی بحرانهای عظیمی در اروپا، کانادا و آمریکا است. پیشرفت تکنولوژی که باید در خدمت آسایش بشر باشد، سرمایه انرا به بیکاری، گرانی، بی حقوقی بر زنان و در یک کلام بجهنمی برای

انسان امروزی تبدیل کرده. دست مذهب و خرافات مذهبی را بر زندگی آدمها باز کرده. درمانگاهها را تعطیل میکنند و بجایش هر کلیسا و مسجد خراب شده ای را آباد میکنند. به نوشته روز نامه امریکائی والستریٹ ژورنال در روسیه هر ماه چهار کلیسا بنا و یا مرمت میشوند. اینها نمونه هائی جزئی از سیاستهای ضد بشری سرمایه در آخر قرن بیستم است. فاکتورهایست که نشان میدهد که سرمایه داری چه بلائی برای زندگی انسانهاست و تنها راه رهایی از این ستم و فشار انقلاب کارگریست. اینجاست که اکثری دیگر ضروری است تا بشر مدرن و آزادیخواه را از این بلا برهاند و ارزشها واقعی انسانی زندگی انسانها را رقم بزنند.

برای حسن ختام به یک واقعه جالب و تاریخی اشاره می کنم، در روسیه یلتسین اوائل سر کار آمدنش تصمیم میگیرد مجسمه لنین را از آرامگاهش بردارد. مردم جمع میشوند و اعتراض میکنند، در این میان خبرنگار سی ان ان سراغ پیرزنی که در جمع معترضین بود میروود، از او میپرسد لنین برای تو چه معنی دارد؟ پیرزن در مقابل دوربین خبرنگار که بهتر از جواب او میشوند میگوید، برای من لنین یعنی رفاه، زندگی تامین شده، تعطیلات تضمین شده، بیمه بازنشستگی کافی و امید به یک دنیای بهتر برای نوه هایم.

"زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است." از منصور حکمت برنامه یک دنیای بهتر. **زنده باد انقلاب اکبر!**

ایران در سالی که گذشت

۲۵ مارس ۲۰۰۳

سال ۱۳۸۱ در تاریخ حیات تاکنونی جمهوری اسلامی و نیز در تاریخ جنبش آزادیخواهی در ایران سالی پر حادثه و سالی پر از موفقیت برای جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بود.

اگر به روز شمار سال ۱۳۸۱ نگاه کنیم هر روز و هر ماه جمهوری اسلامی با مشکل و تنگناهایی جدی از طرف مردم و جنبش آزادیخواهی روبرو شده. به یمن جنبش برابری طلبی و رادیکال شدن آن شکاف در بالا عمیق و عمیق تر شده. اختلاف بین دستگاه قضایی و مسئولین حکومتی در رده های مختلف آشکار و عیان تر شده. حمله به سطح معیشت مردم، فشار تزییقات روز بروز افزایش یافت. از بستن روزنامه ها تا خانه گردی و راه انداختن مزدروان لباس شخصی در تظاهرات و تجمعات اعتراضی مردم، حکومت اسلامی و اسلام سیاسی در ایران در مخصه های زیادی گیر انداخته. سبز قبای تبسم به لب، رئیس جمهور خاتمی هم در طول دوران حیاتش نتوانسته کاری برای حفظ نظام پیشبرد و

پروژه دوم خردادی ها که مدتی خاتمی را حلو حلواش کردند نتوانستند کار از پیش ببرند و به زباله دان تاریخ سپرده شدند. سال ۱۳۸۱ سال عمیق شدن شکاف در بالا و سال بروز حوادث مرگ بار برای اسلامی سیاسی و سال گسترش مبارزات و عمیق شدن اعتراضات مردم که با تحصن و اعتراضات کارگری در ابتدای سال، برای حقوق و دستمزدهای به تعویق افتاده شان مبارزه کردند شروع شد. اعتراضات دانشجویی پر قدرت که خود را از حکومتی ها هر روز مستقل و مستقل تر میکند و با مناظره و مبارزات سیاسی دارند خود را پالایش میکنند. اعتراضات پر قدرت و رادیکال آموزگاران به حکومت نشان داد که دم و دستگاه آموزشی و مسئولین مدارس را نتوانسته اند اجبر کنند. نشان داد که جامعه روشنفکران آزادیخواه در تلاشند تا از بند اسلام سیاسی و حکومت سفاکش خالصی یابند. رژیم تقله‌هایی برای سکوت کشاندنشان کرد. با اعدام در ملا عام با اجرای حکم های قصاص اینجا و آنجا پاتک ضعیفی را سازمان داد. اما ارتجاع چه فضای رعب و وحشت را کم کند یا شدید کند مثل دره ای بر گردن خود دارد به جلو بکشند کردنش را میبرد و به عقب هلو دهد باز گردنش رامیبرد. این قضیه امروز جمهوری اسلامی است. فشار اعتراضات مردم بر گردندش سوار شده سفت کند و یا شل کند هر دو به ضررش است. اعتراضات خیابانی زنان و مردان برابری طلب بعد دیگری به سمت و سوی مبارز داده است. به روز دانشجو نگاه کنید شعار آزادی زندانی سیاسی، لغو حکم اعدام، آزادی بی قید و شرط بیان. این نشانه بلوغ و رو برشد بودند جنبش برابری طلب را نشان میدهد. جمهوری اسلامی در دعوای داخلی خود روز بروز بیشتر فرو می‌رود. بقول یک ضرب المثل قدیم وقتی گاری به سربالایی میرسد، اسبها همدیگر را گاز می‌گیرند. وقتی زمین زیر پای حکومت مداران سفاک اسلامی داغ میشود، همدیگر را لگدمال مینمایند. این واقعیت امروز اوضاع سیاسی اسلام سیاسی در ایران است. در این بحبوحه زیر فشار مبارزات داخل و نقش بر جسته همه جانبه کمونیسیم کارگری در داخل و خارج جمهوری اسلامی را به موضع دفاعی می‌باندازد و از حکم اعدام موقت دست بر میدارد. مبارزات مردم آزاده در هر دوره رشد چشم گیری یافته چه کیفی و چه کمیتی و این را میتوان در گرامیداشت روز ۱۷ اسفند رو جهانی زن به وفور دید. زنان و مردان آزاده، تشنه برابری و آزادی در گردهمایی های خود در اعتراضات خود مشت محکمی بر دهان مزدوران جمهوری اسلامی و کل نظام ضد بشری اسلام سیاسی زدند. مردم نشسته آزادی و برابری اند و برای رسیدن به آن رو بروز خود را بیشتر و بیشتر مهیا میکنند. انتخابات اخیر شوراهای شهر و روستا و اقتضاحاتی که از آن ببار آمد جواب روشن اکثریت مردم بود به بیش از بیست سال حضور اسلام سیاسی و حکومتش در ایران. نشان رشد و آگاهی سیاسی مردم در مبارزه علیه حکومت سفاک اسلامی در ایران بود. نشان داد که مردم ایران هیچ نوع اصلاحاتی را قبول نمی‌کنند. نشان داد که مردم ایران میخواهند و تصمیم دارند که به حاکمیت سفاک اسلامی خاتمه دهند. سال ۳۸۱ سال خوبی برای جنبش برابری طلبی بود. اینجا نباید نقش اپوزیسیون سرنگونی طلب را فراموش کرد. اپوزیسیون داخلی

رژیم اپویسیون نیستند زیرا در وجود آوردن این دستگاه مخفوف و ضدی بشری سهیم بودند و حال هم از هیچ نیرنگ سیاسی برای حفظش ابایی ندارند. اما آنهایی که برای سرنگونی مبارزه میکنند هم خود را پایش کرده اند. عده ای در تکاپوی سازش با بالایی ها هستند و از جنبش رو برشد مردم میترسند. مثل سلطنت طلب ها. عده ای هنوز با لاس زدن و با بخشی از شریکان در قدرت میخوانند در قدرت سهمی داشته باشند و تا آن اندازه از مبارزات مردم حمایت میکنند که کل نظام و اسلام سیاسی را رنگ و لعاب ببخشند اینها خود را ملی مذهبی و دگر اندیش میخوانند. تنها حزب کمونیسم کارگری برای ساقط کردن اسلام سیاسی از قدرت ایجاد شوراهای مردم و دخالت مستقیم مردم در قدرت سیاسی مبارزه میکند. این حزب اکنون حرف دل مردم را میزند و مردم آنرا رهبر واقعی رسیدن به خواسته های خود میدانند. به شعار های اعتراضات مردم نگاه کنید. لغو حکم اعدام بوسیله این حزب در مبارزات مردم لانسه شده، آزادی بیقید و شرط سیاسی باتلاش این حزب در جنبش برابری طلبی حک شده، لغو موقت حکم سنگسار بوسیله تشکل ها و رهبران این حزب به جمهوری اسلامی تحمیل شده و به شعار اساسی مبارزات مردم تبدیل شده. باید به حق سال ۱۳۸۱ را سال مبارزات مردم و گسترش نفوذ حزب کمونیست کارگری و نقش رهبری مبارزات را ارزیابی کرد. جنبش کمونیست کارگری از بدون سرکار آمدن رژیم سفاک اسلامی موضعی قاطع و آشتی ناپذیر داشت. بر بستر این هدف روز بروز و سال به سال تاثیر مشخص بر رشد مبارزات مردم گذاشته بخصوص بعد از سال ۱۳۷۶ سرکار آمدن خاتمی، مبارزات و روشنگری های حزب کمونیست کارگری پروژه بی خاصیت دو خردادی ها را به شکست کشاند، به شکست کشاندن کنفرانس برلین ۱۳۷۹ در آلمان شور و شوق مبارزاتی مردم را بالا برد. سال ۱۳۸۱ سال رشد جنبش برابری طلب، سال نزدیک شدن پایان دادن به حکومت ننگین اسلام سیاسی بود. برای بثمر رسیدن خواسته های برحق خود برای پایان دادن به حکومت سیاه سرمایه داری و مذهبی به حزب کمونیست کارگری ایران ببینید.

باید بشریت متمدن به این مضحکه بخندد!
در حاشیه تقسیم جایزه صلح نوبل امسال

۱۲ اکتبر ۲۰۰۳

دنیا هر ساله شاهد یک مضحکه است و آن تقسیم جایزه نوبل صلح است. امسال طبق زدبندهای سیاسی از بالا جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی از ایران تعلق گرفته. قبل از اینکه به خود شخص جایزه گیرنده بپردازم و جایگاهش را

در این موضوع روشن کنم لازم میدانم مختصری در مورد اعطای این گونه جوایزات بگویم. شاید برای همه این مسئله زیاد روشن نباشد که چه دست و تشکیلاتی امروز جایزه صلح نوبل را تقسیم میکنند و نداند که مسئله چیست. بنیانگذار جایزه نوبل دوست داشت بخاطر دفاع از پیشرفت بشر و برای گسترش آزادی کسانی که در جهت ترقی و پیشرفت انسانها در زمینه های علمی، اجتماعی، اقتصادی، درمانی جامعه انسانی تلاش میکنند و جامعه را یک قدم رو بترقی و آسایش میبرند حق داشته باشند از امکاتی که این جایزه در اختیارشان میگذارد استفاده کنند تا پروژه های خود را پیش ببرند. این هدف اولیه بنیانگذار جوایز نوبل بود.

اما امروز واقعا عجب مضحکه هایی در پشت این جریان اجرا میشود. جالب است آنرا بدانیم. جایزه صلح نوبل در این مضحکه جای خاصی دارد به لیست کاندیداهای آن در چند سال اخیر نگاه کنید. به برندگان جوایز صلح نگاه کنید. کیسنجر، کارتر، اسحاق رابین) جالب تر از آن وقتی جایزه صلح به یاسر عرفات داده شد یکی از افراد کمیته صلح نوبل استعفا داد. دلیلش این بود چون عرفات تروریست بوده و علیه اشغال اسپابیل جنگیده نباید جایزه بگیرد.)

این مسئله برهمگان روشن است که سیاست نظم نوین جهانی تلاش میکند ذهن جامعه را متوجه نقش خود کند تا سطح توقع و سطح انتظار از پیشرفت بشر را پایین آورد. امسال کاندیدا هایی مثل پاپ، هاشم آقاجاری ... برنده نشدند و عده ای سینه چاک میکنند که پاپ (در مقابل یک بانوی ایرانی) شکست خورد. این روزها و اخوردگان ملی - مذهبی، شکست خوردگان دوم خردادی و جریانات اکثریتی ها و شاهزادگان (که مبارزات مردم در سال ۱۳۵۷ آنها را بزیر کشیدند) این مسئله را در بوق و کرنا کرده اند و با راه انداختن گرد و خاک هم پالگی بودن خود را با سیاست نظم نوین بیشتر آشکار میکنند. همه میدانیم در چند سال اخیر جنبش برابری طلب و آزادیخواه در ایران رشد کرده، همه میدانیم که جمهوری اسلامی در سرراشویی سرنگونی است. مبارزات اخیر کارگران و ۱۸ تیر که در آن زنان حجابهارا آتش زدند، تظاهر کنندگان کمیته ها را به آتش کشیدند، اصلاح طلبان را رسوا کردند، شاهزادگان و شعار فراندیشان ازش تودهنی خوبی گرفتند. این مبارزات کلام کل نظام جمهوری اسلامی را دربحران مرگ فروبرده است. تصمیم مردم ایران برای زندگی آزاد و برابر مبارزه میکنند و این برکسی پوشیده نیست. تظاهرات هزاران زن و مرد آزادیخواه برگ جدیدی به مبارزات مردم در ایران زده که اکثر رسانه های دنیا در مورد آن نوشتند. در این اوضاع و باتوجه به اینکه اسلام سیاسی در همه جا زیر ضرب رادیکالیسم جریان برابری طلب قرار گرفته. کمیته نوبل جایزه صلح را به شخصی در خاورمیانه میدهد. در منطقه بحران زده ای که بنیانگذاران نظم نوین درش گیر کرده اند. در همان حال باتوجه به موقعیت مبارزات آزادیخواهانه در ایران کمیته صلح نوبل تلاش کرد در مقابل مبارزات رادیکال مردم ایران بایستد و جریان شکست خورده لیبرالی را نجات دهند. باید مهره ای را انتخاب میکردندکه بتوانند تامدتی باهش عوام فریبی کنند. هم جنبش سرنگونی طلب را باجی بدهند و هم

بتوانند با لیبرالیسم شکست خورده در مقابل مبارزات مردم معامله ای کرده باشند .

هم اکنون برای کوتاه مدت هم که شده ارزش دارند استفاده تبلیغاتی میکنند. جریانهای سلطنت طلب، اکثریتی، ملی - مذهبی میخواهند از قبلس نا بخورند. ناسیونالیسم و قوم گرایی میخواهند مبارزات رادیکال مردم را از ذهن ها پاک کنند. بابا بوش تبریک میگوید و آرزو میکند با موشک هایش ترتیب مبارزات برحق مردم ایران را بدهد و عراقی دیگر را در خاور میانه درست کند. واقعیت این است که کمیته صلح نوبل همراه بنیانگذاران نظم نوین از رشد مبارزات مردم میترسند و در صدد چاره ای در این راه هستند. باید اعطای جایزه صلح نوبل را بر این بستر ارزیابی کرد .

جایزه صلح نوبل بوسیله معاملات سیاسی تبدیل شده، همیشه در چند دهه اخیر جایزه صلح نوبل برای اهداف سیاسی بکار گرفته شده. حتی در جریان جنگ سرد غرب آنرا علیه رقیب شرقی اش مورد استفاده میداد. بشریت متمدن باید به این مضحکه ها بخندد و در جهت تقویت مبارزات مردم در ایران علیه حجاب اجباری، سنگسار، اعدام، قوانین قصاص و کل نظام ضدبشری اسلامی گام بردارد .

در پایان دوست دارم در مورد خود جایزه گیرنده چند خطی بنویسم .
خانم شیرین عبادی با توجه به کار و شغلش زحماتی کشیده و بهر اندازه که توانسته بمردم کمک کند باید بهش گفت دستت درد نکند و خسته نباشید. من موقعیت او را درک میکنم. اما خانم عبادی در مصاحبه مطبوعاتی سابقه خود را زیر سوال برد و گفت قوانین اسلامی با کنوانسیون حقوق بشر منافات ندارد. یعنی خیلی ساده گفت اعدام، قصاص، سنگسار، شلاق زدن در ملا عام همانی است که کنوانسیون حقوق بشر میگوید!!!!؟؟؟ خانم شیرین عبادی با حجابش ظاهر شد، در صورتی که زنان ایران آرزوی نابودی حجاب اجباری را دارند و آنرا مظهر خفت زن میدانند. خانم عبادی در مورد سنگسار چیزی نگفت و باسکوتش و مقایسه قوانین اسلامی با کنوانسیون حقوق بشر عملا همه جنایات جمهوری اسلامی را تایید کرد. شاید کسی بگوید خانم عبادی در ایران زندگی میکند و به ایران برمبگردد. اما آیا کسی از خود سوال کرده یا میکند، چرا خانم شیرین عبادی بخود اجازه میدهد که کنوانسیون حقوق بشر را با قوانین ضد بشری اسلام یکسان بداند؟ آیا از خود پرسیده ایم چرا؟

خانم عبادی هیچ اجباری نداشت این را بگوید و برای قوانین اسلامی اعتبار بخرد. مسئله این نیست که خانم عبادی در ایران زندگی میکند و من فکر نمیکنم سهوا این را گفته باشد. بلکه باید عمیق تر به تقسیم جوائز صلح نوبل فکر کرد .

راستی اگر ما نبودیم!؟

۱۷ اکتبر ۲۰۰۳

همه در جریان هستیم که این روزها به بهانه جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی چه بوق و کرناهایی راه افتاد. جیره خوران و مزدوران بیجیره و مواجب اسلام سیاسی چه جو هیستریک و شانتاژی در ابعاد دنیایی راه انداختند. از تقاله های جاسوس ماب مثل اکثریتی ها، توده ای ها تا زهوار در رفتگان دوم خردادی آبرو باخته و بیش مردم ایران رسوا شده و سلطنت طلبان با قدرت مبارزات مردم ایران از قدرت ساقط شده شروع به ایجاد فضایی تقلبی کردند. ملی گرا شدند، مذهبی شدند از اسلام خوش اخلاق حرف زدند، آوردنش، بردنش به قد و بالایش شعر خواندند سینه زدند و مرثیه خوانی کردند. خواستار برابری زن و مرد شدند آنهم از نوع اسلامیش.

این فضا چندروز بیشتر دوام نداشت زیرا ریاکارانه و تقلبی بود. در این گردوغبار کردن ها مثل همیشه جریان کمونیسم کارگری همراه انسانهای آزاده و برابری طلب و پیشاپیش همه حزب کمونیسم کارگری ایران در مقابل این جار و جنجالهای سیاسی و غیر سیاسی ایستادند. افشا کردند، چشم و گوش مردم را بار دیگر به واقعیات پشت این هیاهوها باز کردند. حزب کمونیست کارگری بعنوان رهبری مسئول در سرنوشت آینده مبارزات برحق زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب ایران نقش رهبری و سازماندهی خود را ایفا کرد و بهمت کارها فعالین و رهبرانش این جو را شکست.

چشمها باز شدند گوشها به شنیدن واقعیات تیز شدند. آری اکنون ورق برگشته. از عالم و عامی بدنبال حقیقت ماجرا هستند. حقیقتی که معماران نظم نوین جهانی با علم کردن اسلام در یک مقطع حساس تاریخی دیگر. دارند تلاش میکنند جلو رشد مبارزات مردم بپا خسته ایران را علیه اسلام سیاسی بگیرند.

در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی آمریکا و متحدین اروپاییش اسلام سیاسی را در مقابل رقیب شرقی خود یعنی شوروی سابق علم کردند. بن لادن، خمینی، حماس و گروههای مزدور مسلمان را در سراسر دنیا علیه رقیب شرقیشان سازمان دادند. رژیم تروریست اسلامی را برگرده انقلاب برحق مردم ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی سوار کردند. ایران در منطقه خاورمیانه وضعیتی حساس دارد. هم بخاطر جغرافیای سیاسی اش و همه بخاطر رشد مبارزات آزادیخواهانه مردمش چه در طول تاریخ و چه در طول حیات ننگین رژیم جمهوری اسلامی.

اکنون متوجه شده اند که مردم ایران بعد از ۲۵ سال حاکمیت ننگین اسلام سیاسی رام نشده اند. جوانانی که در حیات ننگین رژیم اسلامی چشم به جهان گشوده اند و بزرگ شده اند دارند برای سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش میکنند و روز شماری میکنند. زیرا آزادیخواهند و مثل هر انسان متمدنی میخواهند آزاد باشند.

معماران نظم نوین یک دور تلاش کردند با علم کردن خاتمی از درون حکومت بقا اسلام سیاسی را ادامه بخشند. اما کنفرانس برلین به آن تیر خلاص زد و نقشه را برآب داد. اکنون بدنبال ترفندی دیگرند. اگر قبلا با کنفرانس گوادلوپ اسلام سیاسی را بر گرده مردم آزادیخواه ایران سوار کردند. امروز میخواهند با دادن

جایزه صلح نوبل به یک زن مسلمان و پاک سرشت اسلام خوش خیم را به مردم حفته کنند.

جالب است مهره ای ظاهرا بیطرف؟؟، مدافع حقوق بشر (اما از نوع اسلامیش). به روزنامه ها نگاه کنیم، اشپیگل در آلمان مینویسد خانم عبادی از فعالان و مبلغین سر کار آوردن خاتمی بود. خود خانم عبادی در مصاحبه با روز نامه ها و میدیای دنیا میگوید میشه از درون حکومت جمهوری اسلامی را درست کرد. خانم عبادی با دفاعش از اسلام سیاسی و برابر دانستن قوانین اسلامی با کنوانسیون حقوق بشر خود را وارد بازی سیاسی خطرناکی کرده و آگاهانه تلاش میکند که اسلام سیاسی را از زیر تیغ مبارزات برحق زنان و مردان آزاده ایرانی نجات دهند. پس ماجرا بهمین سادگی نیست. حقیقت این است مردم ایران از اسلام سیاسی متنفرند و برای سرنگونیش خود را سازمان میدهند و روز شماری میکنند.

آری، ما این جو اسلامی، ناسیونالیست و متعفن را شکستیم. ما داریم حقیقت ماجرا به همگان میگوییم. صحبت ما و مبارزات ما پرده از روی زد و بند ها دریده. بحث ما روشنگرانه و مبارزه جویانه است. ما را سنگسار میکنند، سالهاست اعدام میشویم، زندانی هستیم، حرمتان و شخصیت انسانیمان را دارند در جلو چشممان له میکنند. به زندانمان میاندازند، روزانه شکنجه میشویم و هویت انسانیمان را بزور سر نیزه ازمان گرفته اند. اکنون ما اجازه نمیدهیم از مبارزات آزادیخواهانمان سواستفاده کنند. اجازه نمیدهیم آرزو هایمان و اهدافمان را ازمان بگیرد. اجازه نمیدهیم و به نا بخردان جایزه دهند تا نوعی دیگر و از راهی دیگر بر گردمان سوار شوند. ما مبارزه میکنیم، حجاب میسوزانیم و برای بگور سپردن هر چه قوانین ضد بشری اسلامیت روز و شب تلاش میکنیم. ما تصمیم خود را گرفته ایم. بهتر است شما گورتان را با اسلام سیاسیتان (چه خوش خیمش و چه بدخیمش) گم کنید. این توحفه ضد بشری مبارک قد و بالای تان باد ای مزدوران سیاست نظم نوین.

ما پیروز میشویم و بر ویرانه های اسلام سیاسی شما دنیایی برابر میسازیم این پلاتفرم روشن ماست.

راستی اگر کمونیسم کارگری و حزبی نبود؟ اگر انسانهای مبارز و آزادیخواه نبودند؟ اگر هوشیاری سیاسی و رادیکالیسم مبارزاتی مردان و زنان آزاده ایرانی در داخل و خارج ایران نبود؟ دنیا از این بیشتر سیاه و متعفنتر بود. باید با دفاع از مبارزات برحق و آزادیخواهانه مردم ایران توطئه ها را خنثی کنیم. به جهانیان بگوییم ما مردمانی آزادیخواه، برابری طلب و متنفر از حاکمیت اسلام سیاسی هستیم و بهر توطئه ای پاسخ مناسب میدهیم. زن مسلمان، ناسیونالیسم و مرد سالاری، اسلام خوش خیم و جایزه صلح نوبل هم نمیتواند سرنگونی اسلام سیاسی را نجات دهد. ما مردم آزاده و برابری طلب مصمم هستیم که اسلام سیاسی را بگور بسپاریم. این پیام ما و سرلوحه مبارزات برحق ما زنان و مردان آزادیخواه است. هیچ جار و جنجالی هیچ اما و آگری ما را از تصمیم برحقمان نمیتواند باز دارد.

زنان و مردان آزاده! برای رسیدن به خواسته های مبارزاتی بر حقمان برای سرنگونی اسلام سیاسی در ایران و سپردن جمهوری اسلامی به زباله دان تاریخ بدور حزب کمونیست کارگری ایران گرد آییم. بدور حزب خود و برای رسیدن به آزادی برابری و یک دنیای بهتر. مرگ بر جمهوری اسلامی!

هشت مارس و جایگاه آن!

۳ مارس ۲۰۰۴

در آستانه هشتم مارس هستیم. شاهدیم که جنبش برابری طلبی در ایران در یک دور جدید و رو به گسترش است. برابری زن و مرد گذشته از اینکه آرزوی همگی آزادیخواهان است سالهاست در سراسر ایران به پرچم و پلاتفرم حرکت های اعتراضی تبدیل شده است. به یمن این جنبش عظیم اجتماعی، به یمن شرکت زنان در سطح وسیع، به یمن شرکت وسیع مردم به جان آمده، جمهوری اسلامی به عقب رانده شده و می رود تا به زبالدان تاریخ سپرده شود. تاریخا هشت مارس پیام آور حقوق برابر انسانها صرف نظر از جنسیت، تعلقات ملی یا مذهبی است. تاریخا هشتم مارس با جنبش کارگری، حرکت های مردم آزادیخواه علیه بی حقوقی و نابرابری در جهان شناخته شده است. بنابراین بجاست در روز هشتم مارس با پرچم آزادی و برابری و ایجاد یک دنیای بهتر بمیدان آییم. تا بدینوسیله باری دیگر حکم تاریخی هشت مارس و نقش برابری طلبی این روز را گرامی بیداریم. زنان و مردان آزادیخواه! امروز جامعه ایران در حال غلیان یک جنبش عظیم اجتماعی است. جنبشی که بر بستر اعتراضات توده ای مردم علیه ۲۵ سال حاکمیت سیاه و ضد زن اسلام سیاسی، سنگسار، و تحت تعقیب قراردادن هر اندیشه آزادیخواهانه دارد گسترش مییابد. لازم است موقعیت را بطور جدی تعقیب کنیم و سمت و سوی حرکت خود را مشخص کنیم. ما شاهد دورانی بودیم که با انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی حکومت پادشاهی را بزیر کشیده شد. بدلیل متشکل نبودن و نداشتن پلاتفرم مشخص و کارگری جنبشمان شکست خورد و به خونش کشیدند. امروز در پرتو حضور جدی جنبش برابری طلبی خیلی ها دمکرات مآب شده اند. مثل سلطنت طلبها، جریانات ملی مذهبی و همپالکی های جمهوری اسلامی. اینها در دورانی نه چندان دور در رکاب امام جماران سینه میزدند، مدتی مشاور اقتصادی رفسنجانی بودند، زمانی خاتمی و حرکت شکست خورده دوم خردادش را حلوا حلوا کردند و یا به امریکا چشم دارند که در ایران عراقی دیگر بوجود آورد. در مقابل جنبش رو برشد مردم مبارز ایران در درون خود حزب پیشرو و کمونیستی را پرورش داده. امروز اکثریت عظیم مردم ایران از هر زمانی دیگر عمیقاً ضد مذهب تر و ضد اسلامند، از هر زمانی بیشتر آگاهی و دانش سیاسی دارند و در روند مبارزه

۲۵ ساله خود با حکومت سیاه مذهبی بیشتر آبدیده شده اند. باید آنرا حفظ کرد تقویت کرد و گسترش داد. نتیجه و دستاورد این مبارزه ی رو در رو و جسورانه جنبش کمونیسم کارگری و حزبی است که در طول ۲۵ سال محکم و رزمنده مبارزه را هدایت کرده و به پیشبرده است. این حزب خود از نیروی عظیم اعتراض کارگران، زنان و مردان آزادیخواه نیرو میگردد در همان حال مبارزه و اعتراض آنها را، شعار و پرچم اعتراض آنها را برافراشته. دوستان و دشمنان مردم را تشخیص داده و به شهادت تاریخ حیاتش در هر مقطع خواستها و شعارهای مردم را ارتقا داده. علیه سنگسار، دفاع از حقوق پناهندگی، برابری زن و مرد، حقوق کودکان، علیه مردسالاری و ناموس پرستی، علیه اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی، علیه زن ستیزی اسلام همه اینها را در دستور مبارزه و اعتراض مردم بجان آمده از حکومت جمهوری اسلامی گذاشته. سطح توقع مبارزه مردم را ارتقا داده و خواستهای مبارزاتی مردم را به پرچم مبارزه سراسری در ایران و خارج ایران تبدیل کرده است. مردم ایران در پرتو مبارزه خونین و جسورانه خود همچنین تشکلی را صاحب شده اند. این دستاورد کمی نیست. ما بهای گزافی برایش پرداخت کرده ایم. مردم مبارز ایران در طول حیات ننگین جمهوری سیاه اسلامی شاهد بودند و هستند که دشمنان مبارزه بر حق آنها هر دوره ترغندی را بدست گرفتند. اما حزب کمونیست کارگری که دستاورد عظیم جنبش برابری طلبانه مردم است اجازه نداد و نمیدهد که جریانهای دشمن آزادیخواهی و برابری طلبی خاک به چشم مردم بیاشند. اجازه نمیدهد تاریخ خائنه آنها در طول ۲۵ سال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی از خاطره ها محو شود. نقاب از چهره ها برداشته و برمیدارد. حتما همه کنفرانس برلین را بخاطر داریم، حتما اعتراضات ریز ودرشت این حزب در برخورد به جمهوری اسلامی و هم پیمانانش در داخل و خارج ایران را بخاطر داریم و یا هر روزه آنرا میشنویم. امروز از هر وقت دیگر هشیار تر باید بود. شعار و پرچم ما نابودی حکومت جمهوری اسلامی در ایران، ایجاد دنیایی بهتر و برابر، رفاه و آسایش برای همگی مردم. امروز حزب کمونیسم کارگری در پرتو جنبش اعتراضی کارگران، معلمان، دانشجویان، زنان و مردان آزادیخواه از هر زمان دیگر قوی تر و محکمتر است. حزب کمونیسم کارگری نه تنها پیشرو مبارزات مردم و سازمانده و هدایت کننده آن است بلکه حزب اداره جامعه ایران در فردای پیروزی انقلاب مردم ایران بر حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی است. جا دارد در روز هشتم مارس که روز مبارزه برای برابری زن و مرد است، روز اعتراض به نا برابری در جامعه طبقاتی است با پیوستن میلیونی خود به حزب کمونیسم کارگری رسیدن به آرزوهای خود را متحقق کنیم. این حزب حاصل مبارزه بیش از دو دهه همگی کارگران، معلمان، دانشجویان و زنان و مردان آزادیخواهی است که برای دنیایی بهتر مبارزه کرده اند و میکنند. پس باید تقویتش کرد، بهش پیوست و در مقابل دشمنان مبارزه خود برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بنای دنیایی بهتر آنرا پر قدرت تر کرد. زنده باد هشتم مارس!

حکم سنگسار آمنه لاوال لغو شد!
تبریک به رفیق مینا احدی عضو رهبری حزب کمونیست کارگری ایران و
هماهنگ کننده کمیته علیه سنگسار

۲۹ سپتامبر ۲۰۰۳

رفیق عزیز مینا احدی!
صمیمانه ترین تبریکات ما را به خاطر تلاش انسانی و شبانه روزی شما، به خاطر تلاش برای کرسی نشانیدن این حقیقت بزرگ که انسان و حرمت انسانی او والاترین است بپذیرید. تحت رهبری شما کمیته علیه سنگسار و شبکه جهانی که به دفاع از آمنه لاوال برخاست، موفق شد که به پیروزی بزرگی دست یابد. همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی- واحدسوند این پیروزی را به شما و رفقایتان در کمیته علیه سنگسار و صدها انسان آزادیخواهی که به دفاع از آمنه لاوال برخاستند تبریک میگوید. دست همگی شما را به گرمی میفشاریم و خود را در این پیروزی بزرگ سهیم میدانیم.

اسماعیل مولودی
دبیر همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی- سوند

زنده باد انقلاب!
بمناسبت تبریکات نوروزی

۱۶ مارس ۲۰۰۴

جامعه ایران دست خوش اتفاقات بزرگی است. زنان و مردان آزاده و برابری طلب در تدارک انقلابی عظیم در ایران اند. بارقه های این حرکت عظیم اجتماعی از چند سال قبل شروع شده و هر دوره وارد فازی جدی و هر دوره با تحرک جدیدی و در سطحی وسیع تر رو به پیش رفته و میزود. همه جا شاهد این حرکت هستیم. در کارخانه ها، در مراکز آموزشی و دانشگاهی، در کوچه و بازار و در محل زندگی آدمهایی که از وجود ضد بشری جمهوری اسلامی در رنج اند. این روز ها دامنه این اعتراضات عمیق تر از دور قبل شده و نمایانگر رشد سیاسی و قدرت انقلابی مردمی است که مصمم اند تا حکومت سیاه اسلامی را بگور بسپارند. همه میدانیم با سرکار آمدن جمهوری اسلامی گروههای تروریستی در سراسر دنیا تقویت شدند، نهادها و دستجات باند سیاهی گسترش یافتند، قوانین قرون وسطی و آپارتاید جنسی بر زندگی مردم ایران حاکم شد.

جمهوری سرپا جنایت سایه شوم خود را بر منطقه خاورمیانه پهن کرد. یعنی همه میدانند که سرکار آمدن جمهوری جنایتکار اسلامی نه تنها در ایران بلکه به قیمت تحمیل فقر و بدبختی بر مردم ایران لانه و پشتیبان گروههای تروریست حزب اله و دارو دسته های جنایتکار در منطقه شده. بنابراین مردم ایران در تدارک انقلابی عظیم و آزادیخواهانه ای هستند که میخواهند شر و سایه شوم اسلام سیاسی را نه تنها از سر مردم ایرن بلکه بنوعی از کل منطقه خاورمیانه کم کنند. این مسئولیتی عظیم و نیز غرور آفرین است که امروز در دستور انقلاب ما مردم ایران قرار دارد.

جنبش عظیمی که در جریان است تجلی آزادی خواهی و برابری طلبی خود را در مراسمها و گردهمایی های روز ۸ مارس (روز زن) از تهران، اهواز و کرمان تا سنندج، سقز، مریوان و مهاباد به نمایش گذاشت. مزدوران حکومتی را سرگردان کرد. اعتراض سراسری معلمان در ایران امروز می رود کل نظام آموزشی و سیاه جمهوری اسلامی را به نابودی بکشاند. حمایت مردم، کارگران، دانشجویان و دانش آموزان از اعتصاب معلمان نشانه رشد همبستگی و اتحاد مبارزاتی مردم ایران است. اکنون تنها دانشجو یا معلم نیست که نظام فاسد و بیست و پنج سال جنایت، سنگسار، اعدام و فقر را به نبرد میطلبد بلکه زنان و مردان آزادیخواه، کارگران، دانش آموزان و همه آنهایی که دلشان برای آزادی و برابری میطلبد در صف مقدم این اعتراضات هستند.

زنان و مردان آزادیخواه، کارگران، دانشجویان و معلمانی که اکنون در اعتصاب هستند!

نباید به دشمن مهلت داد. همه جا باید به نبردش طلبید. نباید اجازه داد نفس تازه کند. با اعتصابات زنجیره ای و گسترده، با ایجاد تجمعات کوچک و بزرگ در محل کار در کوچه و بازار در داخل و خارج کشور زندگی و آرامش را از نیروهای مزدور جمهوری اسلامی باید سلب کنیم. شعار ها روشن است آزادی و برابری، هدف معین است ایجاد دنیایی بهتر. وسیله در دست و توان ماست انقلابی اجتماعی که بنیاد جانیان جمهوری اسلامی را برکنند. تشکیلی رزمنده و آبدیده در کوران مبارزات روز مره مثل حزب کمونیست کارگری ایران در کنار ماست و رهنمون ماست. نباید اجازه داد با ترندهای مختلف نیرویمان را به هرز ببرند.

اکنون که در آستانه سال نو هستیم ضمن تبریک بمناسبت سال نو به یک یک شما کارگران، دانشجویان، معلمان و همگی شما مردان و زنان آزاده ایرانی. در هر کجا که هستیم متحد در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و رشد اتحاد و مبارزه خود تلاش کنیم. تا سرنگونی جمهوری اسلامی از پای ننشینیم و در تدارک و ایجاد بهار آزادی به پیش رویم.

ما رسالت انقلابی بزرگ و تاریخی بر عهده داریم. باید نوروز امسال را به روز نزدیک شدن مرگ جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. با اتحاد و همبستگی خود عرصه را بردشمن تنگ کنیم. امروز اتحاد ما قدرتمندترین نیروی پیشبرد اهداف ما (آزادی، برابری و ایجاد دنیایی بهتر برای همه است)

زنده باد انقلاب
نوروزتان پیروز
مرگ بر جمهوری اسلامی

هیجدهم تیر را به روز نابودی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم!

۲۳ ژوئن ۲۰۰۴

اکنون پنجسال از واقعه کوی دانشگاه تهران و حمله مزدوران رژیم به کوی دانشگاه میگذرد. این روز در تاریخ مبارزات دانشجویی و در گسترش اعتراضات بر حق مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی به سراغ دور جدیدی از مبارزه رو در رو و سرنگونی طلبانه مردم ایران تبدیل شده. از آن تاریخ هیجدهم تیر هر سال دانشجویان و مردم آزاده، کارگران و زنان و روشنفکران جامعه علیه جمهوری اسلامی و حاکمیت سپاهش به خیابانها میریزند و قدرت حاکمه را به مصاف میطلبند. یعنی هیجدهم تیر نه تنها بروز اعتراض دانشجویی بلکه به روز اعتراض عمومی تبدیل شده و همه اقشار جامعه خود را در این مبارزه و رو در رویی شریک و سهیم میدانند. بنابراین هر ساله رژیم جمهوری اسلامی خود را در یک مصاف و رو در رویی با اعتراضات مردم جامعه میبیند و به هر ترفندی دست میزند که این روز را از سر بگذراند. مبارزات مردم، کارگران، دانشجویان و زنان هم هر دوره شدید تر و عمیق تر میشود تا بتوانند از موقعیت مبارزاتی خود بنفع جنبش سرنگونی استفاده کنند. امسال در یک موقعیت ویژه این مصاف قرار دارد. اکثریت عظیمی از مردم ایران علیه حاکمیت اسلام رای دادند و به انتخابات مجلس فرمایشی نه گفتند، معلمان، پرستاران در یک درگیری جدی با رژیم اسلامی هستند، کارگران و چایکاران شمال در اعتراض به شرایط سخت کاری و در خواست وضعیت بهتر دارند. کارگران کارخانه قند دزفول، کارگران آلومینیوم و آذراب در اراک، تجمع کارگران اخراجی در مقابل وزارت خانه های دولت همه و همه نشان از یک موقعیت ویژه در هیجده تیر امسال است. بدین معنا امسال هم مبارزات مردم گسترش یافته، هم رژیم با انتخاباتش جواب محکم از مبارزات مردم گرفته. در چنین شرایطی که همه داده ها نشان از قدرت مبارزاتی کارگران، دانشجویان و مردم آزاده در ایران میدهد بجاست با قدرتی متشکل و سراسری روز هیجدهم تیر را به روز سرنگونی و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. شعار یک پارچه و سراسری ما سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری آزادی و برابری است. مردم ایران با گوشت و پوست و استخوان حاکمیت بیش از دو دهه مذهبی را دیده اند. امروز اولین دشمن و نیروی سرنگونی طلب جمهوری اسلامی جوانانی هستند که حاکمیت ننگین این رژیم را لمس و درک کرده اند. اکنون میخواهند مثل همه جوانان دیگر دنیا آزاد و برابر باشند. امروز زنان و

مردان آزاده ایرانی حاکمیت سیاه اسلامی را به مصاف میطلبند زیرا دوست دارند و میخواهند مثل همه آزادیخواهان دنیا برابر با هم زندگی کنند و آپارتاید جنسی را در ایران بگور بسپارند. بنا براین فاکتورهای عینی و معین از مبارزات خود مردم ایران، دانشجویان، جوانان و همگی مردم آزادیخواه باید جمهوری اسلامی بزیر کشیده شود. این حکم مبارزات برحق مردم ایران است. بهر وسیله ممکن در داخل و خارج ایران و در هر کجا که هستیم باید برای نابودی و سرنگونی جمهوری اسلامی تلاش کنیم. با شعار آزادی و برابری به استقبال هیجدهم تیر برویم و برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران و برقراری دنیایی آزاد و برابر برای مردم خود را آماده کنیم. باید هیجدهم تیر به روز نابودی دشمنان آزادی و برابری تبدیل شود. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در سوئد از همگی پناهجویان و مردم آزاده در سوئد درخواست میکند که در صفی متحد و یکپارچه در همه اعتراضات و تجمعاتی که از طرف حزب کمونیست کارگری ایران سازمان داده میشود شرکت کنند، متشکل شوند و همراه باهم فریاد آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی را در همه جا سردهیم .

سرنگون باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری